انتشارات کانون

قرآن

کلام محمد

دکتر لطف الله روزبهانی

آیا تا بحال از خودتان سئوال کرده اید، این قرآنی که روی تاقچهٔ خانه هر مسلمان پیدا می شود، این قرآنی که سر سفره هفت سین می گذارند و گاه گاهی خانم بزرگ و یا آقا بزرگ، آن را به صرف نیت و دیدن خوب یا بد آمدن، باز می کنند. این کتابی که معامله گران روی آن قسم می خورند. این کتابی که از لای آن پشم در می آورند تا به حساب معجزه ریش حضرت امام خمینی بگذارند و ... حاوی چه مطالبی است؟ چه کسی آن را نوشته؟ منظور از نوشتن چه بوده؟ اگر آن را کلام الله ی دانند، چقدر درست و صحیح است، و اگر غلط در آن پیدا شود، چه کسی مقصر است؟ آیا هیچ وقت، زحمت خواندن این کتاب را به غیر از دوران طفولیت و دبستان که آن را طوطی وار می خواندیم و محض نمونه یک بار هم نشده تا یک معلم قرآن که سواد آن را داشته باشد و آن را به فارسی ترجمه کند، به هنگام بلوغ خوانده اید؟ شده تا ترجمه آدم هائی مثل الهی قمشه ای و یا حاج شیخ عباس مصباح زاده را که تازه، این کتاب را امروزی پسند کرده اند خوانده باشید؟ میگویند این کتاب کلام الله است و معجز حضرت محمد. اما این بار، ما با هزار و یک دلیل به شما ثابت می کنیم که این کتاب، کلام محمد است و الله در نوشتن و یا فرستادن وحی، برای تدوین آن، هیچ گونه نقشی نداشته است.

فهرست مطالب

قصه برای کودکان بزرگسال
گروه سنی ۱۹ تا ۹۹ سال

قرآن، کلام محمد

... که پیغام آوران را جز کتاب شهوت و مستی پیامی نیست!

پیش گفتار

بچه ها سلام:

آیا تا بحال از خودتان سئوال کرده اید، این قرآنی که روی تاقچهٔ خانه هر مسلمان پیدا می شود، این قرآنی که سر سفره هفت سین می گذارند و گاه گاهی خانم بزرگ و یا آقا بزرگ، آن را به صرف نیت و دیدن خوب یا بد آمدن، باز می کنند. این کتابی که معامله گران روی آن قسم می خورند. این کتابی که از لای آن پشم در می آورند تا به حساب معجزه ریش حضرت امام خمینی بگذارند و ... حاوی چه مطالبی است؟ چه کسی آن را نوشته؟ منظور از نوشتن چه بوده؟ اگر آن را کلام الله می دانند، چقدر درست و صحیح است، و اگر غلط در آن پیدا می شود، چه کسی مقصر است؟ آیا هیچ وقت، زحمت خواندن این کتاب را به غیر از دوران طفولیت و دبستان که آن را طوطی وار می خواندیم و محض نمونه یک بار هم نشده تا یک معلم قرآن که

سواد آن را داشته باشد و آن را به فارسی ترجمه کند، به هنگام بلوغ خوانده اید؟ شده تا ترجمه آدم هائی مثل الهی قمشه ای و یا حاج شیخ عباس مصباح زاده را که تازه، این کتاب را امروزی پسند کرده اند خوانده باشید؟ می گویند این کتاب کلام الله است و معجز حضرت محمد. اما این بار، ما با هزار و یک دلیل به شما ثابت می کنیم که این کتاب، کلام محمد است و الله در نوشتن و یا فرستادن وحی، برای تدوین آن، هیچ گونه نقشی نداشته است!

بچه های عزیزی که کتاب، محمد پیامبر شاه عرب، را خوانده اند خوب می دانند که حالات روحی محمد، با سابقه بیماری غش یا صرعی که از دوران کودکی داشته، باعث می شده که او فکر کند، به او وحی می شود. مطالعات عمیق و ژرف محمد، راجع به یهودیت و مسیحیت، علیرغم اینکه آخوند های شیاد می گویند، محمد بی سواد بوده تا بر منزلت او بیفزایند و بگویند؛ قرآن معجزه محمد بی سواد بوده و ما در این کتاب با دلایل محکمی، آن را رد می کنیم، پشتوانه او و زیر بنای فکری او در امر ارائه یک ایده لوژی و یا مذهب تازه گشت.

اصولاً، زندگی محمد در چند مرحله تقسیم می شود. دوران کودکی که با فقر و یتیمی توام بوده، دوران جوانی که عقده و کمپلکس او به نهایت میرسد و او تن به پست ترین کارها می دهد، دوران خوش شانسی که او قاپ، خدیجه زن پولدار چهل ساله را در سن ۲۵ سالگی می ذرد و خدیجه، نردبانی می شود تا او خودش را بالا بکشد، دوران دوری از مردم و رسیدگی به مال و منال، دوران تنوع طلبی و آغاز فریب توده ها، دوران انتقام که با رفتنش به مدینه آغاز و تا پایان عمر ۶۳ ساله اش ادامه یافت. در دورهٔ آخر بود که قرآن مطرح می شود، آن هم با چنان تضادی که هر عقل سلیم در تجزیه آن می ماند.

اشاره ما به آیات مکی و آیات مدنی این کتاب است. آیات مکی، آیاتی هستند که محمد آن ها را در مکه نوشته و صرفاً رنگ و بوی اصلاحی و انسانی دارد و نوشتن حرف های خوب؛ برابری، مساوات، کار خیر، مهربانی و ... که دقیقاً برای جا افتادن زده و نوشته شده است و آیات مدنی، که در مدینه نوشته شده و فقط رنگ و حال؛ جنگ و غارت و گردن زدن و خانم بازی را دارد. حال، چطور می توان باور داشت که الله متعال در زمان کوتاهی که دستش از همه چیز کوتاه است، حرف های خوب بزنند، مردم را فریب دهد، درست نظیر، کاری که امام بر حق سیزدهم، حضرت امام خمینی، پیش از رسیدن به قدرت در پاریس می زد و وقتی به قدرت رسید، دیدیم که چطور حمام خون راه انداخت و مملکتی را به حضیض خفت و خواری کشاند. چطور می شود که الله وقتی فرستاده اش، صاحب قدرت نشده، در مکه، کلامش رنگ معصومیت و انسانیت دارد و وقتی که او را به مدینه می فرستد و صاحب قدرتش می کند، ۱۸۰ درجه تغییر عقیده داده و تنها به خون ریزی، و غارت و مسائل سکسی می پردازد. براستی که اگر قرآن کلام الله باشد، بجاست که به رحیم بودن الله هم شک بکنیم!

اطلاعات مقدماتی راجع به قرآن و القاب الله

قرآن کلام محمد، حاوی ۱۱٤ سوره می باشد که در یک نگاه سطحی دو نکته بسیار مهم، دستگیر خواننده می شود. اول این که، در ابتدای کار، تمام سوره ها، طول و دراز بوده و این مربوط به زمانی است که محمد، حوصله و وقت زیادی داشته و کپی برداری او از فرامین زرتشت و یهودیت و مسیحیت، سر فرصت انجام می گرفته. هر چه به انتهای قرآن نزدیکتر می شویم، دیگر از سوره های دویست سی سد آیه ای خبری نیست و سوره ها، محدود به چند آیه، به تعداد انگشتان دست شده اند که تازه، بیشتر آن ها، تکراری است و تنها در یک چیز خلاصه می شود: روز قیامت باباتونو در می آورم! نکته بالا، نشان دهنده، ته کشیدن مفروضات، جناب محمد است و از طرفی، دیگر آن فرصت سابق وجود ندارد، مگر می شود، یک نفر مرتب در جنگ و لشگر کشی و غارت این قبیله و آن قبیله باشد و تمام وقت شبهایش را که می بایستی به مطالعه و نوشتن بگذرد، به عیش و خانم بازی بگذراند و تازه توقع داشته باشید مثل اون موقع هائی که نه جنگی در کار بود و نه توان غارت و تنها یک خدیجه خانم در زندگی او وجود داشت، مطلب بنویسد.

از الله هم که نمی توان ایراد گرفت چون او هر وقت جبرئیل را فرستاد، محمد در جنگ و گردن زدن بود و وقت سر خاراندن نداشت و در شب ها نیز که الله نمیتوانست سر خر بفرستد و مانع عیش، فرستاده خسته اش، که خستگی از تن بدر می کرد، شود. کسی را مقصر ندانید، مقصر اصلی خود ما هستیم که قصه و پندار را قبول می کنیم و دست به فریب خودمان محشر است.

درست است که ما می گوئیم، کسی را مقصر ندانید، اما یک مسئله کوچک

ما را قلقلک می دهد و آن این است که مگر محمد خاتم الانبیا نبوده و نیست؟ پس سر الله به پیغمبر دیگری گرم نبوده که بگوئیم به او میرسیده و از محمد غافل شده. از طرفی الله که قادر به انجام هر کاری است، می توانست، دفعات حملات غشی محمد را افزایش دهد و مطالبش را به او برسانند، نه این که سوره البقره ۲۸٦ آیه داشته باشد و یا سوره آل عمران ۲۰۰ و یکدفعه برسد به سوره عصر با سه آیه و یا سوره فیل با پنج آیه و یا سوره کوثر با سه آیه. نه نمی شود، این کم کاری را بخشید!

نکته دوم، همان طوری که قبلاً، مختصراً به آن اشاره شد در کلام معنوی نخست و جنگ و خون ریزی و غارت بخش دوم آن است. که باز مسئله بسیار روشن است.

بچه های خوبم، تا به حال کسی را سراغ داشته اید که هیچ گونه، قدرتی نداشته باشد و تهدید کند که پدر همتونو در می آورم؟ منو به عنوان رهبر خودتون انتخاب کنید و بعد ببینید چطور همتونو به خاک سیاه می نشانم و هر کسی، در مخالفت با من حرف بزند، گردنش را قطع می کنم و از این حرف ها. قدر مسلم جواب منفی است. برای رسیدن به قدرت، فریب توده ها، درس اول است. باید اول کار بگوید: منو انتخاب کنید، نفت و گاز و آب مجانی، به شما می دهم. تمام مخالفین می توانند، سر یک میز با ما ها بحث کنند و اگر منطق آن ها بر منطق ما چربید، ما مطیع آن ها خواهیم شد. من برای ارشاد آمده ام و قول می دهم، به محض این که، کارها جا افتاد، یک بالا خانه در کنار کعبه اجاره کنم و به طلبگی بپرداز! یهودی ها و مسیحی ها و مسلمانان، تمام بندگان خداوند هستند و می توانند با تفاهم کامل در کنار هم زندگی کنند. شما به من اجازه بدهید تا خدمتگزار شما باشم، من هم

دستور خواهم داد تا مسلمانان و یهودیان بتوانند با هم خویشاوند بشوند، حتی از مسئله ختنه هم چشم پوشی می کنم و ... این شگرد محمد و تمامی جلادان تاریخ است که در ابتداء با ژست های بشر دوستانه جلو می آیند و پس از رسیدن به قدرت، تبدیل به موجوداتی سفاک و خون ریز می شوند.

قبل از پرداختن به کالبد شکافی سوره های قرآن که گفتیم به هزار و یک دلیل مستند و منطقی، کلام خود محمد بوده و او از کتب تورات و انجیل کپی کرده و روح الله از بیان آن ها نیز بی اطلاع است، لازم است به دو نکته توجه بفرمائید: اول، اینکه سوره های قرآن کدام هستند و چند آیه دارند و در کجا، محمد آن ها را بیان داشته. از همین بررسی فوق العاده ساده، نتایج بسیاری بدست خواهد آمد. مسئله بعدی، پرداختن به با سوادی یا بی سوادی محمد است که تمام رمالان و شیادان مذهبی، متحد القول بر آنند که؛ محمد بی سواد بوده تا بدین وسیله بر اعتبار او و کتابش در قالب اعجاز بیفزایند.

قرآن دارای ۱۱٤ سوره می باشد و پس از پیش گفتار یا سوره فاتحه، خواننده به طولانی ترین سوره قرآن یعنی البقره به معنی گاو بر می خورد. بچه های خوبم، گاو اصولاً نقش ساز ترین حیوان در امر پیاده شدن مذاهب است. شاید تعجب کنید که چطور می توان رابطه ای بین گاو و مذهب یافت. یادتان هست ۱۸ سال پیش، امام خمینی در تمجید از گاو گفت: ما انقلابمان را مدیون گاو ها هستیم، از این رو دستور می دهم در تمام میادین شهر های مختلف مجسمه گاو بر پا دارند! در حقیقت امام خمینی از قدرت خلاقه و تفکر والای پیشوای عظیم الشان خود، حضرت محمد به این نکته پی برده بود که او نیز مذهب تازه خودش را با نام گاو آغاز کرد و اگر گاو نبود، سوره ای به این نام نداشتیم و اسلامی به وجود نمی آمد. حالا متوجه شدید که نقش

گاو در ارائه و پای گرفتن اسلام چه قدر مهم بوده که سوره ای را به آن اختصاص داده اند. چرا اسم سوره را نگذاشتند قاطر یا اسب؟ چون قاطر چموش است و لگد می زند و اسب هم حیوان با هوشی است، درست است که سواری می دهد ولی حسابش با گاو کلی تفاوت دارد. البته پس از گاو نزدیک ترین نام، خر است که اگر نام سوره را خر می گذاشتند باز هم معنی بوده و اسلام عزیز پا می گرفت. در یک بررسی آماری در متون کتاب مسلمانان جهان، یعنی قرآن، نکات جالبی به دست آمده که نظرتان را به آن ها جلب می کنیم.

قرآن دارای ١١٤ سوره و ٦٢٣٦ آیه می باشد که از این تعداد ٤٩٠٤ آیه به نام آیه های مکی خوانده می شوند که در مکه به حضرت محمد نازل شده و بقیه یعنی ١٣٣٢ آیه،آیه های مدنی می باشند که در مدینه بر آن حضرت وحی شده است!

از لحاظ محتوی، آیه های مکی، بیشتر به مسائل ارشاد و وعده بهشت و جهنم و تهدید اعراب از نپرستیدن اله می پردازد و آیات مدنی بیشتر به جنگ و اشاعه اسلام.

تعداد ده (١٠) حروف رمز در قرآن وجود دارند که حضرت محمد بوسیله آن ها که کلید تماس نامیده می شوند، می توانسته با الله ارتباط بر قرار نماید و سنت وحی گیری سامی انجام پذیرد.

حروف رمز قرآن ١٠ عدد است که به آن ها و سوره هائی که این حروف رمز در ابتدای آن ها آمده است در زیر اشاره می کنیم.

الم: البقره، آل عمران، عنکبوت، روم، لقمان، سجده

المص: اعراف

الر: یونس، هود، یوسف، ابراهیم، حجر

المر: رعد

کهیعص: مریم

طسم: شعرا، قصص

طس: نمل

ص: ص

یس: یس

حم: مومن، سجده، شوری، زخرف، دخان، جاثیه، احقاف

کلمه الله، ۲۷۰۰ بار در قرآن تکرار شده، مگر می شود کسی که یک کتاب را بنویسد و یا وحی کند ۲۷۰۰ بار از خودش یاد کند و بهتر بگوئیم از خودش تعریف کند؟ همین اله دارای ۹۹ نام است که عامل ذکر کردن مسلمانان است که شیعیان با استفاده از تسبیع این کار را انجام داده و سنی ها از انگشتان خود استفاده می کنند.

صفاتی که در قالب اسم های ۹۹ گانه برای اله استفاده شده گاهی اوقات آن قدر زننده است که در شان آفریدگار نمی گنجد. برای مثال مکار ترین مکار ها و یا متکبر، قهار و جبار و ....، و این شما و این ۹۹ نام و صفت الله در قرآن که آن ها را بر حسب الفباء مرتب کرده ایم. جالب اینجاست که الله ۹۹ لقب دارد، در حالی که فرستاده اش یعنی محمد ۲۰۱ لقب، یعنی بیشتر از دو برابر او.

نام و لقب الله همراه با معنی فارسی آن نوشته شده تا بچه های عزیزم مشکلی از نظر درک معنی اسامی نداشته باشند.

۱ آخر (پایان)

۲ ازلی (ابدی)

۳ ادهم (بزرگ)

٤ اول (نخس)

٥ باری (سازنده)

٦ باسط (گشاینده)

۷ باطن (پنهان شده)

۸ باعث (بیدار کننده)

۹ باقی (پاینده)

۱۰ بر (نکو کار)

۱۱ بصیر (با بینش)

۱۲ ثواب (توبه پذیر)

۱۳ جامع (گرد آورنده)

۱٤ جبار (ستمگر)

۱٥ جلال (با شکوه)

۱٦ جمیع (گرد آورنده)

۱۷ حسیب (حساب دار)

۱۸ حفیظ (نگهدار، نگه بان)

۱۹ حق (واقعیت)

۲۰ حکم (دادرسی، دادگر)

۲۱ حکیم (خردمند)

۲۲ حلیم (بخشنده)

۲۳ حمید (ستوده)

۲٤	حی	(زنده)
۲٥	خافض	(خوار کننده، پست کننده)
۲٦	خالق	(آفریننده)
۲۷	خبیر	(آگاه)
۲۸	ذوالجلال	(دارنده شکوه و جلال)
۲۹	رحمان	(بخشنده)
۳۰	رحیم	(مهربان)
۳۱	رزاق	(روزی دهنده)
۳۲	رشید	(دلیر)
۳۳	رئوف	(مهربان)
۳٤	رفیع	(بلند کننده)
۳٥	رقیب	(پاسدار)
۳٦	سلام	(آرامش دهنده)
۳۷	سمیع	(شنونده)
۳۸	شاهد	(گواه)
۳۹	شکور	(شکر گزار)
٤۰	صبور	(شکیبا)
٤۱	صمد	(ابدی)
٤۲	ضار	(آسیب رساننده)
٤۳	ظاهر	(آشکار)
٤٤	عادل	(دادگر)
٤٥	عزیز	(نگهبان)

٤٦	عفو	(بخشنده)
٤٧	علیم	(دانشمند)
٤٨	علی	(با جلال، متعال)
٤٩	غفار	(آمرزنده)
٥٠	غفور	(بخشنده، با گذشت)
٥١	غنی	(ثروتمند)
٥٢	فتاح	(گشاینده)
٥٣	قابض	(گیرنده)
٥٤	قادر	(توانمند)
٥٥	قدوس	(مقدس)
٥٦	قوی	(زورمند)
٥٧	قهار	(چیره شونده)
٥٨	قیم	(قائم به ذات)
٥٩	کبیر	(بزرگ)
٦٠	کریم	(سخاوتمند)
٦١	لطیف	(زیرک، نا قلا)
٦٢	مالک	(پادشاه)
٦٣	مانع	(باز دارنده)
٦٤	مبدی	(آغاز کننده)
٦٥	متعال	(بسیار بلند)
٦٦	متکبر	(خود خواه)
٦٧	متین	(ثابت و محکم)

٦٨	مجیب	(جواب دهنده)
٦٩	مجید	(شریف)
٧٠	محصی	(حساب کننده)
٧١	مزل	(خوار کننده)
٧٢	مصور	(نگارنده)
٧٣	معز	(عزیز کننده)
٧٤	معطی	(بخشنده)
٧٥	معید	(از گشت دهنده)
٧٦	مغیب	(فریاد رس)
٧٦	مغنی	(بی نیاز کننده)
٧٨	مقتدر	(توانا)
٧٩	مقدم	(آغاز کننده)
٨٠	مقسط	(دادگر)
٨١	مقیت	(نگهبان)
٨٢	ملک الملـ	(مالک جهان)
٨٣	موخر	(سر جایش نشاننده)
٨٤	مومن	(با ایمان)
٨٥	منتقم	(انتقام گیرنده)
٨٦	مهیمن	(ایمن کننده از ترس)
٨٧	نافع	(سودمند)
٨٨	نور	(روشنائی)
٨٩	وارث	(ارث بر

۹۰ واسع (گشاینده)

۹۱ واجد (دارنده)

۹۲ واحد (یکتا)

۹۳ ودود (مهربان)

۹۴ وکیل (نماینده)

۹۵ والی (فرمانروا)

۹۶ وهاب (بخشنده بسیار)

۹۷ هادی (راهنما)

۹۸ یحیی (زنده کننده)

۹۹ یمیت (کشنده)

گفتیم که قرآن دارای ۱۱۴ سوره است که به اسامی آن ها در زیر آشنا می شوید. تعداد آیات و مکان نوشتن آن ها در داخل پرانتز قید شده است. هم چنین اسم انگلیسی هر سوره را جلویش می نویسیم تا کار کودکان ۲۰ الی ۳۰ ساله ای که توی خارج بزرگ شده اند و خواندن واژه های بیگانه عربی برایشان مشکل است آسان تر کنیم.

۱	فاتحه	(۷ ـ مکه)	Opening
۲	البقره	(۲۸۸ ـ مدینه)	The Cow
۳	آل عمرا	(۲۰۰ ـ مدینه)	House of Imran
٤	النساء	(۱۷٦ ـ مدینه)	Women
٥	مائده	(۱۲۰ ـ مدینه)	Food
٦	انعام	(۱٦٥ ـ مکه)	Cattle
۷	اعراف	(۲۰۸ ـ مکه)	Elevated Place

۸	انفال	(۷۵ ـ مدینه)	Spoils of War
۹	توبه	(۱۲۹ ـ مدینه)	Repentance
۱۰	یونس	(۱۰۹ ـ مکه)	Yunus
۱۱	هود	(۱۲۳ ـ مکه)	Hud
۱۲	یوسف	(۱۱۱ ـ مکه)	Yusuf
۱۳	رعد	(٤۳ ـ مکه)	Thunder
١٤	ابراهیم	(٥۲ ـ مکه)	Ibrahim
۱٥	حجر	(۹۹ ـ مکه)	Rock
١٦	نحل	(۱۲۸ ـ مکه)	Bee
۱۷	اسراء	(۱۱۱ ـ مکه)	Israelites
۱۸	کهف	(۱۱۰ ـ مکه)	Cave
۱۹	مریم	(۹۸ ـ مکه)	Mariam
۲۰	طه	(۱۳٥ ـ مکه)	Ta Ha
۲۱	انبیاء	(۱۱۲ ـ مکه)	Prophets
۲۲	حج	(۷۸ ـ مدینه)	Pilgrimage
۲۳	مومنون	(۱۱۸ ـ مکه)	Belivers
۲٤	نور	(٦٤ ـ مدینه)	Light
۲٥	فرقان	(۷۷ ـ مکه)	Criterion
۲٦	شعرا	(۲۲۷ ـ مکه)	Poets
۲۷	نمل	(۹۳ ـ مکه)	Ant
۲۸	قصص	(۸۸ ـ مکه)	Narative
۲۹	عنکبوت	(٦۹ ـ مکه)	Spider

۳۰	روم	(۶۰ - مکه)	Romans
۳۱	لقمان	(۳۴ - مکه)	Luqman
۳۲	سجده	(۳۰ - مکه)	Adoration
۳۳	احزاب	(۷۳ - مدینه)	Confederates
۳۴	سبا	(۵۴ - مکه)	Saba
۳۵	فاطر	(۴۵ - مکه)	Originator
۳۶	لیس	(۸۳ - مکه)	Ysseen
۳۷	صافات	(۱۸۲ - مکه)	Rangers
۳۸	ص	(۸۸ - مکه)	Saud
۳۹	زمر	(۷۵ – مکه)	Companies
۴۰	مومن	(۸۵ – مکه)	Beliver
۴۱	فصلت	(۵۴ – مکه)	Hamin
۴۲	شوری	(۵۳ - مکه)	Council
۴۳	زخرف	(۸۹ - مکه)	Embelishment
۴۴	دخان	(۵۹ - مکه)	Evident Smoke
۴۵	جاثیه	(۳۷ - مکه)	Kneeling
۴۶	احقاف	(۳۵ – مکه)	Sandhills
۴۷	محمد	(۳۸ – مدینه)	Muhammed
۴۸	فتح	(۲۹ – مدینه)	Victory
۴۹	حجرات	(۱۸ – مدینه)	Chambers
۵۰	ق	(۴۵ – مدینه)	Qaf
۵۱	ذاریات	(۶۰ – مکه)	Scatterers

۵۲	طور	(۴۹ – مکه)	Mountai
۵۳	نجم	(۶۲ – مکه)	Star
۵۴	قمر	(۵۵ – مکه)	Moon
۵۵	رحمن	(۷۸ – مکه)	Beneficient
۵۶	واقعه	(۹۶ – مکه)	Great Event
۵۷	حدید	(۲۹ – مدینه)	Iron
۵۸	مجادله	(۲۲ – مدینه)	Pleading One
۵۹	حشر	(۲۴ـ مدینه)	Banishment
۶۰	ممتحنه	(۱۳ ـ مدینه)	Examined One
۶۱	صف	(۱۴ ـ مدینه)	Rank
۶۲	جمعه	(۱۱ ـ مدینه)	Friday
۶۳	منافقون	(۱۱ ـ مدینه)	Hypocrates
۶۴	تغابن	(۱۸ ـ مدینه)	Loss and Gain
۶۵	طلاق	(۱۲ ـ مدینه)	Divorce
۶۶	تحریم	(۱۲ ـ مدینه)	Prohibition
۶۷	ملک	(۳۰ ـ مکه)	Kingdom
۶۸	قلم	(۵۲ ـ مکه)	Pen
۶۹	الحاقه	(۵۲ ـ مکه)	Sure Calamity
۷۰	معارج	(۴۴ ـ مکه)	Ways of Ascent
۷۱	نوح	(۲۸ ـ مکه)	Noah
۷۲	جن	(۲۸ ـ مکه)	Jinn
۷۳	مزمل	(۲۰ ـ مکه)	Wrapper Up

۷٤	مدثر	(٥٦ ـ مکه)	Colthed One
۷٥	قیامت	(٤٠ ـ مکه)	Resurection
۷٦	دهر	(۳۱ ـ مدینه)	Man
۷۷	مرسلات	(٥٠ ـ مکه)	Emissaries
۷۸	نبا	(٤٠ ـ مکه)	Great Event
۷۹	نازعات	(٤٦ ـ مکه)	Those Who Pull Out
۸۰	عبس	(٤۲ ـ مکه)	He Frouned
۸۱	تکویر	(۲۹ ـ مکه)	Covering Up
۸۲	انفطار	(۱۹ ـ مکه)	Cleaving Asunder
۸۳	مطففین	(۳٦ ـ مکه)	Defrauder
۸٤	انشقاق	(۲٥ ـ مکه)	Bursting Asunder
۸٥	بروج	(۲۲ ـ مکه)	Mansion of the stars
۸٦	طارق	(۱۷ ـ مکه)	Night Commer
۸۷	اعلی	(۱۹ ـ مکه)	Most High
۸۸	غاشیه	(۲٦ ـ مکه)	Ovewhelming Calamity
۸۹	فجر	(۳۰ ـ مکه)	Daybreak
۹۰	بلد	(۲۰ ـ مکه)	City
۹۱	شمس	(۱٥ ـ مکه)	Sun
۹۲	اللیل	(۲۱ ـ مکه)	Hight
۹۳	والضحی	(۱۱ ـ مکه)	Hearly Hours
۹٤	انشراح	(۸ ـ مکه)	Expansion
۹٥	التین	(۸ ـ مکه)	Fig

۹۶	العلق	(۱۹ ـ مکه)	Clot
۹۷	قدر	(۵ ـ مکه)	Mastery
۹۸	بینه	(۸ ـ مدینه)	Clear Evidence
۹۹	زلزال	(۸ ـ مدینه)	Shaking
۱۰۰	عادیات	(۱۱ ـ مکه)	Assults
۱۰۱	قارعه	(۱۱ ـ مکه)	Terrible Calamity
۱۰۲	تکاثر	(۸ ـ مکه)	Multiplication of Wealth
۱۰۳	عصر	(۳ ـ مکه)	Time
۱۰۴	همزه	(۹ ـ مکه)	Slander
۱۰۵	فیل	(۵ ـ مکه)	Elephant
۱۰۶	قریش	(٤ ـ مکه)	Quraish
۱۰۷	ماعون	(۷ ـ مکه)	Daily Necessaries
۱۰۸	کوثر	(۳ ـ مکه)	Heavenly Fountain
۱۰۹	کافرون	(٦ ـ مکه)	Unbelievers
۱۱۰	نصر	(۳ ـ مدینه)	Help
۱۱۱	لهب	(۵ ـ مکه)	Falame
۱۱۲	اخلاص	(٤ ـ مکه)	Unity
۱۱۳	فلق	(۵ ـ مکه)	Dawn
۱۱٤	الناس	(٦ ـ مدینه)	Men

در خلال بررسی سوره ها، متوجه بی نظمی آن ها می شوید که ترتیبی در آن ها وجود ندارد. بچه های خوبم می دانند که زمانی که محمد مکه را به قصد مدینه ترک کرد، برای مدت طولانی ساکن مدینه گشت و تنها یکی دو سال

آخر عمرش، آن هم پس از فتح مکه، به آن جا رفت و آمد می نمود. این نکته را داشته باشید تا برایتان بگویم چطور ممکن است تعدادی از سوره ها در مکه نوشته شده آن هم زمانی که محمد در مکه نبوده و در مدینه اقامت داشته! عده ای از هفت خطان مذهبی می گویند عثمان قرآن را پس از محمد تنظیم نموده و اگر پس و پیشی در نحوه تنظیم آن به چشم می خورد، مسئله، سلیقه شخصی خود او بوده که حالا چطور عثمان می تواند این اجازه را به خود بدهد که کلام الله را پس و پیش نماید، از آن حرف ها است! قدر مسلم در زمان محمد قرآن نوشته شده و بهترین گواه ما آیه ۷۹ سوره واقعه است که در مکه نوشته شده و معنی این آیه این است که: هیچ کس نباید قرآن را لمس کند، بجز افراد پاک. پس در زمان محمد قرآن و نوشته های آن وجود داشته که گفته نباید با دست کثیف و روغنی آن را لمس کرد. پس چرا خود محمد قرآن را بر حسب تقدم و تاخر تنظیم نکرد و عثمان این کار را انجام داد آن هم با پس و پیش نمودن های خاصش. بنا بر این نتیجه ای که می گیریم این است که محمد درست است که تمامی مبانی زبان عربی را می دانسته ولی از ویراستاری و لیات کردن کتاب بی اطلاع بوده و توجهی هم به رعایت نوبت وحی های نازل شده از طرف الله ننموده است!

اسنادی دال بر این که نسخه های کامل از سوره طه در خانه فاطمه دختر محمد نیز پیدا شده و جود دارد که شک تمام شکاکان را بر طرف می سازد. نکته دیگری که مورد توجه قرار می گیرد، کوتاهی سوره های در انتهای قرآن است که تازه تمامی آن ها تکراری بوده و این مطلب را می رساند که

مفروضات جناب محمد ته کشیده و تنها به تهدید پیروان از روز جزا و قیامت و جهنم اکتفا می کند. در کتاب آسمانی مسلمانان، یک آن از تهدید و

بلا هائی که بر مشرکین و کافران در روز قیامت می آید، کوتاهی نشده، هیچ، بچه های مسلمانی که این کتاب بـر آن هـا آمـوزش داده مـی شـود، از ابتـدای حیات به آن ها تفهیم می شود که هر کاری که می کنند، گناه و معصیت است و این حس در کودکان مسلمان رشد خواهد کـرد کـه آن هـا همـواره خـود را گناه کار بدانند و تهدید های روز جزاء و عواقب شوم آن از قبیل تا گـردن تـو خاکستر فرو کردن و هزاران سوزن به نقـاط بـدن فـرو کـردن و وارونـه بـه دار کشیدن و زیر سر فرد خاطی آتش روشن کردن و مـار و عقـرب بـه جـون گنـاه کاران انداختن و ... چنان ترسی را در کودک به وجود می آورد کـه ایـن تـرس تا آخر عمر با او همراه است، چنان کـه ایـن تـرس ۱۴۰۰ سـال اسـت تـا مغز استخوان ایرانی جماعت نفوذ کرده و بـه محـض ایـن کـه آدم حـرفی مـی زنـد، طرف مقابل انگشت شست و نشانه را باز کرده و از زاویه داخل آن ها لبش را لمس می کند و یکی دو بار با تغییر زاویه دست و چند بار گفـتن استغفراله بـه اصطلاح خودش، خودش را مصون می سـازد! و خیـالش راحـت مـی شـود کـه الان سوسک نمی شود. با کمی مو شکافی در احوال سوره ها، هر آدم کور و کری متوجه می شود که تمامی سوره ها از طرف الله صرفـاً بـه خواسـت دل محمد و برای خشنودی او نازل شده. اصولاً حجم بارزی از قـرآن اختصـاص به مسائـل شخصی جناب محمد دارد که حـتی کـار آن قـدر پیـش مـی رود تـا رعایت نوبت هم خوابگی های ایشان را با زنانش مطرح می سازد. بچه هـای خوبم، با دانستن تعداد سوره ها و آیات قـرآن، قبـل از آن کـه از شـمـا دعـوت کنم به سالن تشریح بیائید و شاهد کالبد شکافی کتاب آسمانی باشید که انشااله زیر عمـل تمـام کنـد و از شـرش راحـت شـویم. قبـل از آن کـه چـاقو و بیستوری به دست بگیریم به شما قول داده بودیم تا راجع به با سوادی یا بی

سوادی محمد صحبت کنیم، پس به این مسئله پرداخته تا شما عزیزان از این مسئله نیز آگاهی کامل یابید.

بیسوادی محمد؟!

به دلایل محکمی که در زیر به آن ها اشاره خواهیم کرد و بنا به گفته امام فخر رازی، محمد قادر به خواندن و نوشتن بوده و از این رو کتب مسیحیان و یهودیان را بکرات مورد مطالعه قرار داده و قرآن را به استناد آن ها تدوین نموده است و اگر در این میان محمد وانمود می کرده که سواد خواندن و نوشتن را ندارد، این از زبلی اوست که کارش را بحساب معجزه بگذارد. به استناد نوشته های ابن هشام، ابن حنبل، ابن سعد و با تفحص در اوضاع و احوال ادبی، اعراب پیش از اسلام که شعر و کلمات موزون جزئی از زندگی آن ها بوده و شاعران بنامی چون امری القیس را داشته اند که اشعارش در خانه کعبه بر روی دیوار نوشته شده بود، محمد با دانستن این نیاز، قرآن را با کلمات جذاب و رعایت ساختمان دستوری که باز هم در آن موقع ها، توسط دیگر شاعران و سخنوران عرب رعایت می شده، نگاشته است. به دلایل بسیار، محمد عاشق شعر و شاعری بوده و به گفته عایشه، او تمام اشعار امری القیس را از بر داشت. محمد به هیچ وجه آدم بی سوادی نبوده، بلکه از سواد کامل بر خوردار بوده که این ویژه گی بهمراه تفکرات طولانی و آگاهی از متون انجیل و تورات، او را یاری داد تا قرآن را بنویسد.

محمد طوری وانمود می کرد که فردی است بی سواد، تا وقتی قرآن را ارائه دهد، همه آن را به حساب معجزه بگذارند که یک آدم بی سواد چطور می

تواند چنین کتابی عرضه کند.

یاد گیری محمد از فرامین یهودیت و با استمداد از سنت قدیمی سامی ها، یعنی وحی گیری، او را در ساختن مذهب جدید یاری داد. محمد با پیروی از نحوه عمل موسی که ابتداء برای خودش، خدائی به نام یهوه ساخت و آن را خدای اسرائیلی ها معرفی نمود و سپس با آوردن کتاب تورات، جامعه یهود را زیر بیرق واحدی در آورد و به آن ها انسجام بخشید، ابتداء او با استفاده از نام اله، بت بزرگ خانه کعبه، برای خودش خدائی ساخت و بعد برای این که از پیامبران صاحب کتاب عقب نیفتد، با کپی کردن از کتب آنان و برخی از نو آوری های اقتصادی ـ جنگی، قرآن را نوشت.

البته معلم محمد در این مورد که وانمود کند، آیات از طرف الله به او نازل می شود، شخصی بوده بنام سنت پاول که از حواریون مسیح بوده و او نیز ادعا می کرد، که کتاب عهد جدید از طرف خداوند به او وحی شده و او آن را نوشته است. بنا بر این، مردم فریبی ریشه ای طولانی به قدمت ادیان مختلف دارد. بچه های خوبم، برای صحت این ادعا می توانید کتاب مقدس عهد جدید، گالاشینز ١٦ ـ ١ و ٢ ـ ٦ را بخوانند.

نکته دیگری که هر عقل سلیمی را وادار به فکر می کند، این است که اگر محمد بی سواد بود چطور خدیجه دارائی اش را به دست او می سپرد و او را سر پرست امور تجارتی اش می کرد. وقتی محمد متولد شد، نوشتن و خواندن در مکه معمول بود و با در نظر گرفتن این که محمد از خانواده بنی هاشم بود و این خانواده از خانواده های محترم مکه به شمار می رفت، چطور او استثناء می گردد که بی سواد باقی بماند. در زمان محمد، اهالی مکه بیشتر از سایر جا های دیگر از سواد نوشتن و خواندن بهره مند بودند و جنگ بدر، گواه

بسیار قوی بر این ادعا است که پس از شکست سپاهیان قریش در جنگ بدر، آن ها ملزم به با سواد نمودن بچه های مدینه شدند و هر اسیری که ده (۱۰) بچه را با سواد می کرد، آزاد می شد. به اداره امور تجارتی خدیجه اشاره کردیم بنا به قول مارگو لیوت، نویسنده کتاب محمد و طلوع اسلام، محمد در مکه، مغازه ای داشته و صورت محاسبات و داد و ستد مغازه و امور مربوط به کار وان ها را شخصاً اداره می کرده است. دلایل بسیاری وجود دارد که محمد شخصاً آموزش نوشتن و خواندن را به دو تن از زنانش به نامهای عایشه و حفصه به عهده داشته. آخوند های شیاد و رمال تنها دلیلی که بر بی سوادی محمد ارائه می دهند کلمه امی است. آن ها امی آمده در قرآن را بی سواد ترجمه کرده اند در حالی که امی یک لغت مخلوط عبری و عربی است که از اصل کلمه عبری goi یا goyum وارد زبان عربی شده و امیدواریم که بچه های خوبم آن را به فارسی بر گردان نکنند چون بویش بلند می شود! امی در حقیقت معنی فرد یا افراد غیر یهودی را می دهد.

اگر به آیه ۷۸ و ۷۹ سوره البقره توجه کنید، تمامی مسائل دستگیرتان می شود. در این دو آیه، الله می گوید: وای بر آن هائی که کتب مقدس را با دست های خود می نویسند و درست در مقابل آن ها که کتاب مقدس را می نویسند لفظ امیون را استفاده کرده. متوجه شدید اگر امیون به معنی بی سوادان باشد و چطور الله از آدم بی سواد توقع کتاب نوشتن را دارد. عین همین ماجرا در آیه ۲۰ سوره آل عمران تکرار می شود که الله اهل کتاب و امی ها را کنار هم قرار می دهد. حالا به من بگوئید چطور اهل کتاب در کنار بی سوادان قرار می گیرند؟ بنا بر این، بچه های خوبم، دانستید که امی و یا امیون به افراد غیر یهودی اطلاق می شود نه بی سواد. نکته جالبی که

کمتر کسی به آن توجه نشان داده ولی دکتر وری به آن اشاره نموده است این است که یهودیان کلمه امی را به عنوان تحقیر به محمد داده اند که برو پی کارت .... بی سواد کپی کن. آخوند های شیاد که از آب گل آلود همواره ماهی می گیرند از این واژه تحقیر، باز استفاده تبلیغاتی کردند و آن را ۱۸۰ درجه چرخش داده اند. آیه ۱۵۸ سوره اعراف این مسئله را بخوبی نشان می دهد. در این آیه، **الله!** می گوید: بگو ای مردم، بدرستی که من از طرف **الله**، رسول همه نسل های بشر هستم. ... پس به **الله** و پیغمبر امی او که به **الله** و سخنان **الله** پای بند است ایمان بیاورید. از این روشن تر نمی شود این آیه را تفسیر کرد. پیغمبر امی او، یعنی پیغمبر غیر یهودی او ایمان بیاورید نه آن که بگوئیم **الله** گفته به او و پیغمبر بی سوادش ایمان بیاورید. از **الله** بعید است که یک آدم بی سواد را در کنار مقام و و منزلت خود قرار دهد! یک آیه دیگر داریم و آن آیه ۷۵ سوره عمران است که می گوید: امی هائی که مال مردم را می خورند و به **الله** نسبت کذب می دهند. در این آیه کلمه امی را در برابر یهودیان بکار رفته است. حال اگر بخواهیم این آیات را آخوندی ترجمه کنیم می شود: غیر یهودیان بی سوادی که مال مردم را می خورند! مضحک شد، نه؟ الطبری در باره مفهوم کلمه امی عقیده دارد که امی در میان اعراب به کسانی اطلاق می شود که از کتب مقدس آسمانی پیروی نمی کنند.

بچه های خوبم، در کتاب محمد بن نومان و هم چنین حیات القلوب به دلایل بی شماری که ذکر شده، ثابت شده است که محمد از نعمت خواندن و وشتن بهره بسیار داشته و حتی وقتی از امام محمد تقی راجع به این مسئله سئوال می شود و به او می گویند اهل تسنن می گویند محمد بی سواد بوده، او

می گوید: لعنت خدا بر این قوم باد، چگونه پیغمبری که برای ارشاد و هدایت دیگران بر گزیده می شود، می تواند بی سواد باشد؟

یکی از دلایل محکمی که دال بر با سوادی محمد است، مسئله عهد نامه حدیبیه یا سوگند رضوان می باشد که بین او و طایفه قریش در سال ششم هجرت منعقد و امضاء شد. در این خصوص صحیح البخاری و ابن هشام در سیرت رسول این واقعه را بخوبی بیان کرده اند. در هنگام تهیه عهد نامه علی برای نوشتن عهد نامه از طرف محمد انتخاب شد و محمد به او گفت بنویس: عهد نامه ای بین محمد رسول الله و سهیل بن عمر. اما سهیل بن عمر گفت: محمد رسول الله را حذف کنید، چون اگر ما قبول داشتیم که محمد رسول الله است که جنگی بین ما در نمی گرفت. پس بهتر است بجای محمد رسول الله بنویسید محمد بن عبداله. علی زیر بار نمی رود ولی خود محمد نامه را گرفته و به جای محمد رسول الله، می نویسد محمد بن عبداله. هم چنین خود ایشان زیر عهد نامه را امضاء می کنند که تعهدات این عهد نامه باید متقابل بوده و آن چه را که ما در مقابل شما بر عهده می گیریم، شما نیز باید انجام همان موارد را در برابر ما بر ذمه بگیرید.

بر طبق دلایل و شواهد محکمی که وجود دارد، محمد نه تنها خواندن و نوشتن را می دانسته، بلکه در این کار استاد بوده و از دستخط بسیار زیبائی نیز بر خوردار بوده و به روایتی در این خصوص توجه بفرمائید: روزی محمد به یکی از کاتبانش می گوید: دوات را زمین بگذار، قلمت را بتراش، دندانه های س را تقسیم کن و م را آن قدر طویل ننویس.

محمد بن عبدالکریم شهرستانی در کتاب الملل و النحل می نویسد: محمد پیش از مرگ به اطرافیانش می گوید: یک قلم و دوات و یک برگ تحریر برای

من بیاورید، زیرا قصد دارم مطالبی را بنویسم که بعد از مرگم شما گمراه نشوید. عین همین مطلب را در کتاب طبقات الکبیر می توانید بخوانید. حال باز پای صحبت این شیادان بی پدر و مادر بنشینید و به اراجیف آن ها مبنی بر بی سوادی محمد گوش کنید! بچه های خوبم، شما یک برگ برنده در دست دارید و آن نامه ای است که به دست خط محمد به المقوقس حاکم اسکندریه نوشته شده است و عین این نامه در ژورنال انجمن آسیائی در مصر چاپ شده است. نامه روی پوست نوشته شده و به خط نسخ و کوفی است. تصویر این نامه را در کتاب دلیل الکتاب نوشته حسن شهاب که در سال ۱۹۰۹ در قاهره چاپ شده می توانید مشاهده کنید.

اصول و زیر بنای فکری محمد در نوشتن قرآن

حال که با ذکر دلایل فوق، به شما ثابت شد که محمد سواد خواندن و نوشتن داشته و ادعای بی سوادی او به دلیل آن بوده و هست که کارش را به حساب معجزه بگذارند، حال نوبت به آن رسیده که راجع به اصول و زیر بنای نوشتن قرآن سخن به میان آوریم. در ابتدای کار، فکر محدود محمد تنها به ساکنین حجاز بود و او تصورش را نمی کرد که روزی اسلام از مرز های ریگزار خارج شود و به سایر شهر ها برسد. گواه ما سوره یوسف آیه ۲، سوره ابراهیم آیه ٤، و سوره زخرف آیه ۲ است که در تمامی آن ها به این مسئله اشاره شده است که ما قرآن را به عربی فرستادیم و ما هیچ رسولی را به میان قومی فرستادیم، مگر به زبان آن قوم. الله قرآن را به زبان فصیح عربی برای ارشاد گمراهان! فرستاد. با کمی کنجکاوی در احوال قرآن متوجه اشتباه دیگر الله

و یا در حقیقت جناب محمد می شویم، می پرسید چطور؟ عرض می کنم؛ مگر الله قرآن را به زبان فصیح عربی برای مردم نفرستاد، پس قرآن می بایستی کتابی باشد که در آن به غیر از واژه های عربی واژه های بیگانه نباید وجود داشته باشد و یا این که دستور زبان الله یعنی جناب محمد هم لنگ بزنند. بکرات گفتیم که قرآن محمد، کپی شده کتب ادیان پیش از اوست، حال با آوردن واژه های کپی شده از ادیان و فرهنگ دیگر، بر بی اعتباری مجدد این جنگ نامه پا می فشاریم. قبل از آوردن واژه ها،به یکی دو آیه اشاره می کنیم که دقیقاً از روی اوستا و سروده های زرتشت کپی شده است به آن ها خوب توجه کنید.

فاذا سویته فنفخت فیه من روحی. حال به ترجمه این آیه که مربوط به ۲۳۶۰ سال پیش از محمد است توجه کنید. آن گاه که تو در آغاز جهان روان ما را آفریدی و از منش خویش بما خرد بخشیدی و آن گاه که جان در کالبد ما دمیدی. ملاحظه می فرمائید، به معجزه قرآن پی بردید ۱٤۰۰ سال آیه ای نازل می شود که معنی فارسی آن را ۳۷٦۰ سال پیش می توان در کتاب اوستا زرتشت یافت. و یا؛ یا خدون ار بابا من دون اله. به ترجمه ۳۷٦۰ سال پیش این آیه نیز توجه کنید: سزای آن کس که دروغ پرست نا پاک را به اربابی برساند چیست؟ و یا؛ یا کلون اموال الناس بالباطل؛ ترجمه اوستائی آن که می گوید پادافره آن بد کنشی که مایه زندگی خویش را جز به آزار کشاورزان درست کردار و چارپایان بدست نیاورده چیست؟

بچه های خوبم، این چه الله ای است که از کتاب اشوزرتشت مطلب کِش می رود و به محمد فرستاده اش می گوید که من آیاتم را به زبان فصیح عربی به تو می دهم تا گمراهان را به راه راست هدایت کنی. قبل از اشاره به واژه

های بیگانه، ضروری به نظر می رسد تا نظر بچه های عزیزم را به سه (۳) تن از برجسته ترین مشاوران محمد یعنی سلمان فارسی (روزبهان)، بلال حبشی که نقش این عالم ساکن حبشه را تا حد موذن محمد پائین آورده اند و سومی صهیب، فیلسوف رومی جلب کنم. در صفوف مسلمانان مدینه، محمد از راهنمائی های این سه تن بهره های بسیار برد. این افراد و عرب های بسیاری همواره مورد مشاوره شخص محمد قرار می گرفتند. کمک آن ها از لحاظ فکری و نظامی به محمد راه را برای استقرار امپراطوری عرب باز نمود. موفقیت محمد را به حق باید مدیون راهنمائی های این سه تن و عرب هائی مثل ابوذر و عمر و حمزه دانست. محمد در جنگ بدر بنا به پیش نهاد صهیب از شیوه رزمی یونانی استفاده کرد که به نام هجوم فالانژ معروف است و دیدیم که پیروزی را نصیب لشگریان خود ساخت. در جنگ خندق و طائف بنا به پیش نهاد سلمان فارسی حفر خندق و حمله ارابه ای هر دو با موفقیت قرین بود. ابوذر غفاری، بزرگ راه زن عرب نیز همواره مورد مشاوره محمد در امر غارتگری قبیله ای و کاروانی قرار می گرفت.

واژه های غیر عربی در قرآن

اینک زمان آن رسیده تا با آوردن واژه های غیر عربی که در قرآن مورد استفاده قرار گرفته کمی در گفته الله بزرگ که قرآن را به زبان عربی فصیح فرستاده تعمق کنیم.

برخی از واژه های صد در صد پارسی در قرآن به شرح زیر است.

اباریق = آبریز

استبرق = استبرک

تنور = باز آمده از نور

جهنم = گهنام (اقتباس از اوستا)

دینار = واحد پول

الرس = رس یعنی چاه مخروبه

الروم = رم

زنجبیل = زنگبیل

سجیل = سنگ و خار

سراوق = سرداب

سقر = سگر، اسمی برای آتش

قفل = گفل

کنز = گنج

مجوس = نگوس

هود = یهود

یاقوت = یاگوت

البته بچه های عزیزم می توانند برای کسب اطلاعات بیشتر به کتاب واژه یاب استاد ابوالقاسم پرتو و یا کتاب فرهنگ واژه های فارسی سره برای واژه های عربی نوشته خانم فریده رازی مراجعه کنند. اما چند واژه حبشی هم که در قرآن مورد استفاده **الله** عرب زبان! قرار گرفته برای نمونه می آوریم.

اواه = باور کننده

اواب = تسبیح

الجبت = شیطان

حوب = گناه

دری = درخشنده

شطر = روبرو

طه = یا پیامبر

سینین = زیبائی

قوره = سیر

مشکوه = روزنه

یس = ای انسان

اما واژه های رومی مورد استفاده در قرآن.

صراط = راه

طفق = قصد کردن

فردوس = باغ

قسط = عدالت

قسطاس = ترازو

و چند واژه سریانی که الله عرب اشتباهی فکر کرده آن ها عربی هستند

یم = دریا

هولا = حکیمان

قیوم = کسی که نمی خوابد

عدن = درخت انگور

طور = کوه

جالب اینجاست که علیرغم کینه و دشمنی شدید محمد با یهودیان، فرار از دست واژه های عبری در قرآن نیز میسر نشد و به چند نمونه واژه های عبری

در قرآن توجه کنید.

اخلد = بسوی گودی متمایل شدن

عیر = هر چیزی که بار آن کنند

راعنا = فحشی است به زبان عبری

الرحمن = که اصل آن رخمن است بنام بخشنده

طوی = مرو

مرقوم = نوشته شده

هدنا = توبه کردیم

قمل = نوعی ملخ

همین طور که ادامه می دهیم، حتی به واژه های انگلیسی و آلمانی و ژاپنی و ویتنامی هم خواهیم رسید!

به چند واژه نبطی نیز توجه کنید.

ورز = ریسمان

وراء = پیش

ملکوت = فرشته

کفر = پاک کرد

قط = کتاب

مزهن = پاره پاره کردن

سینا = زیبائی

حواریون = شستشو دهندگان

اسفار = کتاب ها

ال = خدا

الیم = دردناک

نام های دیگر قرآن

حال که بچه های عزیزم متوجه شدند که علیرغم گفته الله که قرآن تمامش عربی است و ما ثابت کردیم که کپی است، شده از خودتان بپرسید آیا این کتاب فقط یک نام دارد و یا مثل القاب و نام های نویسنده اش یعنی الله که ۹۹ لقب و اسم داشت، این کتاب از اسامی بیشتر از یک برخوردار است یا خیر؟ اگر نمیدانید به شما می گویم، ولی تعجب نکنید که وقتی به شما گفتم که این کتاب غیر از قرآن کریم و یا مجید ۵۳ اسم دیگر دارد که در زیر اسامی دیگر قرآن را به منظور آگاهی شما می نویسم.

احسن الحدیث

امر

بشری،

بشیر

بصائر

بلاغ

بیان

تذکر

تنزل

حبل

حق

حکمت

حکیم

روح

ذکر

رحمت

زبور

شفا

صراط المستقیم

صحف

صدق

عدل

عدوه الوثقی

عزیز

عجب

عربی

علم

علی

فصل

فرقان

قرآن

قصص

قول

قیم

کتاب

کریم

کلام اله

مبارک

متشابه

مثانی

مبین

مجید

مصدق

مطهره

مکرمه

موعظه

منادی

مهیمن

نبا العظیم

نذیر

نور

وحی

هدایت

هدی

از این ۵۵ اسم، آن چه امروز بیشتر مورد استفاده قرار می گیرد نام های کریم

و مجید و قرآن و فرقان و کلام اله و یا ترکیب این اسامی بـا هـم است. مثل قرآن مجید یا قرآن کریم و یا کلام اله مجید. گاهی اوقات هم صفتی را پشت این اسامی می آورند مثل عظیم که پشت فرقان آورده اند و شده فرقان عظیم.

محمد بخاطر رفاه مالی ناشی از ازدواج با خدیجـه ٤٠ سـاله، و داشـتن وقـت بسیار و با تفحص در آداب و رسوم مذهبی قبـایل مختلـف و خصوصـاً بـا فـرو رفتن و تحقیق پیرامون یهودیت و مسیحیت و دین زرتشـتی، قـرآن را نوشـت بـا ذکر دلایل آمده و آن چه باز در زیر می آید امید واریم که اگر در بین شما بچه های خوبم، کسی هست که هنوز نسبت به قرآن کـه آیـا کـلام الله اسـت یـا کلام محمد شک دارد، شک او بر طرف شود.

با بررسی سوره های جن، نجم و واقعه، محمد باورهای قبـایل مشـرک عـرب را که به ستاره پرستی می پرداختند در قرآن منعکس نموده.

طواف خانه کعبه را که سابقه بسیار طولانی، پیش از او داشته، از بـت پرسـتان عرب به عاریه گرفته است. واژه الله را از روی بتی که در خانـه کعبـه وجـود داشته بر داشته و به عنوان خدای یکتا مطرح ساخته و مراسم حج را که تمـامی پیش از محمد وجود داشـته در بسـت قبـول کـرده. تعـدد زوجـات، اسـیری و بردگی و برده فروشی نیز پیش از محمد وجود داشته و او مهر تائـید بـر تمـامی آن ها زده است.

مطالعات محمـد راجـع بـه دیـن مسیحیت در بسـیاری از اوراق قـرآن منعکـس است، منجمله: روزه یکماهه رمضان که کپـی کـامل از روزه لنـت مسیحی هـا است. عقاید مربوط به تثلیث، دادن صدقه یا Donation بعنوان پایه اصلی و مسیحی نظیر اصحاب کهف و اسکندر ذوالقرنین که در قرآن کپی کـامل شـده است.

اما از دین زرتشتی، چه چیزی آن هم بدون کسب اجازه از ناشر! کش رفته شده است، ما به شما می گوئیم؛ تئوری و منشاء آفرینش، داستان های مربوط به کره زمین و پل صراط. بهشت و حوری های بهشتی (پایر یکاس اوستا) و تئوری های جن و انواع آن.

محمد به دین بودا نیز دستبردی زده و بازی با تسبیح را از آن اقتباس کرده است و بالاخره برای تکمیل پایان نام و تز دکتری خود، تورات را نیز مورد استفاده قرار داده و واژه های آشنای عبری را مستقیماً در قرآن خود آورده است مثل تابوت (کشتی نوح) تورات، عدن، جهنم، خاخام، احبار به معنی معلمان و فرقان. نبوت و معاد از یهودیت وارد قرآن شده به اضافه هفت بهشت و هفت جهنم و روز قیامت و علائم آن باضافه یاجوج و مأجوج که تمامی از تورات کش رفته است. حتی آداب و رسوم غسل کردن و تیمم نیز تمامی از تورات و اصول و فرامین یهودیت بر داشته شده است و حتی محمد به داستان های تورات هم رحم نکرده و عیناً آن ها را در قرآن آورده، مثل داستان های آدم – قابیل و هابیل، طوفان نوح، اسحاق و اسمائیل و یوسف و ابراهیم و نمرود و فرعون و موسی و هارون و سلیمان و شعیب و تالموت که این سه تا آخری از تلمود اقتباس شده. حالا بچه های خوبم اگر رفرانس هائی مثل اوستا، تورات و انجیل را از محمد می گرفتند، و به او اجازه کپی برداری نمی دادند، فکر می کنید اصلاً کتابی بنام قرآن نوشته می شد؟ قدر مسلم پاسخ بسیار روشن است، خیر! تاریخ نشان می دهد که در زمان ظهور محمد، یهودیان مهاجری که از مدت ها قبل در عربستان اقامت داشتند، با یهودیان فلسطین و بابل تماس داشته و از فرهنگ و سواد خواندن و نوشتن برخوردار بوده اند و معلومات خود را در اختیار اعراب می گذاشتند. یهودیان ساکن

حجاز از تمدن قابل توجهی برخوردار بودند و حتی خود محمد این گروه را اهل کتاب می شناسد و از آن ها به همین نام یاد می کند.
قرآن، مخصوصاً در سوره های مکی، از احبار به معنی معلمان یهودی و ربانی ها به مفهوم خاخام ها سخن می راند و حتی محمد در سوره شهرا آیه ۱۹۷ می نویسد که دانشمندان بنی اسرائیل مطالب قرآن را مورد پذیرش قرار داده اند. ذکر بنی اسرائیل و اهل کتاب و دانشمندان بنی اسرائیل این واقعیت را روشن می سازد که محمد قبل از ادعای پیامبری با دانشمندان و علمای یهودی دمخور بوده و از آن ها کسب فیض می نموده است.

بر رسی سوره های قرآن

حالا که بچه های خوبم، کاملاً متوجه شدند که محمد چگونه قرآن را نوشت. به بررسی سوره ها و آیات قرآن میپردازیم و ثابت می کنیم که محمد علیرغم زبلی و استادی اش به چه میزانی مرتکب اشتباه شده و این اشتباهات چگونه او را مفتضح و مچش را باز می کند.

سوره فاتحه

اولین سوره قرآن، بنام سوره فاتحه، شامل ۷ آیه است. به آیه آخر این سوره، که توسط الهی قمشه ای تفسیر شده است، توجه بفرمائید که می گوید: تو ما را به راه راست هدایت کن، راه آنان که که به آن ها انعام فرمودی مثل انبیا و اولیا، نه راه کسانی که به آن ها خشم فرمودی (مثل یهودی ها). اولین سوألی

که مطرح می شود این است؛ چطور الله ، چند صد سال پیش، وقتی موسی را بر گزید و او را فرستاده خودش ساخت، موسی و قوم یهود برایش عزیز بودند، حالا که محمد از راه رسیده، یکدفعه تمام سوابق و احترام و این که یهودیان قوم برتر خداوند هستند، بدست فراموشی سپرده می شود و آنان مورد خشم الله قرار می گیرند و بعنوان گمراهان تاریخ قلمداد می شوند. اگر براستی قرآن کلام الله باشد بهتر است، الله خودش را به یک روانکاو نشان دهد!

سوره البقره

از سوره فاتحه اگر بگذریم به سوره گاو یا بقره می رسیم. این سوره که در مدینه توسط محمد ابراز شده شامل سه قسمت یا جزء بوده که در بر گیرنده ۲۸۶ آیه است. در آیات نخست، محمد به تعریف از کلام خود بیان می دارد. این کتاب (قرآن) بدون هیچ شک و شبهه ای بهترین راهنمای پرهیزکاران است که البته ما معنی پرهیزکاران را نفهمیدیم. شاید از دید جناب محمد، پرهیزکار به شخصی اطلاق می شود که چشم و گوش بسته هر چه به او بدهند بخورد و صدایش هم در نیاید که ای آخ شور بود، بی مزه بود، آبکی بود، مثل سولفات دو سود بود. شخص پرهیزکار کسی است که هر چه به او می دهند،فکر کند چلو کباب سلطانی با دوغ اراج است. در آیه ٦ این سوره، محمد آب پاکی روی دست همه می ریزد، معنی آیه چنین است: کافران را چه بترسانی چه نترسانی، ایمان نخواهند آورد، پس بهتر است وقت و انرژی خود را بی خودی تلف نکنی و گردن تمامی آن ها را بزنی. در خلال این آیه به تو خالی بودن ایده لوژی محمد پی می برید که فاقد هر گونه استدلال و

معنی و اخلاق است. او می گوید من دکانی باز کرده ام که همگی شما مستلزم خرید از آنید و عقوبت نخریدن از مغازه من و رفتن به مارکت های دیگری نظیر موسی کاشر مارکت و یا عیسی فرندلی مارکت تنها مرگ است (ذبح اسلامی!). در آیات نخستین این سوره، هر کسی به محمد و کلام او توجه نشان ندهد از دید الله ! به بخشید، از دید محمد: جاهل، دو رنگ، ریاکار، فاسد، دوست جون جونی شیطان، کر و کنگ و کور است. البته با توضیحات بیشتری که در سوره گاو داده شده، علت کری این عده بخاطر بانگ رعدی است که الله نازل کرده و صدای شدید با فرکانس بالا باعث پارگی پرده گوش آن ها شده و کوری آن ها نیز بخاطر تابش برق است. بد دهنی الله و یا بهتر بگوئیم محمد را پس از ۱٤۰۰ سال در قالب گفتار روح اله خمینی دیدیم که او را بی ادب ترین رهبر در دنیا دانستند و خواندند. وقتی صفحه اول این سوره را پشت سر می گذاریم، پس از تهدید های مقدماتی، نوبت به خر کردن می رسد. کلام یک دفعه ۱۸۰ درجه تغییر می یابد. در آیه ۲۵ همین سوره می خوانید: مژده ده ای پیامبر به کسانی که به تو ایمان آورده اند و نیکو کار شده اند، به آن ها از بهشتی بگو که در آن نهر های آب روان جاری است (فقر طبیعت و بی آبی سر زمین خشک و تف زده عربستان چنین وعده های را می طلبد وگر نه به کسانی که در آن آمازون یا هاوائی زندگی می کنند باید وعده های چرب تری داد تا به قبول ایده لوژی راضی شوند). در ادامه این آیه می خوانید در بهشت، هر میوه ای که در جهان سراغ دارید وجود دارد. عرب بد بختی که به جز خرما، میوه دیگری نمی شناسد، باید برای کی وی، موز، و پرتقال شهسوار و اورنج کانتی و مریلند و انار ساوه و سیب و به Apple Valley کالیفرنیا و باغات شمیران و هلو

های مشهدی و استانبولی و خربزه گرگاب و انگـور رضائـیه و ... دهنـش آب بیفتد. قسمت تکمیل این آیه در بخش آخرین آن است، یعنی در بخـش سکسـی آن، که در بهشت وعـده داد شـده محمـد، برای پرهیزکـاران مونـث پسـرکان قشنگ و برای مذکر ها پری رخان مامانی در نظر گرفته شده است. البته حاج سید عباس مصباح زاده که کار ترجمه قرآن انتشار یافتـه از طـرف کتابفروشـی اقبال را بعهده داشته، از بیان واضح نکات بـالا شـرم کـرده و بجـای پسـرکان قشنگ واژه زوج های مناسب را بکار برده. بنا بـر ایـن در بهشـت وعـده داده شده محمد برای تمام پرهیزکاران بـدون در نظـر گرفـتن انحـراف جنسـی، نفـر مقابل وجود دارد و در ضمن ضمانت نامه ای نیز دال بر پاک بـودن و مبتـلا بـه ایدز نبودن میزبانان داده می شود! بنا بر این پرهیزکاران مـی تواننـد ویـژه گـی های خود را از قبیل گی بودن، لزبین بودن را حفظ کنند.

خوب بچه های عزیزم متوجه شدید که در حقیقت بهشت، عشـرتکده ای بـزرگ بیش نیست. در خصوص بهشت و وعده جناب محمد به مومنین، حیفمـان آمـد زیادتر ننویسیم. خوانـنـده قـرآن وقـتی بـه سـوره هـای البقـره، رعـد، عنکبـوت، الرحمن، ... می رسد، می بینید که برای فریب توده ها، چـه شگردهائـی بکـار رفته است. در سوره الرحمن، آیه ۵۵ به حوری های بهشتی اشاره شـده اسـت که در آن جا دوشیزگان با کره ای وجود دارند که قبلاً دست هیچ مرد یا جنی به آن ها نخورده است، آن ها مثل یاقوت دوست داشتنی و مـانند مرجـان زیبـا هستند. در همین سوره آمده که بهشت جائی است مملو از درخت های انـار و خرما، گروه های خوب و آرام حوری ها در آلاچیق ها بر متکای سبز روی گلیم های زیبا لم داده اند و در اینجا خبری از خانم رئـیس و ژتـون و محسـن رضائـی نیست. خبری از غیرت نیست و خر تو خر سکسی عجیبی است که

ببین و نپرس.

تمام آلاچیق ها در چمن زارهای سبز قرار دارند و در آن جا فواره های جوشان و آب روان بسیار است .تجمل بهشت در سوره محمد، آیه ۱۵ به شکل با شکوه تری بیان و مطرح شده است. در بهشت رودخانه هائی وجود دارد، رودخانه هائی که در آن بجای آب، شیر در آن جریان دارد! و طعم آن هیچ گاه تغییر نمی یابد. رودخانه هائی که در آن بجای آب، شراب وجود دارد و حالا چطور در زمین خاکی شراب حرام است ولی در بهشت وعده داده شده جناب محمد، حلال، از آن زبل بازی های خاص است. رودخانه هائی که در آن بجای آب، شهد عسل در جریان است که البته جناب محمد فراموش کرده که در داخل پرانتز به مومنان هشدار دهد که مواظب زنبور های بهشتی باشند که مبادا خدای نا کرده به مومنین نیش فرو کنند. شاید اشاره ما بی مورد باشد و اصلاً در کنار شهد عسل، زنبوری وجود نداشته باشد و یا اگر هم باشد بدستور خاتم الانبیاء، نیش آن ها را کشیده باشند و یا ژنتیکی کاری کرده باشند تا کیسه زهر آن ها خشک شده باشد! گفتار شاعرانه و رندانه محمد در توصیف بهشت را می بایستی در کنار افکار سادیسمی او در بیان جهنم و عقوبت کافران بگذاریم. در بهشت به هر مرد مومن ۷۰ حوری می رسد و برای پاسخ گوئی و خجل نشدن به هر کدام آن ها، توان جنسی سد برابر اعطاء خواهد شد!

در مطالعه سوره ها و آیات قرآن متوجه نکته بسیار مهم دیگری می شویم و آن هم القاب الله است. در قرآن برای الله ۹۹ لقب در نظر گرفته شده است که در کتب مقدس یهودیان و مسیحیان از آن ها نشانه ای نیست. در قرآن به القابی نظیر: جبار، عزیز، غفار، قهار، رزاق، فتاح، بصیر، عظیم، قادر، هادی

و ... بر می خوریم که تمامی در مورد الله بکار برده شده است که در این مورد چند صفحه قبل مفصلاً صحبت کردیم، هدف از این کار توسط محمد، ایجاد خوف و وحشت و ترس است که او در بین پیروانش ایجاد می کرده است که در نهایت مطیع بودن و بره بودن را به همراه داشته و دارد. القابی که محمد به الله داده است برخی اوقات چنان زننده است که عقل در هضم آن انگشت به دهان می گیرد. مثلاً به الله می گوید قهار، جبار، مکار و ... چون در بررسی و کالبد شکافی سوره البقره هستیم، لطفاً به آیه ۲۵۵ این سوره توجه کنید که محمد چگونه خصایص الله را بر می شمارد الله، موجودی است یکتا و بجز او، خدائی وجود ندارد، زنده و جاوید است، نه چرت می زند و نه می خوابد! هر چه در آسمان و زمین وجود دارد متعلق به اوست، کسی جرأت اظهار نظر مقابل او ندارد و کسی نمی تواند از کسی پیش او شفاعت کند، مگر بفرمان خود او، او به کلیه امور و حوادثی که برای هر کس در آینده اتفاق می افتد، آگاه است و هیچ کس قدرت احاطه به علم و دانائی او را ندارد، مگر آن چه خودش بخواهد، قلمرو قدرت او زمین و آسمان است و او از بسط قدرتش خسته نخواهد شد. این آیه نکات بسیاری را پیش چشم بچه های عزیزم باز می کند. با کمی تامل در معنی این آیات، متوجه می شویم که یکتا پرستی ارائه داده شده توسط محمد، قبل از او بوسیله موسی و عیسی مطرح شده بود. در دین مسیحیت، خداوند مظهر محبت و خوبی و نیکی می باشد، در این مذهب، خداوند بندگانش را دوست دارد و آن ها نیز به او عشق می ورزند. اما این حالت را به هیچ وجه نمی توان در اسلام دید، در اسلام، الله، موجودی است شقی، بی رحم، دیکتاتور، قهار، کینه توز، مستبد و ...... که آرزوئی و خواسته ای جز خفت و خواری و مویه کردن

بندگانش ندارد.

با ادامه بررسی در سوره البقره، وقتی به آیه 32آن می رسیم، به مخلوقاتی بنـام فرشته بر می خوریم. طبق روایـت قـرآن، فرشـتگان از آتـش بوجـود آمـده انـد. لازم به گفتن است که فرشته یـا فرشـتگان، بـر داشـت شـخصی محمـد از دیـن زرتشتی است که تازه، محمد آن ها را مجوس می خواند (سوره حج، آیـه ۱۷) به غیر از فرشته، محمد از باورهای دیگر زرتشتیان سود بسیار برده است، برای مثال می توان به یکتا پرستی، شیطان و کپی کـردن پنـج نوبـت نمـاز مسـلمانان بهنگـام صبـح و ظهـر و عصـر و مغـرب و عشـاء از روی هاونگـاه، ریپتونیگـا، ازیرنگا،اویسرتریمگاه و اشهینگاه اشاره داشـت، به اضافـه اعتقـاد بـه بهشـت و جهنـم و بـــرزخ (همیســتگان)، اعتقــاد بــه قیــامت (فراشــکرد)، پــل صــراط (چینودپوهل) و اعتقاد به فرشتگانی که در بالا به آن اشاره رفت (امشاسـپندان) و در نهایت اعتقاد به مهدی موعود (هوشیدر و سوشیانس) (در خصوص مهـدی موعود، بچه های عزیزم می تواننـد بـه کتـاب مهـدی بیـا، از انتشـارات کـانون مراجعه کنند)

عزیزانم، خوب متوجه شده اید که تا این لحظه، فقط کپی کردن تو کار بـوده و چیزی راجع به نو آوری به چشـم نمـی خـورد. در حقیقـت؛ محمـد و قرآنـش، آئینهٔ انعکاسـات مختلـف دینـی، معنـوی، مـادی و فرهنگـی ایرانیـان، رومیـان، مصریان و ... است، و باید اظهار داشـت کـه در ایـن بیـن، نقش یهودیـت در برنامه ریزی محمد بسیار تاثیر گذار بوده است.

با پوزش از بچه های خوبم، بخاطر انحراف و دور شدن از اصل مطلب فرشته، به آن باز می گردیم. گفتیم که طبق روایت قرآن، فرشته ها از آتش بوجود آمده اند، آن ها دارای ۲ یا ۳ بال و پر هستند که شاید درجه نظامی آن ها مربوط

به داشتن ۲ یا ۳ بال است .فرشتگان در طبقه بندی الله در درجه پست تری از پیامبران قرار دارند. در قرآن و کتب مقدس به چهار فرشته که درجه ارتشبدی دارند اشاره شده است. اول جبرئیل است که دستورات خداوند را به محمد ابلاغ می کرده و به اصطلاح رئیس دفتر الله بوده است. دوم ارتشبد میکائیل که عین کار جبرئیل را در امور موسی انجام می داده و باز نشسته است چون اگر باز نشسته نشده بود، نیازی به جبرئیل نبود. سوم، ارتشبد دسته موزیک الله، اسرافیل است که با دمیدن در شیپورش، مژده فرا رسیدن قیامت را می دهد و بالاخره، چهارم، ارتشبد عزرائیل است که مأمور وصول روح بندگان الله است. عزرائیل دو دستیار دارد به نام های نکیر و منکر که البته هر دو از ضریب هوشی پائین تر بر خوردارند .به نمونه هائی از احادیث مختلف در مورد این دو توجه کنید:

شخصی به امام جعفر صادق مراجعه و از او می پرسد، من می توانم بهنگام مرگ وصیت کنم که جسد مرا در کفن مندرس و پاره بپیچند؟ امام جعفر صادق علت را می پرسد و آن فرد پاسخ می داد، با این کار، وقتی نکیر و منکر آمدند، فکر می کنند من مرده قدیمی هستم و کاری به کارم ندارند! و یا در حدیث دیگری می خوانیم که فردی بهنگام مرگ وصیت کرد بهمراه جسدش در گور یک سماور و دو استکان نشسته بگذارند. علت را پرسیدند او گفت وقتی نکیر و منکر آمدند، به آن ها می گویم حواستان کجاست، نیم ساعت پیش این جا بودید، این هم استکان های چای نشسته شما!

راجع به فرشتگان و نحوه عمل آن ها در سوره البقره بکرات آیاتی را شاهد هستید مثل آیه ۹۸ و ۲۱۰. با این که این مطلب را می بایستی در بخش کالبد شکافی سوره سجده اعمال کنیم ولی بخاطر این که رشته کلام از دست ما و

بچه های عزیزم خارج نشود آن را در این جا می آورم. در سوره سجده، آیه ۱۴ محمد می گوید: مشرکان می گویند: اگر الله می خواست، برای آن ها فرشته می فرستاد تا آنان را هدایت کند .از خلال این آیه چنین بر داشت می شود که مشرکان نیز به فرشته اعتقاد داشته اند و قبل از محمد عقاید خرافی راجع به وجود فرشته در بین مردم عربستان رایج بوده که باز می تواند در امر کپی کردن و برداشت توسط جناب محمد مورد استفاده قرار گرفته باشد و اوج بی لطفی در ندادن رفرنس و جعل آن بنام اله است .

راجع به فرشته صحبت بمیان آمد، فرشتگانی که بنا به دستور الله !در غزوات بیاری محمد شتافته اند و با ریختن سنگ ریزه دشمن را نابود کرده اند. وقتی گریزی به سوره انفال، آیه ۹ میزنیم در آن جا الله وعده داده که سپاه منظمی از ۵ هزار فرشته را بیاری آن ها خواهد فرستاد، حال این چه خدائی است که در برخی از جنگ ها، مثل جنگ احد، محمد و بندگانش را فراموش کرد و آن ها به خواری و ذلت طعم شکست را چشیدند]برای اطلاع کامل از این جنگ و شکست مفتضحانه مسلمانان، لطفاً به کتاب محمد، پیامبر شاه عرب مراجعه کنید[و چیزی نماده بود که خود محمد نیز کشته شود که شانس آورده و با کشته شدن چند تن از پیشمرگانش مثل ابودجانه، از معرکه جان سالم بدر برد، در حالی که عمویش حمزه را وسط میدان کارزار کالبد شکافی کردند و هند همسر ابو سفیان، از جگر حمزه نوش جان کرد و صحنه ای را بوجود آورد که آدم را یاد خیابان ارم و جگرکی های سر پل تجریش می اندازد. در این جنگ، وقتی محمد خون آلود، خودش را در گودالی پنهان ساخت از فرشتگان الله خبری نبود.

با زیر و رو کردن سوره البقره وقتی به آیات ۱۵۴ و ۱۹۰ و بعد از آن می

رسیم، به یکی از ابتکارات مهم و رندانه محمد بر می خوریم که آن جهاد یا جنگ مقدس است. محمد و پیروانش دنیا را به دو قطب تقسیم کرده اند یکی دار الاسلام و دیگری دار الحرب. دار الاسلام آن قسمت از دنیا است که به تصرف مسلمانان در آمده و در آن جا، حکومت های اسلامی مستقر و یا اکثریت مردمان آن سرزمین مسلمانند و دیگر نواحی که دار الحرب خوانده می شود، قسمت هائی است که هنوز به تصرف اسلام در نیامده و کلیه مسلمانان معتقدند که بین این دو قسمت هیچ گاه صلح و آشتی برقرار نمی شود و تنها زمانی، می توان به صلح جهانی رسید که مسلمانان تمامی دنیا را به زیر چتر اسلام بیآورند! بر اساس ابتکار رندانه محمد در امر جهاد، هر مسلمان با هر گونه ملیت، موظف است در برابر غیر مسلمان که کافر و مشرک خوانده می شود، وارد جنگ شود و چه بکشد و یا اگر کشته شود، در هر دو حال به بهشت خواهد رفت! با مطرح کردن جهاد، در ابتداء محمد، به چپاولگری و غارت خود رنگ الهی و قانونی پاشید و با این روش دشمنان خود را به نحو بسیار وحشیانه سر کوب کرد.

تفحص ما در خصوص سوره طولانی البقره ادامه دارد. سوره ای که اگر حسابی بر رسی شود هزاران نکته منفی بدنبال خواهد داشت، برای مثال بدانچه اشاره رفت، پیش کشیدن آیه ۱۸۹ از این سوره است .متن فارسی این آیه چنین است "ای پیامبر از تو سوال می کنند سبب بدر و هلال چیست؟ بگو که سبب آن تعین اوقات عبادت حج است!" با دیدن این آیه، مرده نیز آنقدر می خندد تا کفنش را کثیف کند. تعبیر و تفسیر این آیه آدم را بیاد ضرب المثل معروف چه ارتباطی است بین ... و شقیقه، می اندازد. از هر بچه ای بپرسند که علت رویت ماه چیست؟ بلافاصله پاسخ می دهد که نوری را که ما

در ماه می بینیم، انعکاس نوری است که از خورشید به سطح آن می تابد که در طول ماه، بر حسب زاویه رویت و نحوه قرار گرفتن و تابش نور به آن و چرخش زمین بصورت هلال، نیم دایره و قرص ناقص و قرص کامل مشاهده می شود. حال چطور جناب محمد خان زبل از درک این نکته عاجز بوده و وقتی آن را از روی تورات کپی می کرده (تالود یروشالمی و میدراش) به فکر آن نبوده که اگر خودش علت رویت ماه را نمی داند توسط جبرئیل، سوالش را از الله قادر و توانا و فهیم بپرسد و چنین آبروریزی که قبل از او موسی بار آورده را تکرار نکند. علت رویت ماه و وصل کردن آن به ایام حج از نکاتی است که صحه بر کپی کردن منطق مضحک و غیر منطقی یهودیان توسط محمد دارد. وقتی راجع به علت بدر و هلال ماه صحبت کردیم حیفمان آمد که از آیه ٢٥٨ سوره البقره راحت بگذریم. به معنی این آیه توجه کنید :ابراهیم گفت خداوند خورشید را از مشرق بر آورد، تو اگر می توانی آن را از مغرب در آور! این آیه را داشته باشید و در مقام مقایسه به سراغ یکی دو آیه دیگر از سوره های دیگر میرویم تا ببینیم چه تضادی مابین نوشته های محمد در قرآن وجود دارد. آیه ٤٠ سوره معارج می گوید: پس قسم به خدای شرق و غرب که ما قادریم. در این آیه نیز به یک مشرق و یک مغرب اشاره شده است. ولی وقتی آیه ١٧ سوره الرحمن را می خوانیم می بینیم که زمین صاحب دو شرق و دو غرب شد! متن آیه چنین است: "پروردگار دو شرق و پروردگار دو غرب" کار به همین جا ختم نمی شود. وقتی محمد سوره صافات را می نویسد، در آیه ٥ این سوره مرتکب چنان اشتباهی می شود که عقل سالم از هضم آن عاجز است.
متن این آیه چنین است "خدای آسمان و زمین و آن چه بین آن ها است و خدای مشرق ها." با این حساب زمین دارای چندین مغرب و چندین مشرق

شد. وقتی از علمای اسلام شناس هفت خط سوال می کنیم که چطور ممکن است ما دارای دو یا چند مغرب و مشرق باشیم، مثل خر تو گل وا می مانند و پاسخی برای آن ندارند.

وقتی ما به آیات آخر سوره البقره نزدیک می شویم، یکی از بچه های خوب که در دفتر کارمان به ما کمک می کند، ما را متوجه یک آیه از این سوره می سازد که از چشم ما مخفی مانده و نزدیک بود از دستمان در برود و تیغ جراحی آن را لمس نکند و آن آیه ۷ سوره البقره است، معنی این آیه چنین است: "خداوند بر دل کافران مهر و بر گوش ها و چشمان ایشان پرده نهاد و آن ها را عذابی است سخت." به غیر از این آیه، محمد در ٤۹ مورد دیگر بطور صریح نوشته که :دلیل این که بعضی از ساکنان کره زمین، به او و اله اش، ایمان نمی آورند، در حقیقت خواست و اراده خود اله است! بعبارت دیگر، اگر نیمی از ساکنان کره زمین، می بایستی در آتش جهنم جزغاله شوند، صرفاً بخاطر خواست و مشیت و اراده اله است! این نکته بودار، مسائل خنده دار دیگری را بهمراه دارد، با این گفته قرآن، پس خوبی و بدی، آدم بودن یا حیوان بودن هیچ ارتباطی به ذات بشر و نحوه تعلیم و تربیت او ندارد، اگر الله بخواهد، آدم خوب می شود و ایمان می آورد و به بهشت می رود! و اگر الله نخواهد، انسان، ایمان نمی آورد و محکوم به عذاب ابدی می گردد. در این خصوص وقتی به آیات مشابه در سوره های دیگر رسیدیم بیشتر صحبت می کنیم. در ضمن تشکر مجدد داریم از دوست کوچکمان که نکته مهم فوق را یاد آور شد که چطور افراد بشر فاقد اراده بوده، اسیر متولد می شوند و اسیر می میرند. رباط هائی هستند که به میل الله مرتکب اعمال خوب می شوند و یا اعمال زشت از آن ها سر می زند. اگر آدمی به دردمندی کمک کرد،

الله خواسته و اگر نزول خواری آفتابه و هونگ بدهکار را نیز ضبط کرد باز خواست الله است. با این حساب الله دارای مشغله بسیار است، روز ها در دادگاه ها حضور دارد، به دفاتر وکلا، خصوصاً در ویلشر بولوارد و منطقه وّلی سر کشی می کند. گاه گاهی هم سری به زندان اوین می زند. گفتیم گاه گاهی، چون خیالش از آن جا راحت و آسوده است که تمام کار ها تحت نظر پدر لاجوردی! بخوبی پیش می رود و نیاز چندانی به او نیست. به غیر از امور زندان ها در این دنیا، برنامه ریزی بهشت و دوزخ، آن هم با وقت کمی که باقی است و به کرات در قرآن به آن اشاره شده که قیامت نزدیک است، نیز بر دردسر های الله می افزاید. پس یک بار دیگر با نتیجه گیری نهائی این قسمت را به پایان می رسانیم: انسان، موجودی است بی اراده، که کلیه حرکات مغزی، ارادی، غیر ارادی، فکری، روحی و بدنی آن بهمراه شیطونی هایش بوسیله الله تنظیم و اجرا می شود و سوال آخر این است که این الله عادل و قادر چرا باید شاهد کارهای خصوصی بندگانش در داخل رختخواب باشد؟

براستی، در یکی دو بار خواندن سوره البقره چه حقایقی که از پس پرده بیرون نمی افتد. در قرآن بار ها به مسئله قاطعیت الله اشاره شده و این که فرامین و دستورات و اراده الله غیر قابل تغییر است. حالا با اشاره به آیه ۱۰٦ سوره البقره متوجه اشتباه دیگری از جانب خدایگان محمد میشوید. ترجمه آیه چنین است: :ما امری یا آیه ای را نسخ نمی کنیم و بجای آن آیه دیگری بیاوریم و الله بهتر می داند چه چیزی نازل کند . الله دانا و توانا، چرا باید مرتکب اشتباه شود که بخواهد با نسخ آیه نخست و آوردن آیه دومی روی کار اشتباه اولش ماله بکشد. راجع به ماله کشی جناب الله، یعنی محمد

ابن عبداله، آنقدر مدرک در دست است که سر فرصت به یکایک آن ها خواهیم پرداخت. در یک جای قرآن، محمد دست خود را برای تصاحب تمام زنان عالم باز نگه می دارد (سوره احزاب، آیه ٥٠) و بلا فاصله در آیه بعد از آیه ٥٠، یعنی ٥٢ حکم خود را لغو می کند، چون عایشه با اطلاع از آیه ٥٠، شب هنگام پشتش را به رسول خدا کرده و به او حال نداده است! خدای محمد، اگر حرف و فرمانش یکی است، پس چرا بدون فکر، دستور به امری می دهد و بعد که گندش در می آید، می خواهد آن را اصلاح کند. وقتی این سطور بیان می شود، برخی از بچه های عزیز و تیز هوشم، مرتب اشاره می کنند که راجع به شیطان هم حرف بزنم که زیاد هم در این مبحث بی ربط به نظر نمی رسد، چون راجع به آن در همین سوره البقره آیه ٣٤ مطلب آمده است. این که حجم زیادی از قرآن از موجودات خیالی و اشباح نامرئی مثل جن و فرشته پُر است شکی نیست. قرآن راجع به موجوداتی صحبت می کند که با هیچ منطق علمی سازگار نیست و این کتاب را در ردیف، سایر کتب اوهام و خرافه پرور قرار می دهد .در آیه ٣٤ سوره البقره از شیطان بعنوان فرشته عاصی نام برده شده است، بدین شرح که ای رسول بیاد آور که به فرشتگان فرمان دادیم به آدم سجده کنند، تمام فرشتگان منجمله خود الله بر محمد سلام داده وقتی نوبت به سایر آدم ها رسید، تمامی فرشتگان به آن ها سلام دادند بغیر از شیطان. محمد با آوردن آیاتی مشابه، مقام خود را برتر از الله به رخ پیروانش می کشد که چطور الله و فرشتگان به او سلام داده اند و از طرفی در این آیه شیطان را فرشته خوانده، در حالی که وقتی آیه ٥٠ از سوره کهف را مورد مطالعه قرار می دهیم می بینیم در این آیه شیطان فرشته، به یکبار تغییر ماهیت داده و بصورت جن در آمده است. حالا ١٤٠٠ سال است که،

دانشمندان مذهب شناس و اسلام شناس دستشان از هر گونه منبع مطمئنی کوتاه است که بما بگویند بالاخره شیطان فرشته است یا جن؟
جلسات خسته کننده درس ما راجع به سوره البقره باعث شده تا دهن دره کودکان عزیزم شروع شود، لذا با ذکر و کالبد شکافی یکی دو تا آیه دیگر از این سوره گذشته و به سراغ ما بقی سوره ها خواهیم رفت. آیه ۱۹۲ سوره البقره راجع به کسانی که اسلام نمی آورند می گوید: :آن ها را بکشید تا فتنه و فساد از روی زمین بر داشته شود و همه به آئین الله روی آورند! اگر از فتنه و جنگ دست کشیدند، کاری با آن ها نداشته باشید، دشمنی و کشتار باید نسبت به ستمکارن باشد. حالا با یک جهش کوتاه به آیه ۲۶۵ همین سوره توجه کنید :اجباری در دین نیست، در واقع راه راست از گمراهی تشخیص داده شده است و ... و یا با برگشت به آیات پیش از این سوره یعنی آیه ۱۰۹سوره البقره که می گوید با کافران مدارا و آن ها را عفو کنید و یا آیات ۸۹ و ۹۱ سوره نساء و ۶۱ سوره احزاب که می گوید: هر کجا که افراد کافر را یافتید، آن ها را با بی رحمی به قتل برسانید. آدم حیران می شود که کدام را باور کند، قسم حضرت عباس را یا دم خروس را، مگر می شود ۲ – ۳ خط بالا و پائین، دو حرف متضاد زد. یک جا گفته بکشید، رحم نکنید و جای دیگر می گوید، رحم کنید، مدارا کنید.
مقابل روی ما اینک آیه ۲۲۸ سوره البقره قرار دارد که چطور محمد با خصومتی که نسبت به زنان دارد، مردان را برتر از زنان می شمارد، به معنی این آیه توجه کنید: مردان را بر زنان برتری خواهد بود و الله بر همه چیز توانا و به همه امور داناست. و در آیه ۲۸۲ همین سوره می خوانیم که ... دو تن از مردان را برای گواه آورید و اگر دو مرد نیافتید، یک مرد و دو زن

بیاورید. یعنی گواهی یک مرد برابر با گواهی دو زن است. که البته باز در اسلام گواهی دو زن محدود به برخی مسائل می شود، چون دو زن که هیچ، اگر چند زن هم توأماً راجع به مسئله طلاق و نسب و حتی دیدن هلال ماه، گواهی دهند، از آن ها پذیرفته نمی شود، یعنی اگر چند زن بگویند که ما، ماه را رویت کرده ایم، سخن آن ها مورد قبول نیست، ولی اگر یک مرد بگوید من ماه را دیده ام سخنش مورد قبول است! راجع به حقوق زن وقتی به سوره نساء رسیدیم بیشتر بحث خواهیم کرد که چطور اسلام از زن، بشر شماره ۲ساخته است. البته اشاره به آیه شرم آور ۲۲۳ سوره البقرد، نمکی است بر زخم کهنه و هزار ساله ما. مردی از حضرت محمد می پرسد، وقتی زن من عادت ماهیانه دارد، تکلیف من چیست؟ و محمد در پاسخ او اشاره به آیه ۲۲۳ سوره البقره می کند که: " زنان شما کشت زارهای شما هستند، به هر نحوی که میل دارید برای کشت در آن ها فرود آئید." اعم از قُبل یا دُبر. آیا به راستی شما مذهبی را سراغ دارید که این چنین مقام زن را به خفت و خواری و لجن نکشیده باشد؟ آیا شما بچه های خوبم ازدواج یک مرد ۵۲ ساله را با یک دختر ٦ ساله چگونه تفسیر می کنید؟ کدام فردی با این سن و سال حاضر است تا دختر کوچکی را از عروسک بازی جدا کرده و با او عمل جنسی انجام دهد. صفحه ۳۲۳ کتاب "محمد در مدینه" چاپ آکسفورد ١٩٥٦ که نوشته مونتگمری وات است را پیش روی چشمان حیرت زده شما می گشائیم که عایشه زن جوان محمد که وقتی محمد مرد و ٦٢ سال داشت، او تنها ١٨ سال بیشتر نداشت می گوید: هنگامی که پیغمبر با من ازدواج کرد، من تنها ٦ سال بیشتر نداشتم و هنوز با دختران همسن و سالم بازی می کردم. در بعضی اوقات وقتی پیغمبر به من نزدیک می شد، دختران همبازی ام که از او خجالت

می کشیدند از من دور می شدند، ولی محمد آن ها را تعقیب کرده و برای ادامه بازی آن ها را نزد من می آورد! و چه بسا در این امر لاس خشکه ای هم با آن طفل معصوممان می زد! از کلام عایشه که بگذریم و سراغ گفته عمامه ابن زید در کتاب صحیح البخاری برویم می بینیم، همین جناب محمد که برای زنان ۲٤ ساعته سینه چاک می کند می گوید: من بعد از خود هیچ مصیبتی، فاجعه آور تر از زن برای مرد باقی نگذاشته ام. کلام محمد نسبت به زنان آن چنان ضد و نقیض است که هر عقل سالم در تجزیه آن ها می ماند، یک روز که سرویس خوبی گرفته است می گوید: برای مسلمان مومن هیچ موهبتی بعد از ترس خدا، داشته یک زن عفیف نیست و وقتی که یکی از زنان بی شمارش شب هنگان پشت به او می کند و مثلاً می گوید عادت ماهانه دارم! او عکس العمل نشان داده و می گوید: "به جهنم نگاه کردم تمامی ساکنان آن را زن دیدم! و یا باز در حالت فوق که ارضاء جنسی نشده می گوید: "اگر قرار بود دستور دهم انسانی به انسان دیگر سجده کند، بطور یقین دستور می دادم که زن به شوهرش سجده کند (به نقل از کتاب الجمیع ـ الترمذی). حال که سخن به این جا رسید بهتر است نظر گاه جناب محمد را راجع به زنان برای بچه های خوبم باز گو کنم. محمد زن را تنها به عنوان یک کالا می شناسد و امتیازاتی که یک زن می تواند دارا باشد تا مردی او را به همسری بر گزینند عبارتند از:

۱ ـ دارائی زن (تجربه ازدواج جناب محمد با خدیجه، زن پولدار عرب، چنان در ذهن و فکر او حک شده بود که اولین امتیاز را دارائی زن می شمارد، حال زن می خواهد ۱۵ سال از خودش بزرگتر باشد یا بیشتر.)

۲ـ اصل و نسب او،

۳- زیبائی او

۴- دین او

بچه های خوبم، می بینید برای کسی که ادعای پیامبری دارد و خودش را خاتم الانبیا خوانده، مومن بودن در مرحله آخر، پس از پول و اصل و نسب و زیبائی قرار دارد. وقتی کلام محمد را در هر مورد تجزیه و تحلیل می کنیم متوجه خصلت زنبارگی و دنیوی بودن او می شویم، همچنین عاری بودن مرام و مسلکش از هر سوژه معنوی. جالب اینجاست که در ده ها سوره و آیات بیشمار قرآن، محمد، همواره به مردان مژده داده است که در بهشت حوریان مثل هلو پوست کنده در انتظار آن ها هستند تا به آن ها خدمت کنند که محض نمونه به تعدادی سوره و آیه در این خصوص فهرست وار اشاره می کنیم:

سوره البقره، آیه ۲۵

سوره آل عمران، آیات ۱۳۶ و ۱۹۵

سوره نساء، آیات ۱۳ و ۵۷

سوره مائده، آیات ۱۲ و ۸۵ و ۱۱۹

سوره توبه، آیه ۷۲

سوره یونس، آیه ۹

سوره ابراهیم، آیه ۲۳

سوره حج، آیه ۲۳

سوره صافات، آیات ۴۱ تا ۴۹

سوره یاسین، آیه ۵۶

سوره زخرف، آیه ۷۱

سوره دخان، آیات ٥٤ و ٥٥

سوره محمد، آیه ١٥

سوره فتح، آیات ٥ و ١٧

سوره طور، آیه ١٧

سوره حدید، آیه ١٢

سوره مجادله، آیه ٢٢

سوره صف، آیه ١٢

سوره طلاق، آیه ١١

سوره تغابن، آیه ٩

سوره تحریم، آیه ٨

مسئله شرم آور زنبارگی در اسلام بدانگونه است که امام غزالی در کتاب احیاء علوم الدین خود، صفحه ٣٣٧، از قول محمد، پیامبر سیری ناپذیر اسلام در امور جنسی می گوید: مسلمان مومن در بهشت با پانصد حوری، چهار صد دختر باکره و هشت هزار زن بیوه ازدواج خواهد کرد! با این حساب بهشت وعده داده محمد، شهر نوئی است به وسعت عالم که در آن بیماری های مقاربتی و ایدز بیداد می کند. زن از دید محمد و اسلام کالائی است در پس پرده که عامل کیف و ارضاء جنسی مرد است. وقتی نهج البلاغه علی، امام اول شیعیان را ورق می زنید، می بینید که او در مورد زنان چگونه فکر میکرده، علی بهنگام مرگ به پسر بزرگش حسن وصیت می کند که: در هیچ کاری با زنان مشورت نکن، چه رای آن ها نادرست و عزم و اراده آنان ضعیف و سست است، کاری کن که کسی روی آن ها را نبیند و آن ها تنها تو را بشناسند. و باز در نهج البلاغه، به افاضات مولای متقیان گوش می دهیم که

سوره دخان، آیات ٥٤ و ٥٥

سوره محمد، آیه ١٥

سوره فتح، آیات ٥ و ١٧

سوره طور، آیه ١٧

سوره حدید، آیه ١٢

سوره مجادله، آیه ٢٢

سوره صف، آیه ١٢

سوره طلاق، آیه ١١

سوره تغابن، آیه ٩

سوره تحریم، آیه ٨

مسئله شرم آور زنبارگی در اسلام بدانگونه است که امام غزالی در کتاب احیاء علوم الدین خود، صفحه ٣٣٧، از قول محمد، پیامبر سیری ناپذیر اسلام در امور جنسی می گوید: مسلمان مومن در بهشت با پانصد حوری، چهار صد دختر باکره و هشت هزار زن بیوه ازدواج خواهد کرد! با این حساب بهشت وعده داده محمد، شهر نوئی است به وسعت عالم که در آن بیماری های مقاربتی و ایدز بیداد می کند. زن از دید محمد و اسلام کالائی است در پس پرده که عامل کیف و ارضاء جنسی مرد است. وقتی نهج البلاغه علی، امام اول شیعیان را ورق می زنید، می بینید که او در مورد زنان چگونه فکر میکرده، علی بهنگام مرگ به پسر بزرگش حسن وصیت می کند که: در هیچ کاری با زنان مشورت نکن، چه رای آن ها نادرست و عزم و اراده آنان ضعیف و سست است، کاری کن که کسی روی آن ها را نبیند و آن ها تنها تو را بشناسند. و باز در نهج البلاغه، به افاضات مولای متقیان گوش می دهیم که

می گوید:

ای مردم بدانید که زنان ناقص الایمان، ناقص البخت و ناقص الخرد هستند، نقصان ایمان آنان، ناشی از روزهای عادت ماهیانه آن هاست! که در آن روز ها نمی توانند نماز بخوانند! نقصان خردشان آنست که گواهی دو زن برابر یک مرد است و نقصان بختشان این است که میراث آن ها نصف مردان است. براستی که شرمتان باد ای کسانی که، ماهیت این مذهب پوشالی و ضد بشری را می دانید، از مرام و مسلک و طرز تفکر بیمار گونه رهبران آن را آگاهید، عامل خفت و خواری و واماندگی خود را خوب می شناسید و باز به راهی می روید که در دورنما و افق تاریک آن تنها وعده بهشت محمد قرار دارد و جز تیره بختگی و زبونی و خواری و اسارت نصیبی ندارید. در اسلام محمد، مردان می توانند چهار زن اختیار کنند، ولی وقتی یک زن خواهان دو مرد شد، زنا کار است و می بایستی سنگسار شود. اسلام دین شرمگاه که تمام فرامینش در دستگاه تناسلی زن و مرد خلاصه می شود، وقتی راجع به حقوق زن صحبت می کند، مقام آن را تا بدان حد پائین می آورد که نمونه بارز آن را از دهان امام جعفر صادق باید شنید: مرد هر وقت که اراده نزدیکی با زن کند، زن نباید مضایقه کند، اگر چه بر پشت پالان شتر باشد! اسلام تنها ترین دینی است که در مقام مقایسه با سایر ادیان که در آن ها نیز حقوق زنان محترم شمرده نمی شود، تحقیر و تنزیل مقام زن را به جائی رسانیده که پائین تر از آن امکان پذیر نیست. قوانین و مقررات فقهی و مذهبی امروزه که در مورد زنان اعمال می شود، یادگار نحوست بار افکار بیمار گونه محمد و پیروانش است که بیادگار رسیده و بهتر بگوئیم جاویدان شده است. در این خصوص اگر سخن به درازا کشید، پوزش طلبیده و به اصل

مطلب بر می گردیم و برای آن دسته از بچه های عزیزم که در این خصوص خواهان اطلاعات بیشتری هستند، کثافت نامه هائی مثل: احیاء علوم الدین امام غزالی، حلیته المتقین مجلسی، منهاج الطالبین النوائی را برای خواندن توصیه می کنیم.

سوره آل عمران

پس از زیر و رو کردن سوره البقره و نکات منفی بسیاری که در آن وجود داشت، نوبت به سوره آل عمران می رسد. اولین آیه ای که جلب نظر می کند آیه ٦ این سوره است که من آن را برایتان می نویسم: خداست آن که می نگارد صورت شما را در رحم مادرتان، هر گونه که اراده کند (زشت یا زیبا) (مذکر یا مونث). با این حساب قرآن و طرز فکر جناب محمد، خط بطلان روی تمام حقایق ژنتیکی که از سال ١٨٦٥ توسط گریگور مندل تا به امروز که دانش ژنتیک از اعتبار بسیاری برخوردار است می کشد. اگر کودکی سالم شد، اگر کودکی زیبا شد، اگر کودکی عقب افتاده شد، اگر کودکی با ده ها عیب و نا هنجاری بدنیا آمد و یا اگر کودکی که متولد شده جنسیت آن نا مفهوم است، باز خواست الله قادر، متعال، رحیم و بخشنده و مهربان است! آیا به راستی می توان در این روند علمی روشن، خواست موجودی پنداری را وارد ساخت؟ عواملی که سلامت جنین را تهدید می کنند بسیارند، به غیر از عوامل ارثی در قالب صفات بارز و نهفته و بسته به جنس، نقایص کروموزومی و عوامل محیطی وجود دارند که سلامت جنین را به مخاطره می اندازند. برای پسر یا دختر شدن جنین نیز مکانیزم روشن الحاق اسپرم های حاوی کروموزوم

ایکس یا ایگرگ با اوول حاوی کروموزوم ایکس کار ساز است نه خواست الله .چون امروزه براحتی می توان جنس جنین را به دلخواه زوجی که خواهان بچه هستند مشخص نمود و با تکنیک های موجود آن ها را به خواستشان رسانید. آیا اشارهٔ محمد در این آیه بدان معنی نیست که هر حادثه ای در این دنیا هر قدر که ناچیز باشد، بفرمان الله یعنی خود او صورت می گیرد؟ آیا کلام محمد در نفی اصالت انسان، معنی دیگری دارد؟ آیا تمام ریشه های خرافی اسلام که موجب انجماد فکری مسلمانان و در نهایت در جا زدن آنان و عقب افتادن از قافله تمدن جهانی است، از کلام شوم محمد سرچشمه نمی گیرد؟ که همه چیز را به قضا و قدری که خواست الله است سپرده است و از مسلمانان موجوداتی رباط گونه که حرف زدنشان، فکر کردنشان، مستراح رفتنشان، کمر تکان دادنشان همه و همه بخواست الله انجام می گیرد، ساخته است، تا جائی که حتی برای خوشنودی هدایت کننده، یعنی الله، بر طبق نظرات و نوشته های امام ابو حامد بن محمد الغزالی: وقتی برای قضای حاجت وارد مستراح می شوید، الله را به یاد داشته باشید، با پای چپ داخل شده و با گذاشتن پای راست به بیرون خارج شوید و برای خوشنودی الله بگوئید :شک الله که اجازه داد آن چه مضر است از بدن من خارج شود و آن چه مفید است در بدنم باقی بماند! پس با این حساب هضم و جذب و دفع مواد غذائی نیز در اراده الله است و اگر او بخواهد یک نفر اسهالی شده و اگر او اراده کند، نفر بعدی به یبوست دچار می شود. با یک جهش در همین سوره بخاطر مشابه بودن مسئله به آیه ۱٤۵ می رسیم که در آن محمد گفته: هیچ کس جز به فرمان الله نخواهد مرد و آیات مشبیه این مطلب را می توان در آیه ۱۷ سوره انفال، آیه ۵۱ سوره تئبه؛ آیه ٤ سوره ابراهیم و آیه ۹ سوره

صافات و آیه ۳۰ سوره دهر می بینیم که در آیه آخری الله می گوید: شما نمی خواهید چیزی، جز آن چه الله بخواهد.

بچه های خوبم در این عالم خاکی، شما هیچ دین و مرام و مسلکی نمی یابید که مثل اسلام، آینده بشر را بدست قضا و قدر نسپارده باشد. اسلام دینی است که اصالت انسان را از او دزدیده و تقدیر و سرنوشت را با خون او عجین ساخته. بر اساس تز شوم اسلام، هیچ چیزی در این دنیا بدون اراده الله بوجود نیامده و نمی آید و حتی افتادن یک برگ از درخت با اجازه الله باید صورت بگیرد. اسلام دین برده داری اراده است که اراده آزاد را از آدم ها سلب می کند و همه چیز را در گرو تصمیم الله خلاصه کرده است. در اسلام الله در بالای سر نوشت قرار دارد و این فکرمنحط چنان در بین مسلمانان رایج است که برای هر کاری دست روی دست گذاشته و می گویند: اگر الله بخواهد چنین خواهد شد، اگر الله نخواهد چنان نخواهد شد! ما حصل این تز شوم؛ مردمانی است مات، گیج، محروم با رژیم هائی واپسگرا که مملکت آن ها را، در واماندگی کامل علمی، سیاسی، اقتصادی قرار داده است. وقتی یک انسان آزاده، آیات ۲۳ و ۲٤ سوره کهف را می خواند آه از نهادش بر می آید که این قرآن چه طاعونی بود که بر سر ملل مسلمان غیر عرب افتاد. به معنی این دو آیه توجه کنید: هر گز مگو من این کار را فردا خواهم کرد، مگر آن که بگوئی اگر الله بخواهد. و این فاجعه، وقتی به بعد ترسناک خود میرسد که در کتب درسی بچه های پاکستانی وقتی راجع به ملکول آب که از ترکیب هیدروژن و اکسیژن بوجود می آید، صحبت به میان می آید،ابتدای آن می نویسند: اگر الله بخواهد. در کتاب های درسی مقرر شده است که از ذکر علل و عوامل فیزیکی خود داری شود، چون این کار به خدا نشناسان

منتهی می شود و با آوردن نام اینشتین یا کخ، فلمینگ یا پاسکال و نیوتون عرش الهی خواهد لرزید. در پاکستان اسلام زده بهنگام نگارش یک کتاب علمی برای کودکان کلاس سوم ابتدائی نباید پرسش شود "اگر به حیوانی غذا داده نشود، برای او چه اتفاقی می افتد." پرسش در کتاب مورد اشاره بدین گونه است "اگر الله در اختیار حیوانی، غذا قرار ندهد چه اتفاقی می افتد؟" در کتب علمی نباید نام دانشمندان برده شود، برای مثال نمی توان گفت: قانون انشتین یا قانون نیوتون، باسیل آلبرت یا میکرب کخ. زیرا آوردن نام دانشمندان، بت پرستی قلمداد شده و اگر قانونی وضع شده، توسط الله صورت گرفته و اگر میکربی کشف شده خالق آن الله بوده است و نیازی به کشف شدن نداشته که یک نفر آن را پیدا کند و نام خودش را روی آن بگذارد. مسلمانان اختیار هوش، درایت و خرد خود را در گرو کتابی هجو بنام قرآن و بعد از آن بدست مشتی رمال و شیاد بنام آخوند سپرده اند که هر چه آنان بر او دیکته کنند، انجام دهند. ای خرد گم کردگان بخود آئید. به اندیشه پویا و اراده آزاد خود دست یابید، خود آفریننده رویدادهای زندگی و سر نوشت خویش باشید. به آمار ۱۹۷۶ میکل موراوسیک در باره شمار نویسندگان دانشمند جهان توجه کنید و اگر باز خواستید که در جهل مرکب بمانید، تصمیم با خودتان است. در سراسر جهان ۳۵۲ هزار نویسنده وجود دارد که از این تعداد تنها ۱۹ هزار آن ها در کشور های جهان سوم بسر می برند، تعداد نویسندگان در تمام کشور های اسلامی حوزه خلیج فارس و شمال افریقا با بیش از یکصد ملیون نفر سه هزار و سیصد نفر است و تنها در کشور ۵-۶ میلیونی اسرائیل شش هزار نویسنده وجود دارد. تنها با مقایسه ملل مسلمان حوزه خلیج فارس با کشور اسرائیل، می توانیم به علل و جهات

واپسگرائی کشور های مسلمان در جامعه جهانی پی ببریم. آیات ریز و درشت قرآن حکایت از این دارد که همه چیز دست الله است. اگر کسی نیکی کرد، الله خواسته، اگر مرتکب گناه شد، خواست او بوده. در این رابطه در همین سوره آل عمران می توان به آیه ۸ اشاره داشت که معنی آن چنین است: پروردگارا ما را به باطل میل نده، همانا که تو قادری.

در سوره آل عمران قصه کهنه، عذاب جهنم و لعن و نفرین کافران حجم بالائی از این سوره را می پوشاند. آیه ۱۰ که می گوید: کافران و فرزندانشان از عذاب الله نرهند و آنان خود برافروزنده آتش جهنمند و یا آیه ۱۲ که می گوید: بگو ای پیغمبر به آنان که کافر شدند که بزودی مغلوب شوید و به جهنم محشور گردید و جهنم که بسیار بد جایگاهی است. در همین سوره آیات بسیاری وجود دارد که از فرمانبرداری و اطاعت بدون چون و چرا از الله و فرستاده اش محمد نشان دارد که در غیر آن صورت، مشرکین به شدید ترین و وحشیانه ترین اعمال سادیسمی، یعنی اقامت دائم در جهنم محکوم می شوند.

در این سوره آیات بسیاری نیز راجع به قصه مریم آمده است و ماجرای با مزه حاملگی ایشان نیز در قرآن طوری مطرح شده که ایشان بدون هیچ رابطه جنسی و یا تلقیح اسپرم بار دار شده اند و حال نقش ژوزف یا یوسف نجار و حقوق مدنی ایشان چه می شود بماند که داستانی است مجزا. در آیه ۴۷ همین سوره، یعنی سوره آل عمران وقتی مریم از خداوند می پرسد: مرا چگونه فرزندی توان بود، حال آن که من با مردی نزدیکی نکرده ام؟ خدا! پاسخ می دهد که کار من بی نیاز از هر گونه سببی است، هر چه را که بخواهم، آن هم بدون اسباب می آفرینم! (البته در ترجمه قرآن ما معنی اسباب را نفهمیدیم که چیست، اگر در بین بچه های خوبم کسی معنی اسباب کار در ساخت چیز،

یعنی عیسی را فهمید به ما بگوید ـ مرسی) الله به محض این که گوید، موجود باشد، همان دم همه چیز موجود می شود! البته در آیه ۴۸، خداوند کار را نیمه تمام نگذاشته و کتاب تورات و انجیل را آموزش داده است که عیسی بتواند با خلق در گهواره سخن بگوید (آیه ٤٦ سوره آل عمران). وقتی مطالعات و بهتر بگوئیم کالبد شکافی، از سوره آل عمران به آیه ۴۹ می رسد، در پیش چشم بچه های عزیزم Magic Kingdom Disney Land بید رنگ جلوه می کند. خداوند در این آیه می گوید: من او (عیسی) را به رسالت بسوی بنی اسرائیل می فرستم تا به آنان بگوید من از طرف خدا معجزی آورده ام و آن معجزه این است که گلمجسمه مرغی ساخته ،بر آن نفس قدس بدمم و مجسمه مرغ شده و بدود! و مبتلاء به پیسی را که هر طبیب از علاج آن عاجز است به امر خداوند شفا دهم و مردگان را به امر خدا زنده کنم! و به شما از غیب خبر دهم که در خانه هایتان چه می خورید! (سعی کنید از خوردن خیار چنبر، خود داری کنید، چون خوردن خیار در اسلام مکروه است.) عین آیه بالا در سوره المائده، آیه ۱۱۰ نیز تکرار شده است. یکی از نکات مورد انگولک در قرآن، مسئله مکر و مکار بودن است که در آیه ٥٤ سوره آل عمران به آن اشاره شده است که به صراحت الله را مکار خوانده، به معنی این آیه توجه کنید: یهود با الله مکر کردند و الله هم در مقابل با آن ها مکر کرد و از همه کس، الله بهتر مکر تواند کرد. حال این چه کتابی است که در شأن الله دانا و توانای مطلق، آگاه به تمام اسرار خلقت، صفت مکار می چسباند! از آیه ٥٤ سوره آل عمران که بگذریم و به آیات ۱۸۳ سوره اعراف، ٤٥ سوره قلم و ۳۰ سوره انفال برسیم، می بینیم که چطور الله با افتخار تمام به مکار بودنش اعتراف می کند. از شوک خلقت عیسی در سوره

آل عمران رها نشده ایم که جناب محمد با کپی از کتاب عهد عتیق، شوک دیگری بر ما وارد می سازد و آن آوردن آیه ۵۹ در همین سوره است که می گوید: همانا مثل خلقت عیسی از جانب **الله**، خلقت آدم ابوالبشر است که **الله** آن را از خاک بساخت که بچه های خوبم در خصوص ساخته شدن آدم ابوالبشر می توانند به کتاب محمد پیامبر شاه عرب مراجعه کرده و اطلاعات دقیق و کامل از آن بدست بیاورند. مطالعه سوره آل عمران، حقیقت زبلی محمد را در ابتدای کارش آشکار می سازد، در ابتدای کار آن موقع که محمد صاحب قدرت نبود، برای فریفتن مردم به شگرد های گوناگونی متوسل می شد، دعوت او از یهودیان بدانگونه که قبله مسلمین را اورشلیم قرار داد و بعد ها که متوجه شد که یهودیان او را باور ندارند، بر آن ها خشم گرفت و قبله را به سوی بت خانه کعبه چرخش داد، نمونه بارز این ادعا است.

در ابتدای کار محمد از یهودیان با چنین القابی دعوت به عمل آورد که یهودیان قوم برگزیده خداوند هستند و پس از سر خوردگی، آنان را مشرک و کافر شمرد و آنان را یا از دم تیغ گذرانید و یا آواره شان ساخت. به نمونه ای از تحریف های محمد در آیه ۶۷ سوره آل عمران توجه کنید: ابراهیم به آئین یهود و نصاری نبود، ابراهیم به دین حنیف توحید و اسلام بود و او هرگز از آنان (یهودیان) نبود که بخدا شرک آورند و در دنباله این مطلب به ترجمه آیه ۶۸ همین سوره توجه کنید: نزدیکترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از محمد و امتش پیروی کنند! **(خواندن کتاب اسلام و ناسیونالیزم عرب نوشته انور شیخ، ترجمه ا. نیما را توصیه می کنیم.)**

بررسی کلام محمد در سوره آل عمران را ادامه می دهیم تا این که به آیه ۸۵ برسیم: هر کس غیر از اسلام دین اختیار کند، از او پذیرفته نیست و در آخرت

گرایش به اسلام،

در زمان محمد،

برای اعراب، صرفاً به خاطر غارت، چپاولگری و تصاحب زنان، و برای دیگر ملل، فرار از

مرگ و جزیه بود.

از زیانکاران است. جبر و زور در خواسته محمد، آن چنان از معنویت فاصله دارد و چنان تهدید و رعبی در پس از آن قرار دارد که قدرت انتخاب خصوصی ترین پدیده عاطفی و معنوی یعنی راز و نیاز با خداوند را از بشر سلب می کند. هیچ کس به غیر از اسلام نمی تواند باوری داشته باشد و اگر داشته باشد به عذاب علیم و آتش جهنم گرفتار خواهد شد. شعله های جاه طلبی و تسلط گرائی محمد را چیزی نمی تواند فرو کش کند. هر کی به غیر از من، به کسی گوش کند در جایگاه لعنت که جهنم است بماند (آیه ۸۸ سوره آل عمران) آنان که در ابتداء ایمان آوردند و بعد کافر شدند، هر گز توبه آن ها پذیرفته نمی شود (آیه ۹۰ سوره آل عمران) که ایکاش بهتر بود که در کتاب آسمانی مسلمانان نوشته می شد؛ آنان که در ابتداء فریب خوردند و یا از روی ناچار و یا فرار از جزیه به اسلام روی آوردند و پس از روشن شدن حقایق اسلام، از آن روی گردانیدند و کافر شدند، .... و در آیه ۹۱ بمصداق با بهم زدن گنداب بوی آن بیشتر در می آید، محمد در دنباله تهدیدات قبل، کودکانه می گوید: آنان که بعد از ایمان، کافر شدند اگر مردند، برای آزادی خود از عذاب خدا، اگر به اندازه همه زمین طلا بیاورند، از آن ها پذیرفته نمی شود.

با اشاره به مطلب فوق، پس می توان در آن دنیا با الله معامله کرد، هر چند که بنا به گفته قرآن کسی که شفیع آدم هاست، خود آقای محمد است که دست راست الله ایستاده و اوست که ویزای بهشت را صادر می کند. حالا اگر طلا نشد، خوب، نقطه ضعف جناب محمد را که می دانیم. یک دوجین از هلو پوست کنده های هالیوودی را به همراه می بریم و آنوقت است که ایشان بهشت را برای ما کاملاً قرق می کند! مطلب مورد انگولک فراوان است، لطفاً

به آیه ۹٦ سوره آل عمران توجه کنید که حکایت از آن دارد که اولین خانه ای که برای عبادت خلق بنا شده بکه است (بکه نام زمین کعبه و طواف گاه آن است). محمد در قرآن اولین بنا یا عبادتگاه بشر را خانه کعبه می شمارد، در حالی که پیش از رسیدن به قدرت، قبله مسلمانان را اورشلیم می داند! و ساختن این بنا را به ابراهیم نسبت می دهد در حالی که در هیچ یک از کتب تاریخی نمی توانید مدرکی بیابید که پای ابراهیم به مکه رسیده باشد. ابراهیم بار آخر به کنعان رسید و در آن جا فوت کرد و همانطوری که گفتیم هیچ گاه مکه را ندید. پس نگارش چنین آیات که جعل تاریخ است در کتابی که می گویند پیام الله است، چه معنائی بهمراه دارد؟ خود بگوئید!

محمد در ابتدای کار، آنچنان به موفقیت دکانی که باز کرده بود بی ایمان بود و اعتقاد نداشت که آیه ۱۰۰ سوره آل عمران، گواه آن است: ای کسانی که به دین اسلام گرویده اید، اگر به اهل کتاب (یهودیان ـ مسیحیان) گوش کنید، به کفر بر می گردید. و بار دیگر خاطر نشان می سازیم، اگر کسی به اسلام گرایش پیدا کرد بخاطر مسائل دنیوی، غارت و چپاولگری، تصاحب زنان، برده داری، زور شمشیر و سر نیزه، و فرار از جزیه بود.

در قرآن، محمد از قول الله، یک آن از تهدید دست نمی کشد، در اغلب آیات لعن و نفرین و تهدید حتی بصورت فردی به چشم می خورد. در قرآن نه تنها به جان فرد مشرک یا کافر رحم نمی شود، بلکه آتش غضب و خشم الله شامل حال الاغ ها و اسبان و درختان خرما و مزرعه کافران نیز می شود.

باد سرد شدیدی به کشت قوم ستمکار برسد که همه چیز را نابود کند (آیه ۱۱۷ سوره آل عمران). در قرآن، الله به هرکه، بد خواه محمد است فحش می دهد. لطفاً به آیات ۱ و ۲ و ٤ سوره لهب توجه کنید: بریده باد

دستان ابی لهب و مرگ بر او باد، مال و ثروتش بکارش نیاید و او را از مرگ نرهاند و عیالش حمال چوب است! بچه های خوبم، آیا شما می توانید باور کنید که الله قادر، متعال، توانا به بنده اش اینطور فحش و بد و بی راه بگوید؟ یکی از اشتباهات محمد در این بوده که چون می خواسته و وانمود می کرده که قرآن کلام الله است در خصوص آیات با کسی مشورت نمی کرده و چون مطالب را در حالات روحی مختلف بیان می کرده، متوجه اشتباهات و رفع آن ها بر نمی آمده. به غیر از مسئله اشتباه در قرآن، این کتاب مملو از مطالب متضاد است. تضاد های قرآن بقدری است که نیاز به کتاب جداگانه دارد. در این قسمت چون مشغول بر رسی سوره آل عمران هستیم با توجه به آیه ١٢٨ به یکی از این نکات اشاره ای داریم. معنی آیه مذکور چنین است: ای پیغمبر کار بدست تو نیست، الله اگر بخواهد به لطف خود از کافران در می گذرد، در حالی که در سد ها آیه، کافران جائی جزء جهنم ندارند، باید کشته شوند، کسی نباید از آن ها دوست بگیرد، باید در کمین آن ها نشست و گرفتارشان کرد و ...

در سوره آل عمران به حمایت های الله از سپاه اسلام در جنگ های محمد با کفار اشاره شده است و باز عقل در کار الله می ماند که چطور در جنگ احد، وقتی، حمزه عموی محمد کشته شد و هند، زن ابو سفیان جگرش را نوش جان کرد و خود محمد خونین و مالین در گودالی افتاد، الله کجا بود تا فرشته های جنگجو برای او بفرستد، که حالا می گوید من در جنگ بدر کمکت کرده ام (آیات ١٦٤ و ١٦٥ سوره آل عمران) نه تنها در سوره آل

عمران، بلکه در بسیاری از سوره های دیگر قرآن، محمد به فریب پیروانش پرداخته است و آن این است که هر کسی که در راه او کشته شود به بهشت

خواهد رفت و هر کسی که از فرمان او سر پیچی کند به جهنم خواهد رفت، که در خصوص بهشت و جهنم، توصیه ای داریم برای بچه های عزیز که کتاب مجزائی که در این مورد از طرف کانون چاپ شده است را مطالعه کنند.

سوره نساء

حال نوبت به کالبد شکافی سوره نساء می رسد، سوره ای با ۱۷٦ آیه که درمدینه توسط محمد نوشته شده است. در آغاز این سوره، محمد باز قصه آدم و حوا را پیش می کشد که چطور خداوند آدم را از خاک ساخته و سپس از دنده او، حوا را می سازد تا آدم تنها نماند (آیه ۱) و پس از ذکر مسئله فوق به یتیمان می پردازد که التیامی است به بر درد کهنه و دوران کودکی خود. (آیات ۲ تا ۱۰) و بار دیگرخصومت او با زنان و حقوق آنان صفحاتی از قرآن را سیاه می کند. به ترجمه آیه ۱۱ این سوره توجه کنید: حکم الله در حق فرزندان شما این است که پسران دو برابر دختران ارث برند و ... این فریضه ای است که الله معین فرموده، زیرا الله بهر چیز دانا و بهمه مصالح خلق آگاه است! در آیات دیگر این سوره از لحاظ مدنی و حقوقی، حق زن پایمال می گردد. در ادامه بر رسی این سوره، ایشان می گویند: آنچه مذکور شد، احکام و اوامر الله است، هر کس پیرو امر الله و رسول او باشد، او را بهشت باشد که در زیر درختانش نهر ها جاری است و آنجا مکان مطیعان! خواهد بود و هر کسی که نافرمانی کندو از فرمان الله و رسول او سر پیچی کند، او را به آتش در افکنده که همیشه در آن معذب باشد (آیات ۱۲ و ١٤ سوره نساء.

آیات ١٥و ١٦و ١٧و ١٨ این سوره اشاره ای دارد به توبه و در باره این که الله بندگانش را مورد عفو و آمرزش قرار می دهد یا نه و یا این که توبه آنها را قبول می کند یا نه، بحث می کند. گذشته از چند آیه فوق، در خصوص توبه، قرآن آیات و احکام متضادی دارد. آیه ١٨ سوره نساء میگوید: کسی که در تمام عمر مشغول ارتکاب معاصی و اعمال زشت بوده، اگر در لحظات واپسین حیات توبه کند، توبه اش پذیرفته نمی شود و یا در همین سوره، آیه ١١٦، میگوید؛ الله هر که را به او شک آرد نخواهد بخشید. جالب اینجاست که وقتی به سوره اسرا آیه ٢٥ و سوره توبه آیه ١٠٤ و آیه ١١٠ سوره نساء میرسیم، با صراحتی باور نکردنی الله میگوید: الله توبه بندگانش را پذیرفته و صدقه آنها را قبول می کند. و قبلاً نیز در کالبد شکافی سوره آل عمران، آیه ٣١ نیز اشاره کردیم که الله بندگانش را مورد عفو و آمرزش قرار می دهد.

حال بچه های خوبم را به صحنه ای از دادگاه عدل الهی می برم که در آن جنایتکار هرزه ای را که تمام عمر به دزدی و قتل و چپاول و بی ناموسی و ربا خواری و بسیاری دیگر از نا بکاری ها متهم است، می خواهند محاکمه کنند. دادستان الله پس از خواندن کیفر خواست، برای او جهنم را حکم می کند و متهم با در آوردن نامه ای محضری که در آن قید شده که پیش از مرگ من توبه کرده ام، خواهان برائت خود و رفتن به بهشت می شود و استناد او به آیات ٢٥ سوره اسرا، ١٠٤ سوره توبه، ٣١ سوره آل عمران و آیه ١١٠ سوره نساء است. دادستان نیز آیه ١٨ و ١١٦ سوره نساء را رو می کند، شیر تو شیر عجیبی می شود، نظم دادگاه بهم می خورد، مگر می شود که قانون الله چند گونه باشد، حال تکلیف جناب قاتل هرزه بی پدر و مادر چیست؟ آیا می

توان او را به استناد آیه ۱۸ و ۱۱۶ سوره نساء محاکمه کرد و یا او را به استناد چند آیه دیگر که ذکر آن ها رفت، بخشید و یا به استناد حدیث انس بن مالک که بوسیله الترمذی نقل شده و در کتاب الاربعین النوریه فی الاحادیث الصحیحه النبویه چاپ شده است و به نقل از محمد می گوید: الله گفته: ای پسر آدم، تا زمانی که تو نام مرا میبری و از من تقاضای بخشش می کنی، من از تمام گناهانت می گذرم. ای پسر آدم، اگر گناهان تو به ابر های آسمان برسد، از من تقاضای آمرزش کن، تو را می بخشم. ای پسر آدم، اگر تو با گناهانی تقریباً به اندازه زمین به نزد من آئی و برای من شریک قائل نباشی، من به همان اندازه ای که تو مرتکب گناه شده ای، تو را عفو می کنم. در اینجا توصیه ای داریم به تمام جنایتکاران معاصر عالم مثل روح اله خمینی، صادق خلخالی، اصغر قاتل، هوشنگ ورامینی، پدر لاجوردی، محسن رفیق دوست و بسیاری دیگر آنهائی که مرده اند، امیدواریم دم آخر توبه کرده باشند و آنهائی که زنده اند، بی خیال از جنایاتی که مرتکب می شوند، فقط یادشان باشد قبل از رفتن، توبه کنند و با رفتن به بهشت، وضع ما را مشخص کنند که ما از همین حالا، در جهنم برای خودمان جا رزرو کنیم. چون بهشتی که شما بی پدران و مادران در آن جا ساکن باشید بدرد ما نمی خورد. گند کار الله وقتی در می آید که توبه را به ازای صدقه قبول می کند (آیه ۱۰۴، سوره توبه) خوب خود الله که نمی تواند صدقه بگیرد، پس چه کسی باید صدقه ها را جمع کند؟ بچه های عزیزم لطفاً به آیه ۱۰۳ سوره توبه توجه کنید که در آن الله به محمد می گوید: صدقه ها را تو جمع کن. امیدوارم کلی مطلب دستگیر بچه های عزیزم شده باشد. سوره نساء به غیر از اشاره به خلقت آدم و مسئله یتیمان و توبه، نمایشگر سکس، از نوع اسلامی آن نیز

هست، که گاه گاهی چنان رنگ بی شرمی و بی حرمتی و بی اعتباری به حقوق زنان می زند که جای سد افسوس دارد که چطور این کتاب، که به آن کتاب مقدس می گویند و آن را کلام الله می دانند، می توانند این چنین راجع به مقام زن سخن گوید و او را تا مرحله اسبابی برای کیف و لذت جنس مرد نزول درجه و پایه دهد. آیه ۲۲ سوره نساء به ازدواج های حرام اشاره دارد که در آن به حرام بودن ازدواج با زن فرزندان صلبی اشاره شده است، کلام الله را داشته باشید و ببینید که چطور محمد فرستاده او، چگونه زن پسر خوانده اش زید، یعنی زینب را تصاحب نمود. وقتی کلام الله توسط فرستاده او مراعات نمی شود و پیامبر خداوند، صرفاً بخاطر هوای نفسانی، کلام خدایش را ندیده می گیرد، چه توقعی از دیگر بندگان می توان داشت و چطور می توان به کلام الله در قرآن اعتماد کرد، آن هم با دگر گونی های مکرر و تضادهای بیشمار این کتاب، می پرسید چگونه؟ الله پس از آن که می بیند، علیرغم دستورات و احکام خود، در آیه ۲۲ سوره نساء که ازدواج مردان با زن و فرزندان صلبی که پسر خوانده نیز جزو آن است، حرام دانسته و پیغمبر بر گزیده اش، بر خلاف آن بخاطر اینکه خون جلوی چشمانش را گرفته بود و عمود لحمی اش باعث دردش شده است، حکم خود را لغو می کند، و بخاطر حرف شنوئی از محمد! آیه ۳۷ سوره احزاب را صادر، تا بدینوسیله روی کثافت کاری جناب محمد سر پوش بگذارد. به ترجمه متن این آیه توجه بفرمائید: تو (محمد) با آن کس که الله اش به او نعمت داد نیکی کردی و گفتی زنت را نگه دار و از الله بترس و آنچه در دل پنهان داشتی الله آشکار ساخت و تو از مخالفت و سرزنش خلق ترسیدی و سزاوارتر بود از الله بترسی و چون ما دیدیم که زید از آن زن کام دل گرفت، پس او را به نکاح تو

(محمد) در آوردیم تا پس از این مومنان در نکاح زنان پسر خوانده خود که با تشریفات شرعی از شوهرانشان طلاق می گیرند، اشکالی نداشته باشند و فرمان الله باید انجام پذیرد.

خوب بچه های عزیزم به ماهیت کار چاق کنی الله پی بردید. خواهشی که از شما دارم این است که یک بار دیگر، آیه ۳۷ سوره احزاب را بخوانید تا ببینید که چه شیره ای سر من و شما در این ۱٤۰۰ سال مالیده اند. الله به محمد در این آیه میگوید: وقتی زینب، زن پسر خوانده ات زید بود، تو به او نظر داشتی ولی چون از سرزنش مردم می ترسیدی که چطور به زن پسر خوانده اش هم رحم نمی کند، این راز را در سینه نگه داشتی و غافل از آن بودی که ما یعنی الله بر آن آگاهیم و شق دردت را می فهمیم. حال ما (الله) آن را علنی می کنیم تا تو بتوانی با زینب ازدواج کنی، چون زید که از زینب کام دل گرفته و حالا نوبت توست که حال کنی، حال کردن زیادی برای مزاج پسر خوانده ات خوب نیست. محمد با این کارش، شان الله را تا به آن اندازه پائین می آورد که او را کار گزار هیجاناتش معرفی می کند و از طرفی خود الله نیز زیر سوال است؛ چرا ایشان تا قبل از شیطونی فرستاده اش به این فکر نیفتاده بود که ازدواج با زن پسر خوانده را پیشاپیش حلال کند، او که بر هر چیز قادر است و علم همه چیز را دارد. در حقیقت محمد بلائی بر سر زنان آورده که در هیچ دین و مسلک دیگری مشابه آن را سراغ نداریم. با آن که رسالت محمد به عرب بیابانگرد وحشی به نا حق اعتباری بخشید که امروزه یک بلیون خرد گم کرده در سراسر دنیا رو به مکه کرده و به آن تعظیم می کنند ولی او در حق، حتی زنان عرب که پیش از اسلام از احترام بیشتری برخوردار بودند نیز خیانت کرده و آن ها را به برده مرد تبدیل نمود. اسناد و

شواهد بسیاری وجود دارد که نشان می دهد، در عربستان پیش از اسلام، زنان حق حرکت از هر نقطه به نقطه دیگری را داشته اند و حقوق و آزادی های آن ها بمراتب بیش از زمان ظهور محمد و مسلک جدید او اسلام است. پیش از اسلام زن عرب حق طلاق داشت و در زمان محمد، این حق از او گرفته شد. زن عرب پیش از محمد، در جنگ شرکت می کرد، همانطوری که نمونه بارز آن هند زن ابوسفیان بود که در جنگ با محمد شرکت داشت. به تجارت و داد و ستد اشتغال می ورزید که باز نمونه بارز آن زن خود محمد، خدیجه است و از آزادی مذهبی فردی برخوردار بود و مجبور به پیروی از معتقدات فکری شوهرش نبود.

الله در سوره نساء آیه ۳، تعدد زوجات را جایز می شمارد و به مردان اختیار می دهد تا چهار زن عقدی در زمان واحد داشته باشند که باز خود محمد، از این قانون الهی تخطی کرده و تعداد زنانش را در یک زمان به ۱۱ تن رسانده. طبق آیه ۳۰ سوره معارج و آیه ٦ سوره مومنون، مرد مسلمان می تواند بطور نامحدود دختران و زنان برده در اختیار داشته باشد و با آنان عمل زناشوئی انجام دهد. محمد با تائید رسوم اعراب بدوی در خصوص تعدد زوجات، این قانون عصر جاهلیت را برسمیت شناخته و چنان در آن پیش رفت که جانش را سر آن گذاشت. آیه ۱۵ سوره نساء، حکمی بسیار ظالمانه در باره زنان صادر می کند، به ترجمه این آیه توجه کنید: زنانی که عمل ناشایست مرتکب می شوند، چهار شاهد برای آن ها بخواهید و چنانچه آن چهار شاهد مرد، شهادت دادند، تا آخر عمر آن ها را در خانه زندانی کنید و یا الله، برایشان راهی پیدا کند. در این آیه شاکی و قاضی و صادر کننده حکم و اجرا کننده و شهادت دهنده همه و همه مرد هستند و باز با بررسی آیه ۳٤ سوره نساء، بر

تسلط گرائی مرد بر زن مهر ابدی می زند.

کسانی هستند که مرتب نق می زنند که چرا به محمد و ۱۴۰۰ سال پیش بند کرده اید، فکری به حال امروز بکنید. در پاسخ آن ها با اشاره به مطالب زیر گوشزد می کنیم که آنچه امروز عامل واماندگی و بدبختی ماست، تز شوم محمد در ۱۴۰۰ سال پیش است که باید بی اعتبار شود. به برخی از آن که امروزه الگوئی در جمهوری اسلامی است توجه کنید. در خصوص تعدد زوجات اظهار نظر آیت اله قمی، خالی از جوک نیست: اکثر اروپائیان معشوقه دارند، چرا مسلمانان باید غرایز انسانی خود را محدود نمایند، یک خروس چندین مرغ را ارضاء می کند و یک اسب چندین مادیان را، تازه زن، به لحاظ شرایط طبیعی و موقع عادت ماهانه نمیتوانند از لحاظ جنسی فعال باشد، در حالی که مرد همیشه فعال و آماده به کار است. (به نقل از روزنامه لوموند ۲۰ ژانویه ۱۹۷۹، فرانسه) و ملعون دیگری بنام عباس عباسی نماینده مجلس شورای اسلامی در روزنامه سلام ۵ دی ماه ۱۳۷۲ مینویسد: مردان ایرانی از صیغه استقبال نکردند، زیرا نیازی به آن نیست. وقتی که مرد می تواند چند زن دایم داشته باشد و بعلاوه وقتی حضرت محمد، هشت زن دایم در منزل داشت، چرا یک مرد مسلمان باید تا آخر عمر، پای یک زن بنشیند؟ و آقای هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور، صیغه را یگانه راه درمان و علاج مشکلات اجتماعی جوانان مملکت تشخیص می دهد.

می بینید بچه های عزیزم چطور آیت اله قمی خود و همریش ها و هم دستاربندهای خود را در مقام خروس و اسب می گذارد که سد البته با اعتراض خروس و اسبان مواجه شده و این دو مخلوق، از این که کثافتی بنام آیت اله قمی به آن ها بی احترامی کرده و خودش را مثل آن ها دانسته، اعاده

حیثیت کرده اند. این کثافت های غیر مسئول با پیروی از دستورات محمد این زنباره بزرگ تاریخ، وقتی صیغه را توجیه می کنند، آیا به پیامدهای آن توجهی کرده اند؟ هر چند که مغز مملو از کچ آنها از درک عواقب هولناک این عمل که نتیجه ای جز گسستن پیوند های ثابت خانواده ندارد و شکستن حریم مقدس خانواده را بدنبال داشته و اثری جز تحقیر و توهین به شان و مقام انسانی زن ندارد و از آن ها فاحشه می سازد و آن ها را بی اعتناء به سر نوشت کودکانی که احتمالاً بدنیا می آیند میسازد، نداشته و ندارد. قانون حمایت خانواده که در سال ۱۳۵۳ به تصویب رسید نمودار رشد آزادی های فردی زن ایرانی بود که با روی کار آمدن حکومت الله، این قانون در هفت اسفند ۱۳۵۷ بدستور جلاد بزرگ، روح اله خمینی لغو گردید و در شهریور ۱۳۵۸ لایحه قانون خانواده بر اساس موازین اسلامی تصویب و به اجرا گذاشته شد. حال باز ایراد بگیرید که چرا به محمد و کتابش پرداخته ایم.

به ترجمه آیه ٣٤ از سوره نساءگوش کنید: مردان را بر زنان حق تسلط و نگهبانی است، بعلت این که الله بعضی از شما را برتر از بعضی دیگر مقرر داشته و ... و زمانی که از مخالفت و نافرمانی آنها بیمناک هستید، اول موعظه کنید، اگر مطیع نشدند با آن ها نخوابید، و اگر ادامه نافرمانی در آن ها دیدید، آن ها را کتک بزنید. اسلام کتک زدن زن را جایز می شمارد و این زمانی است که در دین بودا، زدن زن حتی با برگ گل حرام است. مضحک اینجاست که امروزه خرد گم کرده هائی مثل حسنین هیکل و سید امیر علی، بر این باور پا می فشارند که ازدواج های مکرر محمد، مصلحتی بوده، او زنان نیازمند را زیر پر و بال خود می گرفته، و کسی نیست که به این هفت خطان بی پدر و مادر بگوید: کدام یک از زنان محمد محتاج و نیازمند بودند؛ عایشه که دختر ابوبکر بود، پولش از پارو بالا می رفت، حفصه دختر عمر

خلیفه دوم اعراب بود. تمام ده یا یازده زن عقدی محمد از مال و منال و زیبائی برخوردار بودند و محض نمونه در حرمسرای محمد، یک زن زشت صورت، فقیر و بی نوا نمیتوانید بیابید. این حضرات هفت خط، چگونه می توانند عمل غیر انسانی! پیامبرشان را در مورد ریحانه همسر زیبای یکی از کسانی که بدست محمد در حمله او به طایفه بنی النظیر کشته شد و یا صفیه همسر ۱۷ ساله و زیبای کنانه ابن ربیع را در همان شبی که شوهرانشان را ذبح اسلامی نمود، به رختخواب برده و از آن ها کام دل بر کشید، توجیه کنند.

بچه های عزیزم برای واقف شدن به جریانات فوق می توانید، کتاب محمد پیامبر شاه عرب را که از سوی کانون منتشر شده، مطالعه کنید. آیه دیگری که در سوره نساء خشم هر انسان آزاده را بر می انگیزد، آیه ۲۸ است. نه تنها در این آیه، بلکه در ده ها آیه دیگر الله محمد، انسان را ضعیف می شمارد. انسانی که هر روز و هر دقیقه موفق و نائل به کشفی شده، پا بر کره ماه گذاشته و اسباب و ماشین تحقیقاتی اش در کره مریخ نشسته است. با کشفیات علمی بیشمارش، طبیعت را مغلوب سر پنجه قوی خود نموده و بقول دوست ظریفی وقتی من این مطلب را می نوشتم، گفت: بنویس راجع به انسان هائی صحبت می کنیم که در ممالک غیر اسلامی زندگی می کنند، و الحق چه طنز تلخی در این گفته اش وجود دارد. در سوره نساء آیه ٤٠ می خوانیم که الله می گوید: الله ذره ای به کسی ستم نکند. از این کلام، آدم دلپیچه میگیرد که این الله هم، خودش را فیلم کرده یا ما را و یا اصلاً نمیداند معنی ستم چیست. مگر آن چه در حق زنان روا داشته لطف است؟ مگر فرامین سادیسمی او راجع به کافران کرم است، مگر ترویج برده داری عنایت است،

مگر خوار شمردن و ذلیل دانستن و ضعیف خواندن انسان ها، از دادگری و انصاف این وجود پنداری حکایت دارد و اگر محمد را الله بدانیم که چنین است، از ستم های او در حق یهودیان و زنان و فجایع سرداران او در صدر اسلام، راجع به قتل و عام و چپاول و نابودی تمدنهای بزرگ آن دوره، می توان مثنوی هفتاد من نوشت.

با ادامه کار بر رسی در سوره نساء بکرات متوجه لعن و نفرین الله می شویم و بعضی اوقات کار چنان بالا میگیرد که الله، موجودی بد دهن و فحاش برای خوانندگان این کتاب معرفی می شود. به غیر از آیه ٥۲ این سوره، سوره لهب از فحش و دشنام انباشته است.

در کنار فحش دادن های مکرر، وقتی تهدید های سادیسمی پیش می آید، الله و فرستاده بر حقش فرسنگ ها از معنویت فاصله می گیرند. به ترجمه آیه ٥٦ سوره نساء توجه کنید: آنان که به آیات ما کافر شدند، بزودی به آتش دوزخشان در افکنیم که هر چه پوست تن آن ها بسوزد، به پوست دیگرش مبدل سازیم تا بچشند سختی عذاب را که همانا الله مقتدر و کارش از روی حکمت است! و یا در آیه ۹۱ همین سوره می خوانید که؛ کافران را هر جا یافتید گرفته و به قتل برسانید و ما شما را بر جان و مال این گروه تسلط کامل بخشیدیم که باز اشاره به آیه فوق داغ ننگی است بر پیشانی خرد گم کرده هائی که ادعا دارند: اسلام دین اختیاری است و هر که می تواند آن را قبول یا رد کند، و این عده بیشرمانه در مقابل آیات ریز و درشت قرآن که می گوید به غیر از اسلام، هیچ دینی نزد الله پذیرفته نیست، سکوت می کنند و از کنار آیه ۹۱ سوره نساء رندانه رد شده و بقول معروف زیر آبی میروند تا آن را نبینند. در آیه ۹۲ سوره نساء چشم آدم به قوانین مدنی و جزائی اسلام روشن

می شود که به آن ها قوانین قصاص نیز می گویند.

در مورد قصاص و این قانون ضد بشری ما قبل تاریخ آنقدر مطلب زیاد است که نیاز به کتاب جداگانه دارد و در این قسمت تلاش می شود تا به کلیات آن پرداخته و همانطوری که اشاره رفت جزئیات آن را در کتابی جداگانه تقدیمتان کنیم.

* اگر مسلمان آزاده ای، بنده ای را بکشد فقط باید دیه بدهد.
* اگر مسلمانی، کافری را بکشد، قصاص نمی شود.
* اگر مسلمانی، جهودی را بکشد، تعزیز شده و دیه باید بدهد.
* اگر کافری، کافر دیگری را بکشد و مسلمان شود، قصاص نمی شود.
* اگر پدری و یا پدر بزرگی، پسر و یا نوه اش را بکشد، تعزیز میشود.
* اگر پدر و بیگانه ای در کشتن پسر شریک باشند، بیگانه را کشته و پدر باید دیه بدهد.
* اگر شخصی اقرار کند که شخصی را کشته، آن گاه شخص دیگری گوید که من کشته ام، قصاص از هر دو ساقط است و خونبهای مقتول باید از بیت المال داده شود.
* قصاص به کسی که علیه او زنان شهادت داده باشند تعلق نمیگیرد.
* اگر دو زن، مردی را بکشند، هر دو آن ها را باید کشت چون دو زن بعوض یک مرد حساب می شود.
* اگر کسی شخصی را کور کند، باید قدری پنبه تر روی چشم او بگذارند و او را مقابل آئینه رو به آفتاب قرار داده تا بینائی او برود.
* ذکر مرد جوان را بعوض ذکر مرد پیر و ختنه کرده را بعوض ختنه نکرده میتوان برید.

* اگر کسی کاری کند که شخص در حال جماع ، منی او بدشواری بیرون آید، باید خونبها بدهد.

* در موارد زیر شخص خاطی باید خون بها بدهد: اگر کسی گردن کسی را بشکند، اگر کسی ذکر کسی را از بیخ و یا از حشفه ببرد، اگر کسی حضیه کسی را ببرد، اگر کسی هر دو طرف فرج زنی را ببرد خواه زن بکر باشد و یا خواه غیر بکر، اگر کسی به زنی خرد سال دخول کند و موضع بول و غایط یا مخرج بول و حیض او را پاره کند و هر دو راه را یکی کند، خواه شوهر آن زن باشد و یا اجنبی باید خون بها بدهد، ولی اگر زن بالغ باشد و شوهرش این کارها را کرده باشد نباید خون بها بدهد ولی اجنبی باید بدهد.

کسی که هر دو برآمدگی کون یک نفر را ببرد! کسی که انگشتان هر دو دست یا پای یک نفر را ببرد! کسی که استخوان کون یک نفر را بشکند! کسی که بکارت دختری را با انگشت چنان بدرد که مثانه او آسیب ببیند! کسی که کاری کند که موی سر کسی در نیاید! کسی که پلکهای هر دو چشم کسی را ببرد! کسی که کاری کند که ریش یک فرد مسلمان بریزد! کسی که لب یک نفر را ببرد! و نصف خون بها در موارد زیر واجب است: کسی که کاری کند تا شخصی موهای ابروانش را از دست بدهد! کسی که یک چشم شخص دیگر را کور کند، و کسی که یک دست، یک پا، یک لب دستگاه تناسلی زن یا یک بیضه مرد را ببرد! و باید دو خون بها داد و هر گاه پشت کسی را چنان بشکنند که او نتواند جماع کند! خون بها به بریدن هر دو پستان زنی تعلق نمی گیرد!

دو خمس خون بها باید به کسی داده شود که ۱٦ دندانش را شکسته باشند!
ده مثقال طلا لازم است، در صورتی که منی را در بیرون فرج زنی بریزند.

در خصوص مسائل روان گونه اسلام راجع به سکس می توانید به کتاب اسلام، دین شرمگاه، از انتشارات کانون مراجعه کرد.

خون بها در مورد بچه های ولد الزنا، درست نظیر خون بهای جهودان است!

خون بهای زنی که حامله باشد سه ربع خون بهای مرد است، خون بهای مردان جهود هشتصد درهم شرعی و خون بهای زنان جهود چهار صد درهم شرعی است!

* اگر کسی، به شخصی سیلی بزند که صورت او سرخ شود، ۱/۵ مثقال طلا و اگر سیاه شود ٦ مثقال طلا، و اگر زرد شود ۳ مثقال طلا باید بدهد.

در کشتن جهودان و مسیحیان، کفاره واجب نیست!

* اگر مسلمانی با زن جهود یا مسیحی که حامله باشد کاری کند که جنین او سقط شود کفاره واجب نیست!

* سنت است که دست و پای دزد را قطع کنند و آن را با روغن زیتون داغ کنند و دست بریده را بگردن او آویزند!

* حد زنا، سنگسار کردن است. یعنی تا کمر در زمین فرو کردن و با زدن سنگ خاطی را کشتن. این در صورتی است که زنی که به او دخول کرده اند بر آن مرد حرام باشد. البته اگر به شبهه دخول کرده باشد نباید سنگسار شود! دخول به آن معنی است که آلت مرد در فرج زن غایب شده باشد! خواه در قُبل او خواه در دُبر او! در مورد پیر مردان، و یا پیر زنانی که با اجنی این کار را کرده باشند، باید به آن ها سد تازیانه زد و بعد آن ها را سنگسار نمود!

* حد مردی که زن داشته باشد و با مرد دیگری بخوابد، ابتداء سد ضربه تازیانه و بعد سنگسار کردن است!

* در موارد زیر نیز اول سد ضربه تازیانه و بعد سنگسار شدن اعمال می

شود: تماس جنسی زن شوهر دار با پسر بچه! دو زن همجنس باز، لواط کار که البته حد لواط آن است که هر دو را با شمشیر بکشند و یا بسوزانند و یا سنگسار کنند که اگر این قانون در مورد آخوند ها اعمال می شد، در تمام فیضیه ها بسته می شد و دیگر آخوندی باقی نمی ماند. یکی از قوانین کیفری اسلام ناب محمدی، در مورد لواط کاران این است که آن ها را کنار دیوار قرار دهند و دیوار را روی آن ها خراب کنند!

* اگر جهودی، به زن مسلمانی تجاوز کند، باید بلافاصله کشته شود!

حال که به گوشه ای تاریک و چندش آور و روان گونه قوانین ما قبل تاریخ اسلامی آشنا شدید که امیدواریم کامل آن را در کتابی مجزا بنام قصاص در اسلام پیش روی و چشمان بهت زده شما بگشاییم به قانون رسمی حدود و قصاص اسلامی جمهوری اسلامی ایران، تصویب شده از طرف مجلس شورای اسلامی و فقهای نگهبان میپردازیم، که چطور در پایان قرن بیستم و آغاز قرن ۲۱ که بشر در راه تسخیر کره مریخ می کوشد، سر نوشت ۶۰ میلیون ایرانی بدست تعدادی دیوانۀ جنسی رقم می خورد:

* پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد، قصاص نمی شود!
* در قصاص عضو، اگر مجرم دست راست نداشته باشد، دست چپ او را و اگر دست چپ نداشته باشد، باید پای او را قطع کرد!
* هر گاه شخصی دندان کسی را بشکند، باید دندان او را بعنوان قصاص بشکنند!
* زنای مرد یا زنی که همسر دائمی دارد ولی در اثر مسافرت یا حبس و مانند آن به همسر خود دسترسی ندارد، موجب سنگسار شدن نیست!

اگر شخصی با خاله یا عمه یا زن پدرش زنا کند، باید به قتل برسد. فرقی

نمیکنند که این عمل با زنده یا مرده افراد فوق باشد! ملاحظه می کنید، خاله کسی فوت می کند و بچه های برادر به جسد بی جان خاله اشان نیز رحم نکرده و او را ... آیا در بدوی ترین قبایل ما قبل تاریخ نیز به چنین مسائلی اشاره شده است، که اینک در مورد بشر سال ۲۰۰۰ باید از این پرت و پلا ها گفت.

* بزرگی سنگ در عمل سنگسار کردن نباید در حدی باشد که فقط با اصابت یک یا دو تای آن شخص مجرم کشته شود.

* زنان همجنس باز در ابتداء سد ضربه شلاق خورده و اگر چهار بار به محکمه فرا خوانده شوند، اعدام می شوند!

* هر گاه دو زن، بدون ضرورت برهنه زیر یک پوشش قرار گیرند، ولو هیچ کاری نکنند تعزیز می شوند.

بررسی و تجزیه و تحلیل آیه ۱۲۶ سوره نساء نیز دور از لطف و مزاح و اندوه نیست. به ترجمه این آیه توجه کنید. ای کسانی که ایمان آورده اید به الله و رسول او و کتابی که الله فرستاده (قرآن) و کتاب هائی که پیش از این فرستاده شده (تورات و انجیل). هر که به الله و فرشتگان و کتاب های آسمانی و رسولان الله و روز قیامت کافر شود، سخت بر گمراهی فرومانده و از راه نجات و سعادت دور افتاده است. ملاحظه میفرمائید، الله تمام آدم ها را، نسبت به کتب مقدسه ای که خود فرستاده و ایمان داشتن به پیامبرانی نظیر موسی و عیسی دعوت می کند و وقتی خنده شروع می شود که در سد ها آیه دیگر در بالا و پائین همین سوره و در سوره های مختلف دیگر، یهودیان را کافر شمرده و خون آن ها و ملل دیگر را با اعتقاد مشابه یکتا پرستی ولی غیر اسلامی بودن حلال می داند و بکرات دستور می دهد تا آن ها را بکشید، در

کمین آن ها بنشینید، گرفتارشان کنید، مالشان را برید، ناموسشان را بین خود تقسیم کنید و ... به راستی می باید به کلام الله خندید و بر حال خود گریه کرد. در آیات ۱۵۷ و ۱۵۸، محمد باز دست به تحریف تاریخ می زند و می گوید عیسی را به دار نکشیدند، کسانی که فکر می کنند عیسی را به دارکشیدند به آن ها امر مشتبه شده، خیالاتی شده اند، خدا عیسی را بالا کشید و پیش خود برد. محمد برای توجیه سنت سامی که همانا وحی گیری است، آیات ۱٦۳ و ۱٦٤ سوره نساء را می آورد که چطور خدا مستقیماً با موسی صحبت می کرد، برای نوح و ابراهیم و اسحاق و یعقوب و فرزندان او و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان و داوود وحی می فرستاد، تا وحی گیری او غیر طبیعی نشان داده نشود. راجع به سنت سامی وحی گیری، بطور مفصل در کتاب اسلام و ناسیونالیزم عرب نوشته انور شیخ، ترجمه از نیما مطلب آمده است که بچه های عزیزم می توانند به این کتاب مراجعه فرمایند.

سوره مائده

سوره مائده مشتمل بر یکصد و بیست آیه، توسط محمد در مدینه نوشته می شود. در این سوره نیز با تکرار مکررات مواجه می شویم؛ کافران، جهنم و دوزخ، پرهیز کاران، بهشت و حوری های بهشتی و تهدید و تهدید و باز هم تهدید به اضافه بخش آشپزی و ذبح اسلامی و فوائد و مضار گوشت خوک و مردار و ... و حلال و حرام بودن مواد غذائی و نحوه شکار و گفتن بسم اله بهنگام شکار (آیه ٤) و گریز زدن از گوشت حلال به حلال شدن زنان پارسی برای به دندان کشیدن عرب زنباره (آیه ٥) و اگر برای نماز آب در دسترس

نیست و یا مریض و یا بیمارید و یا اگر شیطونی کرده اید و آب برای غسل کردن در دسترس نیست و ... گوشه فرش را کنار بزنید و از خاک زیر آن تیمم کنید و خاک آلوده به هزاران میکرب را به چشمان مبارکتان بمالید که انشااله تراخم بگیرید (آیه ٦). در کنار مطالب فوق، باز لعن و نفرین فرستادن شروع می شود. چون بنی اسرائیل پیمان شکستند آنان را لعنت کردیم و دلهایشان سخت گردانیدیم که موعظه در آن ها اثر نکند و گمراه بمانند! (آیه ۱۲) برخی از آنان گفتند که ما بکیش عیسی هستیم، از آن ها عهد گرفتیم که پیرو کتاب قرآن و رسول الله، محمد باشند ولی آن ها نپذیرفتند، ما هم به کیفر عملشان که آتش جنگ و دشمنی تا قیامت است رساندیم! (آیه ١٤). در سوره المائده آیات ۱۷و ۷۲و ۷۵ محمد بر خلاف نظر بعضی از مسیحیان قلم را برداشته و می نویسد: همانا آنان که گفتند خدا محققاً همان مسیح است، کافر شدند و محمد خشم خود را بشرح زیر بیان می دارد، به دنباله ترجمه آیه ۱۷ توجه کنید؛ اگر الله بخواهد، عیسی ابن مریم و مریم و هر که را که در روی زمین است همه را می تواند هلاک کند، که الله بر همه چیز توانا است. ملاحظه میکنید که چطور الله قمه اش را برای فرستاده های پیشینش چپ می بندد، و می گوید من اگر بخواهم عیسی، فرستاده ام را هلاک می کنم،می توانم. آیا این رویه خصم گونه الله نسبت به عیسی ناشی از نفوذ و خواسته محمد نیست؟ و در ادامه این جنگ و خصومت فردی جناب محمد، با سایر ادیان و دیگر فرستادگان خداوند به آیه ۱۸ همین سوره میرسیم. به ترجمه این آیه نیز توجه کنید: یهود و نصاری گفتند؛ ما پسران خدا و دوستان او هستیم. ای محمد به آن ها بگو پس چرا آن ها را بخاطر گناهشان عذاب می دهیم، شما ها از آنچه الله خلق کرده، بشر هائی بیش نیستید و الله هر که را

بخواهد عذاب می کند. بچه های خوبم ملاحظه می کنید، قومی که تا دیروز پسران خداوند بودند و از دوستان او بشمار می رفتند، یک شبه تبدیل به دشمنان او می شوند، این چه الله ای است که این همه دم دمی بوده و تحت نفوذ فرستاده اش محمد میباشد. آیه ۷۲ سوره المائده، حسابش را با کسانی که اعتقاد به رب و ابن و روح القدس دارند روشن کرده و آن ها را نیز جزو مشرکین به حساب می آورد. در سوره المائده، خواننده کتاب لحظه ای از زیر بار سنگین قتل و کشتار و خون و کیفر و قطع اندام های بدن و تبعید آواره کردن، ترسیدن از روز قیامت و ... رها نمی شود.

وقتی در کالبد شکافی سورهٔ نساء به قصاص و قطع دست دزد صحبت می کردیم، عده ای بر ما ایراد گرفتند که قوانین اشاره شده توسط ملایان و آخوندان وضع شده است و ما می گوئیم؛ ای بی خبران به آیه ۲۸ سوره المائده نگاه کنید تا ببینید قوانین ما قبل تاریخ قصاص اسلامی از چه منبعی تراوش کرده است. به ترجمه آیه مذکور توجه کنید: دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملشان ببرید. این عقوبتی است که الله بر آنان مقرر داشته و الله بر هر کاری مقتدر و داناست! در آیه ٤١ همین سوره، الله بدلجوئی از فرستاده اش محمد می پردازد، به او می گوید غمگین نباش از آن هائی که بتو ایمان نمی آورند و نیز اندوهناک مباش از جهودان جاسوس که در دنیا ذلت و خواری نصیب آن ها کنم و در آخرت عذابی بزرگ برایشان مهیا سازم. آن ها جاسوسان دروغ زن و خورندگان مال حرامند (آیه ٤٢). و باز، آیه ٤٥ همین سوره حکایت از آن دارد که محمد قوانین قصاص را از کتاب تورات کپی کرده است. آیه ٥١ نشانگر خصومت ابدی محمد با قوم یهود است که آنان را دشمنان اسلام دانسته و توصیه می کند که از بین آن ها دوست

مگیرید. وقتی به آیه ٦٠ سوره المائده می رسیم، دفتری از گمراهی و خرافه پرستی و قصه پردازی های کودکانه و بهتر بگوئید احمقانه پیش روی خواننده قرآن باز می شود، و آن مسئله مسخ است. اول به ترجمه آیه توجه کنید تا سپس راجع به آن بحث کنیم: بگو ای پیغمبر، آیا شما را آگاه سازم که کدام قوم را نزد الله بدترین پاداش است. کسانی را که الله بر آن ها لعن و غضب کرد و آنان را به بوزینه و خوک مسخ نمود، مثل کفار یهود که با حرمت حکم روز شنبه مخالفت الله کردند و مسخ به بوزینه شدند و امت عیسی که پس از نزول مائدهٔ آسمانی و مشاهده اعجاز مسیح، باز کافر شدند و مسخ به خوک گردیدند. ملاحظه میفرمائید چطور به شعر و ور گفتن، صفت مقدس می چسبانیم، وقتی بدون اطلاع از محتویات هجو نامه ای بنام قرآن، سرنوشت و آینده خود را بدست آن می سپاریم، باید منتظر تیره بختی خود در طی قرون متمادی باشیم. مسخ یا تبدیل یک موجود به موجود دیگر. این تعریف احمقانه، آنقدر توهین آمیز است که هیچ واژه ای را نمی توان در بیان حالتی که به یک انسان آزاده و فکور دست می دهد و او را منقلب می سازد، یافت. در خصوص مسخ با استفاده از توضیح المسائل روح اله خمینی و کتاب حلیته المتین علامه مجلسی بر آگاهی شما بچه های خوبم نسبت به این اراجیف می افزایم. حیوانات مسخ شده طبق تعریف محمد باقر مجلسی در کتاب حلیته المتین، انسان های خطا کاری بوده اند که بخواست الله قادر و توانا به هیبت حیوان در آمده اند! خواهشمند است به اراجیف این کتاب در خصوص حیوانات مسخ شده که از تراوشات مغز بیمارگونه او و پیامبرش میباشد توجه نمائید: فیل: پادشاهی بود که زنا و لواط میکرده. خر گوش: زنی بوده که به شوهرش خیانت میکرده و در ضمن غسل حیض و جنابت هم نمیکرده. شب

پره: شخصی بوده که خرمای مردم را میدزدیده! میمون: یهودی هائی هستند که بر خلاف شرع مقدس یهود که روز شنبه را تعطیل اعلام کرده، به شکار ماهی پرداخته اند! سوسمار: عرب هائی هستند که مال حاجی ها را می دزدیدند! عقرب: فرد سخن چین بود! زنبور: قصابی بوده که کم فروشی میکرده! خرس: مردی بوده که مردان دیگر با او وطی میکردند! عنکبوت: زنی بوده که شوهرش را سحر و جادو کرده است! خوک: جماعتی هستند که ایمان به مائده های آسمانی عیسی نیاورده اند! پشه: اشخاصی هستند که پیامبران را مسخره می کنند! شپش: آدم حسودی بوده که بخاطر حسد بیش از حد مسخ شده! **حالا فهمیدید که مسخ چیست؟**

آیا سیاستمداران خوش باور امروز دنیا که چشم امید به صلح اعراب و اسرائیل بسته اند، از ریشه چهارده قرنه این خصومت آگاهند؟ آیا می دانند که تمام فرامین ضد یهودیت از کتابی بنام قرآن سر چشمه می گیرد که مورد احترام مسلمانان متعصب کور بوده و دستورات آن را بدون ذره فکر و اندیشه قابل اجرا می دانند؟ آیا چشم این خوش باوران آیه ۸۲ سوره المائده را نمی بیند که می گوید: هر آینه دشمن ترین مردم نسبت به مسلمانان یهودیان هستند. اگر دنیا خواهان آرامش و صلح است، باید این جنگ نامه را بی اعتبار کرد.

در سوره المائده آیه ۱۰۲، مقام و شأن **الله** در بحث و جدل کودکانه آنقدر نزول می کند که الحق مایه تأسف است، تأسف به خرد گم کرده هائی که کور کورانه از این هجو نامه تبعیت می کنند. در این آیه، **الله** برای بحیره، سائبه، وسیله و حام حکمی مقرر نکرده، کافران بر **الله** دروغ بسته اند که او حکم داده و چنین نیست. اما ببینیم که بحیره، سائبه، وسیله و حام چیست که **الله** را چنان آشفته ساخته که میگوید؛ من راجع به آن ها حکمی نداده ام و

این کافران هستند که آن ها را بمن نسبت داده اند. بحیره یعنی شتری که گوش آن را بشکافند و آزاد کنند، سائبه شتری را گویند که بنذر مطلق العنان آزاد کنند. وسیله به بره ای که در شکم هفتم از گوسفندی زائیده شده و جنس او نیز نر باشد و نذر بت ها شود اطلاق میشود. و بالاخره حام شتری است که ده شکم زائیده باشد و کسی نباید از آن سواری بگیرد. الله، آشفته از این که، کی او گفته گوش شتر را بشکافید و رهایش کنید، کی گفته چه هفتم گوسفند را نذر بت کنید و کی گفته که سوار شتر ده شکم زائیده نشوید. آیا به راستی می توان بر کتابی که این همه دری وری در خود جای داده، نام مقدس نهاد؟ کدام عقل سالم از چنین کتابی که در دعواهای کودکانه و ابلهانه خلاصه می شود تبعیت می کند؟ آیا زمان آن نرسیده که با،باز کردن این کتاب پیش روی همگان، دکان تزویر و ریا را بست، سلاح مشتی رمال و شیاد را از دست آن ها گرفت و انسان بودن را جایگزین آن نمود؟

سوره انعام

حال نوبت بررسی سوره انعام رسیده است، سوره ای با ۱٦٥ آیه که در مکه نگارش یافته. بار دیگر تهدید، حجم آیات این سوره را پر می کند، هلاک کردیم، هلاک می کنیم، هلاک خواهیم کرد، ای پیغمبر، پیش از تو نیز امم گذشته را مسخره کردند، پس آنان را بکیفر این عملیات رساندیم (آیه ۱۰) بگو ای پیغمبر اگر نافرمانی الله کنند به عذاب آن روز بزرگ مبتلاء می شوند (آیه ۱٥) بگو ای پیغمبر، الله کمال اقتدار و توانائی را بر بندگانش دارد

(آیه ۱۸) بعضی از آنان به سخن تو (محمد) گوش دادند ولی ما (الله) پرده بر دلهایشان نهادیم که فهم آن نتوانند کرد (آیه ۲۵). درست نظیر این آیه را در سوره کهف، آیه ۵۷ می خوانیم که بدلهایشان پرده نهاده ایم تا آیات ما را نفهمند و گوش هایشان را سنگین کردیم و اگر آن ها را به هدایت بخوانی دیگر ابداً هدایت نخواهند شد و مکمل این تز الله که می گوید: انسان به میل و اراده او، یعنی الله، کافر و بی ایمان می شود، نه به میل و رضای خودش و یکی نیست از این الله بپرسد وقتی خواسته و اراده توست که ما بی ایمان شویم، پس چرا ما را از آتش جهنم می ترسانی؟ مگر خودت نخواستی، پس چرا ما را باید عذاب دهی و در جهنم ساکن ابدی سازی؟
آیه ۹۹ سوره یونس می گوید: اگر الله تو می خواست، کلیه مردم روی زمین ایمان می آوردند و باز جای سوال دارد که یکی از این محمد بپرسد، وقتی الله تو نمی خواهد که همه مسلمان شوند، تو چرا تیغ می کشی و با کشتار و چپاول و غارت آن ها را وادار به پذیرش اسلام می کنی؟ تکمیل کننده آیه ۹۹ سوره یونس، آیه ۱۰۰ آن است که می گوید: هیچ یک از نفوس بشر تا الله نخواهد ایمان نخواهند آورد و آیه ۲۳ سوره جائیه نیز مشابه آیات فوق است. در هجو نامه مقدس، در پنجاه مورد الله بطور صریح می گوید: دلیل این که بعضی از ساکنان کره زمین ایمان نمی آورند این است که او نمی خواهد! بعبارت دیگر برای گرمی بازار جهنم، خواست ما بر آن تعلق گرفته که عده ای مشتری بسازیم. نمی شود که همه را به بهشت برد! آیه ۲۲ سوره انعام، اوج فریبکاری محمد را به نمایش می گذارد، به ترجمه این آیه توجه کنید: دنیا جز بازیچۀ کودکان و هوسرانی بیخردان، هیچ نیست و همانا سرای دیگر اهل تقوی را نیکو تر است، آیا تعقل و اندیشه در این گفتار نمی کنید؟ ۱۴۰۰

سال است که مسلمانان را با این شیوه دوزخی فریب داده اند، در فلاکت و واماندگی و بدبختی غوطه ورشان ساخته اند، از حرکت و خلاقیت، آن ها را باز داشته اند با وعده تقوی و بهشت واهی آن ها را تبدیل به موجوداتی گیاه گونه کرده اند و در کنار آن شیادان مذهبی و مبلغان دینی از چنان زندگی راحتی برخوردار شده اند که نمی دانند چگونه پولشان را خرج کنند و چگونه برنامه همخوابگی خود را با زنان بی شمار حرمسرا هایشان تنظیم نمایند. این کثافتان زالو صفت با فروش آخرت بما، دنیا را برای خودشان خریده اند. و الگوی آن ها، محمد است و کتابش. هجو نامه محمد، کتابی است با صد ها مطلب تکراری که اگر بخواهیم در تکرار هر مطلب تأمل کنیم، از طرفی کار او را کرده ایم و از طرف دیگر حوصله شما بچه های خوبم را سر برده ایم. خاطرتان است، در آیه ۲۵۵ سوره البقره خواندیم که الله نه چرت می زند و نه می خوابد. حالا وقتی محمد به سوره انفال و آیه ۶۰ می رسد، رشته کلام از دستش خارج شده و بدون آن که بخاطر بیاورد، می نویسد: اوست الله ای که چون شب بخواب می رود، جان شما را نزد خود برده و شما را میمیراند! و پس از آن مرگ موقت، شما را بیدار می کند. بنازم به استدلال این هجو نامه مقدس. پس با این حساب خوابیدن از دید قرآن یعنی مرگ موقت. الله زمانی که خودش خواب است و می خواهد خیالش از دست بندگان شیطونش آسوده باشد، آن ها را کشته و روز بعد با بیدار شدن خودش آن ها را زنده می کند! کجایند این مکاران مذهبی که این چرندیات را تفسیر کنند.

به آیه ۱۴۶ سوره انعام میرسیم، به فحاشی مجدد الله یا در حقیقت محمد به جهودان، به ترجمه این آیه گوش کنید: و بر جهودان، هر حیوان ناخن دار (مانند طیور و غیره) و از جنس گاو گوسفند را حرام کردیم بجز پیه آن ها را و

روده و اندان و استخوان هایشان را، چون آن ها ستم کردند و ما بدین حکم آن ها را مجازات کردیم و البته همه سخنان ما راست خواهد بود. تصور این که الله یا فرستاده اش، چنین بد دهنی کنند و به قومی روده و اندان گاو را الازانی دارند، شرم آور است.

سوره اعراف

سوره اعراف را با ۲۰۶ آیه بررسی می کنیم. محمد در کنار صد ها مطلب غیر منطقی و متضاد که در قرآن نوشته به یک سری کارهای آرسن لوپنی هم دست زده تا بر اعتبار خود و کلکش بیفزاید و آن گذاشتن حروف رمز یا کلیدی است که نشان دهد، بدون آن ها امکان تماس با الله میسر نبوده و در حقیقت برای سوره های کتاب خودش رمزی گذاشته تا با دسترسی به آن میتوان به مرز هجو و دری وری نویسی رسید. حروف رمز قرآن ده بوده و در ابتدای کتاب به آن ها اشاره شده است.

این حروف، اسرار قرآن است و کسی از معنای آن ها مطلع نیست، جز محمد، جبرئیل و الله! در حالی که بچه های خوبم معنی تمام این حروف را می دانند، خوشبختانه تمام آن ها دارای یک معنی هستند: فریب و خر کردن! با اشاره به مطالب فوق، کسی نیست، از خودش سوال کند، مگر الله محمد را به پیغمبری منصوب نکرد، پس این وسط جبرئیل چکاره است، مگر می شود برای فرستاده، فرستاده دیگری علم کرد، مگر نمی شد که خود الله مستقلاً، با محمد تماس بگیرد، اینکار را قبلاً خداوند در مورد تمام پیغمبران پیش از محمد میکرده، مگر خداوند نه تنها با موسی بلکه با هارون و تمام فک و فامیل

موسی رو در رو صحبت نمیکرده؟ مگر با یعقوب و ابراهیم و لوط و نوح صحبت نمیکرده؟ حالا چطور شد که از رو در روئی با محمد اجتناب کرده و میان خودش و او، واسطه، یعنی جبرئیل را تراشیده. پس از بررسی حروف رمز، چشم خواننده قرآن باز تنها واژه تهدید را می بیند که چنین می کنم چنان می کنم، هلاک می کنم، عذاب می دهم، روز محشر باباتونو در می آورم، این همه نعمت در روی زمین بشماها دادیم ولی شکر ما را بجا نمی آورید پس منتظر روز قیامت باشید. حتی به فرشتگان خود گفتیم به شما ها سجده کنند ولی این شیطان بی پدر و مادر سلام نکرد و موجب عصبانیت ما را فراهم آورد، و الله از شیطان می پرسد چرا به آدمیان سجده نکردی و شیطان پاسخ میدهد، من از آدمیان برترم، تو مرا از آتش آفریدی و آن ها را از خاک، (آیه ۱۲). حالا من به آن ها سجده کنم، و الله به شیطان فرمود از این مقام فرود آی که تو را نرسد که بزرگی و نخوت ورزی و تو در زمره فرومایگانی (آیه ۱۳) و سپس الله إدامه می دهد خود من به اتفاق سایر فرشتگان به محمد که فرستاده و بشری بیش نیست تعظیم و سلام کرده ام، حالا تو زیر بار نمی روی و نمی خواهی به آدمیان سلام کنی، پس بفرما بگو مقام تو از مقام من نیز بالاتر است و شیطان کمی کوتاه آمده ولی باز از رو نرفته و به الله می گوید: چون تو مرا گمراه کردی من نیز بندگانت را از راه راست که شرع و آئین توست گمراه گردانم (آیه ۱٦ سوره اعراف) ملاحظه می فرمائید که اولاً چطور الله فرشته اش را گمراه می کند و دوماً این فرشته چقدر پر رو است که الله را تهدید می کند! ماجرای فوق آدم را یاد ضرب المثل معروف می اندازد که دعوا سر لحاف ملا بود! می پرسید چرا؟ برایتان می گویم. الله شیطان را گمراه می کند و شیطان هم مقابل او می ایستد و در این میان بشر بدبخت در

بین این دو و دعوایشان قربانی می شود. جالب اینجاست که الله قادر و متعال و توانا، همان موقع گوش شیطان این مخلوقش را نمیگیرد و بگوید چه ...خوردن ها، این غلط ها بتو نیامده، تو اصلاً سگ کی هستی که بندگان مرا گمراه کنی. این حرف ها را که نمیزند هیچ، بلکه می گوید: بیرون شو که تو راندهٔ درگاه مائی و هر که از فرزندان آدم از تو پیروی کند جهنم را از تو و آنان، به تضمین پر خواهم کرد (آیه ۱۸ سوره اعراف). در آیه ۱۹ همین سوره، الله خطاب به آدم می گوید: در بهشت به اتفاق حوا بمان ولی مبادا دست به درخت سیب بزنی! و آیه ۲۰ به نقل، ببخشید به کپی، از کتاب عهد عتیق به شرح وسوسه شیطان و دست زدن به درخت سیب اشاره دارد که چطور آن بدبختان با زدن یک گاز به سیب، زشتی هایشان آشکار شد (آیه ۲۲ همین سوره) و در محکمه عدل الهی آدم و حوا را بجرم گاز زدن به سیب از بهشت اخراج می کنند (آیه ٢٤).

مابقی آیات سوره اعراف همانطوری که اشاره نمودیم تمامی راجع به دوزخ و جهنم و عذاب آن دنیاست و اینکه بهشتیان به کنار دیوار مشترک بین بهشت و جهنم خواهند آمد و به ساکنان جهنم دهن کجی کرده و با در آوردن شکلک به آن ها می گویند: آنچه پیغمبر بما وعده دادند (توجه کنید حرفِ محمد است نه الله) به حقیقت پیوست، اینک ما در بهشت و شما ها در جهنم هستید و آن گاه میان آن ها منادی سر دهد که لعنت الله بر ستمکاران عالم باد (آیه ٤٤ سوره اعراف). در آیه ٤٦ همین سوره الله در قرآن به جایگاهی بین جهنم و بهشت اشاره می دارد که به غیر از دوزخ است و به آن اعراف می گویند. عده ای از دانشمندان! اسلامی می گویند اعراف جائی است که تعدادی از گناهکاران که امید عفو و بخشش دارند در آن جا نگهداری می

شوند! وقتی الله ببخشید محمد را در قلمفرسائی آزاد می گذارند، احساسی به او دست داده و آنقدر پیش می رود که آیه ۵۲ سوره اعراف گواه آن است. به ترجمه این آیه توجه کنید: ما بر مردمان کتابی فرستادیم که در آن هر چیز را بر اساس علم و دانش تفصیل دادیم برای آن گروه که ایمان می آورند. اینجاست که تحمل ما تمام شده و دیگر نمی توانیم آرام بنشینیم.
سوال ما این است؛ کدامیک از مسائل مندرج در قرآن اصل علمی دارد آیا: رویت هلال ماه که در آیه ۱۸۹ سوره البقره آمده و میگوید: ای پیغمبر از تو سوال می کنند سبب بدر و هلال ماه چیست، بگو سبب آن تعیین اوقات عبادت حج است! بر موازین علمی استوار است و یا آیه ۲۵۸ سوره البقره و آیه ۴۰ سوره معارج و آیه ۹ سوره مزمل و آیه ۱۷ سوره الرحمن و آیه ۵ سوره صافات که دنیا را دارای چندین مغرب و مشرق می داند و یا موضوع هفت آیه اول سوره نباء که ادعا دارد خبر علمی بزرگی الله می خواهد بدهد و در آخر می گوید. الله کوه ها را چون میخ بر زمین کوبیده! کدام یک از مطالب قرآن منطبق با علم است، آیا تصور می کنید که طبق منطق اسلام آسمان و باران یکی می باشد که هر موقع الله اراده کند آسمان را روی زمین رها می کند! به ترجمه آیه ۶۵ توجه کنید: آیا ندیدی که الله آن چه را روی زمین وجود دارد در اختیار تو قرار داده است و کشتی ها بفرمان او در دریا ها سیر می کنند و الله نگه میدارد آسمان را که روی زمین نیفتد، مگر هنگامی که این فرمان را صادر کند، بدرستی که الله مهربان و بخشنده است. آخر کجای نوشته های قرآن با علم منطبق است که اینطور واضح و بیشرمانه میگویند تمام مطالب علمی را میتوانید در قرآن بیابید. آن ها که آیات ۵۳ سوره فرقان و ۱۹ و ۲۰ سوره الرحمن را خوانده اند چه پاسخی دارند که بما

بدهند. به ترجمه آیه ۵۳ سوره فلرقان توجه کنید: او الله ای است که دو دریا را بهم آمیخت که یکی آب گوارا و شیرین و دیگری آب شور و تلخ و بین آن ها وسیله ای قرار داد که از یکدیگر جدا بمانند و ترجمه آیات ۱۹ و ۲۰ سوره الرحمن نیز این چنین است: اوست که دو دریا را بهم آمیخت و میان آندو دریا برزخ و فاصله ای قرار داد که با هم مخلوط نشوند. بابا جون، ما در عصری زندگی می کنیم که این دری وری ها به پاهامون فرو نمیرود، زمان، زمان پیشرفت های حیرت انگیز علمی است، زمان پا گذاشتن بر مریخ است. بابا جون این دری وری ها را دور بریزید، کمی به مغزتان فشار بیاورید، مطالب را تجزیه و تحلیل کنید، ما نمیگوئیم همین حالا بلند شوید با چوب به مغز شیادان و رمالان بکوبید، سر موقعش این کار انجام میگیرد، ولی خودتان را از این وابستگی هولناک و ترسناک نجات دهید، باور کنید که بدون اسلام هم می توان آدم خوبی بود. اراده خوب بودن، دست خود شماست، نه دست الله. تصمیم را شما میگیرید نه الله. دور کنید این عامل مصیبت و فلاکت را، دور بیندازید این منبع جهل و خرافه پروری را. آخر در این دنیائی که شما زندگی می کنید، کدام عقل سالمی راجع به جن و انس صحبت می کند. راجع به موجوداتی پنداری که حتی در فیلم های سر گرم کننده هالیوودی نیز از آنها کمتر خبری است و حجم کتاب مقدس مسلمانان از آن انباشته است، حرفی به میان می آید. وقتی شما آیه ٥٤ سوره اعراف را که از روی کتاب عهد عتیق کپی شده می خوانید چطور می توانید باور علمی از مطالب آن داشته باشید که خداوند همه چیز را در ٦ روز خلق کرد. با حساب کتاب عهد عتیق و قرآن، خداوند ٦ هزار سال پیش همه چیز را خلق کرد. چرا کمی تأمل نمی کنید. اگر ٦ هزار سال پیش زمین خلق شده، پس دایناسور های ۱۵۰ میلیون سال

پیش چه بودند؟ نرم تنان ۳٦۰ میلیون سال پیش چه بودند؟ گیاهان ٦۰۰میلیون سال پیش چه بودند؟ فسیل های ۳ بیلیون و ٦۰۰ میلیون سال پیش چه بودند؟ فکر کنید، نمی شود که چشم بسته همه چیز را قبول کرد، چرا هر مزخرفی را بخورد شما میدهند بدون مزمزه کردن قورت میدهید، آن ها را تف کنید، تا سلامتی ما ها اسممان را گذاشته ایم انسان، اشرف مخلوقات، با هوش ترین موجود عالم. به ممالک پیشرفته اطراف خودتان نگاه کنید، رفاه را، دانش را، بهداشت را در کجا می بینید، در کشورهائی مثل آمریکا و کانادا و فرانسه که حساب خودشان را با مذهب روشن کردند و یا در افغانستان که در سلطه دایناسورهای ما قبل تاریخ طالبان دست و پا میزنند و یا ایران شیخ زده. بیدار شوید، بخودتان بیائید، فریب خوردن کافی است، عنان سر نوشت خودتان را، خودتان بدست بگیرید.

در آیات ما بقی سوره اعراف، قصه پیامبران پیش از موسی مورد استفاده محمد قرار می گیرد که در هر مقطع از زندگی این پیامبران که تفحص کنید جز فساد و جنایت چیزی عایدتان نمی شود. در این قسمت به لوط اشاره میشود که در زمان او تمام مردان گی و هم جنس باز میشوند (آیات ۸۰ و ۸۱ سوره اعراف) خداوند شعیب را میفرستد، اکثر مردم با او کنار نمی آیند و خداوند زلزله ارزانی میدارد و تمام کافران را هلاک می کند (آیه ۹۱) قصه پردازی موسی نیز در قرآن تکرار می شود، اژدها شدن عصای موسی (آیه ۱۰۷) آفتابی کردن هوای بارانی با بیرون آوردن دست از جیب (آیه ۱۰۸). آمدن جادوگران مصری و ساختن مار و جادوگری موسی و ساختن ماری که بقیهٔ مار ها را خورد (آیه ۱۱۷) انداختن آفت به کشتزار های مصریان (آیه ۱۳۰) بر پائی طوفان ملخ و شپشک و قورباغه و تبدیل آب نیل به خون (آیه ۱۳۳) باز کردن

دریا و عبور قوم موسی و بستن آن و غرق سربازان فرعون (آیه ۱۲٦) در خواست موسی برای دیدن خدا و اجابت نشدن خواسته اش و به عوض آن متلاشی شدن کوه و ده فرمان (آیه ۱٤۲) پرستیدن گوساله توسط قوم موسی (آیه ۱٤۸) و باز گشت موسی از کوه و داد کشیدن سر برادرش هارون و نابودی گوساله طلائی و آواره کردن قوم بنی اسرائیل به مدت چهل سال در بیابان ها (آیات ۱٤۹ تا ۱٥٦) و تشنگی قوم موسی در بیابان و زدن عصاء به زمین و جوشیدن ۱۲ چشمه آب (آیه ۱٦۰) و ما بقی قصه. حال این کتاب ادعا دارد که تمام موازینش علمی و منطبق با دانش و فهم است. بیاد می آوریم که پای صحبت یکی از فضلای درجه اول! اسلامی در مسجد قبا نشسته بودم و وقتی صحبت از معجزات موسی بمیان آمد، او خیلی جدی گفت: آیا فیلم ده فرمان را دیده اید و ما حاضران گفتیم بلی و او گفت: وقتی چند تهیه کننده و کار گردان هالیوودی بتوانند معجزه ها را نشان دهند، چطور می توان شک به قدرت خداوند و فرستاده اش موسی داشت! پس از شنیدن این کلام از جایم بلند شدم، کفشم را پوشیدم و از در مسجد بیرون زدم و خوشحال از اینکه امروز چیز جدیدی یاد گرفته ام که موجب خنده دوستان و اطرافیان میشود، محل را ترک گفتم.

سوره اعراف حاوی مسائل بحث بر انگیزی است که راحت نمی توان از کنار آن ها گذشت. در آیه ۱۸۷ این سوره الله خطاب به محمد می گوید: ای رسول ما (محمد) از تو احوال و ساعت قیامت را سوال خواهند کرد که چه وقت فرا میرسد، پاسخ ده که علم آن نزد رب من و الله من است و کسی بجز او، آن ساعت را ظاهر و روشن نتواند کرد. بچه های عزیزم ملاحظه می کنید راجع به قیامت، الله، فرستاده اش محمد را هم در جریان نمیگذارد، الله

نمی تواند لولوئی را که برای بندگانش ساخته، بشکافد و باز کند چون آن موقع گندش در می آید، لذا آن را از محمد نیز پنهان می کند و بهتر است بگوئیم محمد برای فرار از سوالات بسیار پیروانش با زیر آبی رفتن و اینکه این مسئله را تنها الله می داند، خودش را راحت می کند، اما مگربقیه او را به حال خودش میگذارند. آخوند های ریز و درشت بمیدان می آیند، قیامت را می چسبانند به ظهور مهدی که یکی از آن ها مهدی الهی قمشه ای است که درترجمه قرآن دست برده و علناً می نویسد که روز قیامتی که الله آن را از همه مخفی میداشته، همان زمان ظهور مهدی است! و بخاطر اینکه از دوباره گوئی پرهیز کنیم، توصیه می کنیم تا بچه های عزیزم کتاب مهدی بیا را که از سوی کانون منتشر شده مطالعه کنند.

در خاتمه سوره اعراف باز بد دهنی محمد تکرار میشود که: کسانی که بمن ایمان نمیآورند، خرفت و کودن و احمق هستند (آیه ١٩٨) و چه غیر منطقی و نا راحت کننده است این مسئله که: محمد، الله محمد، مسلمانان می توانند به همه توهین کنند، آن ها را کر و کور و خنگ و کودن و ... بشمارند ولی اگر کسی خواست حتی از آن ها ایراد بگیرد، مشرک می شود و محکوم به مرگ. این چه استدلالی است، آخر این چه طاعونی است که بر مردمان نازل شده؟ در چند آیه پائین تر (آیه ٢٠٢) قرآن به کسانی که زیر بار زور نمیروند و به چرندیات مندرج در آن اعتقاد ندارند فاسق اطلاق می کند. فاسق برای آن دسته از بچه های خوبم که در خارج بزرگ شده اند معنی lewd, libertine, paramour را می دهد. و سوال این است که چطور الله می تواند به اشرف مخلوقات خودش یعنی انسان، فاسق اطلاق کند؟

سوره انفال

بررسی سوره انفال با ۷۵ آیه آن را شروع می کنیم. سوره ای که با ترس از الله آغاز می شود و اطاعت بدون چون و چرا سر لوحه آن است؛ مومنان آن هائی هستند که چون ذکری از الله شود، ترسان و لرزان شوند! (آیه ۲).
بچه های خوبم شما ها چه چیزی باید راجع به چیزی یا کسی بشنوید که چهار چوب تنتان شروع به لرزش کند؟ قدر مسلم باید آن صفات وهم انگیز و ترسناک باشد تا تن شما را بلرزاند. اگر بگوئیدفلان شخص: مهربان و راستگو و عاشق پیشه است که احساس خوبی در شما نسبت به آن فرد پیش می آید که جای هیچگونه ترس و وحشت و لرزیدن تن ندارد، ولی اگر بگویند فلانی دیو سنگدلی است که روزی چند سطل خون می آشامد و از نظر قتل و جنایت و خون ریزی دست چنگیز خان و پول پوت و هیتلر و محمد را از پشت بسته، آنوقت است که بدن شما ها میلرزد. به راستی در قرآن به چه ذکری راجع به الله اشاره شده؟ این الله چگونه است که ذکر او باعث وحشت و لرزش تن میشود؟ آیا آوردن چنین آیه ای در کتاب مقدس قرآن، توهین به الله توانا و دانا نیست؟ بگذریم. با ادامه بررسی، به تهدید و عذاب می رسیم که دیگر چشم و گوشمان از آن ها پر است. بنا به عقیده الله یعنی جناب محمد، قتل و اسارت، در این دنیا عذاب مختصری است که الله نصیب کافران کرده، وگر نه، عذاب آتش دوزخ در انتظار آن هاست (آیه ١٤). محمد در کنار وعده بهشت برای جنگ آورانش، متوسل به حیله دیگری نیز میشود. به ترجمه آیه ١٦ سوره انفال توجه کنید: هر که در جنگ فرار کند، بطرف غضب و خشم الله روی آورده و جایگاهش در دوزخ، که بدترین منزل است خواهد

بود. ملاحظه می کنید، هیچ راه فراری برای مسلمان باز نگذاشته اند. اگر کشته شوی به بهشت میروی و دمخور ۷۰ حوری بهشتی میشوی و اگر فرار کنی به دوزخ میروی و اگر در جنگ پیروز شوی به بهشت دنیوی دست خواهی یافت و حد اقل چند زن اسیر نصیبت خواهد شد و ما بقی جریانات ... آیه ۱۷ سوره انفال، بخش دیگری از رندی محمد را به نمایش می گذارد که باز در اصرار ورزیدن به بی ارادگی انسان ها یا فاتالیسم ختم میشود.
به ترجمه این آیه گوش میدهیم و سپس آن را بررسی می کنیم: و موقعی که تو (محمد) کافران را کشتی، خیال کردی کافران بدست تو کشته شدند، چون تو (محمد) تیر انداختی، خیال کردی که تیر تو بود، نه تیر افکنده شده تیر الله بود که مومنان را به پیش آمد خوش بیازماید! معنی این آیه بقدری واضح است که نیازی به تفسیر ندارد، وقتی الله حتی تیری که توسط لشکریان اسلام بسمت کافران انداخته شده را بحساب خودش بگذارد، ما چه می توانیم بگوئیم. چطور می توانیم حرفمان را به میلیون ها خرد گم کرده تفهیم کنیم که از دید اسلام شما ها، آلات بی روح و بی فکر و اراده هستید که کلیه حرکات مغزی، ارادی، غیر ارادی، فکری، روحی و بدنی شما بوسیله الله تنظیم و اجرا میشود. در رابطه با آیه ۱۷ سوره انفال، اشاره به آیه ۲٤ سوره یوسف ضروری بنظر میرسد. اول ترجمه و سپس تفسیر آن را خواهید دید: آن زن از فرط میل با آن که از یوسف جواب رد شنید باز در وصل او اصرار و کوشش ورزید و اگر لطف خدا و برهان او شامل حال یوسف نشده بود، یوسف به آن زن تسلیم می شد ولی ما یوسف را منصرف کردیم و همانا او از بندگان معصوم و پاکیزه است. معنی این آیه حکایت از آن دارد که اگر یوسف تسلیم زن عزیز مصری نشد بخاطر مراعات اصول اخلاقی و معنوی نبود، بلکه عدم تسلیم او ناشی از

اراده و خواست خداوند بود. یکی نیست به این الله بگوید؛ عزیز مصری، یوسف را می خرد و به خانه می برد و او را نمک گیر می کند، حالا کدام انسان شریفی به یک زن شوهر دار چشم طمع می دوزد که می خواهی کردیت انسان بودنش را بحساب خودت بگذاری. در آیه ۲۰ همین سوره، بار دیگر به مکار بودن الله اشاره می شود که چون قبلاً راجع به آن صحبت بسیار معمول داشتیم از آن میگذریم. هجو نویسی محمد در قرآن در آیه ۵۵ سوره انفال به اوج خود میرسد. بد ترین جانوران نزد الله، حیواناتی هستند که کافر شدند و ایمان نخواهند آورد. این آیه را چگونه تفسیر کنیم؟ به شکل اول آن که محمد برای جانوران هم اسلام را ارزانی داشته و در بین جانوران، بودند حیواناتی که اسلام نیاوردند و نخواهند آورد. در تاریخ ادیان، برای اولین بار، در اسلام، الله بفکر ارشاد حیوانات هم افتاده است! و یا اینکه باز بد دهنی و فحاشی الله مهربان! شروع شده و کافران را حیوان خوانده که اگر چنین باشد زهی تاسف برای این چنین خدائی!

سوره انفال در جنگ و خونریزی خلاصه میشود و مربوط به غزوات نخست محمد است و در آیه ٦٧ این سوره به سفاک بودن الله اشاره شده است که چنین دستور هولناکی را صادر میکند: بر هیچ پیامبری روا نباشد که اسیرانی را که در جنگ گرفته، رها کند، میبایستی تا خون ناپاکان را بسیار بریزد که الله مقتدر و کارش همه از روی حکمت است! وقتی این آیه را می خوانیم، بیاد محمد می افتیم که لذت بخش ترین لحظات زندگیش آن موقعی بود که سر اسیری را از تن او جدا می کردندو او به وجد می آمد. پس یک بار دیگر بر ما ثابت شد که الله کیست.

سوره توبه

سوره توبه توسط محمد در مدینه نوشته شده و حاوی ۱۲۹ آیه میباشد. کار بررسی این سوره را با ترجمه آیه ٥ آن شروع می کنیم: پس از آن که ما های حرام (ذیقعده، ذیحجه، محرم و رجب) که مدت امانست بگذشت، آنگاه مشرکان را هر جا که یافتید بقتل برسانید، آن ها را دستگیر و محاصره کنید و از هر سو در کمین آن ها بنشینید، چنانچه از شرک توبه کرده و نماز اسلام بپا داشتند و زکات دادند، از آن ها دست بر دارید که الله آمرزنده و مهربان! است. این آیه که بوی خون آن، از گذر چهارده قرن بمشام میرسد، حاوی نکات درد آوری است که بدانها اشاره می کنیم. بر حسب سنت اعراب، جنگ و خونریزی در چهار ماه اشاره در آیه ٥ سوره توبه حرام است. یعنی در این ماه ها نبایستی جنگی یا جهادی رخ دهد. اما حمله به یکی از کاروان های قریشی به سرپرستی عمرو بن خضری که از شام به مکه میرفت بر خلاف نص صریح این آیه در اول ماه رجب سال دوم هجرت بدستور محمد انجام گرفت. محمد، یکی از پیروان خود بنام عبداله بن جحش را مأمور حمله و هجوم به کاروان مذکور کرد. افراد محمد در محلی بنام نخله در نزدیکی مکه کمین کرده و وقتی کاروان به آن محل رسید به آن حمله نموده، قافله سالار را کشته و اموال قافله را تصاحب و یک راست به نزد محمد میروند. به غیر از حمله که در این ایام حرام بود، کشتن قافله سالار یعنی عمرو بن خضری نیز مغایر با رسم و رسوم اعراب آن زمان بوده که باز انجام پذیرفت. بچه های خوبم، برای اطلاع بیشتر از کم و کیف این عمل می توانید به کتاب محمد، پیامبری که از نو باید شناخت، نوشته کونستان ویرژیل گیورگیو که توسط

روان شاد ذبیح اله منصوری بـه فارسـی برگـردان شـده مراجعه کنید. پس از انتشار خبر فوق، بزرگان طایفه قریش، محمد را بخاطر ایـن عمـل غیر انسـانی شماتت کرده و میگویند، کسی که عنوان رهـبری و هدایـت بشـریت را بخـود نسبت داده، حتی به سنن قدیمی قومی خود نیز پای بند نیست و در ماه های حرام دستور قتل و غارت و چپاول میدهد و محمد کـه قافیـه را تنـگ مـی بینـد بلافاصله با آوردن آیه ۲۱۷ سوره البقره، سعی بر ماله کشی عملش دارد.

به ترجمه این آیه توجه کنید: از تو راجع به جنگ در ماه های حرام سـوال مـی کنند، بگو گناهی است بزرگ، ولی گناه بزرگـتر از آن، نـزد الله، بـاز داشـتن مـردم از راه الله و کفـر بـه الله و پایمـال کـردن حرمـت حـرم الله و منـع مسلمانان از زیارت کعبه است. باری محمد بـا بـافتن گـوز بـه شـقیقه، تمـام کالا های کاروان را بالا کشـید و اسـرا را نیـز بمبلـغ ۱۶۰۰ درهـم بـرای هـر کدامشان، پس داد. آیات سوره توبه جنگ طلبی و تسلط گرائی محمـد را بـه نمایش می گذارد. آیه ۲۹ سوره توبه میگوید: بکشید، کسـانی را کـه بـه الله و قیامت ایمان نمی آورند و آن چـه را کـه الله و رسـول او حـرام کـرده انـد، حرام تلقـی نمـی کننـد و آیـه ۷۳ همـین سـوره اشـاره دارد کـه: ای پیامـبر بـا کافران و منافقین جهاد و مبارزه کن و بر آن ها بسیار سخت بگیر و ده ها آیـه دیگر این سوره که بیانگر حس بی پایان خون ریزی و قتـل و چپـاول و غـارت، بزرگترین زن باره تاریخ است.

آیات ۱۶و ۱۷ سوره توبه به مساجد مسلمانان اختصـاص دارد کـه سـاخت و تعمیر آن ها را کلاً در انحصار مسلمانان قرار داده و هیچ مشـرکی حـق نـدارد در آن جا کار کند، حتی اگر لئوناردو داوینچی باشد. آیه ۲۳ همـین سـوره خط بطلانی می کشد بر روابط خانوادگی و عواطف انسانی. معنی آیه چنین

است: ای اهل ایمان، شما پدران و مادران خود را نباید دوست بدارید اگر که آن ها کفر را بر ایمان بگزینند و هر کس از شما آنان را دوست بدارد بی شک ستمکار است. این کلام ضد بشری محمد، در طول تاریخ چه شیرازه های خانواده را کسست و بر باد داد و این کلام شوم را دیدید که چطور مورد استفاده روح اله خمینی ملعون قرار گرفت که نمونه بارز آن لو رفتن پسر بدست مادر بود و اعدام پسر بدست پدر. در ٤ شهریور ۱۳٦۰ در ملاقات روح اله با مادر محمود طریق الاسلام خطاب به او گفت: اینکار که تو کردی، ای زن که پسرت را به مجازات سپردی، نمونه شد در اسلام، اینکار را همه باید بکنند، وظیفه همه مردم مسلمان است که اینکار را انجام دهند.

در قرآن، خود مسلمانان نیز در امان نیستند و گاه گاهی به آتش جهنم تهدید می شوند. برای مثال مال اندوزان را به عذاب دوزخ وعده میدهند در حالیکه، تمام سران مذهبی به فکر پر کردن کیسه خود از مال دنیا هستند. شاید این قبیل آیات برای مرد عادی نازل شده و در رده های بالا، عقوبت آن کار ساز نیست. به ترجمه آیه ۳٥ سوره توبه توجه کنید: روزی که در آتش دوزخ گداخته شوند و پیشانی و پشت و پهلوی آن ها را بـه آن داغ کنند، فرشتگان عذاب به آن ها بگویند این است نتیجه زر اندوزی و بخود طلا آویزان کردن. اکنون بچشید عذاب سیم و زری را که اندوخته اید. همانطوری که گفته شد. مسلمانان نبایستی زر و سیم جمع کنند، باید آن ها بعنوان خمس و زکات به آخوند ها بدهند و هیچ عیبی ندارد که آخوند ها در ناز و نعمت و مال و منال و حساب های هفت و هشت رقمی بانک های سویس به زندگی شاهانه دست یابند و همانطوری که قبلاً هم گفتم و نوشتم آخوند با فروش آخرت بما، دنیا را برای خودش می خرد.

و باز بهشت و باز جهنم و جهنم و جهنم، حجم آیات این سوره را پر می کند. ایکاش یکبار که شده الله ماست شیرین بما میفروخت نه اینکه ماست ترش و کپک زده را بما بدهد و با زور بخواهد باور کنیم که ماستش شیرین است.
در طول قرآن علیرغم سد ها آیه و حدیث که میگوید: در روز قیامت شفاعت ننده محمد است و اوست که دست راست الله ایستاده و ویزای عبور به بهشت را صادر می کند، (آیه ۸۰، سوره توبه) در تضاد با آیه های پیشین میگوید: ای پیغمبر تو بر آن مردم خواهی مغفرت بکن هفتاد مرتبه و برای آن ها طلب آمرزش کن ولی الله هرگز آن ها را نخواهد بخشید، زیرا آن ها از راه فسق و سرکشی به الله و رسول او کافر شده اند و الله فاسقان را هدایت نخواهد کرد. حال چطور الله جرأت کرده و چنین گستاخانه و جسورانه مقابل محمد ایستاده، از آن کارهاست که میبایستی منتظر عواقب شوم آن باشد! خصومت الله با منافقان در سوره توبه از چنان جبری سخن میگوید که نظیرش را کمتر می توان یافت.
خود کامی شخص محمد در آیه ۱۲۰ سوره توبه بشکل زیر نمود می کند: اهل مدینه و بادیه نشینان اطرافش نباید هرگز از فرمان پیغمبر تخلف کنند و هرگز بر خلاف میل او، میلی از خود اظهار کنند تا آن که بعوض اطاعتشان رنج تشنگی و گرسنگی و خستگی نبرند. الحق که الله قادر و متعال چطور هوای پیامبرش محمد را دارد.

سوره یونس

این سوره با ۱۰۹ آیه توسط محمد در مکه نوشته شده است. سوره یونس با

کرار شروع می شود؛ با جهنم، با قصه پردازی کتاب عهد عتیق و خلقت جهان در ٦ روز، با وعده با تعریف های بسیار الله از خودش، با بلا هائی که در جهنم سر مشرکان آورده میشود و آن ها روزی سد هزار بار توبه می کنند ولی توبه آن ها پذیرفته نمی شود. از هلاک کردن پیشینیان و جایگزینی مسلمانان در روی زمین بجای آنان سخن رانده می شود. در آیه ۳۸ این سوره، الله در تعریف از خودش که قرآن را فرستاده میگوید: اگر کافران می گویند که قرآن را محمد بافته است! بگو اگر راست می گوئید شما هم یک سوره مانند آن بیاورید. در آن زمان که کتاب خانه ها به رشد امروزی خود نرسیده بودند و میکروفیلم و میکروفیش وجود نداشت و خبری از شبکه اینترنت نبود، اعراب سکوت کردند ولی امروزه ما می گوئیم نه تنها یک سوره بنکه بیشتر از ١١٤ سوره قرآن را می توانیم بعنوان برابری مثال بزنیم. اشاره ما به کتاب های حسین کرد و کلثوم ننه و هزار و یک شب است. آیا کافی نیست؟ در تمام سوره یونس بجزعذاب هیچ کلمه ای را نمی یابید و سورهٔ که از آن جز بوی خشونت و رعب و وحشت، رایحه دیگری ساطع نیست، چطور کوس معجز بودن و مبارز به میدان طلبیدن را میزند که اگر توانستید مشابهش را بیاورید، که دیدید ما آوردیم. در آیه ٦٧ سوره یونس اشاره به این مطلب شده است که الله شب تار را برای آسایش و روز روشن را برای امرار معاش مقرر فرمود. در بین بچه های عزیزی که این قصه را می شنیدند یکی از آن ها گفت: پس تکلیف شب کارها چیست؟ مگر می شود چرخش زمین را و شبانه روز را منصوب به کاری کرد، ایکاش الله چند تبصره در گفتارش می گذاشت و اشاره ای به شب کارها میکرد، حیف نیست که حق این طبقه زحمت کش در کتاب مقدس منعکس نگردد و تازه الله در دنباله تز نیم بند

خودش اضافه می کند که به آن چه اشاره شد، قدرت من برای مردمی که سخن حق را بشنوند، پدیدار است! و چون بحث به اینجا کشیده شد، بچه خوب دیگری گفت: ببینم تکلیف اون هائی که در قطب زندگی می کنند چیست که بطور مرتب شب و روز ۲٤ ساعته ندارند. بر هوش هر دو بچهٔ خوبم آفرین گفتم و اضافه کردم که: وقتی محمد قرآن را مینوشت، او اصلاً نمیدانست که زمین قطب دارد، او اصلاً نمیدانست که برف چه شکلی است، دور و بر او هر چه بود ریگ بود و شن زار تف زده، او، و سایر همفکران کورش همه و همه فکر میکردند زمین تخت است و این قصه درد آور تا قرون ۱۷-۱٦ هم ادامه داشت. آیات ۷۰ تا ۷۳ سوره یونس به داستان تخیلی نوح و کشتی عظیمش که به ناو کتی هاووس آمریکا طعنه میزده اختصاص دارد. منظور محمد از داستانسرائی این بود که لا اقل تعدادی شنونده دور و بر خودش جمع کند و بخاطر همین مسئله در آغاز سوره یوسف، آیه ۳، از قول الله میگوید: ما بهترین داستان ها را برایت نقل می کنیم. از اهداف دیگر محمد، برای قصه پردازی و قصه گوئی آن هم بطور دست و پا شکسته که از سایر کتب دینی، خصوصاً ٥ کتاب عهد عتیق اقتباس کرده این بود که بمردم نشان دهد که چقدر فاضل است و چقدر از مسائل قدیمی میداند و مردم که یک عمر با باز کردن دریا، مار کردن عصا و خون جاری کردن در روی نیل و ... توسط موسی و مرده زنده کردن عیسی مواجه بودند، از او معجزه می خواستند و او با رندی خاص گفت که معجزه من قرآن است و آیات ریز و درشت آورد که شما ها که هیچ، جن وانس هم نمی تواند مشابه یک سوره قرآن بیاورند (آیه ۱۳ سوره هود، آیه ۸۸ سوره اسرا، آیه ۲۳ سوره البقره).

الله در سوره اعراف داستان کامل موسی را بیان داشته و چون با کمبود

مطلب مواجه می شود و یک طوری میبایستی صفحات قرآن، این معجزه آسمانی را پُر کند، بار دیگر در سوره یونس به تکرار داستان موسی میپردازد و ما را به این نتیجه میرساند که قرآن در تمام زمینه ها تکرار مکررات است، چه در بیان جهنم و بهشت و عذاب و چه در مقام داستان نویسی (آیات ۷۵-۹۳).

سوره هود

سوره هود با ۱۲۳ آیه با حرف رمز الر شروع می شود. آیات نخست این سوره طبق معمول با تعارف و عزت چپان کردن **الله** توسط محمد و محمد توسط **الله** آغاز شده و اینجاست که نویسنده این کتاب به معجزه قرآن پی میبرد، رازی که ۱٤۰۰ سال مخفی مانده و در یک لحظه، بخاطر یک جرقه ذهنی، بر ملا می شود. معجز بودن قرآن در ۱۹۹۸ میلادی بطور سد در سد علمی مطرح میشود. میبایستی با هر چه در توان داریم، راز معجزه قرآن را بگوش جهانیان برسانیم. چیست معجز قرآن غیر از: اگر شما تمام کتب عالم را بخوانید، اگر تمام کتاب های استفان کینگ را زیر و رو کنید. امکان ندارد، نظیر آن چه در قرآن بچشم میخورد و در هر سطرش به **عذاب روز قیامت** اشاره شده، برسید. کشف راز و رمز معجز قرآن بر تمام مسلمانان جهان مبارک باد! در آیه ٦ سوره هود به مسئله ای اشاره می شود که عامل اصلی عقب ماندگی کشور های مسلمان دنیاست. به ترجمه این آیه توجه کنید: روزی هر جنبنده در روی زمین بدست **الله** است! سینه کش آفتاب ولو شدن و نیرو های کار را هدر دادن، مغز را با اراجیف اسلامی پر کردن و به ناحیه کمر چشم دوختن. حجم زندگی مسلمانان عالم را پر می کند. دست

روی دست گذاشتن و اعتقاد داشتن که روزی را الله می دهد تا جائی که در زبان فارسی ضرب المثل ساخته میشود: الله برای آدم های ... گشاد میسازد و هوای آن ها را دارد.

الله در سوره هود باز پای نوح را پیش می کشد و چند صفحه ای را پر می کند، بدون آن که مطلبی زیاد تر بر مطالب گذشته بیفزاید. به ترجمه آیه ٤٤ این سوره در پایان قصه طوفان نوح توجه کنید، خالی از مزاح نیست: خدا به زمین فرمان داد تا آب را فرو ببرد و به آسمان امر کرد تا باران را قطع کند و آب به یک لحظه خشک شد و حکم خدا انجام گرفت و کشتی بر کوه جودی قرار گرفت و فرمان هلاکت ستمکاران رسید! در قصه نوح بار دیگر خدای مهربان و بخشنده! که همواره به استحکام چهار چوب خانواده پای بند است به نوح می گوید: از من تقاضای امری را نکن که از آن آگاه نیستی، فرزند تو با تو، اهلیت ندارد و باید نابود شود! (آیه ٤٦ سوره هود). قصه پردازی قرآن در سوره هود ادامه می یابد و به هود و صالح و ابراهیم کشیده می شود و به ماجرای بچه دار شدن ابراهیم اشاره می شود. قرآن بر خلاف داستان ابراهیم که در کتاب عهد عتیق آمده، ماجرا را وارونه نمایش داده و اینطور بیان می کند: سارا چون مژده فرزند شنید گفت: آیا می شود از من با آنکه پیر سالخورده ام و شوهرم (ابراهیم) نیز مردی پیر و فرتوت است فرزندی پدید آید؟ (آیه ٧٢ سوره هود) و فرشتگان به او گفتند: آیا از کار خدا عجب داری؟ (آیه ٧٣). ملاحظه می فرمائید که اولاً سارا پیر باشد، دوماً، او نبود که بعلت نازائی و عقیمی از کنیز مصری اش خواست تا با شوهرش بخوابد و برایشان بچه ای بیاورد؟

در آیت ٧٨ تا ٨٢ محمد با آب و تاب قصه لوط را می گوید، که چطور در

زمان او تمام مردان هم جنس باز شدند و رغبت و میل به دختران نداشتند و بالاخره خداوند با ریختن سنگ از آسمان! تمامی آن ها را کشت و شعیب را علم کرد. و باز مسخره بازی و لودگی قوم شعیب شروع شده و باز فساد و تباهی به اوج میرسد و خدا چنان آن قوم را هلاک می کند که گوئی در آن دیار نبوده اند (آیه ۹۵) و برای بار سوم قصه موسی پیش کشیده می شود و باز واژه های آشنای هلاک، عذاب و روز محشر! و صدای ضجه و آه و ناله ساکنان جهنم را میتوان به راحتی از خلال سطور این سوره بشنوید.

سوره یوسف

سوره یوسف با ۱۱۱ آیه که توسط محمد در مکه نوشته شده. سوره یوسف در بر گیرنده داستان کامل یوسف است که آغازش نکته ای بسیار مهم را پیش چشم خواننده باز مي کند. به ترجمه آیه ۲ این سوره توجه کنید: این قرآن مجید را ما به عربی فصیح فرستادیم، باشد که شما (محمد) به تعلیمات آن عقل و هوش یابید و آیه ۳ میگوید: ما بهترین حکایات را به وحی این قرآن، بر تو میگوئیم هر چند پیش از این وحی، از آن آگاه نبودی. اینک به تفسیر این دو آیه نخست پرداخته و بعد راجع به داستان یوسف صحبت می کنیم. آیه ۲ این فکر را در خواننده قرآن القاء می کند که آیا محمد برای همه مردم دنیا به پیغمبری بر گزیده شده یا برای عرب. به غیر از آیه ۲ این سوره، یک بار دیگر عین متن آن در آیه ۷ سوره شوری نیز تکرار شده، که ما قرآن را به زبان فصیح عربی فرستادیم تا تو مردم مکه و نواحی اطراف آن را هدایت کنی. این دو آیه را داشته باشید تا به سراغ آیه ۱۵۸ سوره اعراف برویم که میگوید: محمد

برای کلیه نسل های بشر به پیامبری مبعوث شده، بنا بر این تمام ملل دنیا باید به او ایمان بیاورند. این یکی را هم داشته باشید تا به سراغ آیه ٤٧ سوره یونس برویم که می گوید: برای هر امتی، رسول خاصی فرستاده خواهد شد تا بین آنها به عدالت حکم کند. این را هم داشته باشید و به ذهن بسپارید تا چند تا آیه دیگر را به شما نشان دهم و آن آیات ۱۹۲ تا ۱۹٦ سوره شعرا است که بیانگر این نکته هستند که قرآن را به وسیله جبرئیل بر محمد نازل کردیم تا وی مردم را به زبان عربی فصیح راهنمائی کند. وقتی به این آیات اشاره میکردم در بین بچه های خوبم، آوانس هم حضور داشت و با لهجه شیرین ارمنی گفت: بابام، ما کدومو باور کنیم؟ این که نشد که! و من پاسخ دادم: شما گفته مرا باور کنید که اسلام، دین ملت عرب و آنهم عرب هائی است که به زبان عربی صحبت می کنند و بر طبق فرمان الله سایر ملل غیر عرب را هیچ تکلیفی در قبول دین اسلام نیست و حالا هندی ها و ایرانی ها و مصری ها و آفریقائی ها و ... را چه می شود که این غذای شب مانده تاریخ را تناول می کنند، از آن بحث هائی است که تنها در گم شدن خرد می توان پاسخ آن را یافت.

قصه یوسف را که تمام حجم سوره ای را بهمین نام پر کرده در ١٤ فصل، از شماره ۳۷ تا ۵۰ که در ٤۹۲ آیه کتاب تورات خیلی کامل تر از قرآن آمده می خوانیم، حالا چطور الله به محمد می گوید: ما حکایت ها را با وحی بتو میگوئیم که قبل از آن خبر نداشتی. از آن حرف هاست. هنوز به بررسی نیمی از قرآن نرسیده ایم که سد ها مطلب ضد و نقیض و متضاد و آبکی نصیب ما گشته که هر کدامشان نشانگر لغزش فکری و فراموشی جناب محمد است.

محمد در قرآن با چنان آب و تابی به یوسف و زلیخا میپردازد که بطور حتم و

یقین، فیلم نامه یوسف و زلیخا را از روی این کتاب نوشته اند. گاه گاهی هم چاخان پروری را نیز چاشنی داستان کرده است که چطور هفت گاو لاغر مردنی هفت گاو چاق و چله را خورده اند (آیه ٤٣). یوسف پس از آن که بخاطر انسانیت و آدم بودنش دست به زلیخا نزد و چون عزیز مصر شوهر زلیخا، دانست که او آدم خوبی است از او پرسید چکار می توانم برایت انجام دهم ،می خواهی که آزادت کنم و یوسف گفت: مرا به خزانه داری مملکت و ضبط دارائی کشور منصوب کن و ببین همانطوری که من زنت را حفظ کردم، در حق دارائی و مصارف آن دانا و بصیرم! (آیه ٥٥) و بلافاصله الله در آیه بعدی همین سوره می گوید: ما یوسف را بدین منزلت رساندیم که هر کس را ما بخواهیم به لطف خاص خود مخصوص میگردانیم، همانطوری که خواست و اراده ما بود که یوسف تسلیم زلیخا نشود. (آیه ٢٤).

سوره رعد

سوره رعد با ٢٤ آیه که توان قرآن را در بیان مطالب علمی به نمایش میگذارد، پیش چشم ماست. آیه ۲ این سوره میگوید: الله آن ذات پاکی است که آسمان ها را بدون ستون زیرشان! بر افراشت. خورشید و ماه را مسخر ارادهٔ خود ساخت که هر کدام در وقت خاص بگردش در آیند. اوست الله ای که بساط زمین را بگسترد و در آن کوه ها بر افراشت، قبلاً گفته بودیم که الله در سوره نباء گفته: کوه ها را همچون میخ در زمین کوبیدیم! لذا با آوردن آن، آیات این سوره را تکمیل می کنیم. الله در آیه ۳ همین سوره پدید آمدن میوه را بحساب خودش گذاشته و اضافه می کند، تمام موجودات را جفت جفت

آفریدم، زمین را برای تاکستان و باغ انگور و زمین برای کشت سیب زمینی و نخلستان برای رویش خرما که همه با یک آب مشروب می شوند که تمامی به امر ماست! (آیه ٤) از مطالب علمی فوق، از نگذاشتن ستون زیر طاق آسمان و میخ کردن کوه ها در زمین و باغ سیب زمینی درست کردن که بگذریم، باز الله به محمد میگوید: تنها وظیفه تو اندرز و **ترسانیدن** است (آیه ۷) .

در سوره رعد بطور غیر متعارف الله از خودش تعریف می کند و تمام جمیع فرشتگان و انسان ها و هر چه موجود در روی زمین است، همه و همه از بیم **قهر خداوند** به تسبیح و ستایش او مشغولند و او صاعقه ها را بر سر هر قومی که بخواهد می فرستد (آیه ۳) و باز گریزی به مسائل علمی زده میشود. به ترجمه آیه ۱۷ این سوره توجه کنید: الله از آسمان، آبی نازل کرد که در هر رودی بقدر وسعتش و ظرفیتش آب جاری شود ... البته ایشان فراموش کردند که به مسئله سیل اشاره کنند که چطور چند سال پیش سیل می سی سی پی که به امر الله از آسمان نازل شده بود. ظرفیت رود را در نظر نگرفته و تمام مزارع و خانه های اطراف رود را زیر خود بُرد. از سیل که بگذریم به سل خانمان بر انداز فکر و اندیشه و اراده میرسیم که آیه ۲٦ صورت زشت و ترسناکش را نشان میدهد: الله هر که را خواهد روزی دهد و هر که را نخواهد، ندهد و کافران به زندگی و متاع دنیا دلشادند در صورتیکه دنیا در قبال آخرت متاع نا قابلی است.

سوره ابراهیم

سوره ابراهیم با ٥٢ آیه را زیر ذره بین قرار میدهیم، شاید که نکته منفی در آن

نیابیم و دلمان را به این خوش کنیم کـه لا اقل در یـک سـوره حـرف منطقـی و کلامی جز تهدید و عذاب و دوزخ و جهنم بشـنویم. آیـه اول مـی گویـد: ایـن قرآن کتابی است که ما به تو فرستادیم، تا به امر الله مردم را از ظلمت جهل و کفر بیرون آری. همین الان است که سدای بچـه هـای عزیـزم در مـی آیـد؛ که تا این لحظه ده ها مطلب مغایر علم و منطق از قرآن استخراج کرده ایم، پس الله در این آیه چه میگوید که مردم را به استناد قرآن از جهل رها سازیم! آیـه ٤ میگوید: ما هیچ رسولی در میان قومی نفرستادیم مگر به زبان آن قوم تا بر آن ها معارف و احکام الهی را بیان کند که باز نشان دهنده این است که محمد، پیغمبر اعراب عرب زبان بوده و همانطوری که در سوره یوسف گفتیم سایر ملل غیر عرب را هیچ تکلیفی در پذیرش اسلام نیست. در این سـوره بـاز بـه موسـی اشاره میشود و به آیه ۸ که: موسی گفت اگر شما و همه اهل زمـین یـک مرتبـه کافر شوید خدا از همه بی نیـاز اسـت کـه در اینجـا صـدای مـا در مـی آیـد. چطور الله ای که بخودش ۹۹ لقب داده، الله ای که اگر یک نفر نمازش قضـا برود او را به جهنم مـی فرسـتد، الله ای کـه حتی اگـر کسـی بـه پیامبرش بـی احترامی کند باید کشته شود، یک روزه بی نیـاز شـد. الله ای کـه اگـر یـک میلیونم ثانیه کسی از او تمجید نکند، او را شکر نکنـد، بـه او تعظیـم نکند، از غصه دق می کند، حالا بی نیاز شد؟ نه، علیرغم خـوش بـاوری و امیـد بسـتن، این سوره هم تـو زرد از آب در آمـد و بمصـداق ضـرب المثـل فارسـی کـه مـی گوید: سالی که نکوست از بهارش پیداست، با خواندن سوره البقره می بایستی دوزاریمان می افتاد و بی خود صفحات کتاب را سیاه و وقت شما بچـه هـای عزیز را ضایع نمی کردیم. اما نه، یک دفعه هم که شـده بـاید پنبـه ایـن مسـلک واپس گرا را زد، پته مبلغانش را روی آب انداخت و این دکان جهنمی را

بست. با ادامه بررسی سوره ابراهیم، به بُعد جدیدی از لعن و نفرین الله نسبت به کافران بر می خوریم، به ترجمه آیه ۱٦ همین سوره توجه کنید: از عقب هر گردنکش عنود آتش دوزخ خواهد بود و آبی که می آشامند، آب چرک است! و در آیات بعد از آیه ۱٦، الله چهره سفاک خود را در بدترین فرم ممکنه نشان میدهد و تهدید های او در قالب هیچ یک از انحرافات ذهنی و رفتاری نمی گنجد، به نمونه ای از عقوبت پیشنهادی الله مهربان و بخشنده! در آیه ٥٠ سوره ابراهیم توجه کنید: و ببینی که پیراهن هائی از مس گداخته آتشین در تن دارند و در شعله آتش چهره آن ها پنهان است.

سوره حجر

سوره حجر با ۹۹ آیه: تمام فرشتگان عالم به آدم سجده کردند، بغیر از شیطان، لعنت ابدی الله بر شیطان تا آخر دنیا که هیچ، آن دنیا هم خواهد بود. شیطان به الله میگوید: چطور که مرا بر تر از آدم آفریدی و آدمی را که با خاک ساختی، مقابل من قرار میدهی و میگوئی به آن ها سجده کنم، آیا تو (الله) باید آنقدر ضعیف الاراده باشی که تحت خواسته های پیامبرت محمد قرار بگیری؟ آیات سوره حجر راجع به شیطان بدون کم و کاست تکرار آیات سوره اعراف است که باز بخاطر کسر مطلب و پر کردن کتاب مقدس به آن اشاره شده است. به درستی که قرآن، کتاب تکرار مطالب است و اگر در کار ما نیز پرداختن به مسئله ای دو بار صورت گرفته ما پوزش می طلبیم. خود بچه های خوبم می دانند که اینکار از کجا آب می خورد. در سوره حجر به جهنم از لحاظ شهر سازی! اشاره شده که برای آن هفت در قائلند

که از هر دری دسته ای از گمراهان وارد می شوند (آیه ٤٤). و در مقابل جهنم به بهشت اشاره می شود که چطور کسانی که با تقوا هستند به اینجا تشریف می برند و همان دم در، ۷۰ حوری خود را تحویل گرفته و رسید می دهند! و الله به تمام بندگان با تقوی سند محضری می دهد که پس از آن که آنان وارد بهشت شدند، اگر در بهشت هر کار ناشایستی انجام دهند که گاز زدن سیب ناچیز ترین و کمترین آنست، هر گز از بهشت اخراج نشوند (آیه ٤٨ سوره حجر). کسری مطلب آنقدر حاد است که باز الله به ابراهیم و لوط بند می کند و پای آن ها را بمیان می کشد، تا اینکه برسیم به آیه ۷۳ همین سوره که سوژه ای است برای دست انداختن الله و پیامبرش محمد. به ترجمه این آیه توجه کنید: ای محمد بجان تو قسم، که این مردم دنیا همیشه مست شهوات نفسانی خواهند بود. اگر چند ماه دیگر میگذشت و محمد نمی مُرد. حتماً صمیمیت الله با پیغمبرش بیشتر می شد و از قسم به جان مملی تجاوز می کرد و حتماً در کتاب مقدس مسلمانان می نوشتند. روزی الله با مایو کنار استخر ایستاده بودند و حضرت محمد از روی مزاح ایشان را هول دادند! و ببینید الله به چه کسی می گوید: مردم این دنیا همیشه مست شهوات نفسانی هستند. الله این مسئله را با زنباره بزرگ تاریخ یعنی فرستاده اش در میان گذاشته، کسی که بند بند وجودش، تمام ۱۲(۱۰) X ۷۵ سلول بدنش از شهوت نفسانی مملو و پر است! الله در دنباله این بحث بامزه به محمد می گوید: به مردم بگو ما تو را برای ترساندن آن ها فرستاده ایم (آیه ۸۹) و همانا ما تو را از شر تمسخر و مسخره کردن محفوظ میداریم (آیه ۹۵).

سوره نحل

سوره حجر را به پایان برده و سوره نحل با ۱۲۸ آیه را کالبد شکافی می کنیم. سوره ای که حاوی نکات بسیاری است منجمله: الله انسان را از آب نطفه بیافرید و آن گاه به خصومت شدید با آن برخاست! (آیه ٤) این آقای الهی قمشه ای هم که در ترجمه قرآن هر چه از دستش بر می آمده کوتاهی نکرده. قرآن می نویسد: خلق الانسان من نطفه و ایشان ترجمه کرده اند: انسان را از آب نطفه ... حالا ایشان از کجا آب را آورده اند و چه ارتباطی است بین آب و نطفه باید کسی به آن دنیا و بهشت فرستاد تا از ایشان بپرسند و شاید نظر ایشان این بوده که الله انسان را از منی ساخته که باز جای حرف دارد و چون برای ساخته شدن نطفه احتیاج به دو سلول تخم و اسپرم است. زیاد داریم ملا لغتی می شویم. بگذریم و به نکته بعدی بپردازیم. سوال اینجاست که چرا الله انسان را از نطفه آفرید و سپس به خصومت شدید با آن برخاست. اگر فکر می کرد آفریده اش دشمن او می شود و او به هر چیز آگاه است، اصلاً چرا آدم را آفرید؟ تا بعد ببیند دشمنش شده و با آن به جنگ و نزاع بر خیزد! در ادامه بررسی سوره نحل، الله در نعمت را بر روی بندگانش باز می کند. لطفاً توجه بفرمائید: چهارپایان را برای انتقال شما نوع بشر خلق کردیم (آیه ٥) خودمانیم، این الله هم شوخی اش گرفته. در دنیا، ما این همه چهار پا داریم که در بین آن ها فقط از اسب و الاغ و قاطر، سواری می گیریم و باهاشون بنا به قول قرآن خودمان را جا بجا می کنیم، و گرنه کسی ندیده که مسلمانی از خوک سواری بگیرد و یا از گوسفند و بز و گور خر و .... الله در دنباله بذل و بخشش هایش در آیه ۸ همین سوره می گوید: و

چیز های دیگری غیر از اسب و استر آفریده که شما سوارش شوید که هنوز شما ها نمیدانید! امیدوارم بچه های عزیز و خوب و با ادبم این کلام الله را بد تعبیر نکنند که چه چیزی بعداً الله خواهد آفرید که ما ها سوارش بشویم و تا امروز ندانسته ایم. شاید منظور الله؛ اتوبوس یا مینی بوس است و یا ایر باس. بهتر است که این ها باشد! وقتی به متن آیه ۱۵ سوره نحل بر می خوریم که الله گفته: کوه های بزرگ را در زمین بنهادیم تا از حیرانی و اضطراب برهید. ما هر چه فکر کردیم چه ارتباطی است بین کوه و اضطراب، عقل ما که بجائی قد نداد، شما بچه های خوبم را نمیدانم. شاید هم معجزه قرآن در این است که آیه ها نامفهوم هستند. چه کسی چه میداند؟ بالاخره باید یک چیز غیر طبیعی وجود داشته باشد تا نام معجزه بر آن گذاشت. آیه ۲۷ سوره نحل نیز حکایت از اعجاز قرآن دارد، به معنی این آیه توجه کنید: ای رسول ما، تو اگر چه بسیار حریص و مشتاق هدایت خلق هستی، بدان که الله گمراهان را هدایت نکند! و یکی نیست که از این الله بزرگ و فهیم و غفور و رحیم! بپرسد، تو که نمی خواهی گمراهان را هدایت کنی، پس چرا به پیغمبرت زحمت می دهی و اون طفلک را وا دار می کنی تا به زور شمشیر و گردن زدن و غارت و چپاول و زن دزدی و برقراری جزیه، مُبلغ تو باشد و اسلام ناب محمدی را رواج دهد. در ادامه مطالب سوره نحل می خوانیم: تمام موجودات از چپ و راست به سجده الله مشغولند و تمامی از او می ترسند (آیات ٤٨ و ٤٩ و ٥٠) و اما آیات جنجال بر انگیزی را پیش روی دارید که قبل از هر گونه تفسیر بر آن ها، شما را با این آیات و ترجمه آن آشنا می سازم. آیات ٥٨ و ٥٩ سوره نحل در قرآن می گوید: چون یکی از آن ها (اعراب) را بفرزند دختر مژده آید، از شدت غم و حسرت رخسارش سیاه شده

و سخت دلتنگ می شود و بقیه این مطلب را در آیه ۵۹ بدین شرح دنبال می کنیم؛ از این عار روی در قوم خود پنهان میدارد و به فکر می افتد که آیا آن دختر را با ذلت و خواری نگه دارد و یا زنده بگور کند! بچه های خوبم فهمیدید که ریشه تبلیغاتی محمد از کجا آب می خورد که عده ای خرد گم کرده میگویند پیش از محمد، اعراب بچه های مونث خود را زنده به گور میکردند و یکی نیست به این بی پدر و مادران هفت خط بگوید:

۱ ـ نوزاد مونث باید رشد کرده و بزرگ شود تا آنوقت عامل لذت و کیف عرب زنباره شود. در آن زمان که از خارج خانم وارد نمی کردند! ۲ ـ به فرض اگر نوزادان مونث را زنده بگور می کردند، پس می بایستی پس از ۲ ـ ۱ نسل این بیابانگردان وحشی از بین میرفتند و عربی باقی نمی ماند تا اسلامی پا بگیرد. ۳ ـ ارزش اجتماعی زن پیش از اسلام، بمراتب برتر از زمانی است که محمد زمام قدرت را بدست گرفت، پس این ارزش نمی تواند تحت الشعاع زنده به گور کردن نوزادان دختر باشد چون وقتی زنی از اعتبار خاص در خانواده برخوردار باشد که به شوهر اجازه این غلط ها را نمیدهد تا جگر گوشه اش را زنده زنده چال کنند ٤ ـ هو و جار و جنجال انداختن برای این مسئله صرفاً بخاطر تبلیغات بوده که بگویند محمد با مردود شمردن این رسم، موجب سر افرازی زنان را بوجود آورد که عملاً می بینیم که چطور محمد از زن، بشر شماره ۲ ساخته و او را برده مردان کرده است.

آیات بسیار با مزه در این سوره نحل به چشم می خورد که نمایانگر نبوغ محمد است. لطفاً نگاهی به آیه ٦٨ همین سوره بیندازید: الله به زنبور عسل وحی کرد که در کوه ها و درختان و سقف های رفیع منزل کند. با این حساب وحی گیری تنها خاص پیامبران نیست، حیوانات همه از این ویژه گی

برخوردارند. آیه ۷۲ سوره نحل بار دیگر، دید گاه محمد را راجع به زن را بیان می کند: الله زنان را برای آسایش و آرامش مردان آفریده! که در مورد آن در سوره های پیشین بقدر کافی مطلب آمده و ذهن بچه های عزیزم از این نکته پُر است. به ترجمه آیه ۸۰ این سوره توجه کنید: الله برای سکونت دائم شما منزل هایتان را و برای سکونت موقت سفر از پوست چهارپایان خیمه ها را برای شما منظور داشت و از پشم و کرک و مو اثاثیه منزل و اسباب زندگی برای شما خلق! کرد تا در حیات دنیا از آن استفاده کنید! خطاب به آن دسته از خرد گم کردگانی که میگویند راهنمای انسان در تمام دوران قرآن است. یکی نیست از این حضرات بپرسد، چطور الله خانه سازی را بخودش نسبت می دهد و چطور با این همه هتل و متل درجه یک با جاکوزی و اسپا و استخر، بما وعده خیمه و خرگاه می دهد که او آن ها را برای آسایش ما خلق کرده! نه آقا الله، ما خیمه خلق شده تو را نمی خواهیم، ما به متل های ساخته شده توسط خودمان که ایر کاندیشن هم دارد قانع هستیم. در ضمن ترجیح میدهیم یک دست مبلمان ایتالیائی برای خانه مان بخریم تا نیازی به پشم شتر تو نباشد. آقا محمد، منت گذاشتن راجع به بر پا کردن خیمه و خرگاه و زیلو با پشم شتر، بدرد، عرب بیابانگرد ۱٤ قرن پیش می خورد که در قرآنت به آن اشاره کردی، نه اینکه پس از این همه سال، منت آن را بگردن ما بگذاری. ما ترجیح می دهیم در آسمان خراش زندگی کنیم و از شر مار و مارمولک خیمه های اهدائی شما در امان باشیم! در آیه ۸۱، الله از منت گذاشتن دست بر نمیدارد که برای بنده اش چه چیزهائی را که خلق نکرده تا موجب آسایش او گردد، به برخی از آن ها اشاره میشود: الله برای آسایش بندگانش: سایه را خلق کرده تا از شر آفتاب محفوظ بماند! غار های کوه را

خلق کرد تا از آن بعنوان اطاق استفاده شود! لباس آهن را خلق کرد تا در جنگ محفوظ بماند! به آیه ۸٤ میرسیم و متوجه می شویم که قوانین الله یعنی چه! و بخشنده مهربان چه معنی می دهد و عادل چه معنائی دارد. به ترجمه این آیه گوش کنید: محمد بیاد خلق بیاور آن روزی را (قیامت) که ما از هر امتی رسول و شاهدی بر انگیزیم، آن گاه به کافران اجازه سخن داده نمی شود و توبه و انابه آن ها پذیرفته نمی شود. گذشته از درک مطلب راجع به صفات الله از قبیل عادل، مهربان و بخشنده! که اجازه حرف زدن به هیچ کس را نمی دهد. این آیه در تضاد با آیه هائی است که در پیش به آن ها اشاره کردیم که الله توبه کاران را می بخشد!

راجع به شایعه ای که سر زبان هاست و می گویند، محمد نوشتن قرآن را از سلمان فارسی آموخته، الله به جبهه گیری می پردازد و آیه ۱۰۳ و ۱۰٤ را می آورد. البته بچه های خوبم می دانند منظور از الله کیست! به ترجمه این آیات نگاه می کنیم: ما کاملاً آگاهیم که کافران می گویند که مطالب قرآن را به رسول ما، بشری عجمی (سلمان فارسی) آموخته؛ البته آنان که به آیات الله ایمان نمیآورند، هرگز هدایت نخواهند شد و به عذاب دردناک خواهند رسید. قدر مسلم، در آن زمان این شایعه بقدری قوی بوده که محمد از الله! میخواهد تا راجع به آن و تکذیب آن، آیه ای نازل کند که خود مبین آن است که قرآن نوشته خود محمد است نه الله. ثانیاً از دلایل قاطع دیگر مبنی بر اینکه نویسنده قرآن شخص محمد بوده، موضوع عبداله بن سعد بن ابی سرح، کاتب محمد است که شرح کامل آن را می توانید در کتاب محمد، پیامبر شاه عرب، از انتشارات کانون مطالعه کنید. این کاتب، هر چه را که به محمد پیش نهاد می کرد، محمد آن ها را در نوشتن قرآن می پذیرفت و این

موضوع عبداله را نسبت به اصالت مطالب قرآن مشکوک کرده تا جائی که به محمد می گوید: این چه الله ای است که بنا به سلیقه من، تمام گفتارش تغییر می کند. با انصراف عبداله از کاتبی محمد و اسلام، وقتی محمد مکه را فتح نمود، نام عبداله در لیست سیاه او قرار داشت که می بایستی کشته شود. سیوطی در کتاب اتقان اظهار می دارد: عمر بن خطاب در محمد نفوذ بسیاری داشت و هر گاه نظری را ابراز می نمود، بلا فاصله، نظریه او در قالب آیه نازل میشد! ادعای عمر در سه مورد حجاب، اسیران جنگ بدر و ابراهیم که او میگوید بر طبق رای و عقیده او نازل شده در کتاب ۲۳ سال علی دشتی، صفحه ۲۸۸ شرح داده شده است.

در آیه ۱۰۶ سوره نحل می خوانیم که: هر آنکس بعد از آن که به الله ایمان آورد باز کافر شد، خشم و غضب الله و عذاب سخت دوزخ در انتظارش می باشد! با این حساب اگر کسی فریب خورد و یا از روی ناچاری اسلام آورد، پس از روشن شدن و انصراف و اظهار ندامت و پشیمانی از فریبی که خورده اگر خواست از اسلام بر گردد، راه برگشتی وجود ندارد، طبق فرامین اسلام مرتد شناخته شده و باید کشته شود و در آن دنیا! به جهنم برود، و آیه ۱۰۸ همین سوره به نکته ای اشاره می کند که باز جای حرف بسیار دارد، الله بر دل و گوش و چشمان کسانی مُهر قهر زده است و اینان مردم غافلند! و کسی نیست که از این الله بزرگ و عادل بپرسد اگر تو بر دل و گوش و چشمان آن ها مهر قهر زده ای، پس چرا انتظار حضور و خضوع بدرگاه خودت را داری، عجیب است، چشم یک نفر را در می آورند و توقع دارند که آن که چشمش در آمده، زیبائی جلاد خود را ببیند و زبان به تمجید از او بگشاید. الله محمد در قرآن بدان گونه ترسیم شده است که اگر اندکی از مردمان یک شهر کفران

نعمت او را بجا آورند، او تمامی مردم شهر را با یک چوب زده و به کیفر می رساند. بچه های خوبم، آیه ۱۱۲ سوره نحل را بخوانید و اگر استنباط شما چیز دیگری بغیر از آنچه در بالا رفت بود، مرا روشن سازید.

سوره اسرا

سوره اسرا: آغاز این سوره با عزت تپانی پیامبران توسط خداوند شروع می شود و بلافاصله باز تهدید و خشم و غضب جای مهر و عطوفت و گذشت را که هر گز الله محمد از آن بوئی نبرده است پر می کند. الله در این سوره پس از بررسی تورات و انجیل به این نتیجه میرسد که تکامل نوشتارش در قرآن متجلی شده است و قرآن است که کامل تر از کتب موسی و عیسی بوده و خلق را به راه راست تر و استوار تر هدایت می کند (آیه ۹). آیه ۱۲ این سوره نیز بیشتر جنبه جوک دارد. به ترجمه آن توجه کنید: ما شب و روز را دو آیت و نشانه قدرت خود قرار دادیم. از روشنی ماه کاستیم و بر روشنی خورشید افزودیم تا شما در روز، روزی از فضل الله طلب کنید. می بینید بچه های عزیزم. الله دانا و توانا هنوز نمی داند که ماه نور از خورشید میگیرد و انعکاس نور خورشید بر سطح ماه است که شب ها به چشم ما می خورد. حالا این الله دانا که هموارد بفکر رزق و روزی بندگانش در طول روز است از روشنی ماه کاسته و به روشنی خورشید افزوده و در این کار به هیچ وجه بفکر شب کارهای بیچاره نبوده و مرتب ادعا می کند که بین بندگان تبعیض نمی گذارد. البته این تبعیض باعث شده که مومنان بسیاری جهت کار روانه لاس وگاس بشوند و کمبود روشنی ماه را با چراغ های همیشه روشن آن جا

پر نمایند. مواجه شدن با آیه ۱٦ سوره اسرا، شک و تردید ما را در بیمار بودن الله و یا در حقیقت محمد بر طرف می کند. به ترجمه این آیه توجه کنید: ما (الله) چون اهل دیاری بخواهیم هلاک کنیم، پیشوایان آن شهر را امر می کنیم تا راه فسق و فساد و ستم کاری و ظلم پیش گیرند، آنگاه ما (الله) همه را هلاک می کنیم.

می بینید بچه های عزیزم، یکی اسم خودش را گذاشته عادل و مهربان، پیشوایان را برای راهنمائی مردم می گمارد و سپس مردمی که سرشان به کار خودشان گرم است و راه راست را می روند، بفرمان الله از راه راست منحرف شده و با سرکردگی پیشوایان که از الله دستور تبه کاری دریافت کرده اند به چاهی می افتند که خود الله برای بندگانش کنده. دیگر از این مسخره تر میشود مطلبی را عنوان کرد و صفحات هجو نامه و یاوه نامه کتابی بنام قرآن را پر نمود. از هجو و یاوه نام بردیم، بنظر می رسد این کلمات معنای کامل برای محتویات تراوشات مغز روان گونه محمد نباشد، می پرسید چطور به آیه ۳۰ همین سوره توجه کنید: همانا الله تو، هر که را خواهد روزی دهد و هر که خواهد ندهد و یکی نیست به این پیغمبر دزدان بگوید، دری وری گفتن هم اندازه ای دارد. پس بفرمائید دست و پا روی به قبله کنیم و منتظر رزق و روزی از طرف الله باشیم، تلاش و کار و فعالیت را کنار بگذاریم و با اعتقاد به این که چه کار کنیم و چه نکنیم اگر الله بخواهد روزی میدهد یا نمیدهد، عملاً چرخ های مملکت را فلج کنیم که الحق، اسلام این دین دوران دوم زمین شناسی این مهم را بخوبی انجام داده و تمام کشورهای مسلمان دنیا در فقر و فلاکت غوطه می خورند.

راهنمائی قرآن در مورد نکوهش از عمل زنا، آن قدر مضحک است که مرده

را بخنده وا میدارد، خیلی جالب است که زن باره بزرگ تاریخ راجع به زنا حرف میزند، آن را نکوهش می کند، در حالی که خودش و اعمالش نمونه های هولناک زنا و تجاوز به ناموس دیگران است که در این خصوص کتاب محمد پیامبر شاه عرب آئینه تمام عیار اعمال فرستاده برگزیده! الله است که خواندن آن را به تمام بچه های عزیزم توصیه می کنم. آیه ۵۸ سوره اسراء در ادامه و امتداد تهدید نامه قرآن می گوید: هیچ شهری و دیاری در روی زمین نیست که قبل از قیامت، اهالی آن شهر ها را هلاک کنیم و به عذاب سخت معذب سازیم و این حکم در کتاب علم ازلی مستور است. اینجاست که باید آب پاکی روی دست تمام نیکو کاران و خیران و مومنان ریخت که تمامتون ول معطلید، به استناد آیه ۵۸ چه نیکی بکنید و چه بدی، چه ۲٤ ساعته به ستایش و تمجید از الله بزرگ! بنشینید یا بی خیال باشید، خلاصه مطلب این است که دوغ و دوشاب یکی است، تمامی هلاک شده و به عذاب سخت معذب خواهید شد. الله، با این سوره که معنای آن به روشنی روز است، جای شک و ابهام و تردیدی باقی نمی گذارد، که تمام نیکی ها و اعتقاد ها و ... همه و همه پشم است و به خواست و اراده ایشان تر و خشک همه و همه می سوزند. این آیه محض اطلاع آن دسته از فریب خوردگانی که هنوز دوزاری کجشان نیفتاده، عنوان شد، حال خودتان میدانید، ما گفتیم، همانطوری که در قرآن آیه ۵۸ سوره اسراء به آن اشاره رفت.

در سوره اسراء به آیه ۷۳ وقتی بر می خوریم، نا خود آگاه در ذهنمان نکته ای روشن میشود که خود جناب محمد از نظر فریب خوردن، علی رغم این که بزرگترین شیاد تاریخ بشریت است، آسیب پذیر بوده اند. چنانچه الله به او می گوید: نزدیک بود که تو را فریب دهند و از آن چه بتو وحی کردیم غافل

شوی تا مشرکان تو را دوست خود گیرند. این آیه ما را یاد تهدید ها و وعده های کسانی می اندازد که به محمد می گفتند: بیا و دست از این مسخره بازی ها بر دار، ما تو را تأمین می کنیم. ما شاالله که زن ثروتمندی داری و از آن نظر خیالت راحت است، از لحاظ موقعیت اجتماعی، کاری می کنیم عقده ها و کمپلکس های دوران کودکی و جوانی ات التیام یابد و بار ها زانوان محمد از این وعده ها سست شد و ایکاش در مقابل یکی از وعده ها زانو میزد و دنیائی را به نکبت و خواری نمی کشید.

در سوره اسراء به گونه ای اغراق آمیز، از قرآن تعریف و ستایش می شود که با بررسی مطالب نیمه اول آن، تا این لحظه، مطمئن هستم که دیگر این هجو نامه اعتباری پیش بچه های عزیزم ندارد و تلاش الله و یا بهتر بگوئیم محمد در این خصوص بی اثر است. در این سوره بار دیگر به قصه موسی اشاره شده که شرح کامل این افسانه را که تنها بدرد جان هوستون ب دو میل می خورد تا از آن فیلم بسازند و بخورد ملت ... بدهند و دلار به هالیوود سرازیر کنند، در کتاب قصه های کتاب مقدس از انتشارات کانون می خوانیم.

سوره کهف

سوره کهف با ۱۱۰ آیه که توسط محمد در مکه نوشته شده است. اختلاف عقیده ما با خواندن اولین آیه این سوره با جناب محمد به اوج می رسد. میگوئید چطور، به معنی این آیه توجه کنید: ستایش و سپاس مخصوص الله است که بر بنده خاص خود (محمد) این کتاب بزرگ (قرآن) را نازل کرد که در آن هیچ عیب و نقصی وجود ندارد! با خواندن این آیه، به این نتیجه میرسیم

که نکند الله قادر و توانا و دانا و فرستاده برحقش، اصلاً معنی عیب و نقص را میدانند یا خیر. بیش از سد صفحه تا کنون در خصوص عیوب قرآن مطلب رفته و این زمانی است که بیشتر از نیمی از قرآن هنوز کالبد شکافی نشده و حالا با چه روئی آن ها اظهار می کنند که قرآن بدون هیچ عیب و نقصی است، از آن حرف هاست. محمد با این آیه، سوره کهف را شروع می کند و باز به تهدید ادامه میدهد، انگار ایشان فقط در هدایت! و ارشاد! به تهدید کردن اعتقاد دارند نه به موازین علمی و منطقی و اخلاقی. در خلال قرآن به کرات به بیماری روحی الله (محمد) بر می خوریم که بدون اغراق در تمام سوره های قرآن از آن ها یاد شده است. آیه ۸ باز نمونه ای است از این حالت: ما آنچه را زیور زمین گرداندیم، همه را بدست ویرانی و فنا میدهیم. بچه های عزیزم کدام عقل سالم، چیزی را می سازد که مورد استفاده خود و عموم قرار گیرد و اصطلاحاً زیور زمین قرار گیرد و بعد با دست خودش آن را نابود کند.

در این سوره به قصه اصحاب کهف اشاره شده که بخاطر دور نیفتادن از اصل مطلب که همانا کالبد شکافی قرآن است، آن را موکول به قصه های قرآن می کنیم که در کتابی مجزا راجع به آن ها مفصلاً صحبت شده است، ولی چون آیه ۱۷ این سوره از لحاظ پرت و پلا گفتن در خور اهمیت است آن را ذکر می کنیم. پس از این که جوانان کهف در غاری پنهان شدند، آیه ۱۷ از طرف الله اشاره به مطالب زیر دارد: گردش آفتاب را چنان که مشاهده می کنید، بهنگام طلوع از سمت راست غار بوده و هنگام غروب از جانب چپ ایشان دور میشود و آن ها کاملاً از حرارت خورشید در آسایش بودند! و این یکی از آیات الهی است و هر کس را که الله را راهنمائی می کند، او به حقیقت

هدایت یافته و ... می بینید، بچه های عزیزم، طلوع و غروب خورشید و تابش نور آن به غار، چه ارتباطی با تقوی و ایمان دارد. آخر دری وری گوئی هم اندازه ای دارد. اگر جوانان کهف داخل غار پنهان شده اند که نور خورشیدی به آن ها نمی تابیده تا موجب آزار و یا آسایش آن ها باشد، و در نهایت جلوه ای از آیات الهی!. الله کار شر و ور گفتن را بدان حد میرساند که در آیه ۱۸ همین سوره می گوید: جوانان در غار خوابیده بودند، در حالی که شما فکر می کردید آن ها بیدارند، خود ما آن ها را از پهلوی راست به پهلوی چپ میگردانیدیم و سگهائی بر در غار گماردیم که اگر بر حال ایشان مطلع شدی از آن ها بترسند و بگریزند. ملاحظه می کنید، حجم کتابی که ادعا دارد، بی نقص است و تنها مرجع پیشرفت جهان، از چه مطالب هجوی انباشته است. آیا کتابی که در آن بنا به گفته الله، جوانان کهف مدت ۳۰۹ سال در غار درنگ کردند را، در ردیف کتاب کلثوم ننه نمیتوان قرار داد؟ جالب اینجاست که یهودیان راجع به این آیه اعتراض می کنند که در کتاب ما آمده ۳۰۰ سال، شما ها چطور ۹ سال به آن اضافه کردید و اینجاست که نابغه خونریز صدر اسلام، علی، بیاری دانشمندان اسلامی می آید که پاسخ میدهد: این اختلاف ۹ ساله از آنست که سال شما شمسی و سال ما قمری است! (به نقل از تفسیر الهی قمشه ای معلوم الحال، در قرآن کریم، منتشر از سوی سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۳) ملاحظه می کنید. حال خودتان بنشینید و آخرین تنیده های چهارده قرنه جهل و خرافه و یاوه را از ذهنتان پاک کنید.

آیه ٤٧، باز نمودار علم و آگاهی الله و یا در حقیقت محمد است که زمین را صاف و بدون پستی و بلندی می بیند و در این آیه به این مسئله اشاره دارد که

ما کوه ها را پائین می آوریم و زمین را صاف و یکدست می کنیم. شر و ور گوئی در سوره کهف، نوسانات بسیاری دارد. آیات ٦۰ تا ٦۲ نمونه دیگری از پرت و پلا گوئی های الله است که اشاره به مسئله موسی دارد که وقتی موسی با یوشع به مجمع البحرین رسیدند، غذای خود را که ماهی بریان شده بود فراموش کردند و بخاطر این فراموشی که تازه آن را به گردن شیطان می اندازند، ماهی بریان شده، راه صحرا پیش گرفته و خودش را به دریا میرساند. می بینید، آیا کلام الله در قرآن، توهین مستقیم به عقل و درایت بشر و بشریت نیست؟ حتی در فیلم های کارتون هم به چنین قصهٔ احمقانه ای اشاره نمی شود، تمام بچه های عزیزم می دانند، ماهی را وقتی از آب خارج کنند به فاصله چند دقیقه می میرد. حال به ماهی بریان و نمک سوده شده که غذای آقا موسی و یوشع بوده چطور خداوند به نیروی خلاقه! خود، حیات می بخشد تا ماهی، راه صحرا را طی کرده و خود را به دریا برساند، تنها از مغز آسیب دیدهٔ تراوش می کند و بر ذهن و فکر مشتی خرد گم کرده نقش می بندد. ماجرا هائی موسی با خضر که در سوره کهف آمده، آنقدر احمقانه است که اگر بر کسی خنده دست دهد، از روی یخی آن است، (آیات ٦٦ تا ۸۲ کهف). که باز در این خصوص کودکان عزیزم می توانند به قصه های کتاب مقدس از سری انتشارات کانون مراجعه کنند. آیه ۸٦ سوره کهف نیز، جزو شاهکار های علمی قرآن است. علم فضائی، که امروزه توسعه فراوانی یافته، همه و همه مرهون قرآن است! اگر قرآن نبود چه کسی می توانست پی ببرد، وقتی خورشید غروب می کند، در حقیقت به چشمه آب تیره ای فرو میرود! و صبح فردا از یک قنات آب روشن بیرون می آید!. قصه ذوالقرنین در این مبحث از قرآن درست مثل داستان خضر با موسی از خنکی بیش از حد

برخوردار است. وقتی ذوالقرنین به مشرق می رسد، به قومی بر می خورد که خدا به آن ها غضب کرده و بین آن ها و آفتاب سوزنده پوشش قرار نداده (آیه ۹۰) و ذوالقرنین به سرزمینی رسید که بین دو سد بود و در ترکستان قرار داشت که مردمی داشت که اصلاً هیچ چیز نمی فهمیدند (آیه ۹۲) حالا بچه های خوبم متوجه شدید که ریشه جوکهائی که برای ترک ها می سازند از کجا آب می خورد. در حقیقت این کتاب مقدس است که با دانا شمردن قومی و نادان شمردن قوم دیگری، تفرقه و نفاق میان آدم ها حاکم می کند. همانطوری که عرب را بر عجم حاکم کرد و در میان اعراب نیز قریش را بر ترین قوم و قبیله الله منظور داشت. قوم زبان نفهم ترک! به ذوالقرنین می گوید: یا جوج و مأجوج فساد و خونریزی می کند، اگر ما خرج آن را بدهیم تو بین ما و او، سدی می بندی (آیه ۹٤) تا اینجای قصه که ما نفهمی از این قوم ندیدیم. آن ها می خواهند حصاری و سنگری علیه ظلم و هجوم یاجوج ماجوج علم کنند. حالا چرا باید از آن ها در قرآن بنام قوم نفهم یاد شود از آن حرف هاست. ذوالقرنین دستور و نحوه عمل ساختن سد را میدهد آیات ۹٦ و ۹۷ و سپس اضافه می کند این لطف و رحمت خدای منست، ولی بدانید آن روز که روز قیامت فرا برسد این سد متلاشی و پاره پاره خواهد شد. (آیه ۹۸). حالا چرا سدی را که برای جلوگیری از هجوم و غارت بنا کرده اند باید خداوند متلاشی کند، باز از آن حرف هاست. انگار در ماهیت و اساس اسلام تنها به خراب کردن اندیشه می شود نه سازندگی.

آیات ۹۹ تا ۱۰۵ بار دیگر به تهدید روز جزا و قیامت صرف می شود و در آیه ۱۰٦، الله می گوید: از کسانی که پیغمبر مرا مسخره کردند چنان بابائی در می آورم که دیگر کسی به مغزش خطور نکند و نقطه مقابل این تهدید، وعده

بهشت به کسانی که چشم و گوش بسته به حرف های محمد گوش می دهند داده شده که در بهشت ابدی هستند و تحت هیچ شرایطی از آن جا نقل مکان پیدا نخواهند کرد (آیه ۱۰۸). در آیه ۱۰۹ به چنان کمپلیمانی بر می خوریم که جای سد کارت تبریک و تشکر دارد. الله در این آیه به محمد می گوید: به امت من بگو اگر دریا برای نوشتن کلمات من مرکب شود، پیش از آن که کلمات من تمام شود دریا خشک خواهد شد. و ما محض اطلاع بچه های عزیزم می نویسم که جوهر یک خود کار بیک هم برای هزار بار تکرار کلمات حق کافی است. چون کلمات حق که در قرآن آمده از حد بهشت و جهنم و تهدید و ... تجاوز نمی کند و باز هم در این کتاب سد ها بار این جملات تکرار شده، بنا بر این فکر می کنم نصف جوهر یک خود کار بیک هم کافی باشد و ما نصف دیگر آن را بمصرف روشن کردن ذهن بچه های عزیزم خواهیم رساند.

با تعارف فوق العاده بزرگ دوات الله که مرکبش را اقیانوس کبیر تأمین کرده، سوره کهف را بپایان میبریم و میرسیم به سوره مریم.

سوره مریم

سوره مریم که مشتمل بر ۹۸ آیه بوده و در مکه بر محمد به اصطلاح نازل شده است. در این سوره ابتداء به داستان زکریا و حاملگی زن نازایش اشاره می شود. زکریا دست به دامان خدا زده و میگوید: ای خدا من پیر و سست و فرتوت شده ام (این مشکل اول)، در ضمن زن من نیز نازا است (این هم مشکل دوم) حالا نسل ما برچیده خواهد شد و وارثان آل یعقوب در این زمان به انتها

خواهند رسید، پس خودت کاری کن (آیات ٤ تا ٦) اینجاست که خداوند بدون در نظر گرفتن دو مسئله مهم در امر عدم باروری زن زکریا که نازاست و خود زکریا که دیگر موش از .... بلغور می کشد به او وعده پسری می دهد. زکریا برای این وعده صحت و دلیلی می خواهد، خداوند میگوید: تنها با مردم سه روز حرف نزن! همین! و زن نازاء زکریا، یحیی را بدنیا می آورد (آیات ٨ تا ١٤). در این سوره پس از پرداختن به داستان زکریا و یحیی نوبت به مریم خانم میرسد.

وقتی مریم خانه اش را ترک گفت و به مشرق رفت (آیه ١٦) خداوند بدون مقدمه و بدون اینکه مریم بچه ای بخواهد به او پیش نهاد می کند: می خواهی فرزندی به تو به بخشم بسیار پاکیزه و پاک سیرت (آیه ١٨) مریم می گوید: چطور، منکه با کسی نخوابیده ام، چطور ممکن است صاحب فرزندی شوم (آیه ٢٠) خدا گفت این کار خیلی آسان است، تو بار مرا بر می داری! (می بینید که حجب و حیای خداوند باعث شده که ایشان در لفافه و غیر مستقیم حرف خود را بزنند) (آیه ٢١) پس مریم بار خدا را برداشت و بجائی دور خلوت گزید (آیه ٢٣) در این بین حقوق قانونی ژوزف نجار پایمال می شود بماند. خدا خواست تا حقی متوجه او نگردد و خدا بر هر چیز دانا و تواناست! آنگاه که روز زائیدن فرا رسید، مریم زیر درخت خرمائی نشست و از شدت بی کسی و تنهائی اشک به چشم آورده و با خود گفت: ایکاش من از این پیش مرده بودم (آیه ٢٢) (آش نخورده، دهن سوخته) در این موقع از زیر درخت ندائی آمد که غمگین نباش که خدای تو از زیر پات چشمه جاری خواهد کرد (آیه ٢٤). مریم از غم تنهائی می نالد ولی خدا برای او آب راه می اندازد! و چشمه می سازد. بچه های خوبم زیاد فکر نکنید تا ارتباط بین

غم و اندوه و حزن و تنهائی را با چشمه سبز زیر پای مریم بفهمید، شاید حکمتی توی این کار بوده که ماها از درک آن عاجزیم. همان ندا می گوید: مریم تو درخت را تکان بده تا ما برای تو رطب بریزیم (آیه ۲۵) یکی نبود به این ندا بگوید: خوب با تکان دادن درخت که رطب خودش می ریزد و نیازی به لطف شما نیست. در ضمن کسی که می خواهد وضع حمل کند، چگونه می تواند درخت خرما را تکان بدهد تا از آن رطب بریزد. بابا یه چیزی بنویسید که با عقل جور در بیاید. همان ندا باز می آید: خوب حالا که رطب داری بخور و از آب چشمه بنوش که خدا بخشنده و مهربان است. بفرمائید، یک نفر دسته گل آب بدهد، باری را روی شکم خانمی بگذارد و وقتی به او غذا میدهد بگوید بتو لطف کردم. بابا دست مریزاد! وقتی قوم و خویش مریم برای بردن او می آیند، بچه ای در آغوش او می بینند. آن ها می گویند: ای مریم خواهر هرون، تو را نه پدری نا صالح بود و نه مادری بد کار (آیه ۲۸) این چه کاری بود کردی، مریم آن ها را به طفل حواله می دهد و طفل داخل گهواره (معلوم نیست گهواره از کجا پیدا شد، چون قوم و خویش مریم خبری از حاملگی و وضع حمل ایشان نداشتند که به قصد Baby Shower آمده و یا برایش سیسمونی آورده باشند). بهر حال عیسی نوزاد چند ساعته در داخل گهواره شروع به سخن گفتن مینماید (آیه ۳۰). بچه های عزیزم می بینید که داستان پردازی های مذهبی آن چنان رنگ و بوی شوتی میدهد که آدم حالش از هر چه داستان شنیدن است بهم می خورد. آخه کجای دنیا یه بچه چند ساعته میتواند حرف بزند و داد سخن دهد که: من هر کجا که باشم برای جهانیان مایه برکت و رحمت هستم (آیه ۳۱). تمام مطالب فوق را در قرآن می خوانید و وقتی به آیه ۲۵ همین سوره میرسید با تعجب می بینید که جناب

محمد نوشته: خدا هرگز فرزندی اتخاذ نکرده که وی (خدا) منزه از آن است، او قادر است که چون حکم نافذش بر ایجاد چیزی تعلق گیرد گوید موجود باشد و بیدرنگ آن چیز موجود میشود. بالاخره ما که سر در نیاوردیم، این با همه دو پهلو حرف زدن محمد. بالاخره بما بگوئید حاملگی مریم خانم از جانب خدا بود یا خیر؟ اگر بوده پس چرا میگوئید خدا هر گز فرزندی اتخاذ نکرده! پس چه کسی به استناد کتاب مقدس مسیحیان اسپرم تو رحم مریم خانم ریخت.

در سوره مریم، خداوند از سر لطف، نگاهی گذرا به پیامبران قدیمی خود، چون ابراهیم و موسی می کند و هم چنین از برادر موسی که سخنگوی او بود یعنی هارون نیز یاد میشود، بعد نوبت اسماعیل میرسد و از او نیز یاد می شود و باز چون چاره ای در کار نیست و مطلب جدیدی وجود ندارد، حتماً باید صفحات را با بهشت و جهنم پر نمود. در بهشت همه مومنان گفتارشان با سلام و ستایش از همدیگر است و روزی آن ها صبح و شام بی هیچ رنج و زحمتی تأمین می شود (آیه ٦٢) در بهشت همه مومنان از هم ستایش می کنند. تصورش را بکنید که دستمال یزدی چه قیمتی پیدا می کند. قابل توجه هموطنان بیزنس من، تا دیر نشده انحصار تولید و پخش دستمال یزدی را در بهشت بگیرید که میلیونر میشوید. آیات ٦٦ تا ٧٥ سوره مریم باز از تهدید های سادیسمی الله حکایت دارد و در آیه ٧٤ الله با اشاره به اختلاف طبقاتی بین آفریده هایش می گوید: از بین کافران، آن هائی که دارا تر هستند و در دنیا بیشتر حال کرده اند، اول هلاک و نابود می کنیم و در آیه ٨٣، چون مشکلات و مصائب دوزخ و جهنم برای کافران کم است، الله وعده می دهد که ما شیاطین را بر سر کافران میفرستیم تا سخت، آن ها را عذاب دهند.

اینجاست که ما عقب نشینی می کنیم. ای الله، هر کاری که خواستی بکن، تا گردن توی خاکستر ما را دفن کن، مار غاشیه بجون ما بینداز، وارونه ما را دار بزن ولی ما را با شیاطینی مثل ابراهیم یزدی، روح اله خمینی، شیخ فضل اله نوری و علامه مجلسی دمخور نکن که تحمل این عقوبت آخری را نداریم. در این دنیا، آن ها را بر مغز سر ما فرود آوردی، اون دنیا دیگر این کار را نکن.
وقتی به آیات ۹۱ تا ۹۳ سوره مریم می رسیم متوجه خشم الله میشویم که چطور جوش آورده. با خواندن آیات مزبور دوزاریمان می افتد که؛ کی گفته که عیسی پسر من است. پس با این حساب بالاخره قرآن مقابل مسیحیان ایستاد و به آن ها فهماند که هر گز خدا را فرزند داشتن سزاوار نخواهد بود (آیه ۹۲). از خواندن آیه آخر سوره مریم متوجه میشویم که حس برتری طلبی در محمد آنقدر قوی بوده که حتی چشم دیدن عیسی را نداشته و بدینگونه او را سنگ روی یخ میکند.

سوره طه

حال میرسیم به سوره طه با ۱۳۵ آیه و مکان نازل شدن آن را در مکه میدانند. پس از کمی تعریف راجع به عظمت وجودی الله، در این سوره باز به داستان موسی بر می خوریم. قصه تکراری درختی که آتش گرفته ولی نمیسوزد. عصائی که زمین می اندازد و اژدهای مهیبی میشود. که در فیلم های موسی، دیدیم که چطور سینما گران هالیوودی از عصا مار میسازند، نه اژدها، و حق بود برای تکمیل فیلمنانه خود نگاهی هم به قرآن میکردند. پس از جادو جنبل، خداوند که سر بازی با موسی دارد میگوید: دستت را ببین چه شده و موسی با

وحشت می بیند که پوست دستش مثل آدمهای مومیائی شده است. خدا خنده ای می کند و می گوید: دستت را به گریبانت فرو ببر، یعنی بکن تو ژاکت تنت و حالا بیرون بیاور و موسی این کار را میکند و دستش مثل روز اول خوب میشود و آثار زخم دیگر روی دستش دیده نمی شود. خدا پس از آنکه چند چشمه از تردستی هایش را نشان موسی میدهد، به او رسالت میدهد که سراغ فرعون برو (آیات ۹ تا ۲٤). آیه ۲۵ تا ۹۷ باز حکایات تکراری موسی را بر می شمارد که کودکان عزیزم میتوانند شرح کامل آن را در کتاب قصه های کتاب مقدس از انتشارات کانون بخوانند. عزیزانم تا حالا متوجه شدید که حتی نوشتن قصه های کتاب های دیگر، چند بار در قرآن منعکس شده، چون همانطوری که گفتیم مطلبی وجود ندارد و هر چه است تکرار است و تکرار و تکرار. در آیه ۱۱۲ همین سوره اشاره به این مسئله میشود که ما قرآن را با فصاحت عربی فرستادیم که در این خصوص نیز مفصلاً صحبت شده و منابعی را که قرآن از روی آن ها کپی شده در صفحات پیش باز گو کردیم و آیه ۱۱٦ برتری وجود شخص محمد را نسبت به الله به نمایش میگذارد. به معنی این آیه توجه کنید. هنگامی که فرشتگان را گفتیم به آدم سجده کنید، همه سجده کردند جز شیطان که امتناع ورزید و قبلاً هم که برایتان گفته بودم که الله و فرشتگان به محمد سلام کردند (آیه ۳٤ سوره البقره) و باز شیطان که عقلش بیشتر میرسید از این کار امتناع ورزید. آیات ۱۱۸ و ۱۱۹ نیز در ضمن سکسی بودن، دور از حقیقت است. اول به ترجمه این آیه توجه کنید و بعد تفسیر ما را بخوانید. همانا تو در بهشت گرسنه نمی مانی و برهنه و عریان هم نمی مانی و هر گز در بهشت گرمای آفتاب آزارت نمیدهد. اولاً با وعده های الله به مومنینی که در بدو ورود به بهشت، عملیات جنسی آن ها شروع می

شود و با تقویتی که الله از آن ها با شیر و موز و عسل می کند، مومنین ۲۴ ساعته مشغول کار های فنی هستند و بهنگام کار فنی نیز که لباس معنی ندارد. چیز غریبی است وقتی به آدم، توی کلاب لختی ها، بخواهند وعده پوشش بدهند. اما قسمت دوم یا آیه ۱۱۹ که می گوید در بهشت گرمای آفتاب آزارت نمیدهد. آیا این کلام به غیر از عرب هائی که تمام زندگیشان در صحرا های تف زده و ریگزارهای داغ عربستان سپری شده و در طول روز خورشید باباشونو در میآورد راجع به سایر ملل هم صحت دارد. مسلمان شمال مملکت، که سالی ۱۲ ماه باران دارند و یا مسلمانان اروپا که دلشان برای یک دقیقه آفتاب لک میزند، آیا به این کلام الله یا بهتر بگوئیم جناب محمد نمی خندند که ای داد ما آرزوی خورشید داشتیم، حالا آنرا در بهشت هم از ما دریغ میکنند. بهتر نبود الله اصلاً به این مسائل اشاره نمیکرد و تنها میگفت: بهشت از وسائل تهویه مطبوع کامل برخوردار است. درست مثل بعضی از تبلیغ دکانداران دین یهود که در لس آنجلس می کنند. آیه ۱۲۱ نیز از بامزه گی خاصی برخوردار است. پس اول ترجمه، بعد تفسیر و چه بسا که اصلاً نیازی هم به تفسیر نباشد. پس آدم و حوا فریب خوردند و از آن درخت تناول کردند، بدین جهت عورت آن ها در نظرشان پدیدار شد و خواستند تا با پوشش از برگ درختان بهشت خود را بپوشانند و آدم نافرمانی کرد و گمراه شد. با خواندن این آیه علیرغم اینکه گفتیم تفسیر لازم ندارد، چند نکته بنظرمان آمد که برای بچه های عزیزم میگویم. اگر به مطلب بالا کاملاً واقف شده اید که هیچ، اگر نشده اید حالا می گویم. اولاً چرا خداوند به آدم و حوا گفت، تو باغ عدن هر کاری که خواستید بکنید و هر چی خواستید بخورید. الا سیب. آیا این کلام خداوند، بخاطر آن نبود که؛ اینجا مِن همه

کاره ام و شما ها مطیع و فرمانبردار، آیا با این کلام خدا نخواست، برتری خودش را به رخ آدم و حوا بکشد؟ و آیا همین خداوند نبود که با این عملش و با عمل بعدی، یعنی اخراج آدم و حوا از باغ بهشت، یوغ بردگی را بگردن انسان ها انداخت. حالا بگذریم که به حوا گفت، کاری می کنم تا زایمانت دردناک باشد. آخه کجای دنیا، یک نفر را بجرم خوردن یک سیب چنین عقوبت میکنند؟ حالا اگر حوا موز یا خیار خورده بود، خوب اون حسابش جداست. دوماً در این آیه آمده، بمحض اینکه آن ها از سیب خوردند، سنبل و نازشان هویدا شد. یعنی آدم و حوا تا به آن سن و سال رسیده بودند و از وجود سنبل و ناز در خودشان مطلع نبودند و یکهو متوجه شدند که .... دارند و خواستند آن را بپوشانند و بخاطر این عمل گمراه شدند. این افسانه بقدری مضحک و مسخره است که در کنار پوچ بودنش، چه دردی از دردهای بیشمار ملل را درمان می کند که میگویند، هر آنچه خواستی در قرآن مییابی و قرآن کتاب انسان ساز است!. تا این لحظه که بیش از نیمی از قرآن را سطر سطر بررسی کردیم، به وعده انسان سازی که نرسیدیم، هیچ، فکر وقت تلف شده مان نیز آزارمان میدهد. خلاصه، تهدید های قرآن ادامه می یابد و در آیه ۱۲٤ الله می گوید: هر کس از یاد من اعراض کند، همانا معیشتش تنگ شود و روز قیامت کور شود!. بابا، چه بلاهائی که سر کافران نیاوردند و چه تهدید هائی که چهار چوب بدن آن ها را نلرزاند. حالا کورشدن هم به آن اضافه کنید تا تکمیل شود. البته کور شدن از آن جهت است که چشم کافران در دوزخ و جهنم این بار به حوریان زمینی مثل مرلین مونرو و یا راکوئل ولش و ... نیفتد.

سوره انبیاء

سوره انبیاء با ۱۱۲ آیه که در مکه بر محمد نازل شده را پیش روی چشم بچه های عزیزم می گشایم. به امید این که مطلب جدیدی به غیر از تهدید و ارعاب و وعده در آن بیابیم. اما اولین آیه، آب پاکی روی خوش باوری ما میریزد. روز حساب و قیامت بسیار نزدیک است (آیه ۱). اگر روز قیامت بسیار نزدیک است. حالا که ۱٤۰۰ سال گذشته، هنوز این نزدیک فرا نرسیده؟ محمد جان، تو خودت که قبلاً گفته بودی، کسی از روز قیامت مطلع نیست. حالا چطور یادت رفت و اینجا می نویسی، روز قیامت نزدیک است. بگذریم این اشتباه تو در مقابل، سایر اشتباهاتی که مرتکب شدی آنقدر کوچک است که از آن میگذریم. آیه ٥ این سوره، ما را به یاد ضرب المثل معروف خودمان می اندازد که میگوید: تا نباشد چیزکی، مردم نگویند چیزها. آیه ٥ میگوید: این مردم غافل نادان گفتند که سخنان قرآن خواب و خیالی بی اساس است و محمد شاعر بزرگی است که خود این کلمات را بافته وگر نه باید مثل پیامبران گذشته معجزه ای برای ما بیاورد که در اینجا، ما اعتراض خود را از این خواسته، به طرفداری از محمد! ابراز میداریم. این غافلان نادان چه توقع هائی دارند، آن ها می خواهند که محمد مثل موسی اژدها بسازد، آب نیل را تبدیل به خون کند، تمام جوانان مصر را بکشد، دریا باز کند و قورباغه ها را روانه کاخ فرعون نماید. نمیشود که یک سناریو را دو مرتبه از خداوند توقع داشت. چرا این مردم نادان و غافل! ، امکانات را در نظر نمی گیرند. کجا وسط صحرای عربستان دریا پیدا می شود که محمد آن را باز کند، کجا رود نیل میتوانیم بسازیم، چه حرفها! کمی فکر کنید و بعد دهانتان را باز کنید.

همین اندازه که محمد بدون داشتن دستگاه کپی ماشین، کتاب های دیگران را کپی کرد و آن را بنام خودش بخوردتان داد، کافی است. آن را بحساب معجزه بگذارید. در ادامه خوش باوری، نسبت به مطلب جدید تا آیه ۲۹ این سوره، تمام از عقوبت روز جزا یاد میشود و در آیه ۳۰ و ۳۱ به دو مسئله سد در سد علمی! بر می خوریم. به ترجمه این آیات توجه کنید. آیا کافران ندیدند که آسمان ها و زمین بسته بود و ما آن ها را شکافتیم، و در روی زمین کوه ها را استوار قرار دادیم تا خلق را از اظطراب حفظ کند و نیز راه ها در کوه و جاده ها در زمین برای هدایت مردم! مقرر فرمودیم.

بچه های عزیزم تعجب نکنید، اگر کشورهای اروپائی و آمریکا و کانادا را که از اقتصاد خوبی برخوردارند و اقتصاد داخلی شان مرهون سیستم راه و ترابری آن هاست، با کشورهای جهان سومی که علیرغم وسعت خاک نه جاده ای دارند و نه شاهراهی مقایسه کنیم متوجه میشویم که الله چه ظلمی در حق بندگانش کرده، چطور یک جای دنیا تمام نقاط آن مملکت را با جاده و اتوبان و خط آهن و خط هوائی بهم وصل میکند که تازه به او و فرستاده اش محمد اعتقاد ندارند ولی در کشورهای اسلامی به چند جاده اسفالته درب و داغون و جاده شنی اکتفا می کند. دومین موضوع این است که شما ها بمن بگوئید چه ارتباطی است بین استوار قرار گرفتن کوه ها در روی زمین و مسئله اضطراب و ناراحتی انسان! زیاد به خودتان فشار نیاورید، و زیاد به گفتارهای هذیان گونه توجه نکنید. در همین سوره انبیا، وقتی به آیه ۳۲ میرسیم، باز در مقابل علم و دانش کتاب آسمانی مسلمانان سر تعظیم فرود می آوریم! در این آیه الله، ببخشید محمد خان میگوید: ما برای آسمان سقفی محکم آفریدیم! در قرآن به محض اینکه به نکته علمی والائی! مثل مورد اشاره

شده بر می خوریم، انتظار داریم که الله مسئله را بیشتر باز کند. برای مثال بگوید جنس سقف آسمان چیست و برای محکم کردن آن از میخ استفاده شده یا پیچ و یا چسب دوقلو. نمی شود که از مسئله ای به این بزرگی سریع رد شد و ما طالبان علم و دانش را در خماری قرار داد و باز برگشت سر جهنم و تهدید و باز هم تهدید. همان طوری که به کرات گفتم، شما سوره ای از قرآن نمی یابید که در آن به افکار سادیسمی الله در مورد عقوبت بندگانش اشاره نشده باشد. لطفاً به آیه ۲۹ سوره انبیا توجه کنید: اگر کافران بدانند وقتی که آتش دوزخ هر طرف از پیش روی و پشت سر آن ها را احاطه می کند که نه خود میتوانند آن را دفع کنند و نه کسی به آن ها کمک خواهد کرد، آنوقت از قیامت آگاه خواهند شد. از آیه ۵۱ تا ۷۰ باز بخاطر کسر مطلب، داستان ابراهیم پیش کشیده میشود و باز قصه لوط و قوم هم جنس باز او و باز گریزی به نوح و در نهایت پرداختن به داستان مسخره سلیمان و حرف زدن او با حیوانات. و اشاره ای هم به داود، که ما به او یاد دادیم چطور زره بسازد تا شما را از زخم شمشیر محفوظ بدارد (آیه ۸۰) و باید در اینجا بگوئیم که جناب محمد خان اگر کمی بیشتر مطالعه میکردی متوجه میشدی که ملل دیگر، بیش از داود به ساختن زره و ادوات جنگی پرداخته بودند و نه اینکه این مسئله را، مثل سایر مسائل دیگر به خودتان نسبت بدهید. حالا اگر گفته بودی که نوح و سلیمان و لوط و شخص خودت کاشف کمر بند عفت بودید، بیشتر باورمان می آمد. در سوره انبیا مختصراً راجع به الطاف الله به فرستاده های پیش از محمد اشاره میشود. از آن جمله به یونس، ادریس، ذوالکفل، زکریا، و باز وقتی به آیه ۹۱ میرسیم، محمد فراموش میکند از اینکه عیسی را پسر **خداوند** دانستن، موجب خشم الله شده و می نویسد: و یاد کن مریم را

که رحمش را پاک و پاکیزه گرداندیم و در آن از روح خود بدمیدیم (از نظر علمی روح خدا، در حقیقت اسپرمی است که با اوول مریم خانم ترکیب شده) و در آیه ۹۲ الله آب پاکی روی دست تمام پیروان ادیان دیگر میریزد. به معنی این آیه توجه کنید: اینک طریقهٔ واحد و تنها دین شما، آئین پاک اسلام است و من یکتا پروردگار و آفرینندهٔ شما هستم، پس تنها مرا (الله) را پرستش کنید. الله که تا دیروز یک اسم دیگر داشت و یهوه نامیده میشد، امروز با مراجعه به اداره سجل احوال و تغییر نام میگوید مرا با نام جدیدم الله بپرستید. برای ما که از ماهیت خداوند بهر نام و نشانی مطلع هستیم، تغییر نام دردی را دوا نمی کند، اگر یهوه عامل انسجام دین یهود بوده و آن ها را گرد هم آورده و متحد کرده، پس بگذارید یهوه باقی بماند و اگر الله محمد توانست از عرب وحشی بیابانگرد، امپراطوری عرب را بسازد، مبارک خود عرب ها. ما بدنبال هویت ملی یغما شده مان هستیم. الله محمد را نمی پذیریم چون باعث از بین رفتن وحدت ملی ما شده است، الله محمد را نمی پذیریم، چون باعث عقب افتادگی ملت ما، با پشتوانه چند هزار ساله تاریخ و فرهنگ شده است و ما را در ردیف کشور های جهان سوم قرار داده است.

الله محمد برای اعرابی خوب است که نقشی جز غارتگری و دزدی و زنبارگی نداشتند و باعث شد که آن ها بر ملل بسیاری ایده لوژی ترسناک خود را اعمال کنند.

به بررسی آیه های دیگر سوره انبیا بر میگردیم که باز تنها در یک چیز خلاصه میشود. تهدید به جهنم و عذاب آن، کافران را در دوزخ زفیر و ناله بسیار دردناک است (آیه ۱۰۰).

سوره حج

سوره حج با ۷۸ آیه که که در مدینه بر محمد نازل شده! آغازگر این سوره ترسیم وحشتناکی است از روز قیامت: چون هنگام آن روز بزرگ (قیامت) را مشاهده کنید، هر زن شیر ده از خوف و وحشت طفل خود را رها کرده و هر زن آبستن بار رحم را بیفکند و مردم از وحشت آن روز بیخود و منگ شوند! بنازم به عطوفت و رحمت الله که رحمتش متوجه طفل شیر خواری است که تازه پا بدنیا گذاشته و هیچ گناهی ندارد. بنازم به رحمت الله که باعث سقط جنین زنانی میشود که چه بسا هیچ گناهی ندارند. این چه الله ای است که تر و خشک را با هم میسوزاند. به صرف این که دنیا بپایان رسیده! نباید موجب آزار طفل بی گناهی را پیش آورد. بهتر بود که الله قبل از اعلام قیامت، کودکان شیر خوار را دست Baby sitter می سپرد یا به دی کِیر (Day care) بهشت تحویل میداد و بعد خوف و وحشت را بر دنیا حاکم میکرد. سناریو ترسناک روز قیامت با برخواستن مردگان از قبر ها (آیه ۷) ادامه مییابد و پا به دنیای کارتونهای والت دیسنی میگذارد که چطور الله از سقف آسمان طناب آویزان کرده (آیه ۱۵) و در ادامه به قسمت تماشائی ماجرا که همانا جدا کردن اهل ایمان از همدیگر است می رسیم (آیه ۱۷) که چطور یکسری از بندگانش را که خیلی هم به او اعتقاد دارند به دوزخ میفرستد و عده ای را که نام مسلمان دارند به بهشت راهنمائی میکند. دنباله داستان اینک بداخل جهنم رسیده؛ کافران را لباسی از آتش دوزخ بقامت آن ها بریده اند و بر سر آنان آب سوزان حمیم جهنم می ریزند (آیه ۱۹) تا پوست بدنشان و آنچه در درون آن است با آن آب سوزان گداخته شود (آیه ۲۰) و بر سر

آن ها گرز گران و عمودهای آهنین میکوبند (آیه ۲۱) و اگر خواستند از جهنم فرار کنند، فرشتگان عذاب آن ها را برگردانده و گویند: باز باید عذاب آتش سوزان را بچشید (آیه ۲۲). در کنار افکار سادیسمی الله با یک برش، نگاهی به سناریو بهشت می اندازیم. مومنین به بهشت خواهند رفت، جائی که زیر درختانش نهر ها جاری است و در آن جا طلا و مروارید بیشمار به آنان خواهند داد و به تنشان جامه حریر خواهند پوشاند (آیه ۲۳). شاتهای بهشت در مقابل جهنم بسیار کوتاه است. در یک سوره ۱۰۰ آیه ای ۹۰ آیه راجع به جهنم و دوزخ و محیط وحشتناک و ترسناک آن میگوید و ۱۰ آیه راجع به بهشت. با بازگشت به مسئله تهدید، به آیه ۳۲ همین سوره می رسیم: هر کی به الله و رسولش شک بیاورد، بدان ماند که از آسمان بیفتد و مرغان در فضا بدنش را با منقار سوراخ سوراخ کنند، یا باد تندی او را به مکانی دور بیفکند! در خصوص این نفرین احمقانه چه بگوئیم جز این یک نفر دارد سقوط میکند و در آن حال مرغان بیایند و به او نوک بزنند! ای فغان از افکار منجمدی که این دری وری ها را بعنوان مبانی انسان ساز قبول می کنند و برای آن احترام قائل است و وقتی کسی پیدا شود که این اراجیف را زیر و رو کند و بوی آن را در بیاورد، با چوب تکفیر بمغزش بکوبند و برخی از روشنفکر نمایان و بادیسم ها آن ها را بعنوان بی احترامی به عقاید مذهبی قومی قلمداد کنند. آیه ۳۷ همین سوره راجع به قربانی کردن شتر بهنگام مراسم حج داد سخن میدهد که البته این رسم پیش از محمد وجود داشته و او آن را بدون هیچ تغییری قبول کرده است. البته نکته جالب اینجاست که الله ذبح شتر را برای قربانی کردن توصیه میکند و سپس میگوید: البته گوشت این قربانیها نزد الله بدرجه قبول نمیرسد! این تقوی شماست که در پیشگاه الله

قبول میشود. یکی نیست بگوید: خودت گفتی شتر ذبح کنید، خوب ما هم تقوی نشان دادیم و به دستور تو گردن نهاده و شتر بیچاره را بخاطر تو کشتیم. آقا الله تو که گوشت خور نیستی، که میگوئی آن ها را قبول داری یا نداری، ما قسمت های خوب آن را بر میداریم و پوست و شکمبه و دنبه آن را به فقرا میدهیم! آیا بهتر از این میشود نام زهد و تقوی بر عمل ما گذاشت؟

وقتی به آیه ٤۹ سوره حج می رسیم، گل از گل ما شکفته میشود، بالاخره در این کتاب آسمانی یک حرف حق شنیدیم، یک اعتراف، یک حقیقت، زیاد بازار گرمی نمی کنم و آیه ٤۹ را مقابل چشمان متعجب شما میگذارم؛ ای رسول ما، بگو؛ که ای مردم من (محمد) برای شما رسول ترساننده ای بیش نیستم. بالاخره الله اعتراف کرد که محمد رسولی است شقی در مقابل مشرکین و همانطوری که بچه های عزیزم در خلال بررسی زندگی محمد، در کتاب؛ محمد پیامبر شاه عرب متوجه شدند، محمد پس از رسیدن به قدرت، هیچ یهودی و مسیحی را در عربستان، راحت نگذاشت. آن ها را کشت و یا وادار به مهاجرت نمود. برای اینکه در این خصوص از تکرار مطالب خود داری کنیم، به آن هائی که راجع به جنایات محمد بخصوص در مورد یهودیان بی اطلاع هستند، خواندن کتاب فوق را توصیه می کنیم. در قرآن به کرات روی مسئله این که، الله به محمد گفته،به مردم بگو که این کتاب، یعنی قرآن از طرف من به تو نازل شده، تکیه و پا فشاری شده است. منجمله در آیه ٥٤ سوره حج، این پا فشاری و اصرار ما را بیاد ضرب المثل شیرین فارسی می اندازد؛ گفتی ما باور کردیم، اصرار کردی؛ شک آوردیم، قسم خوردی؛ دانستیم که دروغ میگوئی. حرف از قسم زدیم. در این خصوص آیات بسیاری در قرآن آمده که الله قادر و عالِم جهان، برای اثبات حرف هایش به

همه چیز و همه کس قسم می خورد که در جای خود به آن ها مفصلاً خواهیم پرداخت. در ادامه بررسی آیات سوره حج باز همان قصه قدیمی تهدید به دوزخ و جهنم حجم این کتاب مقدس! را پر میکند و در کنار تهدیدات مکرر به آیه ۵۸ میرسیم؛ آنان که در راه رضای الله ترک وطن کرده اند (قومیت و ملیت خود را فراموش کرده اند) و یا اینکه در راه الله کشته شده اند، در بهشت ابد، الله، رزق و روزی نیکوئی به آن ها میدهد. هویت و ملیت خود را در راه الله محمد بدست فراموشی سپردن، نسبت به پیشینه ملی خود نه تنها بیگانه شدن، بلکه با قبول تز شوم اسلام، آنرا نهی کردن، چه نتیجه ای دارد؟ جواب ساده است؛ پاره پاره شدن، در نکبت و اوهام فرو رفتن، قومیت دشمن و مهاجم را قبول کردن، خط و فرهنگ خود را با دست خود نابود ساختن و در این خصوص نمونه های بسیاری برای اثبات اعتقاد و باورمان وجود دارد. هندوستان سد پاره شده، افغانستان، بنگلادش و پاکستان و مصر و ایران در بند اسلام. بهترین گواه برای پذیرا شدن این تهاجم وحشیانه قوم تازی است.

آیه ۶۱ همین سوره به هجو های روان گونه ای می پردازد. معنی این آیه چنین است: الله شب تار را در روز روشن پنهان می کند و روز روشن را در شب تار. ما که هر چه فکر کردیم چیزی از این گفتار درک نکردیم. برای یک لحظه فکر کردیم که نکند الله خسوف و کسوف را هم بنام خودش دارد بخورد ما میدهد که بله، اگر ماه گرفتگی و یا خورشید گرفتگی پیش می آید، با اراده ماست که چطور در روز روشن با گرفتگی خورشید، تاریکی بر قسمتی از زمین مستولی میشود و اصطلاحاً روز روشن را تبدیل به شب تار میکند. که باز در این خصوص بچه های عزیزم نسبت به مکانیسم پیدایش خسوف و

کسوف مطلع اند و جناب محمد نمیتواند آن را بحساب خودش بگذارد. در آیه ٦۲ با چنان لطفی از طرف الله مواجه میشویم که عرق شرم ما در می آید. الله در این آیه میگوید: ای بشر آیا ندیدی که ما از آسمان آب فرو ریختیم تا زمین را سبز و خرم کند، همانا ما (الله) با خلق عنایت و لطف داریم. پس بارش باران نیز جزو خدمات و عنایات الله بوده و ما بی اطلاع بودیم. اما سوالی که اینجا برای ما مطرح میشود این است که ؛ الله از سرزمین عربستان بر می خیزد، هر کس که به او اعتقاد ندارد را لعن و نفرین می کند، آن ها را به آتش جهنم وعده میدهد. اما وقتی نوبت عنایتش میرسد، ریگ های داغ صحرا موطنش را فراموش می کند و روی آن ها باران نمیبارد ولی در سرزمین مردمانی که هیچ اعتقادی به او ندارند باران های سیل آسا (ببخشید، برکت و عنایت فراوان) ارزانی میدارد. آقا الله، اگر بارش باران، عنایت توست، چرا آن را از جایگاه و موطن خودت یعنی عربستان دریغ کردی؟ بگذریم. از هجو اشاره شده در آیه ٦۳ هنوز رد نشده ایم که به آیه ٦٥ میرسیم؛ کشتی در دریا بفرمان الله حرکت میکند و بدستور او آسمان را بالا نگه داشته اند که روی زمین نیفتد!. چه چیزی می توانیم بگوئیم، چه چیزی می توانیم بنویسیم تا در بر گیرنده نکوهش از این دری وری ها باشد. کشتی در دریا بفرمان الله حرکت میکند! و بدستور او آسمان را آن بالا میخ کوب کرده اند که روی زمین نیفتد. آیا این کتابی که میگویند از همه کتب علمی دنیا کاملتر است، این است؟ آیا کتابی که سر نوشت یک میلیارد خرد گم کرده را بدست گرفته این است؟ آیا مبانی علمی این تهدید نامه و جنگ نامه که قبلاً نیز گفتیم میتوان آن را از لحاظ ارزش در کنار کتاب هائی مثل حسین کرد و کلثوم ننه قرار داد، از حد یک جوک علمی پا جلوتر میگذارد.

آیه ۷۳، فصل تازه ای در ارعاب و تهدید باز می کند. اول به ترجمه این آیه توجه کنید، سپس راجع به آن صحبت خواهیم کرد: اگر آیات روشن ما را تلاوت کردید و در چهره شنوندگان آثار مخالفت و اعتراض مشاهده کردید، آن ها را به آتش جهنم و عذاب آن وعده بدهید و بگوئید که آن جا بد جایگاه است! به بخشید، هیچ صحبتی راجع به این آیه نداریم. یک دفعه هم که شده، خودتان مسئله را تجزیه و تحلیل کنید و کار ما را کمی آسانتر!

سوره مومنون

سوره مومنون با ۱۱۸ آیه که در مکه بر محمد نازل شده! آیه ٦ این سوره، اشاره به مباشرت یا همخوابی با زنان اسیر دارد که در کتاب مقدس مسلمانان، راجع به آن نه تنها سخنی به نفی نرفته است، بلکه میگوید: در این عمل هیچ گونه ملامتی در کار نیست. وعده تصاحب زنان اسیر، یکی از شگرد های محمد بود که اعراب سیری ناپذیر از لحاظ مسائل جنسی را وادار به جنگ و اشاعه اسلام می نمود. آیه ۱۲ تا ۱٤ اشاره به مسئله آدم دارد که چطور خداوند آن را از گل آفرید که بکرات راجع به آن سخن گفتیم و در آیه ۱۷ خداوند به هفت آسمان اشاره دارد که باز از لحاظ علم فضاء جوکی است لوس و بی مایه، در آیه ۱۸، الله میگوید: ما برای شما آب بقدر معین از آسمان روان ساختیم و محققاً هر وقت بخواهیم آب را از شما بگیریم بر آن قادریم! اگر در نقطه ای از زمین خشکسالی حادث میشود و یا در نقطه ای سیل بنیان کن، همه چیز را نابود می سازد. آنرا بحساب بخش دوم سخنان الله بگذارید و زیاد ایراد نگیرید! آیه ۱۹ نیز حکایت از سر رشته داشتن الله

در احداث باغ های انگور و خرما دارد که چطور ایشان آن ها را بنا نموده و بشر هیچ نقشی در ساختن آن ها ندارد! در آیه ۲۱ اگر راهنمائی الله نبود هیچگاه ما نمی فهمیدیم که میشود از شیر گاو یا گوسفند استفاده کنیم و اگر ایشان نمی گفتند ما امروز کارخانه شیر پاستوریزه نداشتیم!

در آیه ۲۲ نیز با ارشاد الله، وسیلهٔ نقلیه ما مشخص شده که چهارپایان است و کشتی. البته ۱٤۰۰ سال پیش الله اصلاً نمیدانست که روزی بندگانش صاحب هواپیما و یا اتومبیل و زیر دریائی میشوند. البته گاه گاهی در کتاب مقدس مسلمانان به کشتی های کوچک اشاره شده که شاید منظور الله قایق یا جت اسکی باشد! البته بعد از آیه ۲۲ راهنمائی های سودمند الله تمام میشود و باز قصه نوح را پیش می کشد که در این مدت آنقدر این داستان را شنیده ایم، دیگر آنرا از بهر شده ایم!. الله در آیه ۳۱ سوره مومنون پس از شرحی راجع به نوح میگوید: پس از هلاک قوم نوح باز قوم دیگری ایجاد کردیم و همانطوری که بچه های خوبم میدانند، هر چند گاه خداوند قومی ایجاد کرد ه و می بیند همه آنها تو زرد در آمدند، پس آنها را نابود ساخته و قوم دیگری میسازد! همانطوری که باز الله در آیه ٤٤ به مسئله فوق اشاره دارد؛ ما پیامبران را پی در پی برای خلق فرستادیم و هر قومی که برای آن رسول فرستادیم و آن قوم او را تکذیب و انکار کردند، همه را هلاک کردیم! دیدید که چطور موسی و هارون را آوردیم و چون فرعون ایندو را تکذیب کردند همه را هلاک کردیم (آیه ٤۸) و کسی نیست که بپرسد: ای الله، تو که خودت گفتی، این خواست توست که عده ای در جهل بمانند! پس چرا بر خلاف خواست خود عمل می کنی، تو اراده کرده ای که قومی در گمراهی بمانند، آنوقت خودت آن ها را نابود می کنی، نه، اینطور نیست، همه که دام

نیستند که بع بع کنند. هر کسی که سازی مخالف خواست تو کوک کند، مورد خشم تو و فرستاده هایت قرار میگیرد. اگر تو قادر و توانا بودی همه را بره می آفریدی ، پس این در توان تو نیست و خودت خوب این را فهمیده ای. افکار سادیسمی **الله** نه تنها شامل کافران نیست، بلکه در بر گیرنده خود مومنان نیز میشود به ترجمه آیه ۵۷ همین سوره توجه کنید: همانا که مومنان نیز از خوف **الله** ترسان و هراسانند! و در ادامه این گفتار می خوانیم که حتی کسانی که به آیات **الله** ایمان دارند و هر گز به پروردگار خود مشرک نمی شوند و آنهائی که وظیفه "**بندگی**" خود را بجا می آورنددلهایشان هراسناک است. پس با این حساب همه باید از **الله** ستمکار، شقی و جبار و خوار کننده و ... محمد حساب ببرند. در آیه ۷۹ بین **الله** و محمد تعارف رد و بدل میشود. به گوشه ای از این تعارفات توجه کنید: ای رسول (محمد) آیا تو از این امت که آن ها را راهنمائی کردی خرج و مزد خواستی؟ مزدی که ما (**الله**) بتو میدهیم از هر چیز بهتر است که **الله** بهترین روزی دهنده خلق است! معنی مزد را فهمیدیم. یک نفر مثل محمد که دوران کودکی و جوانیش در فقر و محرومیت کامل طی می شود، یکباره به مقام پادشاهی میرسد، برای ارضاء اشتهای سیری ناپذیرش می تواند روی هر زنی که خواست دست بگذارد، تمام مخالفینش را بفرمان او می کشند، ۲۰ در سد غنائم جنگی را تصاحب می کند. امپراطوری عرب راه می اندازد و آنوقت **الله** به او می گوید: تو از مردم مزدی خواستی! آی زرشک! در آیه ۹۱ بار دیگر **الله** محمد، منکر فرزندی عیسی میشود که از نطفه او بوجود آمده است. در آیه ۱۰۸ بار دیگر متوجه بد دهنی **الله** آن هم با ترجمه الهی قمشه ای میشویم که می گوید: ای سگان بدوزخ شوید و با من لب از سخن فرو بندید.

سوره نور

سوره نور با ٦٤ آیه که در مدینه نگارش یافته با آغازی بر قصاص اسلامی پیش روی ما گشوده میشود. آیه ۲ این سوره به حد، سد تازیانه شلاق برای مردان و زنان زنا کار اختصاص دارد و در دنباله این مطلب در آیه ۳، می خوانیم که مرد زنا کار با زن زنا کار و مشرک نکاح می کند. متوجه میشوید که چطور در کتاب مقدس مسلمانان مقام و منزلت یک زن مشرک را در سطح یک فاحشه قرار می دهند و هم چنین زن زنا کار با مرد مشرک ازدواج خواهد کرد! در آیه ٤ این سوره، به کسانیکه به زنان مسلمان نسبت زنا بدهند و چهار شاهد عادل برای ادعای خود نداشته باشند به ۸۰ ضرب شلاق محکوم می شوند. بنازم به این دین عدل و داد. به راحتی آب خوردن مرد و زن مشرک را زنا کار خطاب می کنند، ولی کسی را که ادعا می کند فلان زن مسلمان فاحشه است و چهار شاهد عادل نمی یابد، ۸۰ ضربه شلاق میزنند. آیات ٦ تا ۱۰ نیز اختصاص به مردانی دارد که بزنان خود نسبت زنا میدهند. نحوه عمل این گروه طبق قوانین اسلامی جالب است. مرد، اول چهار بار قسم می خورد که زن من زنا کار است (شاهدی در کار نیست) و من راست می گویم و بار پنجم قسم می خورد که لعنت الله بر من باد که اگر دروغ بگویم و چون نوبت به زن میرسد، او چهار بار قسم می خورد که زنا کار نیست و شوهرش دروغ می گوید و بار پنجم میگوید، لعنت الله بر من باد اگر زنا کار باشم و شوهرم راست بگوید. آنوقت قضیه تمام شده مرد کلاهش را بالاتر می گذارد و زن نیز به شیطونی هایش ادامه میدهد، که همانا فضل و رحمت الله شامل حال تنها مومنان است!

آیه ٣١ اختصاص به رعایت حجاب اسلامی دارد که میگوید: ای رسول به زنان مومن بگو تا چشم از نگاه نا روا بپوشانند و زینت وآرایش خود به بیگانه آشکار نسازند، سینه و بر و دوش خود با مقنعه بپوشانند و زینت و جمال خود آشکار نسازند جز برای شوهران، پدران و پدر شوهران و پسران خود و پسران شوهر و برادران خود. پسران برادر و خواهران خود و کنیزان خود و اتباع خانواده که رغبتی به زن ندارند! از زن و مرد یا طفل که هنوز بر عورت و محارم زنان نا آگاه است! آیات دیگر این سوره پیرامون ذکر الله و نیایش و پرستش ٢٤ ساعته او دور میزند، تا اینکه به آیه ٤٣ میرسیم که باز نگرش عمیق قرآن را راجع به ابر و باران مشاهده می کنیم که چطور الله اراده می کند که ابر ساخته شود، ابر ها متراکم شوند و باران و تگرگ و برف ببارد و زمانی که برق آسمان بتابد، روشنی دیده ها را از بین ببرد! در آیه بعدی یعنی ٤٤، اشاره به این مسئله شده است که: الله شب و روز را بر یکدیگر می راند تا صاحبان بصیرت حکمت الله را مشاهده کنند! که بقدر کافی در خصوص دانش و علم این کتاب! در بخش های گذشته سخن گفته ایم که اگر بخواهیم آن ها را تکرار کنیم، کار محمد را کرده ایم. پس تنها به مسائل آمده شده در قرآن اشاره می کنیم و اگر چیز جدیدی یافتیم راجع به آن سخن خواهیم گفت.

آیات تکراری این سوره را پشت سر گذاشته تا میرسیم به آیه ٦٠ و با تعجب بسیار مشاهده می کنیم که سخت گیری های حجاب وقتی به خانم های سالخورده میرسد یک دفعه از بین رفته تا جائی که در این آیه می خوانیم: زنان سالخورده که از ولادت و عادت باز نشسته و امید از ازدواج و نکاح ندارند بر آنان باکی نیست و اگر جامه خود را از تن پیش نا مرحمان بر

نگیرند بهتر است (یعنی اگر گرفتند اشکالی ندارد!) با این حساب حجاب تنها خاص زنان جوان مسلمان است، یعنی آن زنانی که بقول ابولی (ابوالحسن بنی صدر) تششع موهایشان مردان با تقوی مسلمان را حالی به حالی می کند و وقتی به سنین کهولت میرسند دیگر مشکلی بنام حجاب ندارند و از هفت دولت آزادند.

سوره فرقان

سوره فرقان مشتمل بر ۷۷ آیه که در مکه نگارش یافته است. در آغاز این سوره، برای چندمین بار خداوند، فرزندی عیسی را نسبت به خودش نهی می کند (آیه ۲). در ادامه این سوره محمد در مقام دفاع از قرآن بر می آید که همه میگویند؛ این کتاب از روی کتاب های سابق کپی برداری شده (برخی از مردمان آگاه ۱۴۰۰ سال پیش متوجه شده بودند که تمام نوشته های قرآن کپی از نوشته های کتب ادیان دیگر است و مردمان خرد گم کرده امروز در پایان قرن بیستم، چشم بسته و فکر نکرده، دری وری های این جنگ نامه را قبول و بکار می بندند). (آیه ٤ تا ٦) برخی از مردمان ۱۴۰۰ سال پیش که بره وار به مسلخ جناب محمد نرفته اند، از او ایراد میگیرند و محمد با زبلی هر چه تمامتر ورق را بر گردانده و از قول آن ها میگوید: آن ها از من می خواهند که معجزه کنم، آن ها از من می پرسند چرا من غذا می خورم و مثل سایر آدم ها تو کوچه و بازار میروم (آیه ۷) آن ها از من توقع دارند که مثل موسی جادوگری کنم و یا مثل عیسی مرده زنده کنم! و بعد در آیه ۹ خود جناب محمد از قصه بافی هایش نتیجه اخلاقی میگیرد که : بنگر تا امت جاهل چه داستان ها و مثل

ها برای تو زده اند، آنان چنان گمراه شده اند که دیگر هیچ راه رشد و هدایتی ندارند. و باز در کمال زبلی ادعا می کند که معجزه من، بهشتی است که در آن نهر ها جاریست و قصر های بسیار عالی بنا شده است (آیه ۱۰) بنازم به نبوغ و بیزنس من بودن جناب محمد که براستی کتف هر چه فروشنده ATT و MCI را از پشت بسته است، که چطور وعده را بحساب معجزه می گذارد و آن را با قیمت جان و خرد بفروش میرساند. در آیه ۱۱، محمد خطاب به کسانی که او را باور ندارند، می گوید: خوب شماها که بهشت را قبول ندارید، بدانید که آتش دوزخ را از حالا برای شما تدارک دیده ایم! و در آیات بعد ترسیم وحشتناکی از جهنم را شاهد هستیم که چطور نا باوران را به زنجیر می کشند، و آن ها را به مکان های تنگ جهنم می فرستند (آیه ۱۳) و به آن ها گفته می شود که فریاد حسرت و ندامت امروز بی فایده است (آیه ۱٤) و باز در مقابل تهدیدات بی شمار، تطمیع و وعده را شاهد هستیم. مومنان در بهشت هر چه آرزو کنند به آن خواهند رسید (آیه ١٦) در خلال آیات سوره فرقان یک بار دیگر به ماهیت ستیزه جو و کینه ورز و انتقام گیر الله بر می خوریم که جنون خود بزرگ بینی همرا ه با ذلت و خوار داشتن بندگانش به شدید ترین شکل در او تجلی می کند. انگار که خداوند جز هلاک کردن هیچ کاری از دستش بر نمی آید او می گوید؛ آنگاه موسی و هارون را گفتیم که رو بجانب آن قوم که آیات ما را تکذیب کردند بکنید که ما آن ها را سخت هلاک خواهیم کرد (آیه ٣٦) و نیز قوم نوح چون رسول حق را تکذیب کردند، ما آن ها را به طوفان سپردیم (آیه۳۷) و نیز قوم عاد و ثمود و اصحاب رس و طوایف دیگر بسیاری را به کیفر کردارشان هلاک کردیم (آیه ۳۸) و ما که برای هر یک از این طوایف مثالها زدیم، همه را بکلی هلاک ساختیم (آیه ۳۹) و

دیدید که چطور به قوم لوط باران عذاب باریدیم و تمام آن ها را هلاک کردیم (آیه ٤٠) در کنار هلاک کردن های بی شمار بار دیگر متوجه بد دهنی الله می شویم، لطفاً به آیه ٤٤ کتاب مقدس مسلمانان توجه کنید: فکر می کنی که اکثر کافران فکر و عقل دارند، آن ها در بی عقلی مانند چهار پایان هستند و چه بسا نا دان تر از چهارپایان. ملاحظه میفرمائید. اگر یک نفر به جناب محمد که هیچ، به یک آخوند درجه سه و یا چهار و یا یک طلبه علی آباد قم بگوید بالای چشمت ابروست، محارب با الله شناخته میشود و مستحق مرگ است ولی چطور الله عالم و دانا و رئوف اسلام این چنین بر تمامی مردمانی که نمی خواهند زیر بار حرف زور و قانون چماق او بروند، توهین می کند. در آیه ٤٧ نیز به فلسفه کودکانه قرآن راجع به روز و شب بر می خوریم که چطور الله شب را آفرید که ما بخوابیم و روز را آفرید که ما کار کنیم، و همانطوریکه قبلاً نیز گفتیم در این بین تکلیف شب کار ها مشخص نیست. در آیه ٥٠ نیز با برخوردی دیگر در رابطه با مسائل اشاره شده در این آیه متوجه ضرب المثل معروف ... و شقیقه می شویم. به معنی این آیه توجه کنید، خودتان همه چیز دستگیرتان می شود. ما تغییرات باد و باران را پیش آوردیم تا مردم از آن پند بگیرند! بچه های عزیزم خودتان رابطه را پیدا کنید و ما را از این کشف بزرگ آگاه سازید که نه وقت آن را داریم و نه حوصلهٔ آن را.

الله برای ارشاد بندگانش ١٢٤ هزار پیغمبر فرستاده، این تعداد کم بودند! در آیه٥١ سوره فرقان ایشان می فرمایند؛ اگر ما می خواستیم برای مردم هر قریه و ده یک پیامبر می فرستادیم. اگر الله چنین کاری را می کرد تعداد مفت خوران عالم از مرز میلیون ها می گذشت. آیه ٥٣ این سوره از دو لحاظ علمی درخور دریافت جایزه نوبل است. البته به مسئله علمی که در زیر به آن

اشاره خواهد رفت بار دیگر در آیات ۱۹ و ۲۰ سوره رحمن نیز بر می خوریم. اول به ترجمه این آیه توجه کنید و بعد ببینید که آیا پیش نظری ما برای کاندید کردن جایزه نوبل صحیح بوده یا خیر. او الله ای است که دو دریا را بهم در آمیخت که این آبی گوارا و شیرین داشت و دیگری آب شور و تلخ و او بینابین دو دریا در عین آمیختگی، واسطه و حایلی قرار داد که همیشه از هم منفصل و جدا باشند. امروزه وقتی این مسئله ساده را برای بچه دبستانی هم باز گو کنیم به ریش ما می خندند که چطور ممکن است دو مایه را که از لحاظ ملکول شیمیائی یکسانند بهم آمیخته کنیم و در عین حال آن ها از هم جدا باشند. درست مثل این است که یک ظرف آب نمک را با ظرف دیگر که در آن شکر ریخته و آن را حل کرده ایم بهم آمیخته سازیم یعنی خوب آن را بهم بزنیم و انتظار داشته باشیم تا سر ظرف شیرین باشد و ته ظرف شور و تلخ. انگار که سوره فرقان را بجائی که در یک کتاب طنز بیاورند، اشتباهی در قرآن آورده اند، قبول ندارید به آیه ۶۱ توجه کنید. بزرگوار آن الله ای که در آسمان برج ها قرار داد و در داخل برج ها چراغ روشن مثل خورشید و ماه قرار داد. ما که در مقابل علم قرآن لنگ انداختیم تا شما چگونه با آن مواجه شوید!

سوره شعرا

سوره شعرا با ۲۲۷ آیه که می گویند در مکه بر محمد نازل شده! این سوره با حرف رمز طسم شروع می شود و بمحض اینکه از حرف رمز می گذریم به واژه آشنا و دوست داشتنی! تهدید و جهنم و دوزخ بر می خوریم که خوشبختانه از بس تکرار شده دیگر خوف و ترس و وحشتش را از دست داده. در این سوره

نیز بار دیگر محمد با کمبود مطلب مواجه شده و لنگ موسی و فرعون را به میان می کشد (آیات ۱۰ تا ٦۸) و دو باره قصه ابراهیم را می گوید در دنبال آن به نوح و قوم ثمود و صالح و لوط و شعیب اشاره می کن (آیات ٦۹ تا ۲۲۷).

سوره شعرا با ۲۲۷ آیه، جز تکرار قصه های خام و کودکانه کتاب مقدس مطلب تازه ای ندارد که آن هم تا کنون بکرات در قرآن به آن ها اشاره شده است.

سوره نمل

سوره نمل با ۹۳ آیه که در مکه بر محمد نازل شده! آغاز گر این سوره نیز، حرف رمزی است بنام طس. با خواندن آیات این سوره، طالب نکات و مطالب جدیدی هستیم که متأسفانه بار دیگر با ناکامی مواجه می شویم. هنوز چند آیه در خصوص تهدید نمی گذرد که باز سر و کله موسی پیدا! می شود (آیات ۷ تا ۱٤) که موسی عصایت را بینداز تا اژدها شود، دستت را بکن تو لباس و بیرون بیار و ببین که بیماری پوستی ایکتیوزیس گرفته ای، دو مرتبه فرو کن و بیرون بیار و ببین که خوب شده! و بار دیگر خداوند به داود و سلیمان توجه می کند که همانا ما به داود و سلیمان مقام دانش اعطاء نمودیم (آیه ۱۵) و به سلیمان زبان مرغی آموختیم تا او بتواند با مرغها بغبغو کند (آیه ۱٦) و سپاهیان سلیمان را از گروه جن و انس و مرغان تشکیل دادیم که البته همین سپاه بود که در جنگ خندق بیاری محمد شتافتند و کمک آن ها بود که به پیروزی محمد انجامید. در آیات ۲۷ و ۲۸ قصه های با مزه قرآن وارد بُعد

عشقی – جنائی میشود. سلیمان هد هد را به دادگاه می کشد تا راجع به سخنان این پرنده مادر مرده تحقیق کند و اینکه در بردن نامه برای بلقیس کارش را خوب انجام داده یا خیر! در برسی آیات دیگر این سوره، داستان بلقیس را می خوانیم که در این خصوص، به بچه های عزیزم توصیه می کنم تا به کتاب قصه های کتاب مقدس که از سوی کانون انتشار یافته است مراجعه کنند. سوره نمل نیز مثل ما بقی سوره ها از تکرار داستان های صالح و ثمود و لوط انباشته است که البته در بیان و تکرار این قصه ها، نباید از نتایج تکرار غافل باشیم. اگر قصه ای باز گو میشود باید به آخر آن توجه داشت که مردمان حرف موسی را نشنیدند، به لوط پشت کردند، صالح را استهزاء نمودند، و ... آنوقت ما تمامی آن ها را هلاک کردیم! بر سر آن ها سنگباران هلاک باراندیم که بسیار بد هلاکی است (آیه ۵۸) در آیه ۶۰ سوره نمل الله می گوید من از آسمان برای شما باران فرستادم تا با آن درختان باغ و بستانهای شما را در کمال سبزی و خرمی برویانم که شما هر گز قادر نخواهید بود که خودتان درختی یا گیاهی برویانید. تحقیر انسان، خوار کردن و بی اراده ساختن او، نکته جدیدی نیست که در این قسمت قرآن به آن اشاره شده، چه در فصل های گذشته به تفصیل راجع به آن صحبت کرده ایم. در آیه ۷۵ سوره نمل به دروغ بزرگی بر می خوریم که همانا ادعا محمد است که می گوید: هیچ امری در آسمان و زمین پنهان نیست جز آنکه در قرآن آشکار است. با این حساب قرآن در تمام علوم با اطلاع است و هیچ مسئله ای در جهان نمی یابید که الله در قرآن به آن پاسخ نداده باشد و اگر کمی منصف باشیم تنها در یک مسئله می توانیم این کتاب آسمانی را مطلع از یک مسئله خاص بدانیم و آن مسئله سکسولوژی است. در آیات ۸۰ تا ۹۲ بار دیگر الله

شروع به تهدید می کند و بندگانش را از آتش جهنم می ترساند تا جائی که در آیه ۸۸ میگوید: در روز قیامت اگر که همه رابنگری و تصور کنی که کوه ها ساکن هستند در اشتباهی، بلکه کوه ها مانند ابر در حرکتند! و بار دیگر با اعتراف الله مواجه می شویم که در آیه ۹۳ پس از تهدید های مکرر به محمد می گوید به مردم بگو که ما (الله) پیامبران را برای ترسانیدن خلق فرستادیم و آن ها وظیفه ای جز این ندارند! بچه های عزیزم ما رو باش که تا این لحظه فکر می کردیم خداوند پیامبران را برای ارشاد مردم فرستاده، در حالی که اگر کمی چشمانمان را باز میکردیم، زودتر از اینها متوجه می شدیم که خداوند برای نشان دادن برتری و قدرت خودش و خرد و ذلیل کردن بندگانش، فرستاده هایش را با نیت ترساندن مأمور نموده و بسیار جای تأسف است که حق کسانی نظیر فرانکنشتین و دراکولا خورده شده و نام آن ها را در زمره پیامبران خداوند نمی بینیم!

سوره قصص

سوره قصص با ۸۸ آیه که در مکه نازل شده. این سوره نیز با حرف رمز طسم آغاز میشود.

بار دیگر در این سوره به داستان موسی و فرعون اشاره شده، البته با کمی تفاوت. فرعون در سرزمین مصر گردنکشی آغاز کرد و میان اهل آن سرزمین تفرقه و اختلاف انداخت. طایفه ای را سخت ذلیل کرده و پسرانشان را می کشت و زنانشان را زنده نگه میداشت و همانا فرعون مردی بسیار مفسد و بد اندیش بود (آیه ٤) در کتاب مقدس به این مسئله اشاره می شود که فرعون

پسران قبایل مخالف را می کشت ولی آن موقعی که بدستور خداوند مهربان و بنا به قصه های کتاب مقدس جوانان مصری یک شبه همه قتل و عام شدند، چنین پر و بالی به این قصه نمی دهند و فرعون هم خیلی خر تشریف داشت و دستگاه امنیتی اش کار نمیکرد تا با مالیدن خون گوسفند روی در و دیوار قصرش، مانع از آن شود که پسرش را هم از دست بدهد. الله در آیه ۷ سوره قصص میگوید: ما به مادر موسی وحی کردیم که طفلت را شیر بده، انگار هیچ مادری این کار را نمی کند که باید از طرف خدا به آن ها وحی شود. شیر خشکی هم که در کار نبود که بگوئیم ما بقی مادر ها احتیاج و نیاز به وحی نداشتند. در آیه ۷، الله می گوید: هر وقت احساس خطر کردی بچه ات را به دریا افکن و دیگر بر او هرگز مترس که ما او را بتو باز آوریم و از پیامبران مرسلش گردانیم. با این حساب کس و کار شاپور ذولاکتاف، از قصه موسی با خبر بود که هنوز که طفلی شیر خوار بیش نبود، کاندید احراز پست پیامبری شد و آن ها نیز تاج پادشاهی را سر شکم مادر حامله شاپور خان گذاشتند. بچه های عزیزم تمام تاریخ مملو از توهین و اهانت به مقام انسان و انسانیت است. راه این توهین را چه کسی هموار می کند، بدتون نیاد، من و شما، ما ها هستیم که اجازه چنین کارهائی را میدهیم. بخاطر حفظ جاه و مقام و کسب پول، تن به هر خفتی می دهیم و یا اینکه چنان تحت شستشوی مغزی قرار می گیریم که باید در مقام مقایسه با برخی از چهارپایان، گفتن واژه بلانسبت را نباید فراموش کنیم. الله در آیه ۱۲ سوره قصص میگوید: ما شیر هر دایه ای را بر موسی حرام کردیم، یعنی موسی شیر از پستان هیچ کس نمی گیرفت، حالا چطور میشود وقتی طفل چند ساعت گرسنه میماند، زمین و آسمان را با گریه و بی تابی بهم میدوزد، درد گرسنگی را تحمل می کند تا

اینکه مامانش پستان به دهان او بگذارد. در ادامه ماجرا از زبان قرآن و در همان آیه ۱۲ می خوانیم که خاله موسی به فرعونیان گفت من دایه ای می شناسم که پرستار این طفل شود و در کمال محبت و مهربانی او را تربیت کند. آنوقت خداوند با فخر کامل می گوید؛ بدینوسیله ما، موسی را بمادرش برگرداندیم تا دیده اش به جمال موسی روشن شود (آیه ۱۲) و سپس به ماجرای مداخله موسی در نزاع دو مرد از بنی اسرائیل و فرعونیان اشاره میشود که چطور موسی با زدن یک مشت بر مغز فرد طرفدار فرعون او را میکشد (آیه ۱۵) و موسی پس از ارتکاب قتل شهر را ترک می گوید و بسوی مدین میرود و در راه وقتی به قناتی میرسد، می بیند که مردان میتوانند گوسفندانشان را آب بدهند ولی به دو زن اجازه نمیدهند که آب به گوسفندانشان بدهند و موسی کمی گرد و خاک راه می اندازد و قنات را برای گوسفندان آن دو دختر خالی می کند و داستان عشق موسی با دختر شعیب یعنی صفورا آغاز میشود. درست عین ماجرای یعقوب پیغمبر که در داستان عشقی او و موسی از دید قرآن هیچ اختلافی وجود ندارد. از آیه ۲۹ تا ۳۹ بار دیگر به ذکر جادوگری و مار کردن عصا و ناراحتی پوست دست و مابقی قضایا میگذرد و در آیه ۴۸ محمد از قول الله میگوید: پس هنگامی که ما رسول حق (یعنی محمد) را فرستادیم مردم گفتند چرا این رسول مانند موسی معجزه ای ندارد، آیا این مردم پیش از این به موسی لقب جادوگری نداده بودند که همانا این مردم همیشه گمراهند! و در آیات بعدی به تأکید قرآن پرداخته میشود که قرآن بحق از جانب پروردگار نازل شده (آیه ۵۲) و کسی آن را از خودش در نیاورده! و سپس باز لبه تیز تیغ الله عالم و مهربان متوجه افراد خوش گذران میشود. چنانچه در آیه ۵۸ همین سوره از زبان الله میشنویم که

میگوید: چه بسیار شده که ما اهل دیاری را که بخوش گذرانی پرداختند هلاک کردیم! می بینید بچه های عزیزم انگار که در ادیان سامی و خصوصاً در اسلام ناب محمدی، الله با شادی و خنده بندگانش سر ستیز دارد و آن ها را همیشه گریان میخواهد که در این خصوص تنها بنده مطیع و عزیز الله سید احمد گریان پسر روح اله خمینی است! در آیه ۵۹ به نقطه ظریفی بر می خوریم که جای صحبت بسیار دارد. خوب به متن این آیه توجه کنید: پروردگار تو اهل هیچ شهر و دیاری را تا زمانی که رسولی به آنجا نفرستاده تا آیات ما را بر آن ها تلاوت کند، هرگز هلاک نخواهد کرد! با این حساب تمام افراد یک شهر یا دیار تا موقعی که سر و کله پیامبری به آنجا پیدا نشده در امن و امان هستند و بمحض اینکه پای پیامبری به آنجا باز شد، بدبختی شروع میشود و قل و قمع آغاز میگردد و در نهایت همه هلاک خواهند شد. بچه های عزیزم این چه الله ای است که دیدن چشم آرامش و راحت زندگی کردن بندگانش را ندارد. پس بیائید همه با هم بخواهیم و کاری بکنیم که محل زندگی ما از روی رادار الله حذف شود تا با پنهان کاری از محل زیست خودمان، الله متوجه ما نشده تا برای نابودی ما پیامبری بفرستد! در آیه ۷۱ سوره قصص به دو نفرین تازه بر می خوریم و آن ها این است که؛ ای رسول، به این مردم مشرک بگو، چه تصور میکنید اگر الله ظلمت شب را بر شما، تا قیامت پاینده و ابدی گرداند، حالا که ما برای شما روز را آفریدیم، چرا قدر نعمت ما نمیدانید؟ با این حساب اگر در گوشه ای از دنیا، مردمی آزاد اندیش نخواهند به اراجیف و پندارهای واهی الله گوش دهند خشم الله را بر انگیخته و او زمین را از حرکت وا میدارد! و آن مردمان گردنکش را در قسمتی قرار میدهد که روبروی تابش خورشید نبوده و لابد مومنان را در قسمتی

قرار میدهد که همواره روز است که باز در حکمت الله نقضی فاحش جلوه گر میشود. چون اگر به آیه ۷۲ همین سوره نگاه کنید می بینید که الله گفته: ما شب را برای استراحت شما پدید آوردیم! پس با تنبیه گروه اول، اتوماتیک وار گروه دوم یعنی مومنان هم از آرامش و آسایش فرسنگ ها فاصله خواهند گرفت. آقا الله هر کاری که بکنی، گند کارت در می آید و چون تمام سخنانت مغایر با اصول علمی و عقلی است، باید گفت که دیگر کلاهت پشم ندارد و حنایت پیش ما بیرنگ است. پیرو سخنان گذشته که گفتیم الله از شادی و نشاط بندگانش بیزار است به سند دیگری در این خصوص بر می خوریم و آن آیه ۷۶ سوره قصص است که در ابتدای آن به ثروت قارون یکی از هموندان موسی اشاره میشود. در آخر آیه با چشمان پر تعجب و نا باورمان می خوانیم که؛ الله هرگز مردم پر غرور و با نشاط را دوست نمیدارد! و در آیات بعدی، وقتی قرآن بیشتر به قارون و ثروتش می پردازد، با یک نکته گران و قابل تأسف بر می خوریم و آن فریبی است که در تمام ادیان به چشم می خورد، روی سخن با مستمندان و فقرا است که اگر شما فقیر هستید و فلان کس دارا، بخود رنج روا مدارید که در آن دنیا شما به بهشت خواهید رفت و ثروتمندان که در حال حاضر در بهشت روی زمین زندگی می کنند، در آن دنیا به جهنم خواهند رفت. این تز شوم که همواره مورد استفاده سرمایه دار و آخوند جماعت و بطور کلی مبلغین مذهبی قرار گرفته ، زنجیر اسارت را بدست و پای میلیون ها انسان در روی زمین بسته است و مشتی و اقلیتی سرمایه دار ، زالو وار از خون هزاران و میلیون ها انسان خرد گم کرده تغذیه می کنند!

سوره عنکبوت

سوره عنکبوت با ٦٩ آیه که در مکه بر محمد نازل شده!
آغاز این سوره با حرف رمز الم شروع میشود. محمد پس از آوردن چند آیه در خصوص بهشت و وعده های تکراری به مومنان، باز قضیه نوح را پیش می کشد و با استفاده از قصه های کتاب عهد عتیق یهودیان به سن و سال نوح اشاره می کند که او ٩٥٠ سال قومش را بخدا! پرستی دعوت کرد و آخر کار پس از ٩٥٠ سال که نتیجه ای از ارشادش نگرفت، بخواست خدا، طوفان نوح حادث و تمام قوم او را هلاک کرد. بچه های عزیزم، کدام منطق علمی می تواند ٩٥٠ سال سن را برای یک بشر بپذیرد؟ وقتی به شجره نامه محمد در کتاب محمد پیامبر شاه عرب نگاه می کنیم و می بینیم که تمام اجداد او از چند سد سال سن برخوردار بوده اند به هجو بودن این دروغ نامه پی میبریم.
الله قادر متعال و توانا و فهیم و دانا و ... یک نفر را برای ارشاد بندگانش میفرستد و فرستاده اش ٩٥٠ سال روی آدمها کار می کند و چون پیام و مرامش الهی است! و اقداماتش در جهت رفاه و آسایش بندگان خداوند میباشد، پس از این همه سالهای دراز، با شکست مواجه میشود و چون می بیند که حرفهایش خریداری ندارد آنوقت به زور متوسل میشود و طوفان نوح، دنیا را بنابودی میکشاند! پس از ماجرای تکراری نوح که قصه کامل آن را میتوانید در کتاب، قصه های کتاب مقدس از انتشارات کانون بخوانید، در آیه ١٦ سوره عنکبوت، ماجرای ابراهیم مطرح میشود که نسبت به مطالب گذشته، هیچ چیز تازه ای ندارد و مابقی سوره نیز به افسانه های اسحاق و یعقوب و لوط و شعیب و موسی اختصاص دارد تا اینکه میرسیم به آیه ٤٦ این سوره که

از تضادهای بارز قرآن است، به معنی این آیه توجه کنید: شما مسلمانان با یهود و نصاری و زرتشتیان که اهل کتابند جز به نیکوترین طریق، بحث و مجادله مکنید، مگر با ستمکاران از آن ها و با اهل کتاب بگوئید که ما بکتاب آسمانی قرآن که بر ما نازل شده و به کتب آسمانی شما، بهمه ایمان داریم و خدای ما و شما یکی است! ملاحظه می کنید این آیه را بگذارید کنار آیه ای که میگوید؛ همانا دشمن ترین مردم نسبت به مسلمانان، یهودیان هستند و یا هیچ دینی بغیر از اسلام از کسی پذیرفته نمی شود. الله خیلی باید کم حافظه باشد که مطالبی که چند صفحه پیش نگاشته فراموش کند و مطالبی درست ۱۸۰ درجه در تضاد آن ها بیان نماید و در آیه ٤۸ به بازار گرمی و عوامفریبی جناب محمد بر می خوریم که از قول الله نسبت به خودش گفته: تو (محمد) پیش از این نمی توانستی کتابی بخوانی و خطی بنویسی و این معجزه توست که کلام مرا به بندگانم با قرآن میرسانی! و در آیه ٥۰ بار دیگر محمد وظیفه خودش را به صراحت مطرح می سازد؛ من که رسولم جز آن که خلق را از انتقام الله بترسانم وظیفه ای ندارم. او نمی گوید و نمی نویسد که من وظیفه ارشاد و نیک زیستی و در آسایش تام زندگی کردن و خوشنودی و شادی را ارمغان آورده ام. او و الله سادیسمی او که مردم را بنده می خوانند، تنها از در تهدید و ارعاب و گاه گاهی وعده های پوچ و تو خالی در می آیند. در آیه ٥۸، محمد برای چادر نشینان و آلونک نشینان و ساکنان حلبی آبادها، وعده کاخ و عمارات عالی و پر تجمل بهشت را میدهد. در آیه ٦۰ بار دیگر به جبر اندیشی اسلام بر می خوریم که الله می گوید رزق و روزی تمام آدم ها که هیچ ، تمام حیوانات هم به عهده اوست. و بهتر است این نکته پر اهمیت را به گوش کاوش گران National Geographic و

Discovery Chanel هم برسانیم که وقتی فیلم های راز بقا را نشان میدهند اینهمه از قلدری فلان حیوان و ضعف حیوان دیگر داد سخن ندهند و در برنامه خود بگویند، در اینجا که یوز پلنگی، آهوئی را میدرد، بخواست الله بوده که به یوز پلنگ توان بیشتری داده و اگر دقت کنید، می بینید که کفش آدیداس و اهدائی الله به یوز پلنگ عامل موفقیت در دویدن و خود را به آهوی بیچاره رساندن است! در آیه ٦٧ به نکات بامزه تری بر می خوریم که نقل آن خالی از لطف نیست. لطفاً به معنی این آیه توجه کنید: آیا کافران ندیدند که ما مکه را، شهر امن قرار دادیم، در صورتیکه در بیرون از آن، مردم ضعیف را به قتل و غارت میربایند. آیا این نعمت امنیت را نمی فهمید! بابا دست خوش، یک مشت قلچماق در شهری زمام امور را بدست میگیرند، کلی نگهبان و پاسدار دور و بر خودشان جمع می کنند و از مردم بیچاره که با کارشان و دادن مالیات های سنگین، شبهای پر از بزم و عرق خوری آن هاتأمین می کنند، محافظت می کنند تا نیروی کار و خرحمالی خود را از دست ندهند، تمام اینها را بحساب نعمت میگذارند و آن زمانی که خود جناب محمد و دار و دسته اش در خارج از مکه بر یهودیان و مسیحیان یورش می آوردند و آن ها را گردن می زدند و زنان و کودکان آن ها را به اسیری گرفته و حرمسراهای خود را توسعه میدادند، حرفی از نعمت الله ای نبوده و نیست. نعمت، تنها خاص محمد و پیروان مهاجم اوست و تاریخ گواه ادعا ماست.

سوره رم

سوره رم با ٦٠ آیه که محمد آن ها را در مکه نوشته است.
آغاز سوره رم به پیشگوئی اختصاص دارد. محمد برای پر کردن کتاب خود به تمامی وسائل، متوسل میشود. در سوره رم به فال بینی و پیش گوئی و رمالی می پردازد. او پیش بینی می کند که رومیان پس از شکست از ایرانیان، بزودی بر ایران پیروز شده و پیروزی آنان که به امر و خواست الله است! باعث شادی مومنان خواهد شد! (آیات ۲ تا ٤) پیشگوئی محمد از آن جهت باعث شادی مومنان است که دو ابر قدرت زمان با جنگ های طولانی خود به کشتار همدیگر پرداخته، دولت ها ضعیف گشته و مردمان عاصی و خسته از دادن مالیات های سنگین بخاطر مخارج سپاه، فقیر و فقیرتر شده و زمانی که نا رضایتی به اوج خود میرسد، آن وقت، موقع هجوم نیروی مهاجم عرب فرا میرسد. هنوز در حال و هوای پیش گوئی هستیم که باز با تهدید قیامت و جهنم چهار ستون بدنمان میلرزد! و الله توانا و بی نیاز! در آیه ۱۷ بار دیگر بما گوشزد می کند که بهنگام شام و صبحگاه و مغرب تسبیح بدست گرفته و او را ستایش کنیم و در آیات بعدی متوجه میشویم که ستایش از او بخاطر چه لطفی است که او در حق بندگانش کرده. به معنی آیات ۱۹ تا ۲۱ توجه کنید: خدائیکه که زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون آورد! زمین را پس از فصل خزان و مرگ گیاهان باز زنده گرداند! می تواند شما را از خاک بیرون آورد! یکی از قدرت های الله این بوده که پدر شما را از خاک خلق کرد و یکی از الطافش این است که برای شما از جنس خودتان جفتی آفرید و الطاف خداوندی را در آیات بعدی نیز شاهد هستیم. در آیه ۲۲ می خوانیم که؛ یکی

از قدرت های الله این است که آسمان و زمین را آفرید و قدرت دیگر او اینست که اختلاف زبان را و اختلاف رنگ را در آدم ها پیش آورد، حالا چطور میشود که از حضرت آدم سفید پوست و حوا خانم سفید پوست، نوادگان سیاه و سرخ و زرد بوجود بیایند، این جنگی است که متخصصین ژنتیک با دستگاه چاخان پراکنی مذاهب خدایان سامی باید راه بیندازند، همه کارها را که نمی شودبگردن ما بیندازند و خودشان کنار گود بنشینند و بگویند لنگش کن. محض راهنمائی متخصصین ژنتیک باید گفت؛ مبادا گول حرف ها و سفسطه گریهای آخوند ها را بخورند، پایتان را محکم در یک کفش کنید و بگوئید امکان موتاسیون و جهش ژنی در ٦ هزار سال برای اینهمه تنوع رنگ و نژاد آدمی به هیچ وجه میسر نیست و نکته جالب توجه دیگر این است که تنوع زبان یکی از الطاف الله است، ولی خدای محمد که به عربی تکلم می کند اینهمه زبان آفریده، اینهمه لهجه بوجود آورده، اگر قادر به درک یک لطیفه با مزه رشتی بود ما چشم بسته به ستایش او خواهیم پرداخت!
در آیه ۲۳، الله چنان از لطفش نسبت به بندگانش سخن می گوید که ما را غرق شرمندگی میسازد. به معنی این آیه توجه کنید: یکی از آیات حق همین است که شما را در شب و روز بخواب میبرد! با این گفته قرآن شدیداً موافقیم، چون اگر ۲٤ ساعته در خواب نبودیم و کمی به بیداری ذهنمان کمک می کردیم، یاوه های پیامبر شاه عرب را نمی پذیرفتیم و در جهت تکامل زندگی خودمان گامی بر میداشتیم و وضعمان بمراتب بهتر از امروز بود.
مثل این است که سوره رم تمامش به آیات الطاف الله اختصاص دارد. آیه ۲٤، گواه گفته ماست به معنی آن توجه کنید: یکی از آیات الهی برق است که که هم شما را از صاعقه عذاب میترساند و هم به رحمت باران آسمان که

زمین را پس از مرگ زنده می کند، امیدوار می گرداند. ملاحظه مـی کنید که بهنگام ادای مرحمت حق، بهیچ وجه تهدید جایش را خـالی نمـی کند و حتی برای یک لحظه این مجال را بما نمیدهد که به نکات مثبت نوشته های محمد بیندیشیم. از آیه ۲٦ تا ۳٦ به عناوین مختلف از بندگان خواسته میشود تا به ستایش الله، آنهم ۲٤ ساعته مشغول باشند. در آیه ۲۷ بار دیگر جبر اندیشی اسلامی چهره مخوف و باز دارنده اش را نشان میدهد. طبق ایـن آیه، الله به هر کس که بخواهد مال و منال میدهد و هر کس را که بخواهد به خاک سیاه فقر و فلاکت می اندازد. و در این بین نه نیروی کار و پشتکار و نه خلاقیت و ابتکار و نه دانش و فن نقش ندارند. همه چیز دست الله است و این چه خدائی که که بندگان مطیعش را به فقر و فلاکت می اندازد و بندگان هارش را که لحظه ای به او نمی اندیشند و دائم در فکر فساد و عیاشی و قمار و جنگ و جنایت و ... هستند از ثروت افسانه ای و بیکران برخوردار می سازد. در آیه ٤۸، مکمل آیه ۲۷، الله ادعا دارد که اوست که باد میفرستد تا ابر ها را جابجا کند و باز اوست که رحمتش به صورت قطرات باران بر سرزمین هائی خواهد بارید که او بخواهد و چه دردا که خدائی از سرزمین خشک و بی آب و علف عربستان برخاسته و علیرغم آن که مردمان آن سرزمین بره وار او را می پرستند، او لطفش را از آن ها دریغ می کند و بارانی بر این سر زمین اوهام پرور خشک و تف زده نمی ریزد ولی رحمتش را متوجه سرزمین هائی می کند که مردمان آنها نه می فهمند **خدا** چیست تا چه رسد، که از خدای عرب نام و نشانی بدانند. در آیه ٥۱ باز حرف باد و بادسازی و باد فرستی مطرح میشود که این بار الله میگوید ما میتوانیم بادی بفرستیم که کشتزار ها را زرد و پژمرده سازد، پس کفران نعمت نکنید. امید واریم در

بررسی ما بقی آیات این سوره به باد و گازهای بد بو و خفه کننده بر نخوریم! در خاتمه این سوره بار دیگر الله صراحتاً میگوید: آنهائی که ما را قبول ندارند بخاطر آن است که ما مهر جهل بر دلهای آن ها زدیم. خوب اگر جناب الله، مهر جهل بر دل ما زده، یعنی این کار را خودش انجام داده پس چه توقعی میتواند از ما داشته باشد. درست مثل این است که ما چشم یک نفر را در بیاوریم و از او بخواهیم که ببیند! و در نهایت چون او نمیتواند ببیند او را به جهنم بفرستیم تا در آنجا جزغاله شود! خودمانیم، ما هم کلی رحمت داشتیم و از آن خبر نداشتیم!

سوره لقمان

سوره لقمان مشتمل بر ٢٤ آیه که توسط محمد در مکه نوشته شده است. از آیات اولیه که که مسئله قدیمی تهدید و وعده جهنم و بهشت در آن ها مطرح است اگر بگذریم به بخش علمی این سوره می رسیم. آیه ١٠ اولین آیه است که به آن خواهیم پرداخت: الله آسمان ها را بدون ستون آفرید و کوه ها را چون میخ بر زمین کوبید تا بندگانش از اضطراب و حیرت برهند! عین همین منطق علمی! را میتوان در سوره نباء یافت، در آن سوره به استناد دادن خبر های بزرگ در هفت آیه اول آن، به مسئله زیر اشاره دارد که چطور الله پس از کلی بازار گرمی مثل تبلیغ های امروزی، که چند روزی می گویند برنامه هنری با یک خواننده سورپرایز و پس از یک هفته خواننده را معرفی می کنند. او نیز می گوید: ما زمین را چون بستری آفریدیم و کوه ها را چون میخ در آن فرو کردیم. این کشف عظیم قرآن اگر امروزه صورت میگرفت جایزه علمی

نوبل را که هیچ، هر چه جایزه علمی و غیر علمی و کمدی و تراژدی و درام بود نصیب آن می ساخت. حالا قبول کردیم که الله کوه ها را مثل میخ تو زمین فرو کرده، سوال اصل ما این است که چه ارتباطی است بین فرو کردن مثل میخ و رها شدن از اضطراب که یکی از بچه های با هوش دفتر کارمان که بعضی موقع ها تو کار تحقیق هم کمک می کند، یاد آور می شود که: استاد، خوب فرو کردن مثل میخ باعث آرامش شده و اضطراب را دور می کند، خود شما از قرآن بعنوان کتاب معتبر سکسولوژی یاد کردید! با تشکر از این دوست خوبمان تصمیم گرفتیم که بخاطر بینش او، کارهای مهمتری را به عهده اش بگذاریم.

در ادامه بررسی سوره لقمان، بار دیگر به نقش تخریبی این هجو نامه یا بهتر بگوئیم جنگ نامه پی میبریم. بار دیگر سیل بنیان بر افکن خانواده را در قالب آیات شیطانی قرآن پیش روی داریم. درودی داریم به سلمان رشتی و انتخاب نام کتابش "آیات شیطانی" الحق که نام برازنده ای است. به ترجمه آیه ۲۱ از سوره لقمان توجه کنید: ای رسول، بگو: آیا هر چند پدرانتان را شیطان به آتش دوزخ بخواند، باز پیرو آن ها می شوید با این تز شوم، شیرازه خانواده را باید گسست، اجداد خود را نهی کرد و وقتی بی هویت و بی ملیت شدی، آنوقت عرب سوسمار خوار و و حشی بیابانگرد را به سروری قبول خواهی کرد. در آیه ۲٤ متوجه نکته ای می شویم که خالی از جوک نیست: کافران را، ما برای زمان کوتاهی از لذت فانی دنیا برخوردار می کنیم و آنگاه به عذاب سختشان گرفتار خواهیم کرد. یک نفر نیست از این الله ... بپرسد: تو خودت برخی از مردمان را به لذت دنیا میرسانی و باز خودت از کرده خودت پشیمان می شوی و آن ها را به عذاب وعده میدهی. ما که چند هزار بار گفتیم این الله باید

خودش را نشان یک روان کاو و یا روانپزشک بدهد. خودش چاه را می کند و بعداً بندگانش را در قعر چاه سرنگون میسازد. آیه ۲۵ به زبلی خاص محمد خان اشاره دارد، به ترجمه این آیه توجه کنید: اگر از کافران سوال کنی که؛ کیست که آسمان ها و زمین را آفریده، البته جواب خواهند داد: الله! ولی این قبول نیست، آن ها باید ستایش الله را بجای آورند! در نکته اول، حرف تو دهن ما می گذارد و بعد با رندی، موضوع را چرخش داده و بنفع خودش تمام می کند. یک آدم، خیلی باید هفت خط باشد و برنامه ریزی اش خیلی حساب شده که پس از قرن ها هنوز تزش و تراوشات مغز بیمار گونه اش، یک میلیارد انسان خرد گم کرده را به سقوط و تباهی بکشد و آن ها متوجه نشوند که در چه گردابی فرو رفته و میروند.

بچه های عزیزم، خاطرتون هست که چندین صفحه پیش براتون گفتم، الله در تعریف از خودش، گفته بود که اگر آب تمام اقیانوس ها مرکب شود، در نوشتن مطالب قرآن او، باز مرکب کم می آورد و ما نیز با آوردن کتاب هائی مثل کلثوم ننه، حسین کرد و هزار و یک شب، ثابت کردیم که نیم جوهر یک خودکار بیک کافی است. حالا یک بار دیگر در آیه ۲۷ سوره لقمان به مسئله مشابه آن چه قبلاً اشاره شده بود بر می خوریم. اگر هر درخت روی زمین قلم شود و آب دریا باضافه هفت دریای دیگر جوهر شود (البته الهی قمشه ای در قرآن خود، صفحه ۳۲۱،، نوشته اگر آب دریا مداد! شود. البته عیبی ندارد، غلط چاپی است، چون الهی قمشه ای که قورباغه را رنگ می کند و جای فلکس واگن می فروشد، اینقدر خر نیست که متوجه نشود، آب را نباید با مداد یک جا آورد. بهر صورت،، وظیفه شرعی ماست که اگر غلط چاپی در قرآن و ترجمهٔ آن پیدا کردیم آن را تصحیح کنیم، البته فقط غلط چاپی آن را!). به

دنباله مطلب می پردازیم ، اگر تمام درختان قلم شوند و تمام آب دریاها جوهر، باز نگارش کلمات الله، نا تمـام میمـاند، کـه همانـا الله را اقتـدار و حکمـت است! در آیه ۲۹ باز بار دیگر الله از سر بیکاری و تکرار، مبادرت که قـاطی پاطی کردن روز شب در هم می کند که چطور روز را در شب و شب را در روز داخل می کند و خورشید و ماه را تسخیر کرده و به آن ها دستور مـی دهـد کـه چطور گردش کنند و آخر آیه هم نتیجه اخلاقی گرفتـه شـده ایـن اسـت کـه الله بهمه چیز آگاه است!

سوره سجده

سوره سجده با ۳۰ آیه کـه محمـد آن را در مکـه نوشـته. آغـاز گـر ایـن سـوره حرف رمز الم میباشد. در آیه ۲، همین سوره، بخاطر این که مردمان روشـن آن زمان می گفتند که: محمد این ها را تو خودت بافتی، و الله در فرستادن قرآن دخالتی ندارد، محمد جبهه گرفته و از جانب الله می گوید: تنزیل ایـن کتـاب بزرگ (قرآن) بی هیچ شک از جانب پروردگار است. کافران مـی گوینـد، قـرآن را خود محمد پیش از وحی ما بافته، ما می گوئیم، نه، ایـن درسـت نیسـت، مـا خودمان به او وحی کردیـم! در آیـه ٤، بـار دیگـر قصـه مسـخره، آفریـده شـدن کهکشان ها و حیات در مدت ٦ روز پیش کشیده می شود و بار دیگر الله بـه خاک بازی اش اشاره می کند که چطور در حال خاک و گل بازی، هـوس کـرد، آدم را بیافریند و در آیه ۸ می گوید: آنگاه خلقت نژاد نوع بشر را از آب بیقدر و بی ارزش مقرر گردانید. این الله آگاه و فهیم و دانا هنوز کـه هنـوز اسـت از آب، این عنصر حیات بخش که عامل رمز بقای بشر و موجودات است با آوردن

واژه های بی قدر و بی ارزش یاد می کند و یادش رفته که همین آب ایشان با یک اسم دیگر بود که در رحم مریم خانم ریخته شد و آقا عیسی را ساخت! در آیه ۹ سوره سجده، جناب محمد پایش را در کفش آناتومیست می کند و می گوید وقتی الله از گل مرد را <u>**نیکو آراست**</u>، در آن روح دمید و آن را دارای چشمان و گوش و قلب گردانید، با این همه احسان! باز شکر حق نمی کنید. اینجا سوالی که مطرح میشود این است، خوب کسانی مثل آلن دلون، مرلین مونرو و یا الیزابت تیلور و یا فروزان خودمان میبایستی شکر گزار الله باشند. اما تکلیف رضا بیک ایمانوری یا چارلز برونسون چیست و یا اسداله یکتا و میلیون ها انسان زشت دیگر و مهمتر از همه، آیا این الله ای که برای هر چیز نا قابل هم توقع شکر گزاری بدرگاهش را دارد چه جوابی به افراد ناقص الخلقه می دهد، به آن هائی که دست ندارند، گردنشان کوتاه است، لب شکری دارند، چشمان ورقلمیده دارند و ... و به دادن قلب و احساس بر ما منت می گذارد، و وقتی ما از او سوال می کنیم، چرا یک جو شرف و شعور و عطوفت و قلب به فرستاده بر حقت، امام سیزدهم، روح اله خمینی ندادی؟ آنوقت سکوت می کند و جوابی ندارد که بدهد. در آیات بعدی، شاهد حضور عزرائیل و قبض روح کردن توسط او هستیم و باز تهدید به روز قیامت و اینکه در جهنم چه بلاهائی سر کافران می آید. در آیه ۱۵ همین سوره از دید الله، انسان مومن آن کسی است به سجده افتاده، رخ در خاک بکشد، برای الله، تسبیح بیندازد و ذکر او گوید، حال در کنار کارهای فوق هر جنایتی و بی ناموسی و احتکار و دزدی و دد منشی که انجام داد، موجه است و در آیه ۱۶، بندگان الله مهربان و با گذشت محمد، در خواب هم آسایش ندارند و در خواب هم باید با بیم و امید، الله خود را بخوانند. بچه های عزیزم، این همان الله است که ادعا می

کند، از همه چیز و از بندگانش بی نیاز است ولی اگر در خواب هم، یاد او نکنند و ذکر او را بجا نیاورند، عذاب جهنم را وعده می دهد! در آیه ۱۷، الله می گوید: شما ها نمیدانید که پاداش نیکوکاران، چه نعمت و لذت های بی نهایت! که روشنی بخش دل (البته منظور الله، زیر دل بوده و باز غلط چاپی باعث شده که کلمه زیر حذف شود) و دیده است، که در عالم غیب، برای شما ذخیره کرده ایم! البته بچه های خوبم، به راحتی منظور از زیر دل و دیده را درک می کنند، که چطور الله به عرب زنباره، تنها خواستهٔ او را وعده می دهد، و در اینجا و آن جا، نشانی از معنویت نمی یابیم. در آیه ۱۸، محمد، چشم بسته، غیب می گوید. او عقیده دارد که مومن و کافر هیچگاه یکسان نخواهند بود. قدر مسلم کافر و مومن، یکسان نخواهند بود. مومن بع بع می کند، کافر نمی کن. مومن، دست روی دست می گذارد و سینه کش آفتاب می خوابد تا خدا، رزق روزیش را بدهد، کافر در زندگیش به تلاش و کوشش و کشف مجهولات توجه نشان می هد و تکنولوژیش را به قیمت بالا به مومنین می فروشد که، مغزشان یخ زده است. مومن، برده است، کافر، آزاده. آیا باز هم می خواهید در این خصوص بگویم؟ یا فکر می کنید کافی است.

در آیه ۲۰، یک بار دیگر، شاهد بد دهنی، الله فهیم و دانا هستیم، که به کسانی که به هجویات او توجه ندارند، فاسق اطلاق می کند. از این الله خونریز و بددهن آنقدر حرف زشت شنیده ایم که در این خصوص باید، کمی بر خودمان مسلط بوده و حساسیت نشان ندهیم.

در آیه ۲۳، الله، از موسی یاد می کند و به محمد یاد آور میشود که موسی، پیامبر برگزیده منست که قوم بنی اسرائیل را هدایت کرد و الله اضافه می کند: ای محمد در ملاقات با موسی، هیچ شک مدار و همه دیدیم که چطور

محمد، دمار از پیروان موسی در آورد و آن ها را آواره ساخت و یا از دم تیغ گذراند. خودمانیم، این الله خودش را گذاشته سر کار. هر چه به فرستاده اش می گوید: او (محمد) عکسش را عمل می کند. الله می گوید با موسی مهربان باش، او پیامبر ماست و قومش، قوم بر گزیده ما. محمد، بی خیال گفته الله، یهودیان را قتل و عام می کند. الله می گوید با محارم که فرزند خوانده هم جزو آن است، ازدواج مکن، محمد، به زید ابن حارث پسر خوانده اش می گوید: زنت را طلاق بده، من می خواهم. الله می گوید: ٤ زن بیشتر اختیار نکنید، محمد در یک زمان ۱۱ زن رسمی میگیرد. الله می گوید زنا نکنید، فرستاده بر حقش، وقتی چشمش بر هر زنی می افتد، او را بر زمین می زند! توصیه ما این است که الله در فرستادن پیامبران، قبلاً پیشینه آن ها را از اداره آگاهی کشور های حوزهٔ مذاهب خرافه پرور سامی، بگیرد. و اقدام به صدور حکم برای آنها بکند. متأسفانه در این خصوص تا کنون یک نمونه هم نشده که این کار الله بی نقص باشد. هر پیغمبری را فرستاده، در آن زمان، فساد و جنایت و خواری انسان و بندگی او بیداد میکرده.

سوره احزاب

مشتمل بر ۷۳ آیه که توسط محمد در مدینه نوشته شده است.

آیه ۱ این سوره نیز با ترس شروع می شود و این بار الله به فرستاده اش محمد می گوید همیشه از من بترس. حال الله چطور جرأت کرده که اینطور گستاخانه به جناب محمد چنین حرفی را بزند، نمیدانیم ولی قدر مسلم، بزودی شاهد عکس العمل محمد بوده و یک جائی، الله پاسخ این درشت گوئیش را

پس میگیرد. و در آیه بعدی، الله به محمد می گوید: تنها از آن چه از طرف ما به تو وحی می شود، پیروی کن. این آیه کمی بودار است، لابد، الله از محمد چیزی دیده که اینطور صریح و واضح به او می گوید فقط از دستورات من تبعیت کرده و فرامین مرا اجرا کن و فکر خود مختاری به مغزت خطور نکند! که البته، عملاً تا این لحظه دانسته ایم که الله واقعی کیست. وقتی آیه ٤، سوره احزاب را می خوانیم. دست به دامان فضلا و ادب شناسان و از خود بهتر ها می شویم که ما را در درک این آیه یاری دهند. عین ترجمه این آیه را نوشته و از شما می خواهیم؛ اگر چیزی از این آیه درک کردید ما را روشن سازید. الله در درون یک مرد، دو قلب قرار نداده! و نیز زنانتان را که مادر بخوانید، مادر شما و پسر دیگری را که فرزند بخوانید، پسر شما قرار نداده. این گفتار شما، زبانی و بی واقع است و الله سخن به حق می گوید!

خوب از این آیه چه چیزی دستگیر شما شد؟ منظور الله از این که در درون یک مرد دو قلب قرار نداده چیست؟ حالا به استنباط ما توجه کنید؛ اگر سخنی از تقسیم احساس باشد، که مردان مسلمان باید حد اقل دارای چهار قلب باشند و خود حضرت نیز دارای حد اقل یازده قلب که هر کدام را به یکی از زنانش هدیه کند. در قسمت دوم، آن چه ما با یاری فضلای دیگر، درک کردیم این است که؛ هیچ کس حق ندارد، دیدی بشر دوستانه داشته باشد. در اسلام به هیچ وجه نمیتوان گفت که حتی در یک فامیل، جوانان آن مثل پسران من و یا دختران من هستند و یا بزرگان موئنث فامیل، مثل مادر من. بنا بر این کسانی نظیر مادر ترزا که عمری قلبش برای هزاران هندی دردمند زد و تمام هندیان فرزندان او بودند، از کلام الله محمد تخطی کرده و جایگاهش در جهنم خواهد بود. جالب این است که در چند آیه پائین تر، الله این مهم را

که چه کسی پدر تمام مومنین است، بعهده فرستاده اش محمد می گذارد و مادر تمام مومنین را زنان محمد معرفی مـی کنـد! کـه از نظر فیزیکی، مـورد اول آن کاملاً صحیح است!

در آیات ۹ تا ۲۷، الله از یاری خود به لشگریان اسلام داد سخن سـر میدهـد که چطور در هر لحظه بیاری شما شتافتم، باد تنـد راه انداختـم، بـه مرغـان هـوا دستور دادم تا سنگ ریزه به سر دشمنان شما بارند و ... که البته همانطوری که بچه هـای عزیـزم خـوب مـی داننـد، بعضـی اوقـات الله بعلـت گرفتـاری هـای بیشمار، لشگریان اسلام را فراموش می کردند و موجب شکسـت آن هـا را پیـش می آوردند که نمونه بارز آن جنگ احد است. ماجرا از این قـرار اسـت کـه در روز هفتم شوال سال سوم هجـرت، ابوسـفیان، عکرمـه پسـر ابـو جهـل کـه سـال گذشته پدرش بدست محمد در جنگ بدر کشته شده بود، بهمراه صفوان بن امیه و خالد بن ولید و ابو عامر راهـب بـه خـون خواهـی کشـته شـدگان جنـگ بـدر بطرف مدینه راه می افتند و با لشگریان محمد در پـای کـوه اُحـد مصـادف مـی شوند و جنگ در می گیرد. در این جنگ، حمزه، عموی محمد، کشته میشـود و محمد نیز بر اثر اصـابت سـنگ بـه سـر و صورتـش مجـروح شـده و خـود را در گودالی پنهان کرده و جان سالم بـدر میبرد. مـی بینیـد کـه آن روز، الله بیـاد کمک به لشگریان اسلام نمی افتد!

در آیه ۲۸ سوره احزاب، به ناگهان الله، روی از دشمنان اسلام بر گردانیده و متوجه زنان جناب محمد می کند و به آن ها می گوید، بـرای فرسـتادهٔ مـن کـج خلقی نکنید که این خواست ماست که محمد، فرستادهٔ من، بـه شـمـا هـا طـلا و زیور آلاتی داده و با طلاق از شر شما راحت شود. ما که شـوکه شـدیم، شـوک ما بخاطر آن است که چطور یکدفعه، الله قادر متعال به سطح یک کارگزار

مسائل جنسی فرستاده اش نزول می کند و در ادامه بررسی، آیه ۳۰ نیز از هر نظر جالب است، خوب به این آیه توجه کنید: ای زنان پیغمبر، از شما هر که بکار ناروائی دانسته اقدام کند، او را دو برابر دیگران عذاب دهیم که این کار بر الله سهل و آسان است! ملاحظه می کنید، حالا باز می پرسید، الله واقعی کیست، آیا هنوز شک دارید که اله فقط برای رد گم کردن و مسئولیت از سر باز کردن، توسط الله اصلی، یعنی محمد، ساخته و پرداخته شده است؟ در آیه ۲۱، محمد از زبان الله به زنانش می گوید: هر کدام از شما که مطیع الله و من (محمد) باشید، پاداشی دو بار دیگران دریافت می کنید! حالا چرا باید بین زنان محمد با دیگر زنان اختلاف در جزاء و پاداش وجود داشته باشد از آن حرف هاست! ما رو ببین که لب به اعتراض راجع به اختلاف زنان محمد با دیگر زنان می گشائیم. می پرسید چطور؟ لطفاً آیه ۲۲ سوره احزاب را بخوانید، همه چیز دستگیرتان می شود. در این آیه الله می گوید: ای زنان پیغمبر، شما، مثل زنان دیگر نیستید و از مقام رفیع ترا برخوردارید، بر شما واجب است که با دیگر مردان به نرمی (عشوه) سخن مگوئید، مبادا مردی به طمع شما افتد. حال، این الله است یا کار گزار جنسی جناب محمد؟ قدر مسلم پاسخ، مورد دوم است. در آیه ۲۳، الله به نفع فرستاده اش محمد، ادامه میدهد: ای زنان پیغمبر در خانه بنشینید و آرام بگیرید و بی حاجت و ضرورت از خانه خارج نشوید، مانند دوره جاهلیت! آرایش نکنید و خودتان را نسازید و از امر الله و رسول او، اطاعت کنید، چون الله چنین می خواهد! ملاحظه میفرمائید که در کتاب انسان ساز! قرآن از چه مسائلی صحبت به میان می آید. در آیه ۲٦، همین سوره، بار دیگر متوجه جبر اندیشی اسلام می شوید که راجع به آن بسیار مطلب رفته است و اینجا باز الله می گوید: هیچ

مرد و زن مومن را در کاری که الله و رسول او حکم کند، اختیاری نیست، و هر کس نافرمانی کند، دانسته به گمراهی سختی افتد! در آیه ۲۷ این سوره، موجه نشان دادن عمل غیر انسانی محمد، راجع به پسر خوانده اش زید، توسط الله عادل، ماله کشی میشود. ترجمه این آیه را بدون کوچکترین کم و کاستی، مقابل چشمان حیرت زده شما باز گو می کنیم: محمد، تو به آن کس که الله اش نعمت اسلام بخشید و تو او را نعمت آزادی دادی، یعنی پسر خوانده ات زید ابن حارث، به نصیحت گفتی؛ برو و زنت را نگهدار و طلاق نده. اما آنچه که تو در دل میداشتی، برای ما (الله) آشکار بود و ما (الله) می دانستیم که تو از مخالفت و سرزنش خلق می ترسیدی، بهتر بود از ما (الله) میترسی تا خلق. حال چون ما (الله) میدانیم که زید از آن زن کام دل گرفته و بایستی او را طلاق می داد، او (زن زید) را به نکاح تو در می آوریم. تا بعد از این، مومنان در نکاح زنان پسر خوانده خود که از آن ها کامیاب شدند، بر خویش گناهی نپندارند و فرمان الله را انجام دهند. این بود معنی بدون کم و کاست آیه ۲۷. بار دیگر باید گفت: شرم بر آن خرد گم کرده هائی که سنگ این مذهب شرمگاهی را به سینه می زنند، مذهبی که الله اش، کار چاق کن فرستاده اش می باشد و مطابق خواست های نفسانی پیغمبرش، آیه نازل می کند. محمد زبل و هفت رنگ در ادامه آیه شرم آور ۲۷، آیه ۲۸ را می آورد که: پیغمبر را در حکمی که الله بر او مقرر فرموده گناهی نیست و فرمان الله باید بدون کم و کاست اجرا شود.

انگار که کار پر در آمد، کار گزاری مسائل جنسی به مذاق الله، خوش آمده، او هم چنان ادامه می دهد که: محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست (الهی قمشه ای تفسیری بر این آیه گذاشته است که: یعنی زن زید، زن فرزند

شما نبوده که به محمد حرام باشد).

انگار که سوره احزاب را تنها می توان در خصوص مسائل جنسی مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. در آیه ٤٩ می خوانیم: ای مردان با ایمان! هر گاه زنان مومنه را به عقد خود در آوردید اگر با آنها نزدیکی نکردید و آن ها را طلاق دادید، نبایستی عده نگهدارید و بابت آن خرج کنید، چیزی به آن ها بدهید و رهایشان سازید!

باید در اینجا به الله و رسول او گفت: دست مریزاد! که نقش و مقام و اهمیت زن را تا بدان درجه پائین می آورید که سد رحمت به برخورد با فاحشه های شهر نو سابق خودمان در خیابان گمرک. در آیه ٥٠، می خوانیم: ای پیغمبر، ما زنانی را که مهرشان را اداء کردی بر تو حلال کردیم، کنیزانی را که تو به غنیمت گرفتی بتو حلال کردیم، دختران عمو، دختران عمه، دختران خاله، دختران دائی همه را به تو حلال کردیم، ما تمام زنانی را که میل به تو (محمد) دارند، آن هم بدون شرط و بدون درخواست! بر تو حلال کردیم. این همه زن را بر تو حلال کردیم که بر وجود عزیز تو، در امر نکاح هیچ زحمتی نباشد و الله را بر بندگان مغفرت و رحمت بسیار است! الحق که الله ... و پر روئی داریم، همه چیز را برای نشاط و شادی سُنبل پیغمبرش می خواهد ولی منت آن را به گردن ما می اندازد که الله بر بندگانش رحمت دارد! و وقتی آیه ٥١ را می خوانیم به بُعد جدیدی از کار گزاری الله می رسیم و آن باز گذاشتن دست زنباره تاریخ در خانم بازیهایش میباشد که چطور زن شماره چهارت را امشب به بستر ببر و زن شماره دهم خود را دم صبح و سومی را روز چهار شنبه زمین بزن! در آیه ٥٢ الله از کثرت تماس های جنسی پیغمبرش به وحشت می افتد و برای این که، کمی او را از حالت هورنی بودن در آورد و افسارش را

بکشد این آیه را نازل می کند؛ ای رسول، بعد از این زنان (۱۱ زن عقدی) دیگر عقد هیچ زنی بتو حلال نیست، هر چند که از حُسن و زیبائی او به شگفت آئی، مگر اینکه آن زن کنیز باشد که محدودیت ندارد، و بدان که الله بر هر چیز مراقب و نگهبان است. چقدر باعث تأسف است که دست باستان شناسان و فسیل شناسان از سُنبل طلائی محمد کوتاه است که آن را قاب بگیرند و در موزه لور فرانسه به نمایش بگذارند و بگویند که هنوز که هنوز است و ۱٤۰۰ سال از قدمت این سُنبل طلائی گذشته، هیچ کس نتوانسته رکورد فعالیت های آن را بشکند! و باز چقدر باعث تأسف است که پژوهشگری ننشسته تا محاسبه کند که این معامله طلائی در شبانه روز چند بار خروش بر می آورده و تعداد حرکات آن را محاسبه کند تا ببینیم میشود آن را با حرکات مته های حفر چاه عمیق مقایسه کنیم یا خیر. قدر مسلم، محمد در این خصوص، مقام قهرمانی دنیا را دارد و هنوز کسی رکورد او را نه شکسته است.

در سوره احزاب، الله از نقش کار گزاری مسائل جنسی فرستاده اش به مقام دربانی و آبدار چی بودن نیز نزول اجلال می فرمایند. می پرسید چطور؟ عرض می کنم. لطفاً نگاهی به آیه ٥۳ بیندازید: ای کسانی که به الله ایمان آوردید، به خانه پیغمبر بدون اجازه ایشان وارد نشوید، وقتی به مهمانی دعوت می شوید، زود تر از وقت نیائید. وقتی غذایتان را خوردید، زود خارج شده و پی کار خود بروید، خانه پیغمبر مکان مزاح و سرگرمی نیست. جوک گفتن در حضور پیغمبر او را آزار میدهد، هر چند که او از شرم به روی شما نمی آورد ولی بدانید که الله خجالتی نیست! هر گاه از زنان پیامبر متاعی می طلبید (مثلاً آب خوردن می خواهید) از پشت پرده بطلبید. هیچ گاه رسول ما را نیازارید و پس از مرگش با زنان او وصلت نکنید که این کار گناهی است بس

بزرگ.

در آیه ۵۹ همین سوره، مسئله حجاب اسلامی توسط الله مطرح می شود و جالب اینجاست که الله، عفت زن را در پوشش او می داند و جا دارد که شعر معروف ایرج میرزا را برای ایشان فکس کنیم.

در سوره احزاب که ما فکر می کردیم، تمامش راجع به دستگاه تناسلی است، الله باز طاقت نیاورده و باز خودش را به مسائل جنگی کشانده. در آیه ٦١ می خوانیم: این کافران، این مردمان پلید بد کار، راندۀ درگاه حقند، پس هر کجا که آن ها را یافتید جداً به قتل برسانید و کسی نیست که از الله مهربان و عادل وجبار! بپرسید: در کشتن کافران دیگر چرا جداً را بکار میبری، مگر کشتن، جدی و شوخی دارد که به آن تأکید میکنی؟

در آیه ٦٣ بار دیگر، محمد فراموش می کند که چندین سوره پیش راجع به قیامت و زمان آن گفته بود، تنها الله میداند. اینجا با ذکر علت که فراموشی ایشان است، می خوانیم که ساعت قیامت بسیار نزدیک است!

در خاتمه سوره احزاب، الله خسته از فعالیت های جنسی پیامبرش، باز به مسئله دوزخ و جهنم و تهدید و عذاب می پردازد، و کسی نیست که بپرسد، محمد، کارهای فنی انجام میدهد، تو چرا خسته شدی؟

در آیه ٦٩ سوره احزاب، الله محمد، برگی بر تاریخ سیاه ادیان اضافه می کند. او در آن آیه خطاب به بندگانش میگوید: شما، مانند آن مردی نباشید که پیغمبرشان را به تهمت زنا و قتل برادرش، هارون، بیازردند، تا آنکه الله، موسی را تبرئه کرد، که موسی نزد ما، پیامبری محترم است.

سوره سباء

با ٥٤ آیه که در مکه توسط محمد نوشته شده است.

پس از عزت چپانی های الله نسبت به فرستاده اش محمد، اینک نوبت محمد میرسد تا به این کار نسبت به الله اش بپردازد. سوره سباء با سپاس و ستایش از الله شروع میشود و در آیه ۲ آن می خوانیم که هر چه به زمین فرو رود و هر چه از زمین بیرون بیاید، هر چه از آسمان پائین بیاید و هر چه به آسمان برود، همه و همه بخواست الله است. برای ما سه قسمت ماجرای فوق روشن است ولی هر چه فکر کردیم چه چیزی به زمین فرو میرود که دست الله است، عقلمان بجائی قد نداد. راستی از بین بچه های عزیزم کی میداند، آن چیست که دست الله است و به زمین فرو میرود؟

در آیات ۳ تا ۹ این سوره به مسئله قیامت اشارد شده است و چون میدانیم، راجع به این موضوع آنقدر صحبت کرده ایم که نیازی به بازگوئی ندارد، از این قسمت میگذریم.

در آیه ۱۰، شعر بافی محمد گل می کند و او چنین میسراید: به کوه ها و مرغان امر کردیم که با تسبیح! و نغمه الهی! با داود هم آهنگ شوندو آهن سخت را بدست داود دادیم و او آن را نرم کرد! به او دستور دادیم تا از آهن زره بسازد و حلقه زره را به یک اندازه درست کند، زیرا ما (الله) بهر چیز آگاهیم. حال چه ارتباطی است، بین حلقه آقا داود و آگاهی الله ، ما که متوجه نشدیم. در آیه ۱۲ به ادامه اشعار هذیان گونه محمد می پردازیم: باد را به تسخیر سلیمان در آوردیم و برخی از دیوان الله بخدمتش پرداختند. پس در این سوره، یعنی سوره سباء، متوجه این نکته پر اهمیت شدیم که بجز از فرشته و

جن و انس، در بارگاه الله دیو هم پیدا میشده و ما از آن بی خبر بودیم. نکته دیگری که برای تمام بچه های عزیزم جالب است، آنست که دیوان بارگاه الله، مثل غول چراغ جادو در فیلم علی بابا، قادر بودند که هر چه که سلیمان بخواهد از کاخ و عمارت و معبد و قابلمه و دیگ زود پز و حوض و استخر و اسپا، همه را بسازند. شاید فکر می کنید که ما شوخی می کنیم. پس خواهش می کنم آیه ۱۳ سوره سباء را بخوانید تا متوجه شوید، آنکه با شوخی و لودگی و شامورتی بازی ١٤ قرن است سر ما را شیره مالیده، کیست.

ماجرای احمقانه و لوس مرگ سلیمان را در آیه ١٤، کتاب انسان ساز مسلمانان دنیا می خوانیم: چون ما بر سلیمان مرگ را مامور ساختیم، بر مرگ او بجز حیوان چوب خواری (موریانه) که عصای او را خورد، کسی رهبر نگشت! پس دیوان بر مرگ سلیمان آگاه شدند!

در ادامه بررسی به روایات احمقانه دیگری از قرآن بر می خوریم و آن قصه سباء است که چطور اول الله دو باغ به آن ها ارزانی داشت که میوه های شیرین و خوش طعم داشت و چون آن ها از الله فرمانبرداری نکردند، الله به آن ها دو باغ دیگر داد که درختانش میوه های تلخ و ترش و بد طعم داشتند (آیه ١٦). ما بقی آیات این سوره مثل سایر سوره ها، به قیامت و جهنم اختصاص دارد.

سوره فاطر

این سوره شامل ٤٥ آیه میباشد و مکان نگارش آن مکه بوده است.

آغاز این سوره با تشریح جسمانی فرشتگان شروع می شود که برخی دارای ۲ بال، و عده ای ۳ بال و دسته ای چهار بال دارند، و اگر خاطرتان باشد،

برایتان گفتیم که این تقسیم بندی از آن جهت است که درجه و مرتبه فرشتگان مشخص شود. در آیه ٤، الله ، به محمد دلداری میدهد که اگر این امت نادان، تو را تکذیب کردند، از میدان خارج نشو، چون تجربه بما ثابت کرده که قبل از تو، پیامبران دیگری را فرستادیم و با کمی ایستادگی، امت نادان را زیر سلطه خود در آوردند. تو نیز مستثنی نیستی. با دلگرمی الله ، محمد ایستادگی کرد و پیروز شد و قرن هاست که سلطه اش را بر یک میلیارد خرد گم کرده حاکم کرده است.

در آیه ۹، این سوره، الله، ادعا می کند: اوست که ابر ها را حرکت می دهد تا به دیار مرده ای برسند و باران ببارد و زمین مرده را زنده کند که باز جای سوال بسیار دارد که چرا این لطفش را در حق سرزمین پیامبر خاصش که در ضمن خاتم الانبیاء نیز بوده، دریغ داشته؟

در آیه ۱۱، خاک بازی الله و ساختن آدم ابو لبشر برای سدمین بار تکرار شده است البته، ایشان میگویند، کسی از بندگان من، عمر طولانی نمی کند که با آوردن سند و مدرک از کتاب های عهد عتیق، به سن و سال نوح و اعقابش که همه چند قرن زندگی کردند، اشاره می کنیم و به الله می گوئیم: بابا، کوتاه بیا و دست از این قصه بافی هایت بر دار که خریداری ندارد. در آیه ۱۲ این سوره، باز برای بار سدم به مسئله ... و شقیقه می رسیم. می پرسید چطور؟ به ترجمه این آیه توجه کنید: هر گز آن دو دریا که آب این یکی، گوارا و شیرین و آب آن دیگری، تلخ و شور است یکسان نیستند، با وجود این، شما از هر دو گوشت تازه بخورید! اگر شما ارتباط بین دریای آب شیرین و شور را با گوشت تازه متوجه شدید، تمنا دارد ما را مطلع کنید، تا در بررسی خود از کتاب مقدس و انسان ساز که دریائی از علم و دانش در آن نهفته است، دچار

لغزش نشویم.
بدبختانه این سوره انباشته از مسائل محتلف ... و شقیقه است. به نمونه دیگر آن که در آیه ۱۳آمده است توجه کنید: الله است که شب را درون روز پنهان سازد و روز را درون شب، خورشید و ماه را تسخیر کند، او الله آفریننده شماست و به غیر از او معبودی نخواهید که در جهان دارای پوست و هستهٔ خرمائی نیستند! الحق که باید معجزه قرآن را در این تشبیهات سفیهانه جستجو کرد.
در آیه ۱۵، می خوانیم: ای مردم، شما ها، همه به الله، فقیر و محتاجید و تنها الله است که بی نیاز و غنی با لذات و ستوده صفات است! البته در سوره و آیات بیشماری، ما متوجه بی نیازی الله شده ایم که اگر یک لحظه برای او تسبیح نینداخته و ذکر او را نکنیم، خشم او را بر انگیخته و جایگاه همگی ما در جهنم است. در آیات ۱۸ تا ۲۲، باز غیب گوئی های محمد گل می کند، به برخی از آنان توجه کنید: هرگز آدم کور با بینا یکسان نیست! تاریکی با روشنائی یکسان نیست! آفتاب و سایه با هم برابر نبستند!، زندگان با مردگان برابر نیستند! و اگر دست جناب محمد را باز می گذاشتند، ایشان می نوشتند: اتوبوس با مینی بوس یک اندازه نیست!، سنبل شتر با سنبل گوسفند یکسان نیست!، صدای پارس سگ با صدای گاو یکسان نیست! و امثالهم.
یکی از بزرگترین خوشحالی های ما این است که خدمتی را که اینک به آخر رساندیم و این کتاب عظیم الشأن را برای ملیون ها انسان کالبد شکافی نمودیم و در ضمن خود دانستیم که چه مطالب حیاتی و پر ارزشی! در این کتاب وجود داشته و ما از آن بی خبر بودیم. بنظر میرسد که دِین خود را به بشر و بشریت اداء کرده ایم و اگر در آینده به خاطر نشر این حقایق انسانی و گره گشای عالم

بشریت، ما را ذبخ اسلامی کردند، دلمان نمی سوزد که کره خر بدنیا آمدیم و خر از دنیا رفتیم. بالاخره، کسانی هستند که زیر بار ترفند های زِبلانه و فریبکاری های این قوم ظالمین نمیروند، تا جائی که در آغاز قرن ۲۱، مشتی رمال و جادوگر و هفت خط بنام ملا و آخوند، با الهام از دستورات بیمارگونه، پیغمبران دزدان، این زنباره تاریخ، میلیون ها نفر را به حضیض خفت و خواری بکشند.

عرق صورت آخوند اگر افتد به زمین   تا قیامت ز زمین بانگ قرمساق آید

در آیه ۲۳، برای هزارمین بار، **الله** به محمد گوشزد می کند: ما تو را برای ترساندن بندگان فرستادیم و تنها مأموریت تو همین است.

در آیه ۲۷، خلقت رنگ نیز منصوب به **الله** است، و **الله** است که رنگ سفید و سرخ و سیاه را آفرید!، این **الله** چه آفریده هائی دارد! و ما کم کم به آن ها پی میبریم و بر دانش خود می افزائیم. و در ادامه این مطلب می خوانیم، وقتی **الله**، چنین آفریده هائی دارد، نا سپاسی است که شکر او را نگوئیم.

در آیات ۲۶ و ۲۷، برای اینکه خواننده قرآن، حتی برای لحظه ای از فکر جهنم فارغ نشود، **الله**، با آوردن این دو آیه، بار دیگر جهنم را با مصائب وحشتناکش، یاد آور میشود.

سوره یس

این سوره دارای ۸۳ آیه بوده که توسط محمد در مکه نوشته شده است.

آیه ۲ این سوره با تأکید بر این که محمد از پیغمبران خداست آغاز میشود، انگار که گاه گاهی، محمد نیاز داشت تا از پست و مقام خود مطلع شود. لذا

با آوردن آیه ای نظیر، آیه ۲ سوره یس، به خودش قـوت دل میدهـد کـه بلـه، مـا پیامبر هستیم. در آیه ۹ باز می خوانیم که این خود الله اسـت کـه بـا تصمیـم خویش، پرده بر چشمان کـافران انداختـه کـه آن هـا راه حق را نبیننـد و ایشـان اضافه می کنند، کافران را چه بترسانی و یا نترسانی ایمان نمی آورند. البته بـا اجازه خودمان، بر این آیـه، یـک تبصـره اضافـه میکنیـم و آن ایـن اسـت کـه: بـا ترساندن کاری از پیش نمیرود، کافران را بگیر، دسـت و پایشـان را قطـع کـن، در یـک روز گـردن ۹۰۰ نفرشـان را بـزن، پیـش چشـمان آن هـا بـا زن و بچـه هایشان بخواب (جماع کن)، مالشان را به یغما ببر، از سرزمین هـای خودشـان بیرونشان کن، هرکسی که مخالف توست و علیه تو حرف میزند، ترورکن و ...و با ترساندن که نمی شود حرف حق! را به کرسی نشاند!

در آیه ۱۲، باز برای سدمین مرتبه، الله میگوید: ما مردگان را زنده می کنیم و کردار گذشته آن ها در کامپوتر خـود حفـظ و بهنگـام قیامت، آن را مـرور می کنیم و پاداش و یا جزای آن ها را خواهیم داد. ما بقی آیات سوره یس، تنها بـه هلاک کردن اشاره دارد که خوشبختانه چشم و گوش ما از ایـن واژه پـر اسـت و ترسمان از آن ریخته. در آیات ۲۳ تا ٤۲، بار دیگـر شـاهد آفریـده هـای الله هستیم که ذکر بعضی از آن ها خالی از لطف و طنز نیست. ما (الله) بـاغ هـا آفریدیم، درخـت خرمـا و انگـور آفریدیـم، چشـمه آفریدیـم. شـب را آفریدیم، خورشید را آفریدیـم، مـاه را بـا گـردش آن آفریدیـم کـه مثـل شـاخه خرمـا بـاز گردید! ما کشتی را آفریدیم!، و بنا به ترجمه الهی قمشه ای؛ ما اتومبیل و خـط آهن و طیاره را آفریدیم!

در آیه ٤۳، تهدیدی داریم از جانب الله، برای مردمان این دنیا؛ اگر بخواهیم، همه را بدریا غرق کنیم که ابداً نه فریاد خواهی دارند و نه کسی بداد آن ها

خواهد رسید! در آیات ۵۳ تا ٦٧ سوره یس می خوانیم که: فرا رسیدن قیامت بیش از یک لحظه نیست و ناگهان تمام خلایق به پیشگاه ما حاضر می شوند، اهل بهشت، آن روز بوجد خواهند آمد، مومنان با حوریان بهشتی در سایه درختان بهشت به تخت ها تکیه خواهند زد، برای آنان هر میوه ای که بخواهند، آماده است. امروز کافران، در آتش دوزخ خواهید سوخت، اگر ما بخواهیم دیده هایشان را کور می کنیم، اگر ما بخواهیم آن ها را مسخ می کنیم (به شکل سگان و بوزینگان). و در ادامه بررسی به آیه ۷۱ میرسیم که الله باز منت بر سر بندگانش گذاشته و می گوید: ما چهار پایان را آفریدیم تا شما ها از آن ها سواری بگیرید و از تولیدات آن ها بهره مند شوید.

سوره صافات

این سوره با ۱۸۲ آیه توسط محمد در مکه نوشته شده است.
این سوره، ضعف محمد را به شدید ترین شکل ممکنه به نمایش می گذارد، تمام بچه های خوبم میدانند، وقتی کسی در گفتار و یا کردارش ضعف مشاهده کی کند، متوسل به قسم میشود تا بدین وسیله خلاء ضعف و زبونی خود را پُر کند. از این رو، وقتی محمد از جانب الله در سوره صافات، چپ و راست، قسم می خورد، می خواهد با قسم خوردن، منطق بی مایه و ضعیف خود را، اصطلاحاً جا انداخته و بخورد پیروانش بدهد. می خواهم از شما ها، بچه های خوبم بپرسم، آیا تا بحال دیده اید که معلمی سر کلاس درس وقتی می گوید: سد

تقسیم به ده میشود ده، بگوید: بحضرت عباس اگر سد را بر ده تقسیم کنید میشود ده، و یا پزشکی در معاینه بیمارش بگوید، به حضرت ابوالفضل قسم که شما دارای زخم معده هستید. از قدیم و ندیم برای تمامی ما، عین روز، روشن است که افرادی که دارای موقعیت اجتماعی دون هستند، برای عرضه متاع خود مبادرت به قسم خوردن می کنند.

حالا این محمد خان را چه میشود، که درکتاب آسمانی مسلمانان دنیا، در بیش از ٦٠ مورد قسم می خورد، آیا قسم خوردن های ریز و درشت ایشان را که مایهٔ آن را از الله گرفته، می شود به حساب آدم حسابی بودن ایشان گذاشت؟ و یا اینکه، همانطوری که گفتیم آن ها را بحساب ارزش اجتماعی پائین معظم له! بگذاریم.

در بین قسم های خورده شده توسط الله (محمد)، بعضی از آن ها، بقدری رنگ و حال شوتی دارد که آدم شوکه میشود. اولین قسمی که باعث تعجب ظریف بینان میشود، قسم به خود قرآن است. درست مثل اینست که ما کتاب، قرآن، کلام محمد را بنویسیم و بعد برای جا انداختن آن به خود این کتاب اشاره و روی آن قسم بخوریم. حال این شما و انواع قسم هائی که الله در سوره صافات خورده: قسم به صف زدگان. داخل پرانتز آمده: نماز گزاران و سپاهیان اسلام و ما به آن اضافه می کنیم قسم به صف زدگان نفت و قند و شکر و لوبیاچیتی و گوشت، که توی صف ایستادن تمام صف زدگان بخاطر اسلام عزیز است. یادش بخیر، آن روزهائی را که پیش از روی کار آمدن ولی سفیه و اسلام ناب محمدی، نه تنها توی صف نمی ایستادیم، بلکه برای فروش یک قوطی روغن نباتی، داخلش سکه پهلوی طلا هم میگذاشتند.

قسم به زجر کنندگان که هر چه در این خصوص فکر کردیم، تنها فکرمان به

یک حالت انحرافی ـ سکسی معطوف شد.

قسم به تلاوت کنندگان قرآن، به یاد زنده یاد جواد ذبیحی می افتم که علیرغم اینکه، الله روی اسم او قسم می خورده، ولی فرستاده بر حقش، حضرت روح اله خان خمینی، دستور قتلش را داد.

برای یک لحظه کوتاه، قسم و قسم خوری را کنار میگذاریم و به مسئله علمی بزرگی که در قرآن و در آیه ۵ سوره صافات به آن اشاره شده می پردازیم و آن این است که زمین ما دارای چند مشرق و چند مغرب بوده و ما از آن بی اطلاع بودیم.

علیرغم اینکه، گفتیم. برای چند لحظه قسم خوری را کنا میگذاریم، ولی بخاطر مطالبی که در مابقی سوره صافات آمده و نمیتوان به راحتی از کنار آن ها گذشت، دنبال بحث قسم خوری را وقتی به سوره های: ذاریات، طور، نجم، قلم، قیامت، فجر و بلد رسیدیم، دنبال خواهیم کرد. در این سوره ها، شما، شاهد قسم خوری الله روی اسبانی که نفس هایشان به شماره افتاده خواهید بود.

در آیه ۸ سوره صافات، الله سیستم مخابراتی جدیدی اختراع کرده و یا بهتر بگوئیم آفریده که در این سیستم، شیاطین نمی توانند از وحی هائی که از طرف الله به پیغمبرش محمد میشده با خبر شوند. سیستم بقدری پیچیده است که حتی، سخنان فرشتگان با هم نیز، بگوش شیاطین نمیرسد.

در آیات بعدی سوره صافات، برای اینکه الله با اعتراض ما که می گوئیم: ما به جهنم و دوزخ و آتش و آب چرکی و مار غاشیه معتاد شده ایم، چرا از آن ها حرفی نمی زنی! آیات ۱٦ تا ٤٠ را آورده و باز بذکر جهنم و عقوبت کافران پرداخته و از آیه ٤١ به بعد، باز به وعده بهشت و دادن میوه های

خوشمزه و آبدار و بدون هسته اشاره دارد. مومنان بر تخت های عالی نشسته اند، غلامان، شراب دور می چرخانند (آیه ٤٥) شرابی سپید و روشن که مستی کامل می آورد! (آیه ٤٦) شرابی که سردرد نمی آورد! (آیه ٤٧) حوریان زیبا چشم حال میدهند! (آیه٤٨) گوئی که حوریان در سفیدی و لطافت بیضهٔ مکنونند! (آیه ٤٩) در آن جا، مومنان با بعضی به صحبت کردن میپردازند! (آیه ٥٠) یکی از مومنان می گوید: ای رفقا، من در دنیا یک دوست کافر داشتم! (آیه ٥١) او بمن گفت: تو وعده بهشت و جهنم را باور داری! (آیه ٥٢) آیا وقتی مردیم و استخوان هایمان خاک شد، باز زنده میشویم! (آیه ٥٣) او اینک در جهنم است! (آیه ٥٤)، خنده حضار! او خواست مرا از راه بدر کند (آیه ٥٦) اگر نعمت و لطف الله نبود، من هم بدوزخ میرفتم (آیه ٥٧).

برای یک محاوره احمقانه، اسم آیه میگذارند و مجموعه این آیات را سوره و مجموعه سوره هائی که یک غاز هم نمی ارزد، جمع آوری کرده و نام کتاب مقدس بر آن گذاشته اند. در آیات ٦٢ تا ٦٧. الله به کافران وعده درخت زقوم را میدهد که میوه های آن را به سر شیاطین تشبیه کرده است.

در مابقی آیات سوره صافات الله، باز به داستان نوح، ابراهیم می پردازد و بخاطر کسر مطلب، لنگ موسی برای بار هزارم پیش کشیده میشود و سلام و درودی است که از جانب الله یطرف موسی و هارون برادرش، سرازیر میشود.

از آیات ۱۲۷ به بعد، ماجرای الیاس مطرح میشود، الله به ایشان هم سلام میرسانند! بدنبال الیاس، لوط قدم به صحنه میگذارد، خانواده اش را الله حفظ کرده و قومش را نابود می کند. یونس، نفر بعدی است که الله راجع به ایشان صحبت می کنند (آیه ۱۲۹) در قصه یونس، می خوانیم که او سوار

کشتی شده، کشتی غرق می شود و ماهی ها پیغمبر الله را خوردند و تا قیامت یونس در شکم ماهی خواهد زیست! (آیه ۱۴۴) و بعد بلافاصله الله تغییر عقیده داده و در آیه ۱۴۵ می گوید: یونس را که قول داده بودیم تا قیامت در شکم ماهی بماند، از شکم ماهی به صحرای حشکی افکندیم! در حالی که او بیمار و ناتوان بود. در آن صحرا، برایش درخت کدو رویانیدیم (آیه ۱۴۶) و باز او را برای پیامبری به قوم بالغ بر سد هزار نفر فرستادیم (آیه ۱۴۷). بچه های عزیزم زیاد ناراخت نشوید، درست است که دری وری گوئی های قرآن انتها ندارد، ولی تا این لحظه باید با آن ها عادت کرده باشید. اما آن ها چیزی را که نمیشود تحمل کرد، حماقت میلیون ها انسان خرد گم کرده است که دنبال روی چنین اراجیف مزخرف و مسخره هستند.

در آیه ۱۵۲ می خوانیم: آیا الله، دختران را بر پسران برتر گزید و بلافاصله الله در آیه بعدی، یعنی ۱۵۴ پاسخ میدهد: آیا ما (الله) چنین حکم جاهلانه ای صادرمی کنیم؟ تفسیر این آیه آخری با خودتون. به چند تا آگهی توجه کنید تا ما بر گردیم.

سوره ص

این سوره با ۸۸ آیه در مکه نوشته شده است.

آغاز این سوره با حرف ص که حرف رمز است شروع میشود و بلافاصله در آیه ۱، الله برای بکرسی نشاندن عقیده اش به قرآن قسم می خورد. سپس در این سوره به نحوه بقدرت رسیدن محمد، اشاره کرده و قدر مسلم برای جا انداختن محمد، نیاز به قصه بافی قبلی است که باز، نوح و طایفهٔ عاد و فرعون

و ثمود و لوط، بعنوان سابقه قبلـی، بـرای قبـول محمـد، مطـرح میشـوند. قصـه تکراری داود که همین دو سه سوره قبل به آن پرداختیم، تکرار میشود که چطور دو فرشته به داود نازل میشوند و یکی از آن ها میگوید: این برادر من ۹۹ رأس میش دارد و من تنها یک میش، حال او میگوید یک میش خود را به او بدهم که او ۱۰۰ میش داشته باشد و من میش نداشته باشم (آیه ۲۳) داود میگویـد: البتـه برادرت به تو ظلم کرده و خواسته یک میـش تـو را بـه ۹۹ میـش خـودش اضافـه کند. الله در ادامه این آیه میگوید بـا مطـرح کـردن ایـن مسئـله، مـا داود را سخت امتحـــان کردیم! ای زرشک، آیـا بـه چنیـن مغـزی و چنیـن تفـــکری نباید ...؟ الله برای انتخاب پیامبرانش، چه آزمایشات سختی را طـرح کـرده است. وقتی زندگی یعقوب پیامبر را می خوانیم، از این پیامـبر دام تـر و احمـق تر، نمیتوانیم بیابیم که چطور، دائـی جان ایشان، دختر دائـی بـزرگ و زشـت را به ایشان غالب می کند و ایشان متوجه نمی شود و برای رسیدن به عشق، دختر کوچکتر دائـی جان، هفت سال دیگـر بیگـاری مـی کنـد. در آیـه ۲۹، یکبـار دیگر الله، صدای مـا را در میآورد. ایشـان میگوینـد: ایـن قـرآن، مبـارک و عظیم الشأنی است که بر تو (محمد) نـازل کردیـم، تـا امـت، در آیـاتش تفکـر کنند و صاحبان مقام عقل، متذکر حقایق آن شـوند. بـا پـوزش از خوانندگـان کتـاب، از روی ناچـاری بـاز میگوئـیم: زرشـک! در آیـه ۳۰ سـوره ص مـی خوانیم: به داود، سلیمان را عطاء کردیم. ای محمد، از سـلیمان یـاد کـن کـه چطور به او اسب دادیم و او با سرگرم شدن با اسبان از نماز عصر غافل شد و چون شب فرا رسید، او توبه کـرد و مـا (الله) آفتـاب را بـاز گرداندیـم کـه او بتواند نماز بخواند (آیه ۳۲). بنظـر میرسـد، در ایـن سـوره بـا کمبـود زرشـک مواجه شدیم، بهتر است از هم اکنون چند تن از آن را سفارش بدهیم. از آیه

۴۱ به بعد نوبت به ایوب میرسد. ایوب می گوید: خداوندا، مرا از دست شیطان نجات بده و ما (الله) به او گفتیم: پایت را به زمین بکوب، چشمه آبی زیر پایت سبز خواهد شد، در آب سرد آن شستشو کن. تا خود آگاه با خواندن این سطور، بیاد درمان دیوانگان با آب سرد می افتم و در این جا به هوش و نحوه درمان الله تبریک میگویم! بهر حال بدنباله بحث ادامه میدهیم. ما (الله) به ایوب گفتیم، دسته ای از چوب های باریک خرما بدست بگیر و با آن ها خودت را بزن! و چون ایوب، دستور ما را انجام داد، ما ایوب را بنده صابری یافتیم (آیه ٤٤) و پیغمبری را به او دادیم! از آیه ٥٠ به بعد، الله گریزی به بهشت می زند و باز با وعده می خواهد بر گله خود بیفزاید و در نقطه مقابل بهشت به عذاب های جدیدی بر می خوریم که همانا یکی از آن ها نوشیدن آب گرم عفونت گرفته حمیم و غساق است (آیه ٥٧). در کنار تهدید های سادیسمی الله، ایشان که از خود بی خود شده اند، بخود لقب قهار میدهند (آیه ٦٥) و در دنباله این آیات، مسئله سلام نکردن شیطان به آدم مطرح میشود و پاسخ شیطان که: تو (الله) مرا از آتش آفریدی و انسان را از خاک، حالا من به آدم سلام کنم، و الله عصبانی، شیطان را از درگاهش بیرون می کند (آیه ٧٧) و به او لعنت میفرستد (آیه ٧٨). شیطان از درگاه رانده شده، از الله در خواست می کند که تا روز قیامت زنده بماند (آیه ٧٩) و الله هم قبول می کند (آیه ٨٠) بمحض اینکه، شیطان از الله امان نامه دریافت می کند، میگوید: به جلال تو قسم که تمام خلق را گمراه خواهم کرد! (آیه ٨٢) و الله میگوید: حالا که چنین شد من هم به حق! سوگند می خورم که تمام جهنم را از تو و پیروانت پر کنم! (آیه ٨٥). تفسیر و تنظیم برای جوک ساختن این آیات آخرین که بدان ها اشاره رفت، بعهده خواننده

کتاب است.

سوره زمر

سوره زمر با ۷٥ آیه که مکان نگارش آن مکه بوده است.
در این سوره، ما زحمت خواندن را قبول و خودمان جـور آن را میکشیم، اگر مطلب جدیدی که تا کنون نشنیده بودید، در آن پیدا کردیم بـه اطلاع شما میرسانیم در غیر این صورت به سراغ سوره بعدی میرویم.
خوشبختانه هنوز ٥ آیه تکـراری را پس نکرده ایم کـه چشمان ما بـه مطلب جدیدی در آیـه ٦، روشـن مـی شـود. در ایـن آیـه الله میگویـد: ما (الله) برای شما، نوع بشر، هشت قسم چهارپا خلق کردیم. الحق که این الله عالم و دانای اسلام چقدر باید بیسواد و بی دانش باشد کـه فکر مـی کنـد، تنها ۸ قسم چهار پا در این جهان پهناور وجود دارد. بگذاریـد بـا ادامـه همیـن آیـه، دریچه ای تازه از علم و دانش به سوی شمـا گشـوده شـود. الله میکویـد:ما، شما را در رحم مادران در تاریکی با تحولات گوناگون خلـق کردیـم و ایشـان فراموش کردند که اضافه کنند، این سیاه پوستان مادر مـرده از آن جهـت سـیاه شده اند که بهنگام خلق در تاریکی، بر اثـر شیطونی باباجونشـان نـور دیـده و بقول معروف exposed شده اند.
در آیه ۸ با اشاره الله، بزرگترین کمک به به فیلم سازان ایرانـی در دو ـ سه دهه پیش شد که چطور: آدمهای فقیر و بدبخت همیشه پای ثابت دعـا بدرگـاه الله هستند و آدمهای پولدار، برای ایشان تره هم خرد نمی کنند. حالا باز هم بگوئید: تمام مطالب قرآن هجو است و بالاخره دیدید که یک قسمت آن بدرد

فیلمسازی و فیلم کردن مردم خورد. البته نا گفته نماند که بر اساس همین تز شوم، همواره ثروتمندان و صاحبان مال با یاری آخوند های شیاد، بهشت دنیا را برای خودشان خریده اند و بهشت آن دنیا را به بدبخت های خرد گم کرده پیش فروش کرده اند.
در آیه ٦٠ نیز به نکته با مزه ای بر می خوریم که ذکر آن باعث خنده خواهد شد: در روز قیامت اگر کسانیکه بر الله دروغ بسته اند را نگاه کنی، همه رویشان سیاه شده است! طفلکی سیاه پوستان که در مورد آن ها باید گفت: آش نخورده، دهن سوخته. با این حساب آن ها، دهان باز نکرده محکوم اند و باید پوست سیاه آن ها را، مثل بادنجان کبابی بریان کرده که همانا الله بخشنده و مهربان است!.

سوره مومن

این سوره با ۸۵ آیه، توسط محمد در مکه نوشته شده است.
آغاز این سوره با حرف رمز حم شروع می شود که ما را یاد جیمز باند و مأمور ۰۰۷ می اندازد. تعریف از خود، در رأس مطالب این سوره است. الله بخودش می گوید: مقتدر و توانا هستم، توبه گناه کاران را می پذیریم (خیلی جا های دیگر گفته، از هیچ کس توبه قبول نمی کنم، حتی اگر محمد از آن ها شفاعت کند)، صاحب رحمت هستم، با کافران سخت گیر هستم، جز تکرار مطالب تکراری هنری ندارم، هر لحظه که خواستید، لنگ نوح و مابقی پیامبران سامی را به وسط گود می کشم و صفحات قرآن را پر میکنم. چیزی جز تهدید بلد نیستم، در بابا در آوردن هیچ کس به گردم نمیرسد، ذکر را خیلی دوست

دارم، از بندگیِ بندگانم لذت میبرم، بازی با تسبیح را دوست میدارم، به کمک و ارشاد جلادان ساواک و موساد و تروریست های اسلامی و سازمان امنیت رژیم روح اله خمینی و پدر لاجوردی، برای اعمال شکنجه های جدید در جهنم، نیاز مبرم دارم. به تعداد زیادی خانم مو بور آمریکائی برای تنوع سلیقه مومنان در بهشت نیاز دارم. مومنان، در بهشت آنقدر حوری مقنعه به سر دیده اند که دیگر حالشان از هر چه حوری است بهم خورده. البته شرط پذیرش خانم برای کار در بهشت، دارا بودن گواهی بهداشت و عدم ابتلاء آنان به بیماری های مقاربتی و اِیدز است.

از سسیل ب دومیل و جان هستون، اگر چه ساکن جهنم هستند، در خواست می کنم تا بار دیگر قصه موسی را زنده کنند تا به همه باور شود که موسی جادوگر نبوده.

از موسی نام بردیم. بار دیگر در سوره مومنون از آیه ۲۳ تا ۳۰ به قصه کودکانه او اشاره میشود. وسط کار با ذکر یکی دو آیه راجع به یوسف بار دیگر قصه موسی آغاز می شود (آیات ۲٦ تا ٥۳).

از آیه ٥٤ تا آخر این سوره، به هیچ مطلب جدیدی بر نمی خوریم و بدین جا این سوره ۸٥ آیه ای را بپایان میرسانیم.

سوره سجده

سوره سجده یا فصلت با ٥٤ آیه در مکه نوشته شده است.

این سوره نیز مثل سوره مومنون با حرف رمز حم شروع می شود و در این سوره به این نکته اشاره و تأکید میشود که قرآن را به زبان فصیح عربی وحی کردیم و

با این حساب، سایر مردمان را به پذیرش آن هیچ تعهدی نیست. قرآن به زبان عربی و برای عرب زبان آمده است (آیه ۳). قرآن کتابی است که نیکان را بشارت میدهد و بدان را میترساند (آیه ٤) در آیه ۹، الله، حسابی ما را گیج می کند، می پرسید چطور؟ این آیه را بخوانید تا متوجه شوید که چطور الله خلقت جهان را در ۲ روز عنوان کرده است. بالاخره ما نفهمیدیم در ٦ روز یا دو روز. لطفاً یک نفر ما را روشن کند. الله در ادامه گفتارش در آیه ۱۰ همین سوره میگوید: قوت و ارزاق اهل زمین را در چهار روز خلق کردم و سپس الله به خلقت آسمان اشاره می کند که اول به شکل دود بود و ایشان خطاب به آسمان و زمین گفتند! به شوق بسوی ما بیائید! و آسمان با کمال شوق و میل بسوی ایشان شتافتند! (آیه ۱۱). آن گاه الله، هفت آسمان را به نظم کشیدند، آن هم در ۲ روز و آسمان را به چراغ های درخشنده زیور دادند! (آیه ۱۲). و بار دیگر گریزی و تکراری که دیگر به آن ها عادت کرده ایم؛ با صاعقه قوم عاد و ثمود را هلاک کردیم (آیه ١٤) و به غیر از صاعقه، ما، بر قوم عاد، باد تندی در ایام نحس، فرستادیم و مابقی را هلاک کردیم (آیه ١٦). در آیه ۲۱ سوره سجده، سری به کارگاه کارتون سازی الله میزنیم و از نزدیک شاهد حرف زدن اندام های مختلف کافران هستیم که چطور چشم می گوید؛ آنروز من کلی دید زدم، دست از کارهائی حرف میزند که آدم شرمش می آید آن ها را باز گو کند، البته به بعضی از اندام ها اجازه سخن گفتن داده نمی شود و حق هم دارند.

در آیه ٤٤، یکبار دیگر دست محمد خان زِبل رو میشود. به ترجمه این آیه توجه کنید: اگر ما (الله) این قرآن را به زبان عجمی می فرستادیم، کافران می گفتند؛ چرا آیات این کتاب مفصل و روشن! بزبان عربی نیامده؟ عجب، چطور

کتاب بزبان عجمی است و بر امت عرب نازل شده؟ قابل توجه الله فهیم و دانا باید بگوئیم: حق به جانب شماست، چون علیرغم دیکته کردن های مکرر سلمان فارسی به محمد، نمی شد که یکی از وسط صحرای عربستان، به زبان اوستائی و پهلوی، دین جدید بیاورد. پیغمبرت عرب بود، امتت عرب بودند و خودت بهتر میدانی که دین اسلام را برای محدوده حجاز آوردی و هیچ گاه به مغزت خطور نمیکرد که مرام و مسلک تخریبی ات از مرز ریگزار خارج شود. بنا بر این بازار گرمی نکن.

در آیه ٤٧، باز فاتالیزم یا جبر اندیشی اسلامی، چهره مخوفش را نشان میدهد. به ترجمه این آیه توجه کنید: هیچ میوه ای از غنچه خود بیرون نیاید، و هیچ آبستنی پیش نیاید، اگر که الله بخواهد!

با این حساب، هر روز که سدها هزار آبستنی نخواسته و کودک نامشروع بدنیا می آید، همه و همه بخواست الله است.

سوره شوری

این سوره با ٥٣ آیه در مکه نوشته شده است.

بررسی این سوره را با آوردن ترجمه آیات آن آغاز می کنیم: آنچه در آسمان ها و آن چه در زمین است همه از آن الله است (آیه ٤) نزدیک است که آسمان ها از بالا شکافته شود! و فرشتگان به ستایش از الله تسبیح گیرند و ذِکر گویند و برای ساکنین زمین طلب مغفرت کنند! (آیه ٦) و چنین قرآن را به زبان فصیح عربی به تو وحی کردیم تا مردم شهر مکه را از عذاب الله بترسانی! یک بار دیگر بچه های عزیزم متوجه شدید که با اشاره الله در آیه

۷ سوره شوری اسلام تنها برای ساکنین مکه آمده و چطور ما با بزرگ کردن آن می گفتیم برای حجاز یا تمام عربستان آمده. بررسی و تحقیق، حسن بزرگی که دارد، این است که حقایقی را که از چشم مخفی مانده آشکار کرده و پته این زنباره بزرگ تاریخ را روی آب می اندازد.
در آیه ۱۲، الله بخشنده مهربان می گوید: کلید آسمان و زمین در دست اوست. او هر که را که خواهد رزق دهد و هر که حواهد به تنگ روزی دچار می کند.
در این مدت مدید که ما سرگرم بررسی قرآن هستیم، بر یک نکته پا فشاری کرده و می کنیم و آن که احکام چهارده قرن پیش قرآن بدرد همان اعراب وحشی بیابانگرد می خورد، نه بشر قرن ۲۱، که چشمان ما با خواندن آیه ۱۳ سوره شوری از گردی به دایره طعنه میزند. ما حرف از چهارده قرن پیش میزدیم در حال که الله در این آیه میگوید: شرع و آئین را که برای مسلمین قرار دادیم، همان احکام و حقایق است که نوح را با آن سفارش نمودیم. پس با این حساب باید به قوانین پیش از تاریخ گردن بنهیم، یعنی قوانین دوران دوم زمین شناسی که در حال حاضر، دایناسور های طالبان افغانی آن ها را بکار می بندند. در آیه ۲۷ سوره شوری می خوانیم: اگر الله روزی بندگان را زیاد کند، آن ها ظلم و طغیان می کنند و به اصطلاح هار میشوند و بهتر بگوئیم، فرد مسلمان را نباید تنبان دو تا شود و یکی از علل عقب ماندگی و فقر جوامع اسلامی را میبایستی در این تز شوم و باز دارنده جستجو کرد. در آیه ۲۲ می خوانیم: یکی از آیات الهی و قدرت او، حرکت کشتی در دریاست و در آیه بعدی الله به این نکته اشاره می کند که: اگر ما (الله) بخواهیم باد را آرامش میدهیم تا دیگر کشتی ها نتوانند حرکت کنند، آیا به قدرت الله

شک دارید؟ توضیح اینکه؛ الله جان، ممکن بود قمپز تو در ۱٤۰۰ سال پیش که کشتی ها بادبانی بودند کار ساز باشد، ولی امروزه تمام کشتی ها موتوری هستند، حال تو خواهی باد راه بینداز، خواستی راه نینداز، فرقی بحال کشتی ها نمیکند.

در آیه ۲٤، الله مهربان و بخشنده، کشتی ها را بجرم بد کاری! بدریا غرق میکند. ما چقدر به سرنشینان کشتی تایتانیک سفارش کردیم که بدکاری نکنید، به خرجشان نرفت و دیدید که الله چطور آن را غرق کرد و در حال حاضر بخاطر این لطف الله که نصیب James Cameron کار گردان هالیوودی شده، فیلم تایتانیک با داشتن عنوان پر فروش ترین فیلم تاریخ سینما پولی هنگفت، بهمراه یازده جایزه اسکار نصیب دست اندکاران آن نموده که باز شما بگوئید، خیر قرآن به کسی نمیرسد! چقدر در این خصوص باید مثال بیاوریم که بتوانیم در اعتقاد شما نسبت به اینکه این قرآن هجو نامه نیست تغییری حاصل شود!

قابل توجه متخصصین زنان و ژنتیک. لطفاً با خواندن آیه ٤۹ سوره شوری دست از دخالت در کار الله برداشته چون آنطوری که از این آیه استنباط میشود؛ این الله است که به هر که خواهد، فرزند دختر و به هر که اراده کند، فرزند پسر خواهد داد. بنا بر این بی خودی دم از بیماری های ارثی بسته به جنس نزنید و ادعا کنید که میتوانید آن ها را کنترل نمائید. در آیه ۵۰ نیز که بیشتر مربوط به متخصصین زنان است، الله در مسائل باروری و دوقلو زائی اظهار نظر نموده اند و گفتند: ما (الله) در یک رحم دو فرزند پسر و دختر قرار میدهیم و هر که را بخواهیم عقیم میکنیم!

البته الله وارد جزئیات نشده اند و اشاره ای به دو قلو های منوزیگوت و یا

هتروزیگوت نکرده اند و هم چنین به دو کیسه ای بودن جنین ها، البته ایرادی به ایشان نیست، علم در ۱۴۰۰ سال پیش به اندازه امروز پیشرفت نکرده بود، ما رو ببین که چه توقع هائی از الله داریم. اگر ولمون کنن، لابد توقع داریم که الله نظرشان را راجع به پروب و DNA بدهند و یا از نرم افزارهای امروزی کامپیوتر و بانک اطلاعاتی، ما را روشن سازند.

سوره زخرف

این سوره با ۸۹ آیه توسط محمد در مکه نوشته شده است.
در آیه ۳ این سوره، یکبار دیگر الله محمد بر این نکته تأکید می کند که ما قرآن را به زبان فصیح عربی مقرر داشتیم و بار دیگر ما تأکید می کنیم که اسلام دینی است برای اعراب و سایر ملل را هیچ تعهدی نسبت به پذیرش آن نیست.
در آیه ۷ باز الله برای دلخوشی محمد میگوید: پیش از تو، تمام پیامبرانی را که ما فرستادیم، مردم مسخره کرده اند، اگر تو را نیز مسخره کردند، از میدان در نرو که ما همه را هلاک می کنیم.
خوانندهٔ خوبِ کتابِ **قرآن، کلامِ محمد**، میداند که اگر بررسی سوره ای کوتاه است بخاطر آن است که چون مطالب آن سوره تکراری بوده، دیگر به آن مطالب نپرداخته و تلاش ما این است که اگر مطلب جدیدی گیرمان آمد، آن را با شما در میان بگذاریم.
در آیه ۶۰ سوره زخرف، بنا به عللی که بر هیچ کس روشن نیست، یکدفعه الله که راجع به عیسی صحبت می کند، غافلگیرانه میگوید: اگر ما بخواهیم

بجای شما آدمیان، فرشتگان را در زمین جانشین می کنیم. و دنباله مطلب را ادامه نداده و ما را در خماری می گذارد، خودمانیم، اگر الله این کار را میکرد و ما را بحال خودمان رها میکرد، آن زمان بود که به آسایش و آرامش همیشگی دست می یافتیم.

در آیه ٦٥، الله به قبایل یهودی و مسیحی که بین خود اختلاف انداختند، وعده جهنم را میدهد، ولی در مقابل اختلافی که قرنهاست بین مسلمانان و یهودیان میباشد و همچنان ادامه دارد، چرا سکوت کرده و جانب مسلمانان را گرفته، کسی پاسخ گو نیست.

از آیه ۷۰ تا آخر این سوره هم راجع به جهنم و بهشت صحبت شده و آنقدر راجع به آن ها شنیده ایم که دیگر حالمان از شنیدن مجدد بهم می خورد.

سوره دخان

این سوره با ۵۹ آیه در مکه توسط شخص محمد و بنام الله نوشته شده است.

یک بار دیگر قرآن، مورد قسم الله قرار می گیرد (آیه ۲) الله در ادامه این سوره و در آیه ۳ به این نکته اشاره دارد ما قرآن را در شب قدر فرستادیم تا خلق را بترساند! الله جون، حقش بود یک فیلم هالوین و یا دراکولا می فرستادی، ما بیشتر می ترسیدیم و حال می کردیم.

در آیه ۱۰ یکی از علائم ظهور قیامت توسط الله گفته می شود؛ در آسمان دودی پدید می آید که علامت قیامت است. با این حساب، آسمان دود گرفت تهران، که بیشترین آلودگی را دارد، نشانه قیامت بوده و علیرغم این که،

هموطنان ما ۱۹ سال است که در جهنم زندگی میکنند، باز ما خوش باوران نگاهمان به آسمان دود گرفته است که قیامت از راه برسد و این آخرین خدعه و نیرنگ بزرگ شیاد و زنباره تاریخ هم نقش بر آب گردد.

در بررسی سوره های قرآن، به این نتیجه رسیده ایم که پس از محمد، نقش دوم را در بازی پر خدعه الله، موسی به عهده دارد، چون در تمام سوره ها یادی از او شده است. در سوره دخان نیز آیات بسیاری به قصه موسی و باز شدن دریا و گذشتن قوم موسی از آن اختصاص دارد. یکی از بچه های خوبم از من پرسید: استاد، وقتی قوم موسی از دریا گذشتند چکار کردند که قبل از اینکه من پاسخ بدهم، دوست کوچک دیگری به شیطنت گفت: لباسهاشونو که خیس شده بود، خشک کردند. بنظر من این زیباترین پاسخ برای این قصه کودکانه است.

در آیات پایانی این سوره، افکار سادیسمی الله در قالب ریختن آب جوش بر سر کافران، دادن میوه درخت زقوم که چون مس آتشین در روده های کافران می جوشد بهمراه وعده های جنسی به مومنان در بهشت یکجا آمده است.

سوره جائیه

سوره جائیه با ۳۷ آیه که مکان نوشتن آن مکه بوده است.

آغاز این سوره با حرف رمز حم شروع میشود. در این سوره بهیچ مطلب جدیدی بر نمی خوریم و تمام ۳۷ آیه از عذاب جهنم و قیامت سخن میراند.

سوره احقاف

این سوره مشتمل بر ۳۵ آیه و مکان نوشتن آن مکه است.
در آیه ۸ این سوره، محمد، حرف تو دهان الله گذاشته و میگوید: کسانی که میگویند قرآن را من از خودم بافته ام، اگر این کار را کرده ام، الله مرا عذاب بدهد! در ضمن به امت من بگو؛ تو اولین پیامبر نیستی که من فرستاده ام، عجب ملت خری هستید که پس از فرستادن ۱۲٤ هزار پیغمبر، باز هم شک میکنید.
در آیه ۱۷ این سوره، یک بار دیگر متوجه نقش تخریبی الله در بهم زدن شیرازه خانواده ها میشویم که چطور ارتباط عاطفی فرزندان را با والدینشان قطع می کند. از آیه ۲۲ تا ۲۷ الله به قصه پردازی راجع به هود و قوم عاد می پردازد و در آیه ۲۹، الله میگوید: محمد، یاد آور که ما چند تا جن را پیش تو فرستادیم تا به آیات قرآن که خوانده میشود گوش دهند و چون نزد تو رسیدند و آیات را شنیدند، ایمان آوردند! من نمیدانم که برای این هجویات چه تفسیری بنویسم، بهر حال امیدوارم که مرا به کم کاری محکوم نکنید.

سوره محمد

این سوره با ۳۸ آیه، توسط محمد در مدینه نوشته شده است.
آیات این سوره که اسم محمد را یدک میکشد،از چنان سبعیت و درنده خوئی رنگ گرفته است که تنها باید از محمد توقع آن را داشت. به ترجمه آیه ٤ این سوره توجه کنید: شما مومنان، چون با کافران روبرو شدید، باید آن ها را

گردن بزنید، تا آن گاه که از خونریزی بسیار، دشمن از پا در آید. اسیران جنگی را محکم به بند بکشید. این حکم فعلی الله است و اگر الله میخواست،بدون اینکه به شما ها زحمت جنگ کردن بدهد، تمام دشمنان را خودش، شخصاً هلاک میکرد! اما جنگ شما،در حقیقت امتحان شماست و از شما هر کس در راه ما (الله) بمیرد، اعمالش ضایع نشود. و ما (الله) او را به بهشت وارد می کنیم (آیه ٦).
در آیه ۱۵ نیز به وعده های بهشت از جانب محمد بر می خوریم که: در بهشت نهر هائی از آب زلال گوارا جاریست و نهر هائی از شیری که طعم آن عوض نمیشود و نهر هائی از عسل بهمراه هر میوه ای که خواستی و بدون محدودیت all you can eat (البته الله، هیچ گونه مسئولیتی در قبال مومنانی که از شدت پرخوری میترکند و یا اسهال میگیرند، ندارد). در کنار وعده بهشت آب جوش است که به کافران در جهنم داده میشود تا اندرونشان پاره پاره شود.

سوره فتح

سوره فتح با ۲۹ آیه که در مدینه نوشته شده است.
آیه اول این سوره مژده الله به پیامبرش بدین صورت ابلاغ میشود که: ای رسول ما غم مدار که تو تمام دنیا را فتح خواهی کرد. و چون الله میدانسته که زندگی محمد، پیغمبرش به گناه آلوده بوده، در آیه ۲ میگوید: تا از گناه گذشته و آیندهٔ تو در گذریم که البته، الهی قمشه ای هفت خط در تفسیر خودش نوشته؛ پیغمبر را گناهی نیست و مراد گناهان در این آیه متوجه امت و

شیعیان است! سوال ما از این شیخ بی پدر و مادر این است که: شما گناه را چه میدانید، آیا قتل و عام هزاران فرد، به اسیری گرفتن زن و بچه های آنان، حرمسرا تشکیل دادن، از زن بشر شماره ۲ ساختن، چپاول و غارتگری، نابودی تمدن هائی مثل تمدن مصر و ایران، همبستر شدن با زنان شوهر و برادر ذبح اسلامی شده در کنار پیکر بی جان آنان، آیا اینها تمامی نیکی و محبت و خوبی است و نمیشود نام گناه و معصیت بر آنها گذاشت؟

در آیات ٤ و ٥ این سوره می خوانیم: سپاه زمین و آسمان ها (گردان مرغان سنگ ریزه) لشگر الله هستند و اگر فتحی رخ میدهد، بخاطر آن است که الله می خواهد و او می خواهد تا مردان و زنان مومن را تا ابد در بهشت، زیر درختان با نهر های جاری از شیر و عسل نگهدار می کند! در آیه ۱۱، دید الله (محمد) تنگ تر میشود و در حقیقت محمد بخودش میگوید: اعراب بادیه که از حضورت در جنگها و در سفر مکه، تخلف میورزند، برای عذر و تعلل خواهند گفت که ما، محافظت از اهل بیت و اموالمان باعث شده که در رکاب تو نباشیم. حال آن ها از تو می خواهند که ما آن ها را ببخشیم، این مردم منافق، چیزی را که بدل عقیده ندارند، به زبان می آورند و در این خصوص بخششی در کار نیست. و الله (محمد) در ادامه سخنانش می گوید: هر که به الله و رسول او، ایمان نیاورد، ما ها (منظور الله و خودش میباشند که در حقیقت یکی هستند) عذاب آتش دوزخ را مهیا ساختیم (آیه ۱۳). الله، مالک زمین و آسمان است، هر که را که بخواهد می بخشد و هر که را که نخواهد نمی بخشد! (آیه ١٤). در آیه ١٥، این بزرگ راهزن عرب، دستش را پیش جهانی باز می کند و چه دردا که کور دلان خرد گم کرده، هنوزم که هنوز است مشغول صاف کردن دوزاری کجشان هستند! به

ترجمه این آیه که بیانگر اهداف غارتگرانه محمد است توجه کنید: کسانی که در حدیبیه، تخلف کردند و همراه شما نیامدند، چون فتح های دیگر شما را دیدند و مشاهده کردند که چه غنائمی نصیب شما شده، به طمع افتاده و به شما گفتند که در جنگ های دیگر آن ها را همراه خود ببرید، البته منظور آن ها این است که می خواهند، کلام ما را (الله) که گفته بودیم، غنائم خیبر را تنها کسانی میبرند که در جنگ حدیبیه شرکت کرده اند، تغییر دهند! ای رسول به آن ها بگو که شماها در حقیقت ما را دنبال نمی کنید و بفکر مال و منال هستید. مگر میشود، از توی قرآن، این کلام حق! الله، سندی محکمتر از آنچه رو کردیم بیاوریم؟ سندی که نشان میدهد، که اسلام دین چپاول و غارت بوده، نه یک مذهب انسان ساز و ایده لوژی معنوی و انسانی. در این آیه محمد صراحتاً میگوید تنها کسانی میتوانند از غنائم بهره مند شوند که در جنگ قبلی با ما بودند، ما پول مفت به کسی که حالا بما یاری میرساند، نمیدهیم. حالا که ما قدرتمند شده ایم و کسی را یارای مقاومت در مقابل ما نیست، همه به طمع افتاده اید، اون موقع که حمزه، عموی بزرگوار مرا کشتند و هند، جگر ایشان را نوش جان کرد، شما ها کجا بودید که حالا می خواهید مفت و مجانی مال و خانم در اختیارتان بگذارم. در آیه ۱۶ باز الله (محمد) که در راندن با پا و پیش کشیدن با دست استاد است، میگوید: حالا اگر یک قوم نیرومند مقابل ما قرار گرفت و شما ها باز با ما متحد شدید و علیه آن ها جنگیدید، خوب آن موقع به شما ها اجر نیکو میدهیم! و اگر نافرمانی کنید، شما را به عذاب دردناک معذب خواهیم کرد. در تمام آیات ۱۷ تا ۲۹ این سوره، الله از جنگ و غنائم جنگی و خانم های اسیر، برای لشگریان اسلام صحبت می کند، که چه چیزهائی نصیبشان خواهد شد که

توی خواب هم نمیدیدند.

سوره حجرات

این سوره با ۱۸ آیه توسط محمد در مدینه نوشته شده است.
ترس از الله، آغاز گر این سوره است و بعد از الله، نوبت به محمد میرسد که در آیه ۲ این سوره میخوانیم: صدای خود را بر پیامبر ما بلند نکنید که اعمال نیکتان تمامی محو و نابود میشود! آنان که نزد رسول الله، بصدای آرام سخن میگویند، آن هائی هستند که حقیقت الله دلهایشان را برای مقام رفیع تقوی آزموده و آمرزش و اجز عظیم نصیب آن ها فرموده! ببینید این چه الله خوب و فرمانبرداری است که این همه نعمت را تنها به کسانی میدهد که مقابل محمد، آرام صحبت میکنند. در آیه ٤، متوجه شوتی الله میشویم که میگوید: ای رسول ما، کسانی که از پشت حجره ات، تو را بصدای بلند می خوانند، مردمی بی عقل و بی شعور هستند! بنا بر گفته الله، یکدفعه داد نزنید، مملی، مملی! چون اون موقع از دید الله آدم بی شعور و بی ادب و نزاکتی معرفی خوهید شد و قدر مسلم جایتان در جهنم است. در آیه ٥ که از قبل گفته بودیم، الله کار گزار همه کاره محمد است، پیش نهاد می کند؛ آن ها بایستی صبر کنند تا شما از حجره بیرون آمده و سپس عرایضشان را بگویند که اینکار بسیار بر آن ها بهتر و ثوابش بیشتر است! و همانا که الله غفور و مهربان است! این طور که از بررسی آیات این سوره، دستگیر می شود، الله که هوای پیغمبرش را سفت و سخت دارد، حتی از گفتن مسائل پیش پا افتاده ای مثل حرف زدن جلوی پیغمبر و راه نرفتن، جلو تر از او سخن میگوید.

بالاخره، با خواندن آیات این سوره، یک هزارم شکی را که داشتیم بر طرف شده و اینک با قاطعیت مطلق می گوئیم: الله مسلمانان جهان، شخصی است بنام محمد بن عبداله که در کودکی، بیماری صرع رنجش میداده، در نو جوانی در فقر و فلاکت غوطه میخورده، در جوانی زنی بنام خدیجه که چهل سال از عمرش میگذشت او را child abuse کرده و سپس با پول این خانم محترمه، پلکان ترقی را چند تا یکی پیموده و شده امپراطور عرب و به پادشاهی نیز اکتفا نکرده، و خودش را خدا خوانده و اسم مستعار الله را برای خودش انتخاب کرده است.

با عرض معذرت به دنباله بررسی در سوره حجرات می پردازیم. در آیه ١٤ این سوره، الله به مسائل خصوصی پرداخته و در ضمن اشتهای سیری ناپذیر خود را در امر جنگ و چپاول و غارت، به نمایش میگذارد. لطفاً به ترجمه این آیه توجه کنید: اعراب بنی اسد، که بر تو منت گذاشته و گفته اند؛ ما بدون جنگ و خونریزی ایمان می آوریم، به آن ها بگو ایمان شما به قلب ما وارد نشده و شما ها هنوز به حقیقت ایمان نیاورده اید.

ملاحظه می کنید، مسئله ایمان آوردن یا نیاوردن نیست، مسئله خانم های اسیر و غنائم جنگی است که میبایستی نصیب لشگریان اسلام شود. توصیه ای که دارم این است که بچه های عزیزم برای مطلع شدن از چند و چون جنگهای جناب محمد و بلاهائی که سر قبایل یهودی ساکن عربستان آورده، به کتاب؛ محمد، پیامبر شاه عرب که از سری انتشارات کانون چاپ شده و در دسترس می باشد، مراجعه کنند.

سوره ق

این سوره با ٤٥ آیه در مکه توسط الله واقعی (محمد) نوشته شده است.
آغاز این سوره با قسم خوردن به قرآن شروع و باز زنده شدن پس از مرگ، سوژه و تم اصلی این سوره است. البته، عزت چپانی به رسول از جانب الله و الله از جانب رسول هم که جای خود را دارد. شما در این سوره می خوانید که چطور الله نه تنها درخت نخل را آفرید، بلکه میوه آن را، مرتب روی همه چیده! (آیه ۱۰). باران را دستور دادیم که ببارد تا زمین مرده را زنده کند (آیه ۱۱). یادمان رفت که بگوئیم؛ باران در سرزمین پیامبر ببارد! (آیه a-۱۱). مملی جان، نا راحت نباش، پیش از تو هم، قوم نوح و اصحاب رس و قوم ثمود، پیامبران خود را تکذیب کردند (آیه ۱۲) و قوم عاد و فرعون و قوم لوط (آیه ۱۳) می بینید سه تا اسمرا برده و اسم آن را گذاشته آیه! مملی جان، آیا در اول بار که آفرینش را از نیستی، به هستی آوردیم، هیچ در آن ماندیم؟ پس در خلقت روز قیامت هم عاجز نیستم (آیه ۱۵) و ما بقی قصه راجع به جهنم و بهشت، سطور این سوره را پر می کند.
آیه ۲۸ این سوره، از آنچه در بالا گفته شد، استثنا است. الله در این آیه میگوید: ما زمین و آسمان و آنچه بین آن هاست، همه را در شش روز آفریدیم و هیچ هم خسته نشدیم! آفرین، آقا الله، یک بار Snickers جایزه شماست! اون هم King size ! (توضیح این که ؛ Snickers یک شکلات خوشمزه و مقوی است که مورد علاقه بچه ها می باشد.)

سوره ذاریات

این سوره با ٦٠ آیه در مکه نگارش یافته است.

در این سوره الله به باد قسم می خورد، آنهم بدون اینکه نوع آن را مشخص کند. (آیه ۱)، به ابر قسم می خورد و میگوید:تو ای ابر، بار سنگین باران را به امر حق به دوش داری (آیه ۲) به کشتی قسم می خورد که روی آب روان است (آیه ۳) البته، اون موقع ها، الله از زیر دریائی بی اطلاع بود وگر نه به آن هم قسم میخورد.

بچه های خوبم، خوب متوجه این نکته شده اند که آنچه در عربستان و ریگزار های آن پیدا نمی شود مورد توجه شخص الله (محمد) و سایر اعراب است، نظیر؛ آب، درخت، کشتی، باران، انواع و اقسام میوه و از میان میوه ها؛ لیمو! کار قسم خوری ادامه دارد. قسم به آسمان که در آن راه های بسیار است. باز ایراد بگیرید-که ۱٤۰۰ سال پیش، الله از وجود راه شیری در آسمان بی اطلاع بوده. این هم سند و مدرک. راضی شدید؟ در آیات بعدی، طبع شعر

الله (محمد) گل می کند و میگوید: کشته و نابود باد آن که دروغ می گوید و قرآن را سحر و جادو و جنبل بخواند (آیه ۱۰). و ما بقی جریانات؛ جهنم و بهشت و حوری و آب چرکی و درخت زقوم و حامله شدن زن ابراهیم در سن ۷۰ سالگی و گی بودن قوم لوط و باران سنگ به سر آنها باریدن و فرعون و موسی و باد راه انداختن و نابود کردن قوم عاد و نابودی قوم ثمود، درست کردن طاق آسمان آنهم بدون ستون و خلق جن و انس و دیو و وای به حال آنان که کافر شدند.

سوره طور

سوره طور با ٤۹ آیه که توسط محمد در مکه نوشته شده است.
قسم به کوه سینا (آیه ۱)، قسم به قرآن (آیه ۲)، قسم به خانه کعبه (آیه ٤) قسم به طاق بلند آسمان (آیه ٥)، قسم به دریای آتش فروزان جهنم (آیه ٦)، قسم به عذاب الله! که بر کافران واقع خواهد شد! (آیه ۷)، قسم به اون پرستو که بالهایش شکسته (از خانم مهستی)، قسم به شیر مادرم (از آقای علی نظری).
بالاخره نمیشه که شعر ها را یکسان، فقط از یک نفر، در کتاب مقدس مسلمانان آورد، پس حقوق قانونی، سایر شاعران و خوانندگان چه میشود؟
پس از قسم خوری الله و خانم مهستی و آقای علی نظری، باز میکروفن را به الله می سپاریم تا ایشان، کمی هم راجع به بهشت و جهنم برایمان سخن بگویند و ایشان هم که راجع به دو موضوع فوق الذکر، اصلاً سخن نگفته اند، بما آیات ۷ تا ٤۹ سوره طور را حواله میدهند و میگویند: خودتان بخوانید. نه وقت مرا بگیرید و نه خوانندگان کتابتان را. (به کتاب "چهار کتاب مقدس" از انتشارات کانون، مراجعه شود) و ما هم که ترس عظیم و عجیب از مار غاشیه و درخت زقوم جهنم داریم، بلافاصله دستور ایشان را اجرا می کنیم.

سوره نجم

این سوره دارای ٦۲ آیه و مکان نگارش آن مکه بوده است.
این سوره را با قسم به ستاره خوردن الله، شروع می کنیم و بعد الله، برای اینکه خیال ما را از هر جهت نسبت به فرستاده اش، راحت کند، میگوید:

صاحب شما (محمد مصطفی) هیچ گاه در ضلالت و گمراهی نبوده است (آیه ۲). با این حساب ما ها فقط بنده الله نیستیم، محمد مصطفی نیز صاحب ماست. از این همه شل و سفت کردن، خسته شدیم. که البته، تقصیر خودمان است، با اینکه، میدانیم، محمد خود الله است، ولی گاهی اوقات تسلیم اوهام و وسوسه های او و الله اش میشویم. بهر حال، بر رسی این سوره را ادامه میدهیم. در آیه ۵، حقیقتی پیش روی ما ما گشوده میشود که تا کنون از آن بی اطلاع بودیم. در این آیه الله میگوید: جبرئیل، علم بسیار آموخته است! حال چه لزومی دارد که به فرشته ای که یک عمر ریاضت کشیده و دانش و علم آموخته، پست و مقام پستچی و خبر رسانی را میدهند، این هم از کارهای غیر اصولی و انحرافی الله است، که تازگی ندارد.

در آیه ۱۶، الله عرب زبان اسلام، به سدره پوشی اشاره دارد، کاری که زرتشتیان، پیش از او انجام میدادند و او با وقاحت تام و خاص خود مینویسد، کاری را که هیچ احدی از آن آگاه نیست. آنزمان وقتی سلمان فارسی موبد، حرف سدره پوشی میزد، چرا به محمد نگفت: تو که داری این چاخان بزرگ را مینویسی که کسی از سدره پوشی، آگاه نیست بفکر عواقب آن افتاده ای که یک نفر بگوید: مرد حسابی، سدره پوشی ۱۶ قرن پیش از تو در بین زرتشتیان معمول بوده و حال تو، آن را بحساب خودت گذاشته ای.

سوره قمر

سوره قمر با ۵۵ آیه که توسط محمد در مکه نوشته شده است.

آغاز این سوره با اعلام خبر این که قیامت نزدیک است و عنقریب ماه آسمان

شکافته میشود (آیه ۱) آمده. در آیه ٥ می خوانیم که: قرآن حکمت بالغه الله است و سد افسوس که اگر این حکمت تکامل یافته الله است پس وای به حال و روز کسانی که در زمان نوح و اسماعیل و ابراهیم و لوط و موسی و عیسی زندگی میکردند. در آیه ۷، بار دیگر الله مهربان و با نزاکت میگوید: کافران، سر از قبر ها بدر آورند و مثل ملخ! به عرصۀ محشر منتشر شوند! و سپس الله که باز بیماری روانیش عود کرده، میگوید: ما درهای آسمان را باز کردیم و سیلاب از آن فرو ریختیم (آیه ۱۱) و در زمین چشمه ها ساختیم تا آب آن ها با آب سیلاب ما، طوفانی را که مقدر ساخته بودیم، بسازند! (آیه ۱۲). و نوح را در کشتی محکم نشاندیم (آیه ۱۳). کشتی نوح روان شد و ما کافران را غرق کردیم (آیه ١٤). قوم عاد، نیز پیغمبرشان را تکذیب کردند (آیه ۱۸) ما بر هلاک آن ها، باد تندی فرستادیم (آیه ۱۹) آن باد، مردم را از جا برکنده، چنانکه ساقه درخت خرما را از ریشه در آورد (آیه ۲۰) پس بنگرید که عذاب و تنبیه ما چقدر سخت است (آیه ۲۱). قوم لوط هم کتاب و رسول ما را تکذیب کردند (آیه ۲۳) ما هم، بجز خانواده لوط، همه را به سنگباران، هلاک و نابود کردیم (آیه ۲٤) نجات اهل بیت لوط هم به نعمت و لطف ما بود، بلی، خدمتگزاران را چنین پاداش میدهیم! (آیه ۲۵). ساعت قیامت نزدیک است!

سوره رحمن

سوره رحمن با ۷۸ آیه که محل نگارش آن مکه بوده است.

الله مهربان (آیه ۱) به رسولش قرآن را آموخت (آیه ۲) ما رو باش که تا امروز

فکر کردیم الله مهربان! قرآن را به رسولش وحی کرد. لابد الله فرق وحی کردن با آموختن را نمیداند که این طور خام و بدون فکر، دست پـر از نیرنگ خود را باز میکند. و به محمد تعلیم نطق و بیان فرمودیـم، درست مثل کاری که برای موسی کرد و علیرغم سال ها مرارت و زحمت باز لکنت زبان موسی خوب نشد و هارون برادرش، بجای او حرف میزد. الله، برای لحظه ای محمد را رها می کند و به شعر بافی می پردازد: گیاه و درختان بـه سجدهٔ ما سر بخاک اطاعت نهاده اند! (آیه ٦) تا اونجائی که ما میدانیم، درختان سر از خاک بر داشته و رو به بالا میروند، حالا اگر الله گفته بود، بوته سیب زمینی یا گوجه فرنگی، بیشتر مورد قبول بود. زمین را با هزاران منفعت، برای زندگی خلق مقرر فرمودیم (آیه ١٠) و در آن خرما کاشتیم! (آیه ١١) و حبوبات را رویانیدیم! (آیه ١٢) حال، ای جن و انس، کدامین نعمت هـای الله را انکار می کنید؟ از این به بعد هر آیه ای که الله نازل! می کند، بلافاصله سوال مـی کند؛ ای جن و انس، کدامین نعمت های الله را انکار می کنید؟ این سوال بکرات تا آخر این سوره ادامه دارد.

در آیه ۱۷، بار دیگر، قرآن، این کتاب مملو از علم و دانش روز! بیاری زمین و ستاره شناسان می شتابد و برای آن ها روشن می کند که زمیـن ما، دارای دو شرق و دو غرب است! و در آیه ۱۹، همین سوره، الله، دو دریای آب شور و آب شیرین رابهم می آمیزد، بدون آن که ایندو با هم امتزاج پیدا کنند! البته، الهی قمشه ای که از هفت خطی، حالا شهره عام و خاص است، در تفسیر خود نوشته، منظور از دو دریا، علم و حلم حضرت علی است که باز جای ایراد بسیار دارد، اگر باور کنیم که علم علی شیرین و گوارا است، پس می بایستی اتوماتیک وار قبول کنیم که حلم یا بردباری ایشان شور و تلخ است. و الهی

قمشه ای در ادامه تفسیرش میگوید: از آن دو دریا دو گوهر حسن و حسین!پدید آمدند که سد البته، وقتی جناب محمد، قرآن را می نوشتند به تنها چیزی که فکر نمی کردند، این بود که فامیل محترمش، علی آقا که تازه پشت سبیلش سبز شده بود، ازدواج کند و از ایشان دو فرزند بوجود بیآید، و جناب محمد، راجع به آن ها، آیه نازل نماید!

پس از آنکه ده ها بار، الله از جن و انس می پرسد، کدامین نعمت های ما را انکار می کنید و چون جن و انس می گویند همه را، الله از کوره در رفته و در آیه ۳۱ خطاب به جن و انس می گوید : بزودی به حساب کار شما هم خواهم پرداخت. و با اینکه جن و انس را تهدید می کند، باز نمیدانیم از روی چه چیزی، سوالش را تکرار می کند که آیا باز هم نعمت های ما را انکار می کنید؟ (آیه ۳۲) این بار الله وقتی ثابت قدمی جن و انس را می بیند، خروش بر آورد، و آیه ۳۵ را نازل می کند: الله بر شما، شراره های آتش و مس گداخته فرود آرد تا هیچ نصرتی و نجاتی نیابید! و باز الهی قمشه ای، تفسیری بدینگونه به این آیه اضافه کرده اند؛ شاید مراد آتشبار و گلوله و بمب های هوائی باشد! و چون باز جواب نفی از جن و انس بگوش الله میرسد، این بار الله آسمان را باز کرده تا مثل روغن روان گردد! (آیه ۳۷) خوشبختانه جن و انس که در ثابت قدمی، روی ما را سفید کرده اند، در موضع خود پایدار ایستاده اند و الله را از رو میبرند تا جائی که، الله بقول اینجائی ها give up کرده و میگوید: در روز قیامت، هیچ از گناه جن و انس نپرسد (آیه ۳۹). حالا بمن بگوئید، کدامین از نعمت های الله را انکار می کنید؟ (آیه ٤۰). و باز جن و انس، یکی از انگشتان دست خود را نشان داده و میگویند، هیچ کدام را! الله، دوزخ و حمیم را حواله میدهد، سوالش را تکرار

می کند و باز پاسخ جن و انس همان است که از اول گفته اند. الله از تهدید، نتیجه ای نمیگیرد و به وعده روی می آورد به میوه های بهشتی اشاره میکند و باز سوالش را تکرار می کند. اما انگار حرف به کله جن و انس فرو نرفته و آن ها پایدار میگویند، هیچ کدام را.

الله روانی میشود، میگوید: در بهشت از هر میوه ای دو نوع است! (آیه ۵۲) و سوالش را تکرار می کند (آیه ۵۳) جواب منفی است. الله میگوید: بهشتیان بر بستر هائی از حریر تکیه زده اند و میوه درختان دم دست آن هاست! (آیه ٥٤) باز سوال تکراری سد باره و باز ثابت قدمی جن و انس.

الله میگوید: در بهشت، زنان زیبائی هستند که دست هیچ کس به آن ها نخورده، حالا اگر من آن ها را به شما وعده بدهم پاسخ مرا آنطوری که دلم می خواهد بدهید و جن و انس که دل و دیدشان از حوری پلاستیکی پر است پاسخ میدهند: نعمتی، ما از تو ندیده ایم. الله جن و انس را با خرما و انار می خواهد راضی کند(آیه ٦٨) اما خرما و انار که هیچ، اگر الله به پرتقال شهسوار و سیب گلاب شمیران را هم وعده دهد، جن و انس را به خوردن آن ها تمایل نیست. بهر حال در وعده ای که الله میدهد که زن خوشگل به شما میدهم (آیه ۷۰) و یا حوریانی که دست هیچ کس به آن ها نخورده (آیه ۷٤) و ... بخرج جن و انس نرفته و آن ها از موضع قاطع خود یک قدم عقب ننشسته اند و دست آخر الله نا امید از جن و انس،معرکه اش را برای آدم های خرد گم کرده پهن می کند.

سوره واقعه

این سوره با ۹٦ آیه توسط محمد در مکه نوشته شده است.
طبق معمول، آغاز این سوره با قیامت شروع میشود و در آن روز همه را خوار و ذلیل می کنیم (آیه ۲) قبل از وقوع قیامت زلزله می آید (آیه ۳) کوه ها سخت متلاشی میشوند (آیه ٤) و مانند ذرات گرد در هوا پخش میشوند (آیه ٥) و خلایق به سه دسته تقسیم شوند (آیه ۷) گروه اول اصحاب یمنی هستند که حالشان نیکوست (آیه ۸)، گروه دوم اصحاب شومی و شقاوتند که چقدر روزگارشان سخت است و گروه سوم آنان هستند که در ایمان بر همه پیش گرفته اند. ما تفاوت بین افراد گروه اول و سوم نفهمیدیم. بهتر بود الله، کمی مسئله را باز میکرد و میگفت گروه سوم: پیامبران من و خانواده آن ها هستند که بدبختانه تعدادشان کم نیست. ۱۲٤ هزار پیغمبر را با تعداد افراد خانواده شان اگر جمع کنید، سر از میلیون میزند. در این سوره، به پاداش گروه اول و سوم اشاره میشود که در بهشت، چقدر به آن ها خوش میگذرد و از آن ها با کباب و شراب و خانم پذیرائی می کنند. در آیه ۳٦ این سوره، الله به گلدوزی خانم های بهشتی اشاره دارد که بمحض این که، آن ها بکارتشان را از دست دادند، صاحب بکارت جدید میشوند و توصیه ما به الله این است که برای صرفه جوئی در عمل و وقت، بهتر است برای خانم های بهشتی زیپ بگذارند! و آن ها را از رفتن پیش جراح و گرفتن وقت بیمارستان بهشت بر حذر داشت.
خلاصه، این سوره هم، مثل تمام سوره های دیگر از تهدید و ارعاب و وعده پر است. و بهیچ وجه، مطلب جدیدی در آن نمی یابید.

سوره حدید

این سوره با ۲۹ آیه در مدینه نگارش یافته است.
قصه خلقت دنیا در ٦ روز، مالک بودن الله در تمام اراضی مزروعی و غیر مزروعی. آگاه بودن الله از کلیه اعمال خصوصی و غیر خصوصس بندگانش، از عسل و شراب در بهشت، دنیا را از آن مفت خوران دانسته و آخرت را به خرد گم کرده ها فروختن، قصه ابراهیم و نوح. مطالب سد بار تکرار شده این سوره میباشد که مختصراً به آن ها اشاره شد.

سوره مجادله

سوره مجادله با ۲۳ آیه که توسط محمد در مدینه نوشته شده است.
سوره مجادله در قرآن را میتوان با فیلم های XXXX، مقایسه کرد. در این سوره خواننده قرآن در کمال تعجب می خوانند که چطور الله، به سخنان زنانی گوش میدهد که مشکل جنسی دارند و از شوهرانشان سرویس خوب نمی گیرند (آیه ۱). در آیه ۲ می خوانیم: آنان که، با زنان خود ظهار کنند. توضیع اینکه ظهار، زبانزدی است در کیش اسلام، به معنی هم پشت شدن، یعنی وقتی مردی به زنی میگوید تو ظهار یا هم پشت منی، معنی کوتاه آن این است که تو بر من حرامی. چون آنان مادران حقیقی شوهران خود نیستند و این مردم بعادت زمان جاهلیت سخن میگویند، باطل است و میبایستی با زنان خود جماع کنند. در آیه بعدی می خوانیم آنان که از زنان خود ظهار کنند، یعنی بگویند تو بر من حرامی، اگر از گفته خود بر گردند و بخواهند با او جماع

بکنند، باید یک برده آزاد کنند! ما که سر در نیاوردیم، در آیه ۲، الله میگوید، مردی حق ندارد به زنش ظهار کند و آن را منصوب به دوران جاهلیت میداند و باطل. اما، بلافاصله در آیه ۳، میگوید، باید یک برده آزاد کنی. ما که از این همه پیچیدگی مسائل اسلامی ... گیجه گرفتیم. (پس با این حساب، برده داری، از نظر الله، و اسلام، تائید و مطرح میشود که به آزاد ساختن آن ها اشاره شده است). در آیه ٤، الله، مسئله را بیشتر پیچ و تاب میدهد، و میگوید:هر که توانائی آزاد کردن برده را ندارد، پیش از جماع، باید دو ماه روزه بگیرد و یکی نیست به این الله فهیم و دانا بگوید: مگر میشود پس از دو ماه روزه داری، جماع کرد، مگر جانی و رمقی در آدم میماند که چنین توصیه ای را میکنی؟ البته راه حل سومی هم از طرف الله، پیشنهاد میشود و آن این است؛ اگر خواستی آن کار را بکنی و پول نداشتی و نتوانستی روزه بگیری و دو ماه دندان روی جگر بگذاری، قال قضیه را میتوانی بکنی، یک پارتی بده و شکم ٦۰ نفر را سیر کن و بعد ... ، حال باز بگوئید که الله بفکر بندگانش نیست!

بعد از مسائل سکسی اشاره شده در بالا، الله که همواره بفکر رسول خود، جناب محمد است در آیه ۱۲ همین سوره میگوید: هر گاه خواستید، با رسول ما سخن گوئید، اول باید صدقه بدهید. با این حساب، ۲۰ در سد غنائم جنگی، بهترین های اسیر و چپاول شده، برای جناب محمد کم است، در آمد صدقه را هم به آن اضافه می کنند و در آیه ۱۲، الله به منبع در آمد دیگری برای رسولش اشاره می کند و آن زکات است.

سوره حشر

مشتمل بر ۲۴ آیه که توسط محمد در مدینه نوشته شده است.
هر چه در زمین و آسمان است، همه به ستایش الله مشغولند (آیه ۱) و اوست الله ی که کافران اهل کتاب، یعنی یهودیان بنی نضیر را از دیارشان آواره کرد (آیه ۲) الله آن ها را آواره کرد، این بدان معنی نیست که عذاب آن ها پایان یافته، عذاب دوزخ در آخرت بر آن ها خواهد بود (آیه ۳). اگر ما (الله) درختان خرمای، یهودیان بنی نضیر را بریدیم از روی حکمت بود که آن ها را خوار کنیم، چون آن ها، جهودان فاسق نابکارند! (آیه ۵). ملاحظه می کنید وقتی از دهان الله بزرگ و عالم و فهمیده، چنین حرف های رکیکی خارج میشود، چه توقعی می توان از پیامبر جنایتکارش داشته باشیم. بچه های عزیزم، در خصوص آگاهی از جنایات محمد نسبت به این طایفه و طوایف یهودی دیگر، می توانید به کتاب، **محمد، پیامبر شاه عرب** مراجعه کنید. در آیه ٦ این سوره می خوانیم: آن چه از مال طایفه بنی نضیر به رسم غنیمت، بدست آمده، متعلق به رسول ماست، چون شما، سپاهیان اسلام، بر آن هیچ اسب و استری نتاختید و جنگ نکردید. و خدا بر هر چیز تواناست! در آیه ١٤ نیز، الله در قرآن، یهودیان را قوم احمق و بی شعور خطاب می کند.

سوره ممتحنه

آیه شماره ۱ این سوره شکافی جهانی بین مسلمانان و غیر مسلمانان می اندازد، چون در این آیه الله صراحتاً گفته: هر گز از کافران دوستی نگیرید و

هر کس چنین کند، به راه ضلالت شناخته شده است! در آیه ۳ باز،شیرازه خانواده ها، بدست الله مکار و دغلکار گسسته میشود. در آیه ۱۰، چهره مخوف الله را در پس این آیه شیطانی بوضوح می بینیم که میگوید: زنانی که بعنوان اسلام، خانه خود را ترک کرده اند و بسوی شما ها آمده اند، امتحان کنید، اگر با ایمان! بودند، آن ها را دیگر به شوهرانشان پس ندهید، چون این زنان به شوهرانشان حرام هستند ولی مهر و نفقه ایکه، شوهران آن ها خرج کرده اند، به آن ها بدهید و هیچ باکی نیست که شما ها با آن ها جماع کنید، اگر زنانتان خواستند به کفر بر گردند، از آن ها مهر و نفقه مطالبه کنید. محمد، شرمت باد، که این چنین، کانون مقدس خانواده را با افکار سادیسمی و تز شومت به لجن میکشی.

سوره صف

این سوره با ۱٤ آیه در مدینه نوشته شده است.

باز، تکرار این که: هر چه در زمین و آسمان است به ستایش الله مشغولند، سر آغاز این سوره کوتاه است. گله موسی از قومش که چرا مرا رنج میدهید (آیه ٥) حرف تو دهن عیسی گذاشتن که او گفته: بعد از من، رسولی می آید که نامش احمد است (آیه ٦) حرف از درختان میوه و نهر آب. تمام حجم این سوره را پر می کند که هیچ کدام از مطالب اشاره شده نه تازگی دارد و نه نیاز به تفسیر.

سوره جمعه

این سوره با ۱۱ آیه توسط محمد در مدینه نگارش یافته است.
باز ستایش همگان از الله و چپ بستن قمه برای یهودیان، حجم ۱۱ آیه این سوره را پر میکند.

سوره منافقون

سوره منافقون با ۱۱ آیه که مکان نگارش آن مدینه است.
معرفی منافقین و این که آن ها دغلکار و دروغ گو هستند بهمراه سفارش به محمد که مبادا گول آن ها را بخوری و تسلیم عقاید آن ها بشوی، یک صفحه دیگر از قرآن را پر کرده است و در آیه آخر این سوره، می خوانیم که الله، اجل کسی را که فرا رسیده، عقب نمی اندازد!

سوره تغابن

سوره تغابن دارای ۱۸ آیه بوده و مکان نگارش آن مدینه است.
الله، آفریدگار زمین و آسمان و انسان های زیبا، مطلع به اسرار دل هر کس، خالق روز قیامت و بهشت، در این سوره تا آن جا که می تواند از خودش تعریف می کند و جا دارد خواننده خوب کتاب، یک کارت تبریک برای ایشان بفرستد.

سوره طلاق

این سوره دارای ۱۲ آیه بوده که توسط محمد در مدینه نوشته شده.

در آغاز این سوره میخوانیم: ای پغمبر گرامی، هر گاه زنـان را طـلاق میدهیـد، عده آن ها را نگهدارید و آن ها را از خانـه بیرون نکنیـد، مگـر ایـن کـه کـار زشتی بکنند و این حکم الله است و هر کی که از حکـم الله تخطـی کنـد، بخود ستم کرده، و بری طلاق زنانتان از دو مرد مسلمان گواه بگـیرید (آیـه ۲) در آیات بعدی، الله مهربان! زمان عـده زنـان طـلاق داده شـده را مشـخص نموده، زمان آن برای زنانی که رگل نمی شوند، ۳ ماه و آن هائـی کـه در سـن یائسگی هستند نیز ۳ ماه و برای زنان بازدار، تا موقعی است که فرزند خود را بدنیا بیاورند. پس از زایمان، به آن زنان پول بدهید تا به بچهٔ شما شیر بدهند.

سوره تحریم

این سوره دارای ۱۲ آیه و مکان نگارش آن مدینه است.

در این سوره، الله در قـالب، کـار گـزار مسائـل جنسـی محمـد، وارد عمـل میشود. ماجرا از این قرار است کـه بـا زنبـارگی هـای مکـرر محمـد، زنـان بیشمارش آشفته شده و به او اعتراض می کنند. او را تهدید می کنند: اگر یـک دفعه دیگر، چشم و دلت دنبال زن دیگری بدود، چنان بلائـی بسرت بیآوریم که در تاریخ بنویسند. محمد که نمیتواند از یکطرف جنوی طغیان صـاحب مـرده اش را بگـیرد و از طـرفی وحشـت آن را دارد کـه مبـادا، شبـی بـدون سـکس بخوابد. دست به حیله جدیدی میزند و برای خودش، آیه ۱ سوره ترحیم را

میآورد. لطفاً به این آیه توجه کرده، اگر استنباط شما چیز دیگری بود، ما را روشن کنید. ای پیغمبر گرامی، چرا آن چه را بتو حلال کردیم، بخاطر خوشنودی زنانت، بر خودت حرام می کنی؟ در صورتیکه الله آمرزنده و مهربانست! متوجه شدید که کار این الله چقدر خراب است و بهتر است، پست خود را برای چند ماهی هم که شده با مهندس میدان فردوسی تهران، در زمان شاه، عوض کند.

در آیه طولانی ۳ همین سوره می خوانیم: وقتی، محمد با یکی از زنان خود بنام حفصه سخنی راجع به ماریه گفت، حفصه آن کلام را کف دست عایشه گذاشت و الله میگوید: ما محمد را از این کار حفصه، مطلع کردیم! از این احمقانه تر میشود برای الله بزرگ و توانا، قصه بافی کرد؟ محمد با این کارش، از الله یک خاله زنک و خانم باجی فضول و جاسوس میسازد. این یک طرف قضیه، طرف دیگر آن این است که این چه الله ی است که مسائل خصوصی پیغمبرش را به اطلاع دیگر بندگان میرساند و اصولاً دانستن این که فلان زن محمد، چه گفت و محمد چگونه با صاحب مرده دائم الشقش کنار میآید. چه دردی از درد های بیشمار مسلمانان را حل می کند؟

در آیه ۵ به بُعد خنده داری از شغل جدید الله که همانا کار چاق کنی برای فرستاده اش میباشد می رسیم؛ امید است، اگر رسول ما، شما را طلاق بدهد، زنانی بهتر از شما با او ازدواج کنند چه بکر و چه غیربکر! در آیه ۱۰، الله (محمد) به زنان نوح و لوط، بند می کند و با تحریف قصه های کتاب مقدس یهودیان، اظهار می دارد که ایشان (خداوند) آن دو را بجرم خیانت به همسرشان به دوزخ فرستاد. در آیه ۱۱، از زن فرعون، آسیه، یاد می کند که چطور، پشت به فرعون کرده و خداوند برای او در بهشت خانه ای بنا نمود!

سوره ملک

سوره ملک با ۳۰ آیه که توسط محمد در مکه نوشته شده است.

عناوین این سوره را فهرست وار می گوئیم، باشد که در وقت عزیز شما، صرفه جوئی کرده باشیم.

* **الله**، مرگ و زندگی را آفرید (آیه ۲)
* **الله**، هفت طاق آسمان را آفرید (آیه ۳)
* **الله**، شیاطین را با تیر شهاب می راند (آیه ۵)

*در جهنم، فریاد کافران، مثل **صدای خر**، از داخل دیگ های جوشان بگوش می خورد (آیه ۷)

*دوزخ، از خشم کافران نزدیک است که بشکافد (آیه ۸)

* **الله**، زمین را برای شما، نرم آفرید که شما روی آن حرکت کنید و روزی او را خورید (آیه ۱۵)

*از قهر **الله** ای که باد تند می فرستد و بر سر شما سنگ میبارد، بیمناک شوید (آیه ۱۷)

* **الله** است که مرغان را در آسمان نگه می دارد (آیه ۱۹)
* **الله** به بندگانش، گوش عنایت کرد! (آیه ۲۳)

*علم تنها نزد **الله** است، من (محمد) وظیفه دارم، تنها شما ها را بترسانم (آیه ۲۶)

*ای رسول، به کافران بگو که **الله** مهربان است! (آیه ۲۹)

سوره قلم

این سوره با ۵۲ آیه در مکه نگارش یافته است.
قسم خوری محمد در این سوره با قلم شروع می شود و در نوشتن با آن ادامه می یابد در آیه ۲، الله به محمد می گوید: تو به لطف و رحمت الله ات، عقل کامل و نبوت یافتی، و هرگز دیوانه نیستی! بزودی تو و مخالفان تو مشاهده می کنند که کدام یک از شما ها دیوانه اید! (آیات ۵ و ٦).
مگر، رسول ما، ندیدی که اهل بوستانی تصمیم گرفتند که روز بعد، میوه بوستان را به چینند و شب هنگام که خواب بودند، ما، بوستان را آتش زدیم و بامدادان نخل های آن بوستان چون خاکستر سیاه گردیدند(آیات ١٦ تا ۲۰).
چون آن ها، ستایش ما نکردند، ما بوستان آن ها را آتش زدیم (آیه ۲۸) این است عذاب دنیا و البته، عذاب آخرت سنگین تر است (آیه ۳۳).

سوره الحاقه

سوره الحاقه با ۵۲ آیه توسط محمد در مکه نوشته شده است.
میدانید که قیامت چه روز هولناک سختی است؟(آیه ۲). این الله هم شوخیش گرفته، تمام قرآن را از قیامت و عقوبت آن پر کرده و حالا با شوتی خاص خودش از ما میپرسد: میدانید که این روز چه روز هولناکی است! ما که سد دفعه پیشنهاد کردیم که ایشان، خودشان را به یک روانپزشک نشان بدهند، ما که خیر او را می خواهیم، بحرف ما گوش نمی دهند ولی او که شر تمام مردم دنیا را می خواهد، توقع دارد، همه بحرفش گوش بدهند.

از کسری مطلب در قرآن انسان ساز!، باز مسئله قوم عاد و ثمود پیش می آید. و الله، باید چقدر از این دو قوم و دو سه تا پیغمبر سامی اش متشکر باشد که هر وقت به تنگنا نوشته ای می افتد، آن ها بدادش میرسند و این بار نیز، باد تند، قوم عاد را هلاک کرد (آیه ٦) و این باد هفت شبانه روز ادامه داشت و درختان نخل را از ریشه در آورد (آیه ٧). طوفان راه انداختیم و نوح را سوار کشتی کردیم (آیه ١١). به صور اسرافیل می گوئیم در شیپورش بدمد تا کوه ها متلاشی شوند (آیه ١٤) و آن روز، روز قیامت است. امیدواریم بار دیگر در این چند سوره ای که باقی مانده، الله از ما سوالی نکند که میدانید قیامت چه روز هولناکی است! از آیه ٢٢ تا ٢٤ نیز، بهشت؛ میوه دم دست و شراب و کباب و خانم، باز مطرح میشود و بلافاصله با گذاشتن خواننده قرآن در خماری بهشت، به جهنم گریز زده میشود، و چهار ستون بدن خواننده را میلرزاند.بُعد ترسناک و سادیسمی دیگری از افکار بیمار گونه الله در آیات ٢٩ به بعد به نمایش گذاشته میشود: گناهکاران را به زنجیر هفتاد ذرعی، بسته و آن ها را داخل آتش می کنند (آیه ٣٤). به او غذای چرکین! میدهند (آیه ٣٦). و بار دیگر الله با محمد اتمام حجت میکند که: اگر تو بما دروغ بگوئی(آیه ٤٤) محققاً ما از تو انتقام خواهیم گرفت! (آیه ٤٥) و رگ و تینت را قطع خواهیم کرد (آیه ٤٦). باز به عطوفت و عقل سالم الله باور داشته باشید! او که با فرستاده بر حقش چنین سخن میگوید، پس وای به حال مابقی!

سوره معارج

این سوره با ٤٤ آیه، توسط محمد در مکه نوشته شده است.
در سوره معارج باز سخن از قیامت است، در آیه ٤ این سوره می خوانیم که در روز قیامت فرشتگان بسوی عرش الله بالا میروند، در روزی که مدت آن پنجاه هزار سال است! (قابل توجه مومنین با عقل و شعور!). قیامت، روزی که آسمان بدان عظمت، چون فلز گداخته شود!(آیه ۸) و کوه ها بدان صلابت، مانند پشم زده شده! متلاشی گردند(آیه ۹). در آن روز کافر بد کار، فرزندش را فدای خود میکند! تا از عذاب برهد!(آیه ۱۱) آن ها زنان و برادران خود را فدا می کنند!(آیه ۱۲). آن ها هر که را که روی زمین است، فدا می کنند تا خودشان را نجات دهند!(آیه ۱٥) ما (الله) سر و صورت و اندام آن ها را تمام و کمال می سوزانیم (آیه ۱٦). قابل توجه بچه های عزیزم: الله، دوره تخصص آدم سوزی را در اردو گاه آشویتس، آلمان نازی آموخته و در این کار به مقام استادی رسیده است. ایشان، چنان آدم ها را میسوزانند که اصلاً خودشان متوجه نشوند!
در آیه ۲۸ همین سوره می خوانیم که هیچ کس از عذاب الله، ایمن نیست! بغیر از زنانی که حجاب خود را رعایت کرده اند! (آیه ۲۹) و زنان حلال و کنیزان جناب محمد (آیه ۲۹).

سوره نوح

قصه نوح برای هزارمین بار، مورد استفاده الله یا بهتر بگوئیم جناب محمد،

قرار میگیرد. که بچه های عزیزم از کم و کیف آن مطلعند. در آیات میانی این سوره، الله باز دست به تعریف و تمجید از خود میزند. که چطور زمین و هفت طاق آسمان و بوته سیب زمینی و خیار چنبر را آفریده، در روی زمین جاده اسفالته و اتوبان ساخته، قبل از قیامت همه را هلاک می کند و روز بعد آن که پنجاه هزار سال است، همه را زنده می کند و هجو، هجو و باز هم هجو.

سوره جن

این سوره نیز با ۲۸ آیه توسط محمد در مکه نوشته شده است.
بچه های عزیزم، اگر خاطرتان باشه، برای شما گفتم که سیستم خبر رسانی الله آن چنان است که هیچ کس صدای وحی ایشان را به محمد نمیتواند بشنود، هیچ، صدای فرشتگان بگوش هیچ کس، حتی جن و انس هم نمیرسد. یادتان آمد؟ اما الله فراموشکار که آن مطالب را گفته بود، مثل سد ها مطلب ضد و نقیض دیگر، این بار، آیه ۱ سوره جن را مطرح می کند؛ ای رسول، وقتی ما (الله) به تو وحی می کردیم گروهی از جنیان آیات قرآن را شنیدند و آن ها گفتند که ما از قرآن آیات عجیبی میشنویم! این مطلب و یا بهتر بگوئیم، آیه برای خواننده قرآن دو فکر را زنده می کند، اول این که، همان طوری که گفتیم، تا چند صفحه پیش، سیستم اطلاعاتی و خبر رسانی الله طوری بود که هیچ کس نمی توانست از مطالب رد و بدل شده بین ایشان و محمد با اطلاع شود و دوم این که، وقتی قرآن توسط الله به محمد وحی شد و ایشان آن را به بندگان الله و آدم های کوچه و بازار رسانیدند، جن و

سوره معارج

این سوره با ٤٤ آیه، توسط محمد در مکه نوشته شده است.
در سوره معارج باز سخن از قیامت است، در آیه ٤ این سوره می خوانیم که در روز قیامت فرشتگان بسوی عرش **الله** بالا میروند، در روزی که مدت آن پنجاه هزار سال است! (قابل توجه مومنین با عقل و شعور!). قیامت، روزی که آسمان بدان عظمت، چون فلز گداخته شود!(آیه ۸) و کوه ها بدان صلابت، مانند پشم زده شده! متلاشی گردند(آیه ۹). در آن روز کافر بد کار، فرزندش را فدای خود میکند! تا از عذاب برهد!(آیه ۱۱) آن ها زنان و برادران خود را فدا می کنند!(آیه ۱۲). آن ها هر که را که روی زمین است، فدا می کنند تا خودشان را نجات دهند!(آیه ۱۵) ما (**الله**) سر و صورت و اندام آن ها را تمام و کمال می سوزانیم (آیه ۱٦). قابل توجه بچه های عزیزم: **الله**، دوره تخصص آدم سوزی را در اردو گاه آشویتس، آلمان نازی آموخته و در این کار به مقام استادی رسیده است. ایشان، چنان آدم ها را میسوزانند که اصلاً خودشان متوجه نشوند!
در آیه ۲۸ همین سوره می خوانیم که هیچ کس از عذاب **الله**، ایمن نیست! بغیر از زنانی که حجاب خود را رعایت کرده اند! (آیه ۲۹) و زنان حلال و کنیزان جناب محمد (آیه ۲۹).

سوره نوح

قصه نوح برای هزارمین بار، مورد استفاده **الله** یا بهتر بگوئیم جناب محمد،

قرار میگیرد. که بچه های عزیزم از کم و کیف آن مطلعند. در آیات میانی این سوره، الله باز دست به تعریف و تمجید از خود میزند. که چطور زمین و هفت طاق آسمان و بوته سیب زمینی و خیار چنبر را آفریده، در روی زمین جاده اسفالته و اتوبان ساخته، قبل از قیامت همه را هلاک می کند و روز بعد آن که پنجاه هزار سال است، همه را زنده می کند و هجو، هجو و باز هم هجو.

سوره جن

این سوره نیز با ۲۸ آیه توسط محمد در مکه نوشته شده است.
بچه های عزیزم، اگر خاطرتان باشه، برای شما گفتم که سیستم خبر رسانی الله آن چنان است که هیچ کس صدای وحی ایشان را به محمد نمیتواند بشنود، هیچ، صدای فرشتگان بگوش هیچ کس، حتی جن و انس هم نمیرسد. یادتان آمد؟ اما الله فراموشکار که آن مطالب را گفته بود، مثل سد ها مطلب ضد و نقیض دیگر، این بار، آیه ۱ سوره جن را مطرح می کند: ای رسول، وقتی ما (الله) به تو وحی می کردیم گروهی از جنیان آیات قرآن را شنیدند و آن ها گفتند که ما از قرآن آیات عجیبی میشنویم! این مطلب و یا بهتر بگوئیم، آیه برای خواننده قرآن دو فکر را زنده می کند: اول این که، همان طوری که گفتیم، تا چند صفحه پیش، سیستم اطلاعاتی و خبر رسانی الله طوری بود که هیچ کس نمی توانست از مطالب رد و بدل شده بین ایشان و محمد با اطلاع شود و دوم این که، وقتی قرآن توسط الله به محمد وحی شد و ایشان آن را به بندگان الله و آدم های کوچه و بازار رسانیدند، جن و

انس بایستی از محتوای آن بی خبر باشند. قدر مسلم، عکس العمل جن و انس نسبت به آیات قرآن، آن طوری که الله استنباط می کند، نیست. اگر جن و انس گفتند که ما از قرآن، آیات عجیبی می شنویم، بدان معنی است که اصل معنی عجیب را به زبان رانده اند که بار اول است که این دری وری ها را می شنویم. در این جا درودی داریم به جن و انس که چشم بسته و مغز فریز شده، تسلیم شامورتی بازی های الله نشده اند. پس از عکس العمل عقلانی جن و انس در این سوره، الله، کمر قتل آن ها را می بیند و به عناوین مختلف آن ها را نفرین می کند. و به آن ها می گوید: بسرتان نزند که طرف آسمان بیائید، چون ما (الله) به فرشته نگهبان گفته ایم با تیر شهاب و آتشبار به سوی شما شلیک کند! (آیه ۸)

در آیه ۱۵ همین سوره، الله دست به صرفه جوئی در امر سوخت جهنم میزند، می پرسید چطور؟ لطفاً به این آیه و ترجمه آن توجه کنید: در جهنم،ستمکاران، هیزم آتش هستند. و بد به حال آدم های فربه بد کار!

سوره مزمل

سوره مزمل با ۲۰ آیه که توسط محمد در مکه نوشته شده است.

الله که می بیند، رسولش پس از کسب قدرت و تکیه بر اریکه امپراطوری عرب از او غافل شده، در سوره مزمل به محمد می گوید: ای رسولِ ما که خفته ای(آیه ۱) بلند شو و به نماز و طاعت الله بر خیز (آیه ۲) و محمد که قدرت، چشمان او را کور کرده، مورد خشم الله قرار می گیرد و در آیه بعدی الله به او می گوید:به تلاوت آیات قرآن ما با توجه کامل مشغول شو!

خودمانیم، این الله هم چه توقع هائی دارد، او اصلاً مراعات، فرستاده اش را نمی کند. طفلکی او تمام روز شمشیر زده و گردن قطع کرده، سر شب هم دو سه تا کار فنی انجام داده و حالا که می خواهد استراحت کند، الله از او می خواهد که بلند شو و به تلاوت آیات قرآن آن هم با حالت هوشیارانه بپرداز! نخیر، انگار الله از دست محمد دل پری دارد ول کن معامله نیست. ایشان در آیه ۸ خطاب به محمد می گویند: در شب و روز نام ما را یاد کن و از دیگران بریده و تنها به ما بپرداز. نگفتم، حتماً، جناب محمد در این دم های آخر، پیشنهادچرب تری را شنیده اند و از خدای خود، یعنی الله، غافل شده و موجب تکدر خاطر جناب الله را پیش آورده اند. وقتی الله، اینطوری با فرستاده بر حقش صحبت می کند، یاد ضرب المثل شیرین خودمان می افتم که می گوید: تا نباشد چیزکی، مردم نبندند شیشکی! یه خبر هائی پشت پرده اتفاق افتاده که اینطوری الله، دادش در آمده . با خواندن آیه ۱۰ متوجه قضایا می شویم، یعنی بدون اینکه بخودمان و هوشمان، کردیت بدهیم، به استناد حرف الله، متوجه موضوع می شویم. الله در این آیه همه چیز را روشن می کند، چطور؟ به این آیه و ترجمه آن توجه کنید: بر طعن و یاوه گوئی های کافران، صبور باش، از آن ها دوری کن و فریب آن ها را نخور.

خوب بچه های عزیزم، امیدوارم که همه چیز دستگیرتان شده است. انگار وعده های کافران، چربتر از الله بوده و زانوان همیشه سست جناب محمد را در مقابل خانم ها، بیشتر سست کرده و چه بسا کافران به ایشان وعده خانم بیشتر و از سایر نقاط غیر از عربستان داده اند و به محمد گفته اند؛ تنوع در زندگی چیز خوبی است ما دست تو را باز می کنیم تا با خانم های دیگر و زبان های دیگر معاشرت کنی، همه اش که نمی شود یک بند بگوئی یا حبیبی!

از آیه ۱۱ به بعد، الله، جرأت نمی کند که فرستاده اش را از جهنم بترساند و یا خوب میداند که جهنم و بهشتی در کار نیست و فرستاده اش از آن خوب مطلع است، لذا، لعن و نفرین را متوجه کسانی می کند که می خواستند، پیامبرش را از راه بدر کنند.

سوره مدثر

سوره مدثر با ٥٦ آیه که بوسیله محمد در مکه نوشته شده است.
مثل اینکه، محمد از درشت گوئی الله نسبت به خودش در سوره مزمل، درس نگرفته و هم چنان تحت نفوذ کافران است، زیرا در سوره مدثر باز پرخاش الله را نسبت به ایشان شاهد هستیم. الله به محمد میگوید: بر خیز و بندگان را خدا ترس کن! (آیه ۲) و الله را به بزرگی یاد کن (آیه ۳). بیچاره الله، که با دست خودش، برای خودش رقیب ساخته و اینک، ساخته اش از قدرتی بمراتب بیشتر از خود او، برخوردار است.
انگار که مسئله خیلی جدی است، زیرا الله در آیه ٤ به محمد می گوید: جان و تن از هر عیب و آلایش پاک گردان! و از ناپاکی دوری کن (آیه ٥) عزیزانم، خواهشی که از شما ها دارم، خودتان، شخصاً به سوره مدثر مراجعه کنید و ببینید که چطور الله به محمد گفته: از ناپاکی دوری کن و جای تعجب بسیار است که چطور محمد، این قسمت را سانسور نکرده.
در آیه ٦ الله به محمد میگوید: بهر کس که خوبی می کنی، به اومنت مگذار. انگار، کار جناب محمد از هر جهت خراب است.
از آیه ۳۲ به بعد این سوره، الله، خسته از تهدید محمد و گمراهان به شعر

گوئی می پردازد و همصدا با خانم مهستی و علی نظری می خواند: قسم به ماه تابان (آیه ۳۲) قسم به شب تار (آیه ۳۳) قسم به صبح نبوت (آیه ۳٤) و ... و در آیه ۵۰، الله کنترلش را از دست میدهد و به کافران می گوید: آنان خران گریزائی هستند! در طول بررسی این هجو نامه، بکرات شاهد بد دهنی الله بوده ایم و چه دردا، کسانی که دانسته یا ندانسته یوغ بردگی را با دستان خودشان، بگردنشان بسته اند و به وعده های الله بی ادب و نزاکتی که بوئی از انسانیت و معنویت نبرده، دل خوش کرده اند.

سوره قیامت

این سوره با ٤٠ آیه در مکه نگارش یافته است.
نامگذاری این سوره هم عالمی دارد، چرا؟ میگوئیم؛ وقتی تمام سوره ها راجع به قیامت صحبت می کنند، نامگذاری یک سوره به این اسم کمی خنک و لوس بنظر میرسد. بنظر خیلی ها، اصلاً، انتخاب نام قرآن برای چنین کتابی، اشتباه است. بهتر بود، نام کتاب مقدس مسلمانان جهان را عذاب نامه می گذاشتند و یا با کمی تخفیف قیامت نامه. حال با شما عزیزان که راجع به قیامت، همه چیز را میدانید، این سوره را می خوانیم تا ببینیم در آن چه چیز جدیدی راجع به قیامت آمده که قبلاً از آن صحبت نشده است.
آغاز این سوره با گفتار پریشان گونه ای که از یک مغز بیمار تراوش می کند شروع میشود؛ قسم به قیامت! قسم به ملامت (آیه ۲)، ما استخوان های پوسیده مردگان را جمع می کنیم! (آیه ۳)، ما قادریم سر انگشتان مرده ها را هم درست کنیم! (آیه ٤). میپرسید، کی روز قیامت خواهد بود (آیه ٦)، روزی که

چشمان خلق از وحشت خیره بماند (آیه ۷). ماه تاریک شود آن روز، وای بر ابو جهل! (آیه ۳۱)، پس از گذشت این همه سال، محمد، ابو جهل را فراموش نکرده، با این که در جنگ بدر، ابو جهل را می کشد، هنوز دست از سر مرده او نیز بر نمیدارد.

در آیه ۳۷، الله مقام انسان را ارزش بخشیده! و میگوید: ما که شما را از آب منی، ساختیم! آیا قدرت آن را نداریم که بعد از مرگ شما را زنده کنیم؟ بقول مش قاسم، دروغ چرا، تا قبر آآآآ. البته که می توانی!

سوره دهر

این سوره با ۳۱ آیه، توسط محمد در مدینه نوشته شده است.

استعمال واژه آب منی، انگار برای الله خوش آیند است، زیرا بلافاصله در سوره دهر، باز آن را بمیان می کشد (آیه ۲) و همانطوری که گفتیم، بهتر بود، نام تمام سوره ها و یا در مجموع قرآن را عذاب نام می گذاشتند. باز الله حرف از جهنم و غل و زنجیر و آتش سوزان و فراوان میزند (آیه ٤) درست بعد از این آیه، الهی قمشه ای بدون کسب اجازه از الله و رسول او، محمد، می نویسد: علی و فاطمه و حسن و حسین و شیعیان، در بهشت از شرابی نوشند که طبعش مثل کافور است! در آیه ۱۹ همین سوره، الله بار دیگر، نظر لطفش متوجه مومنه خانم ها می شود و به آن ها وعده میدهد: در بهشت، پسرکان خوش سیمائی که هر گز پیر نمی شوند، در خدمت شما هستند و آمادگی هر کار فنی را با شما دارند! در اینجا، تبریکی داریم به الله و هشداری به ایشان که مواظب باشند، کلاهشان از عقب سرشان نیفتد.

سوره مرسلات

این سوره دارای ٥٠ آیه بوده و مکان نگارش آن مکه است.
قسم خوری باز شروع شد؛ قسم به پیامبران ریز و درشت (آیه ۱)، قسم به فرشتگان که مثل جت، به انجام حکم حق می شتابند (آیه ۲) قسم به آنان که وحی ما را نیکو نشر میدهند (آیه ۳). قسم به آنان که حق و باطل را از هم جدا می کنند (آیه ٤). البته منظور الله در اینجا: روح اله خمینی و صدام حسین است! قسم به آنان که، به شما وعده جهنم را دادند، روزی که ستارگان بی نور و محو می شوند (آیه ۸) و آسمان شکاف بر میدارد (آیه ۹). کوه ها پراکنده می شوند! (آیه۱۰) ما همه را هلاک می کنیم (آیات ۱٦ و ۱۷) ما بد کاران را هلاک می کنیم (آیه ۱۸) ما نطفه را به قرار گاه رحم منتقل کردیم (آیه ۲۱)، برای مدتی معلوم (آیه ۲۲) اینطوری که الله پیش میرود، خطر بالا رفتن فشار خون و سکته ایشان را تهدید می کند، پس لطفاً یک آرام بخش به ایشان بدهید و مشاراله را به صبر و تحمل و شکیبائی دعوت کنید.

سوره نبا

این سوره که در مکه نوشته شده دارای ٤٠ آیه میباشد.
حرف از خبر داغ و بزرگی است که الله می خواهد بدهد. تمنی دارد این سوره را درست مثل آگهی های تلویزیونی بخوانید. تا می توانید، آب و روغن آن را اضافه کنید. خبر، خبر بزرگ قیامت است با این که اسم این سوره قیامت نیست. ما کوه ها را ستون زمین قرار ندادیم! (آیه ۷) شما را جفت

آفریدیم! (آیه ۸)، لطفاً رابطه بین ستون و کوه و جفت را خودتان پیدا کنید و به ما هم بگوئید. بر فراز زمین هفت آسمان محکم بنا کردیم (آیه ۱۲) همانا دوزخ در انتظار بد کاران است (آیه۲۱) دوزخ جایگاه آدم های سر کش است (آیه ۲۳). و باز تعریف از حوری های بهشتی و غلامان خوشگل.

سوره نازعات

این سوره که در مکه نوشته شده، دارای ٤٦ آیه است.
قسم به فرشتگانی که جان کافران را میگیرند (آیه ۱)، قسم به فرشتگانی که به اهل ایمان حال میدهند (آیه ۲). قسم به فرشتگانی که از UPS سریعتر عمل می کنند (آیه ۳) قسم به انواع و اقسام فرشتگان با کار های مختلف! و قیامت و روز جزا و عذاب های سادیسمی که دیگر حال همه را به هم زده است.

کار بررسی سوره عبس با ٤۲ آیه، سوره تکویر با ۲۹ آیه، سوره انفطار با ۱۹ آیه، سوره مطففین با ۳٦ آیه، سوره انشقاق با ۲٥ آیه، سوره بروج با ۲۳ آیه، سوره طارق با ۱۷ آیه، سوره اعلی با ۱۹ آیه، سوره غاشیه با ۲٦ آیه، سوره فجر با ۳۰ آیه، سوره بلد با ۲۰ آیه، سوره شمس با ۱٥ آیه، سوره اللیل با ۲۱ آیه، سوره والضحی با ۱۱ آیه، سوره انشراح با ۸ آیه، سوره التین با ۸ آیه، سوره العلق با ۱۹ آیه، سوره قدر با ٥ آیه، سوره بینه با ۸ آیه، سوره زلزال با ۸ آیه، سوره عادیات با ۱۱ آیه، سوره قارعه با ۱۱ آیه، سوره تکاثر با ۸ آیه، سوره عصر با ۳ آیه، سوره همزه با ۹ آیه، سوره فیل با ٥ آیه، سوره قریش با ٤ آیه، سوره ماعون با ۷ آیه، سوره کوثر با ۳ آیه، سوره کافرون با ٦ آیه، سوره

نصر با ۳ آیه، سوره لهب با ٥ آیه، سوره اخلاص با ٤ آیه، سوره فلق با ٥ آیه و سوره الناس با ٦ آیه را بخاطر تکراری بودن مطالب، یکجا مورد بررسی فهرست وار قرار میدهیم. باشد تا این عمل ما باعث صرفه جوئی در وقت شما عزیزان گردد.

* قبل از قیامت، شتران افسار خود را پاره می کنند!
* پیش از قیامت، دریا ها شعله ور میشوند، طفلکی داریوش خودمان حریق دریا را خوانده بود، حرفشو باور نکردیم.
* رسول شما، هرگز دیوانه نیست!
* در قیامت، تمام ستارگان به زمین میریزند!
* در قیامت، آب دریا ها روان می شود. (توضیح اینکه، آب دریا به رودخانه بر میگردد!) الله در اینجا سر به سر پرویز شاپور و کاریکلماتور های او گذاشته است.
* در قیامت، تمام مردگان از قبر ها بلند میشوند!
* وای به حال کم فروشان!
* ما، کم فروشان را به عذاب جهنم دچار کنیم. (اطاق اصناف زمان شاه نتوانست، شاید الله بتواند).
* ترکیب شراب ناب بهشت، از عالم بالاست.
* قسم به آسمان بلند که دارای کاخ های با عظمت است. یکی از کاخ های با عظمت، نزدیکی ایستگاه فضائی میر است که توسط کمپانی Century 21 برای فروش گذاشته شده است.
* قسم به قیامت، برای بار هزارم.
* قسم به طاق آسمان!

* قسم به آسمانی که از آن باران میبارد!

* قسم به زمین!

* کافران را مکر می کننـد، مـا (الله) هـم مقابلشـان مکـر مـی کنیـم! و مـا مکارترینِ مکاران هستیم!

* خدا ترس باشید تا رستگار شوید!

* در جهنم، گناهکاران آب جوش می نوشند! زیاد بد نیست، اگر چای لیپتون بدهند، تشکر می کنیم!

* در بهشت، هیچ کس سخن زشت نمیزنند!

* در بهشت، بالشت های مرتب گذاشته اند!

* قسم به صبحگاه!

* قسم به ده شب اول ذیحجه! الله یادش رفته بنویسد: قسم به شب جمعه!

* قسم به ماه که پیرو آفتاب تابان است!

* قسم به روز!

* قسم به هنگام ظهر!

* قسم به تین و زیتون! و کوه سینا!

* شب قدر از هزار ماه بهتر و بالاتر است!

* قسم به اسبانی که نفسشان به شماره افتاده است!

* قارعه، همان قیـامت اسـت، در آن روز، مـردم مثـل ملـخ، هـر سـو پراکنـده میشوند!

*قسم به عصر!

* الله برای هلاک اصحاب فیل، مرغان ابا بیل فرستاد!

* ابو لهب نابود شود و دو دستش بریده باد!

* خود ابولهب، به جهنم بیفتد و زنش، آتش افروز و هیزم جهنم باشد!
* به گردن ابولهب، طنابی از لیف خرما آویزان است!
* الله، پادشاه آدمیان است! (دم آخر، بالاخره، محمد اعترافش را به گوش جهانیان رسانید).

به پایان بردیم این هجو نامه را، از این که ساعت ها، وقت نازنین و گران بهای شما را گرفتیم، پوزش می طلبیم. کاری بود میبایستی انجام شود. امید است که ماهیت این جنگ نامه و عذاب نامه بر همه روشن شده باشد. اگر چنین باشد، ما پاداش خود را گرفته ایم. با بیتی کتاب را شروع کردیم، با همان بیت آن را می بندیم؛ که پیغام آوران را جز کتاب شهوت و مستی پیامی نیست.

به امید پیروزی درایت و عقل بر پندار و خرافه پرستی.

دکتر لطف الله روزبهانی

پایان